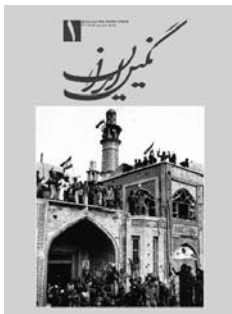


بسم الله الرحمن الرحيم



کنیریز

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محسن رخصت طلب

سر دبیر: مجید مختاری

مشاوران علمی (اسامی به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، مهدی انصاری،

محمد درویدیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، محسن رضائی،

حسین سلامی، علی شمعانی، بهاء الدین شیخ الاسلامی، سیدیحیی صفوی،

حمیدرضا مشهدی فراهانی، هادی نخعی، مجید نداف، محمود یزدان فام

مشاور سردبیر و دبیر تحریریه: قدرت الله قربانی

مدیر اجرایی: سیدمسعود موسوی

ویراستار: لیلا مرادی

طرح جلد: سیامک فرشچی

صفحه آرای: شیرین باغجری

حروفچینی: الهام رجبی، زهرا عینعلی

مدیر مالی: اکبر حوصله‌پو

مدیر پشتیبانی: داریوش نوری

مجری و ناشر: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست

استفاده از مطالب و نوشته‌های نگین ایران با ذکر ماخذ آزاد است

نمابر: ۲۲۸۲۶۱۷، **تلفن:** ۲۲۸۶۴۷۹

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خ. اقدسیه، خ. فیروزبخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی،

انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن: ۶۴۹۷۲۲۷

قیمت: ۷۰۰ تومان



مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

کنسیریز

فهرست مطالب

○ سرمقاله

- ۳ جنگ هشت ساله: تجلی اراده جمعی ملت ایران / مجید مختاری

○ مقالات

- ۵ مقدمه‌ای بر الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره) / اکبر مهدی زاده
- ۹ چگونگی شکل‌گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تاثیر آن بر روند آغاز و تدوام جنگ ایران و عراق (۱۳۶۱-۱۳۵۷) / احسان خرم دره
- دلائل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس / حسین حمیدی نیا
- ۲۴ عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق / محمود یزدان فام
- ۳۵ دلایل و ریشه‌های موضع‌گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق / رحمان قهرمان پور
- ۴۹ نقش مصر در جنگ ایران و عراق / مختار حسینی
- ۶۰ ایران، عراق و مذاکرات آتش بس / چارلز مک دونالد / ترجمه: پریسا کریمی نیا
- ۷۲ شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق / جوزف ای. کشیشیان / گروه ترجمه فصلنامه نگین
- ۸۳ نفت و بی‌ثباتی: اقتصاد سیاسی نفت و جنگ ایران و عراق / جیاکومولوجیا / گروه ترجمه فصلنامه نگین
- ۹۷ عراق و میزان پای‌بندی آن به حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه در جریان جنگ هشت ساله / صالح رضایی
- ۱۰۸

○ اسناد

- ۱۱۹ محاصره دانشجویان پیرو خط امام در هویزه / محمد علی باستی
- ۱۲۶ ارزیابی عملیات بیت المقدس / سخنرانی شهید حسن باقری
- ۱۲۹ گزارش عملیات بیت المقدس / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
- ۱۴۰ گزارش اشغال و آزادی مهران مهرماه ۱۳۶۵-۱۳۵۹ / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

○ مصاحبه

- ۱۶۳ حماسه‌ای بر پایه عقل / گفت‌وگو با محمد درودیان

○ جنگ به روایت تصویر

- ۱۶۸

جنگ هشت ساله: تجلی اراده جمعی ملت ایران

مجید مختاری

شماره ۱۰ - تابستان ۸۱

تا به پیشینیان خود افتخار کنند و در صورت تکرار چنین حوادثی، با پشتوانه آن به مصاف دشمنان دین و ملک بروند. نگاهی به تاریخ جنگ های گذشته نشان می دهد که جنگ های فاقد این دو ویژگی نتوانسته اند در نسل های بعدی، تأثیر مثبتی داشته باشد، اما به نظر می رسد از میان این دو، عنصر عقلانیت اهمیت بیشتری داشته باشد؛ زیرا، وجود این عنصر است که مجال و فرصت طرح حماسه ها را فراهم می آورد و زمینه را برای ظهور مفاهیمی چون شجاعت، از خودگذشتگی، رشادت و... فراخ می کند. جنگ های ایران و روس گواه صادقی بر این مدعاست. علی رغم این که در این جنگ ها، مردم این سرزمین حماسه ها و از خودگذشتگی های فراوانی را از خود نشان دادند، اما گذشت ها و حماسه ها مجال بروز نیافتند و به بوته فراموشی سپرده شدند؛ زیرا، تصمیم گیرندگان جنگ از صلاحیت عقلانی لازم برای اداره آن برخوردار نبودند.

درباره جنگ ایران و عراق نیز تاکنون آثار بسیار درخور توجهی در زمینه رشادت، شجاعت، ایثار و... رزمندگان منتشر شده است، اما در تشریح تصمیمات عقلانی جنگ، کم تر سخن به میان آمده و به عبارت دیگر، از آنها غفلت شده است. برخی آثار منتشر شده در این زمینه (عقلانی)، نشان می دهد که این آثار نه واجد مایه های علمی، دانش نظری و راهکارهای روش شناسانه هستند و نه از ابتدایی ترین مفاهیم و سازوکارهای تصمیم گیری در سطوح مختلف جنگ برخوردارند. به تعبیر دیگر، نویسندگان این آثار با استفاده از تکنیک چسب و قیچی و بدون اطلاع از وقایع جنگ، دفاع غلط از جنگ را پیشه خود کرده اند و هر کجا با کمبودی روبه رو می شوند، از فرهنگ ایثار و شهادت طلبی رزمندگان مایه می گذارند و به تصور خود، موضوع را ختم به خیر می کنند. در حالی که این نوع وقایع نگاری یا تحلیل جنگ بیش از آن که به سود جنگ باشد، به زیان آن خواهد بود. این روند پس از پایان جنگ، به ویژه پس از تحولات اخیر کشور که گفتمان انتقادی، تصمیمات سال های گذشته را به چالش کشیده، تشدید شده است و هم اکنون ما شاهد سر بر آوردن و اشاعه تحلیل ها و تفسیرهایی هستیم که در اشکال مختلف رسمی و غیررسمی منتشر می شوند، فاقد اصول و مبانی علمی و تحقیقی هستند و

هنگامی که در جست و جوی عنوانی برای فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق بودیم، بی اختیار به یاد تعبیر میشل فوکو از انقلاب اسلامی ایران افتادیم. وی انقلاب اسلامی ایران را با جمله مذهب روح جهان فاقد روح تفسیر می کند. به اعتقاد وی، انقلاب اسلامی، تجلی بارز اراده جمعی ملت ایران است؛ اراده ای که نمی توان آن را از مقولات رایجی چون مبارزه طبقاتی یا سیستم اقتصادی ناشی دانست. از دیدگاه وی، موفقیت و کارایی انقلاب اسلامی ایران از نظر سیاسی و فرهنگی مستلزم آن بود که اپوزیسیون انقلابی شیعه مخالف رژیم پهلوی، تحول انقلابی و عمیقی را در ذهنیت توده ها ایجاد کند. تعبیر فوکو ناظر بر روح کلی و جمعی ملتی است که علیه سرکوب و ستم، قیام و خیزش کرد و با اتحاد کم سابقه ای موجبات فروپاشی آن را فراهم آورد. مدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکبار دیگر این روح جمعی و اتحاد بزرگ به مصاف ظلم و ستم رفت و در نبردی طولانی، مانع از دستیابی دشمنان انقلاب ایران به اهدافشان شد، به همین دلیل، تعبیر میشل فوکو درباره انقلاب ایران را می توان به جنگ هشت ساله نیز تعمیم داد. در جنگ ایران و عراق نیز، ملت علیه ظلم و ستمی که رژیمی تجاوزگر به انقلاب اسلامی تحمیل کرده بود، همچون روحی واحد مقاومت کرد و اجازه نداد که خواسته ها و آرزوهای متجاوزان به سرانجام رسد. از این رو، مقاومت و مبارزه مردم ایران را در طول جنگ می توان به نگین این روح جمعی تشبیه کرد؛ نگینی که بر انگشت انقلاب اسلامی می درخشد و بعدها نیز، مایه فخر و مباهات آیندگان خواهد بود؛ بنابراین، رسالت چنین فصلنامه ای چیزی جز تحلیل و تبیین این تحول سیاسی و اجتماعی نیست؛ تحولی که تا تبدیل شدن به پدیده ای تاریخی سال ها فاصله دارد و تا فرارسیدن آن زمان، می توان آن را مورد بازشناسی مجدد قرار داد، اسناد آن را منتشر کرد و به نقد و بررسی زوایای پیدا و پنهان آن پرداخت. در این رویکرد، نباید فراموش کرد که جنگ ایران و عراق نیز مانند هر جنگ دیگری دو چهره اسطوره ای و عقلانی دارد و هیچ جنگی بدون نقش حماسی و اسطوره ای از یکسو و بدون کاربرد عقلانیت و تدبیر از دیگر سو، قابل انتقال به آیندگان نیست. تنها این دو ویژگی است که به نسل جدید و نسل آینده اجازه می دهد

نمی‌توانند به منزله منابع و مأخذ تحقیقی معتبر مورد استفاده قرار بگیرند. افزون بر این، بهره‌برداری جریان‌های سیاسی از تلاش‌های خالصانه رزمندگان، مانعی بر سر راه تحقیقات علمی جنگ ایجاد کرده است که عملاً جایی برای طرح مفروضات اثباتی و ابطالی، گمانه‌زنی‌ها، طرح پرسش‌های اصلی، بیان ضعف‌ها و مشکلات، در نظر گرفتن واقعیت‌ها، کاستی‌ها و کم‌تجربگی‌ها، استفاده از روش آزمون و خطا، نظریه پردازی و در نهایت، تعمیم بخشی و استنتاج وجود ندارد. با این‌که مشکلاتی از این دست بسیار است، اما مسئولان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تصمیم دارند همچون گذشته، پای در این مسیر نهند و دریچه‌ای هرچند کوچک به این وادی فراخ بکشایند و با طرح پرسش‌های اصلی جنگ، واقعیت‌های صحنه و پشت صحنه جنگ را تا سرحد امکان بیان کنند.

روش فصلنامه نگین ایران افزون بر توصیف و روایت، خلق و ارایه تبیین‌هایی است که بسیاری از آنها تلاش برای پاسخ به پرسش‌های مربوط به چرایی، چگونگی و چیستی موضوعات مختلف جنگ است. بر این اساس، از سه نوع تبیین بهره خواهیم برد.

تبیین‌های قانونمند

استفاده از روش تبیین قانونمند یا قاعده‌مند یکی از روش‌های پاسخ به چرایی، چگونگی و چیستی پدیده‌های جنگ ایران و عراق است که در آن، با صادق دانستن یک گزاره کلی در کلیه شرایط ممکن به تحلیل پدیده‌های جنگ هشت‌ساله پرداخته می‌شود. برای نمونه می‌توان به تبیین ارتباط غافلگیری در پیروزی در صحنه جنگ اشاره کرد. برای مثال، تصرف شهر فاو در عملیات والفجر ۸، به دلیل تأمین میزان درخور توجه اصل غافلگیری از سوی نیروهای ایران بود. البته، در این نوع تبیین‌ها، تردیدها و عدم قطعیت‌هایی نیز وجود دارد که نتیجه‌گیری را دشوار می‌کند. از جمله ابهامات مزبور این است که آیا گزاره‌های عام مورد استناد را باید گزاره‌های همه شمول یا صادق در تمام موارد دانست یا صرفاً گزاره‌هایی کلی محسوب کرد که برای تفسیر و تبیین بخش عمده‌ای از موارد بکار می‌روند؟ به‌طور کلی، این روش بیشتر از دیدگاه پوزیتیویستی به تبیین مسائل جنگ ایران و عراق می‌پردازد و نمی‌تواند پاسخگوی کلیه نیازهای تبیین این جنگ باشد؛ بنابراین، تمامی کاستی‌هایی که برای روش پوزیتیویستی در سایر علوم پیش‌بینی می‌شود، در حوزه مطالعات جنگ نیز صادق است و به همین دلیل، نمی‌توان تنها با استفاده از این روش به تبیین و تحلیل جنگ پرداخت.

تبیین‌های روایی

روش دیگری که تا حدودی می‌تواند در تحلیل و تبیین موضوعات جنگ هشت‌ساله مفید باشد، تبیین‌های روایی است. از این دیدگاه، حوادث و رخدادهایی که پیش از واقعه مورد نظر اتفاق می‌افتند به صورت گزینشی بیان می‌شوند تا در مجموع بتوانند دلیل حادث شدن آن واقعه را روشن کنند. توجه به جزئیات و گزینش حوادث مرتبط با موضوع مورد بحث از ظرافت‌های این روش است که می‌تواند زمینه‌ساز تبیین‌های قانونمند و عقلانی نیز باشد. این روش در فهم آسان پرسش‌های جنگ بسیار مناسب است و از پیچیدگی موضوعات و طرح معماگونه و غیرقابل قبول

مسائل جلوگیری می‌کند. یکی از مشکلات روش مزبور این است که نویسنده باید به منابع دست اول رجوع کند؛ زیرا، بدون اتکاء به اسناد و مدارک معتبر که از متن حوادث تهیه شده‌اند، روایت جنگ و حوادث آن امکان‌پذیر نیست. خوشبختانه، در این زمینه، به دلیل وجود اسناد و مدارک دست اول در اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات، دشواری چندانی پیش روی نویسندگان نگین ایران وجود ندارد. اتکاء بیش از اندازه به حوادث و رویدادهایی که به صورت سلسله وار، با ترتیب تاریخی معین و به صورت روزشمار بیان می‌شوند و کم‌تر به ارزش و جایگاه برجسته تحلیل موقعیت‌ها و شرایط توجه دارند و در نتیجه، نمی‌توان به سادگی نظم روایی آن را به هم ریخت، از جمله ضعف‌های دیگر این روش است در تبیین روایی، مطالب و موضوعات به گونه‌ای کنار هم چیده می‌شوند که در صورت قطع آنها، گسستی اساسی در فهم مطالب ایجاد خواهد شد. با وجود این، روش مزبور همچنان توانایی تبیین بسیاری از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را که در گذشته رخ داده‌اند، داراست که در نگین ایران از آن بهره خواهیم برد.

تبیین‌های عقلانی

در تبیین‌های عقلانی، نویسنده می‌کوشد اعمال و کنش‌های افراد را به منزله ابزاری برای ارزیابی نیت، اهداف، امیال و خواسته‌های آنان به کار گیرد و از این طریق، به میزان عقلانی یا غیرعقلانی بودن تصمیم‌ها پی ببرد و دلایل رفتاری گردانندگان صحنه و پشت صحنه جنگ را تبیین کند. با این روش نیز می‌توان برخی از تحولات جنگ هشت‌ساله را به‌ویژه در زمینه مسائل سیاسی تبیین و تحلیل کرد. این نوع تبیین نیز، کاستی‌هایی دارد. از جمله این‌که، شرایط محیطی بر روی تصمیم‌گیری کارگزاران جنگ مؤثر است و در این نوع تبیین، به این عامل خارجی کم‌تر توجه می‌شود. نقص دیگر این نوع تبیین، عدم آگاهی نویسنده از تجویزاتی است که از سوی کارگزار جنگ صورت می‌گیرد. چه بسا این تصمیم‌ها نظر شخص وی نبوده و تنها برای انتقال نظرات کارگزاران بالاتر صورت گرفته است. به هر حال، علی‌رغم چنین نواقصی، این روش می‌تواند بخش‌هایی از تصمیم‌های کارگزاران جنگ را که از آنها غفلت شده است، تبیین کند.

در مجموع، تلاش نگین ایران در نخستین گام طرح پرسش‌هایی است که تاکنون از آنها غفلت شده است یا کم‌تر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. در گام دوم نیز، کوشش خواهد شد تا بدین پرسش‌ها پاسخ‌های واقعی، منطقی، مستدل و علمی داده شود و تا حد امکان، در پاسخ به پرسش‌های تحقیقی از به کارگیری روش‌های غیرعلمی خودداری گردد. بیان واقعیت‌های جنگ هشت‌ساله کوشش مستمر همکاران ما در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بوده است و کارشناسان و محققان آن در این مسیر با سختی‌ها و دشواری‌های بسیاری روبه‌رو بوده‌اند. آنان نامالایمات زمانه را به شیرینی گفتن حقیقت و نشان دادن واقعیت به جان خریده‌اند و هم‌چنان می‌کوشند در این مسیر گام بردارند. خون شهدای جنگ هشت‌ساله، به ویژه راولیان شهید مرکز مطالعات پشتوانه این اقدام است. راهشان مستدام و پر رهرو باد.

مقدمه‌ای بر الگوی

مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)

اکبر مهدی زاده

مقدمه

در مطالعات مربوط به رهبری، برحسب معیارهای مختلف، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع رهبران به عمل آمده است. یکی از این معیارها منبع اقتدار رهبران می‌باشد که رهبری کاریزماتیک نیز در چارچوب آن مطرح می‌شود. این تقسیم‌بندی متأثر از دیدگاه ماکس وبر درباره انواع سلطه و اقتدار است و در مباحث مدیریت، ارزش زیادی دارد. البته، از مفهوم رهبری کاریزماتیک ماکس وبر انتقادهای بسیاری شده است، با این حال، این مفهوم ارزش نظری خود را حفظ کرده است و پاسخگوی نیازهای تئوریک مهمی می‌باشد. این مفهوم، به‌ویژه برای مطالعه جنبش‌های انقلابی اهمیت بسیاری دارد.^۱

به نظر وبر، کاریزما نیرو و ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد واجد آن از انسان‌های عادی متمایز و به صورت افرادی با قدرت‌های ویژه‌ای فوق طبیعی، فوق انسانی یا دست‌کم استثنایی و نادر نمایانده شوند. در رهبری کاریزماتیک، اعتقاد پیروان به ویژگی خارق‌العاده رهبر اهمیتی اساسی دارد. بدون پیروی آزاد پیروان از رهبر کاریزمایی، کاریزمایی وجود نخواهد داشت. اساس اقتدار کاریزمایی روابط عاطفی است و دلدادگی پیروان به رهبر کاریزمایی بر رفتار عاطفی مبتنی می‌باشد. پیدایش کاریزما مسیر عادی زندگی سیاسی را تغییر می‌دهد. رهبر کاریزمایی به دور خود پیروانی جمع می‌کند، نظام و قدرت مستقر را به زیر سؤال می‌برد و معنای جدیدی را از امور

ارائه می‌دهد. کار رهبر کاریزمایی ترغیب و تهییج ابعاد عاطفی ذهن مردم است. در نتیجه، باید برای حفظ رابطه خود با پیروانش همواره پویا و فعال باشد و خطر کند.^۲ به‌طور خلاصه، اقتدار کاریزمایی شدیداً شخصی و منبعث از قدرت‌های خارق‌العاده تلقی می‌شود؛ ممکن است مذهبی یا غیرمذهبی باشد؛ رابطه‌ای عاطفی میان پیرو و رهبر است؛ متضمن رسالتی است که شاید احیای عقیده یا عرضه آرمانی نو باشد؛ در زمان بحران اجتماعی، احتمال ظهور آن افزایش می‌یابد؛ و بیشتر تغییرات اجتماعی و فکری را موجب می‌شود. وبر درباره شرایط پیدایش کاریزما به تفصیل و روشنی سخن نمی‌گوید و فقط به این نکته کفایت می‌کند که این نوع رهبری در دوره‌های فشار و اضطراب روحی، طبیعی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، منشأ جنبش‌های کاریزمایی پیدایش خلا معنایی است که در نتیجه عدم کفایت سنت‌ها و نظام فکری مستقر برای تبیین تحولات نو ایجاد می‌شود.^۳

همان‌طور که گفته شد از مفهوم رهبری کاریزمایی و بر انتقادهایی شده است که از آن جمله می‌توان به وجود ابهام در مفهوم مزبور، کلی بودن آن و مشکل بودن استفاده از آن در عمل اشاره کرد. از این رو، برخی از اندیشمندان علوم سیاسی سعی کرده‌اند تا مفهوم رهبری کاریزمایی و بر را عملیاتی کنند. ویلنر از جمله این اندیشمندان است که تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. به نظر ویلنر، مفهوم

رهبری کاریزمایی چهار بُعد مهم دارد که می‌توان در آنها، ارتباط رهبر با پیروانش را مشخص کرد:

- (۱) بُعد تصور پیروان از رهبر: پیروان بر این باورند که رهبرشان توانایی‌های فوق بشری و خصلت‌های ویژه‌ای دارد.
 - (۲) بُعد پذیرش ایده‌های رهبر: پیروان ایده‌ها و سخنان رهبر را صرفاً به دلیل آن که وی آنها را بیان می‌کند، می‌پذیرند.
 - (۳) بُعد اجابت و پذیرش: پیروان اوامر و دستورات رهبر را صرفاً به دلیل آن که وی آنها را صادر کرده است، اجرا می‌کنند.
 - (۴) بُعد احساسی و عاطفی: عکس‌العمل پیروان در مقابل رهبر آمیخته با محبت، دلبستگی و احترام و ایمان کامل است^۲
- از دیگر ایراداتی که بر نظریه‌وبر وارد است حذف عنصر عقلانیت از رابطه پیروان و رهبری است. در نمونه رهبری امام که اگر بتوان آن را واجد ویژگی کاریزماتیک دانست عنصر عقلانیت نقش اساسی دارد.

مدیریت بحران‌های سیاسی

مرحله تصمیم‌گیری یکی از مراحل مهم در فرآیند رهبری و مدیریت سیاسی جوامع است. رهبران و نخبگان فکری و ابزاری در برخورد با مسائل و مشکلات، پس از تجزیه و تحلیل آنها و بررسی گزینه‌ها و راه‌حل‌های مختلف به نقطه‌ای می‌رسند که باید گزینه و راه‌حلی را انتخاب و تصمیمی را اتخاذ کنند. در واقع، جوهره رهبری و مدیریت سیاسی در تصمیم‌گیری خلاصه می‌شود این مطلب، به ویژه در شرایط بحرانی‌ای که حیات حکومت یا جامعه‌ای در خطر است بیشتر صدق می‌کند. در چنین شرایطی است که استعدادها و توانایی‌های واقعی رهبران بروز می‌کنند.

با توجه به نکته‌های یادشده، نظریه‌پردازی در زمینه تصمیم‌گیری - به ویژه در حوزه سیاست - جایگاه مهمی در متون سیاسی و روابط بین‌الملل دارد. تأملی در متون مزبور نشان می‌دهد که رهیافت تصمیم‌گیری برای هرگونه مطالعه‌ای در زمینه مدیریت بحران‌ها از سوی رهبران، نقطه آغاز مناسبی است.

تصمیم‌های سیاسی و امنیتی را می‌توان برحسب معیارهای مختلف به مقوله‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرد. شیوه اتخاذ تصمیم‌های یکی از معیارهای مزبور است. در این چارچوب، دو نفر از اندیشمندان روابط بین‌الملل، تصمیم را به سه مقوله عمده تقسیم می‌کنند:^۵

- (۱) تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده: تصمیم‌های عمده‌ای که عواقب بلندمدتی دارند و به دنبال مطالعه، تأمل و ارزشیابی

مفصل کلیه گزینه‌های اتخاذ شده‌اند.

- (۲) تصمیم‌های بحرانی: تصمیم‌هایی که در ادواری اتخاذ می‌شوند که تهدید شدیدی پیش آمده و زمان پاسخگویی محدود است. هم‌چنین، میزانی از غافلگیری نیز وجود دارد که، به دلیل نبود پاسخ‌های از پیش برنامه‌ریزی شده، لازم است که پاسخی اختصاصی ارائه شود.

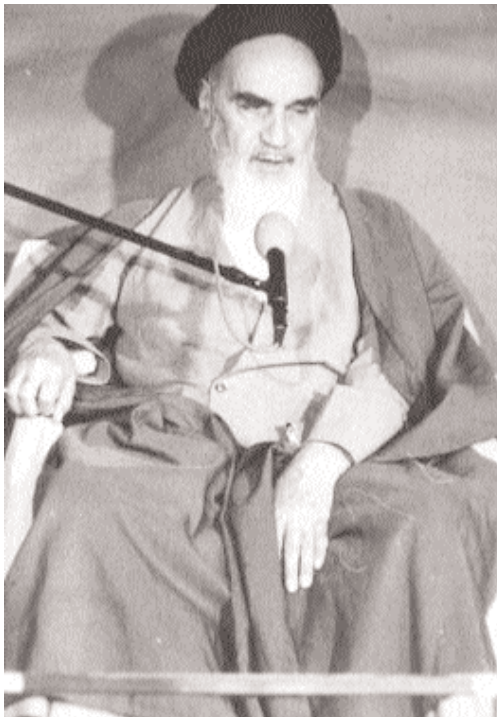
- (۳) تصمیم‌های تاکتیکی: تصمیم‌های مهمی که معمولاً از تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده مشتق می‌شوند و می‌توانند مجدداً ارزشیابی، تجدیدنظر و لغو شوند.

به این ترتیب، می‌توان استدلال کرد که تصمیم‌های نوع اول و سوم در شرایط عادی، در مدت زمان درخور توجه و با تجزیه، تحلیل و مباحثات بسیار زیاد اتخاذ می‌شوند، برعکس، تصمیمات نوع دوم در شرایط غیرعادی، در مدت زمان محدود، و در نتیجه با تجزیه، تحلیل و مباحثات اندک اتخاذ می‌شوند. در چنین شرایطی، فرآیند تصمیم‌گیری تا حد درخور توجهی دگرگون می‌شود. در شرایط بحرانی، وجود سه عنصر قطعی و مسلم است:

- (۱) مورد تهدید بودن اهداف بسیار اولویت‌دار واحد تصمیم‌گیری؛
- (۲) محدود بودن زمان موجود برای پاسخگویی؛ و
- (۳) غافل‌گیری^۶.

با توجه به نکته‌های یاد شده، روشن می‌شود که بحران‌ها برای حکومت‌ها و مردم کشورهای درگیر حوادث، رویدادهای مهمی محسوب می‌شوند. بحران‌ها دربرگیرنده مسائل و موضوعاتی اساسی هستند که با امنیت و احتمالاً امکان ادامه حیات و بقایشان مرتبط می‌باشند. هم‌چنین، حوادثی هستند که به سرعت بروز و گسترش می‌یابند و از این رو، اتخاذ تصمیمات سریعی را ایجاب می‌کنند. به این ترتیب، افزون بر اهمیت تصمیمات اتخاذ شده در مواقع بحرانی، سرعت اتخاذ آنها نیز اهمیت دارد.

بنابراین، با توجه به ماهیت متفاوت تصمیم‌های مربوط به بحران، طبیعی است که رویه‌های تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی با رویه‌های تصمیم‌گیری در شرایط عادی بسیار متفاوت باشند. از جمله ویژگی‌های تصمیم‌گیری در بحران آن است که می‌توان به کاهش تعداد افراد دخیل در تصمیم‌گیری و محدود شدن گروه تصمیم‌گیرنده اشاره کرد. هم‌چنین در مواقع بحرانی، تصمیم‌گیرندگان به شدت به استرس دچار می‌شوند و این وضعیت پیشامدهای عمیقی دارد.



الگوی مدیریت امام خمینی (ره)

تأملی در شیوه مدیریت جنگ از سوی امام (ره) - به ویژه در سال‌های نخستین آن - الگوی جالبی را از مدیریت بحران‌های سیاسی نشان می‌دهد. این الگو با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را داراست. از این الگو می‌توان درس‌ها و آموزه‌های زیادی برای مقابله با بحران‌های احتمالی فراگرفت.

مدیریت سیستمیک بحران‌های سیاسی و جنگ، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف هستند. در این الگو، هرگونه تصمیم‌گیری و مدیریت بحران در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم‌گیری حاکم اتخاذ می‌شود. در حالی که در شرایط عادی پروسه تصمیم‌گیری مطابق قواعد رایج و روال معمول صورت می‌گیرد، در شرایط بحرانی فرآیند تصمیم‌گیری متحول می‌شود و به صورت غیرعادی در می‌آید.

مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی (ره) در طول جنگ

برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند

با آن‌که شورا به صورت مرتب جلسه‌هایی را در خدمت امام تشکیل می‌داد، اما امام به ارائه رهنمودهای کلی (و در مواقعی انتقاد) بسنده و به هیچ وجه سعی نمی‌کردند اختیارات آن را تحدید کنند یا به طور کامل به تصمیم‌هایش جهت دهند.

در چارچوب سلسله مراتب تصمیم‌گیری و اجرا، امام بر رعایت سلسله مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، ایشان تا جایی که ممکن بود بر فرماندهی کل قوا از سوی بنی‌صدر (علی‌رغم عملکرد منفی ایشان) تأکید می‌کردند. در سطوح پایین نیز، به طور مرتب نیروهای ارتش، سپاه، بسیج و ژاندارمری را به اطاعت از فرماندهان خود توصیه می‌نمودند.^۸

در جریان عملکرد بنی‌صدر و مسائلی که ایشان به وجود آورده بودند (نوعی بحران در بحران) نیز، عملکرد امام بر مبنای مدیریت سیستمیک بود. با آن‌که امام نفوذ بالایی در میان مردم داشتند و با یک اشاره می‌توانستند با وی برخورد کنند، اما تا زمانی که مجلس جریان قانونی عزل بنی‌صدر را طی نکرد، اقدامی انجام ندادند.

افزون بر شورای عالی دفاع، مجلس شورای اسلامی دومین نهادی بود که در جریان مدیریت جنگ نقش داشت.

ایران و عراق - به ویژه سال‌های نخستین جنگ - نشان می‌دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران‌ها به نحو احسن استفاده کردند. برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند.

نمونه بارز این امر نیز تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در آن تأکید داشت. برای نمونه، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در مورخ ۵۹/۲/۲۵ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورای عالی دفاع می‌فرمایند: «مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا کند».^۹

از سوی دیگر، امام توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره‌گیری از باورهای دینی‌شان، به بهترین وجهی آنها را برای حضور در جبهه‌های جنگ بسیج کنند. «و اینجانب اولاً به ملت ایران هشدار می‌دهم که خود را مهیا کنند و اسلحه‌های خود را آماده کنند و به حال آماده‌باش باشند که اگر خدای نخواستہ محتاج بسیج عمومی شد و امر به جهاد مقدس عمومی داده شد، فوراً به میدان رفته و از دین خدا و کشور اسلامی دفاع نمایند»^۱. به این ترتیب، ترکیبی از دو سبک مدیریت بحران‌ها - مدیریت سیستمیک و مدیریت کاریزماتیک - بود که توانست جلوی تجاوز عراق به ایران را بگیرد و الگوی منحصر به فردی را از امام به میراث بگذارد.



در این حوزه نیز، سیاست امام تنها نظارت بر عملکرد مجلس بود و ایشان به این عملکرد اهمیت خاصی می‌دادند.

اما در کنار مدیریت سیستمیک جنگ که از سوی دو نهاد یاد شده و با نظارت ایشان صورت می‌گرفت، مدیریت کاریزماتیک بحران‌های سیاسی الگوی دوم مدیریت امام بود که در نوع خود سابقه نداشت. در واقع، هنر امام در تلفیق این نوع مدیریت با الگوی سابق بود. این نوع مدیریت بر ماهیت و نوع رابطه امام با توده‌های مردم که تحت تأثیر کاریزمای بالای ایشان قرار داشت، مبتنی بود. برآیند چنین مدیریتی، حضور تعیین‌کننده نیروهای مردمی - به‌ویژه سپاه و بسیج - در جبهه‌های جنگ بود و در نهایت این نیرو در عقب راندن نیروهای عراق از خاک ایران، نقش اصلی را ایفا کرد.

الگوی مدیریت امام بر آموزه‌های دینی و روان‌شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره‌گیری از اصول روان‌شناختی سعی می‌کردند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد بحرانی حفظ کنند. البته، باید یادآور شد که به خوبی نیز در این کار موفق شدند. ایشان در همان آغاز جنگ طی صحبت‌هایی خطاب به مردم ایران فرمودند: «این یک دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده، رفته است سر جایش، دیگر قدرت این که تکرار بکند انشاءالله ندارد. من به ملت ایران سفارش می‌کنم که چند جهت را ملاحظه کنند. یک جهت این که خونسردی خودشان را حفظ کنند و ابداً توجه به این معنا که یکی قضیه‌ای واقع شده است (و واقعاً واقع نشده قضیه‌ای) توجه نکنند به این معنا، یک وقت اغتشاشی بار نیاید»^۹.

یادداشت‌ها

۱. حسین بشیریه؛ انقلاب و بسیج سیاسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۵-۲۰ و ژولین فروید؛ جامعه‌شناسی ماکس وبر؛ ترجمه نیک‌گهر؛ تهران: نشر نیکن، ۱۳۶۲.

۲. حسین بشیریه؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۵۷-۶۳.

۳. همان.

4. Jean Blondel, *Comparative Government*, London: philip Allan, 1990.

5. Theodore Couloumbis and Wolf, *International Relations*, New Jersey: prentice - Hall, 1982 pp. 99- 100

۶. دوئرتی و فالتزگراف؛ نظریه متعارض در روابط بین‌الملل؛ ترجمه بزرگی و طیب؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.

۷. مرکز مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی وزارت ارشاد؛ صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)؛ جلد ۱۲ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۲۸.

۸. همان.

۹. همان، ص ۹۱.

۱۰. همان، ص ۱۲۱.

چگونگی شکل‌گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۵۷-۱۳۶۱)

احسان خرم‌دره

مقدمه

در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران با فروپاشی رژیم شاهنشاهی به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) تأسیس شد. طرح حکومت اسلامی، با نام جمهوری اسلامی ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، به فرماندوم گذاشته شد و ۹۸/۲ از رأی‌دهندگان به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. فرضیه این تحقیق بر این مبنا قرار دارد که هر چند دولت‌ها و گروه‌های سیاسی پس از انقلاب، خواهان جنگ نبودند، کشمکش‌ها و رقابت‌های داخلی وسیله‌ای شد تا هم از مقوله جنگ غفلت شود و هم نیت کشورهای مخالف جمهوری اسلامی را تسریع کند و بهانه‌های لازم را در اختیار آنان قرار دهد؛ زیرا، با توجه به تضادهای ایدئولوژیک گروه‌های داخلی و سیاست‌های مختلف هنوز استراتژی خارجی جمهوری اسلامی، شکل خاص خود را بازنیافته بود. همین چند دستگی سیاسی باعث شد که پس از حمله عراقی‌ها به ایران و زمین‌گیر شدنشان بعد از پیش‌روی‌های نخستین، بن‌بستی در جنگ پیش‌آید که ناشی از بن‌بست داخلی ایران بود. البته، هنگامی که این چند دستگی با توجه به نوع سیر تحولات سیاسی داخلی به نفع نیروهای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایان رسید، بن‌بست جنگ نیز به تدریج به نفع ایران پایان یافت.

از سال ۱۳۵۶ به بعد، هم‌زمان با روی آوردن رژیم شاه به

فضای باز سیاسی و به موازات تضعیف کل موقعیت رژیم، گرایش به ایجاد جمعیت‌ها و تشکلهای سیاسی در کشور افزایش یافت. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گروه‌ها و دسته‌های سیاسی بعد از انقلاب را به سه جناح عمده تقسیم کرد:

- (۱) نیروهای انقلابی و طرفدار خط امام؛
- (۲) جناح ملی‌گرا که طیف خاصی از گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را در بر می‌گرفت و به نام جناح لیبرال شناخته می‌شد. این جناح، دولت موقت، (نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران)، را تشکیل داد و نهضت آزادی ایران مهم‌ترین گروه آن به شمار می‌رفت؛ و
- (۳) جناح چپ که خود به دو شاخه اصلی گروه‌های چپ‌گرا و التقاطی تقسیم می‌شد.

گروه‌های چپ‌گرا مانند حزب توده، فداییان خلق (اکثریت و اقلیت) و سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر را شامل می‌شد و گروه‌های التقاطی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را در بر می‌گرفت. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که پس از پیروزی انقلاب، یک نظام جناح‌بندی غیر رسمی شکل گرفت. با توجه به آن‌که جامعه ایران در حال دولت‌سازی، مشارکت و توزیع مجدد و دوباره ارزش‌ها، اقتصاد و قدرت بود این جناح‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌ها می‌توانست هم عامل تزلزل و سقوط یک نظام باشد و هم زمینه تحکیم و پیشرفت آن را فراهم آورد. برای نمونه، جناح‌بندی اوایل دهه ۶۰ به درگیری‌های

خونین میان طرفداران سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، طرفداران رئیس جمهور مخلوع، ابوالحسن بنی صدر و سازمان های کوچک تر کمونیستی با طرفداران نظام جدیدالتأسیس جمهوری اسلامی انجامید و پیامدهای اجتماعی تلخی به همراه داشت.^۱

سیر تحولات پس از انقلاب

۱) دولت موقت

پس از ورود امام خمینی (ره) به ایران، مهندس بازرگان نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران را به فرمان رهبر انقلاب تشکیل داد. دولت بازرگان از مشروعیت و اقتدار لازم برای کنترل کشور و اداره آن برخوردار نبود. در نتیجه، گروه های سیاسی از هر سو آن را به چالش می کشیدند و زمزمه های جدایی از هر گوشه ایران بلند شده بود. هر چند این دولت از چهره های دانشگاهی شکل گرفته بود و به

اصرار بازرگان از سیاست بازی دوری می کرد و مأموریت های امام را درباره برگزاری referendum تعیین نوع رژیم، تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل کابینه انجام داد، ولی توانایی کنترل کشور را در آن شور و هیجان انقلابی نداشت و به همین دلیل، به آن لقب چاقوی بدون تیغه را داده بودند.^۲ سرانجام این دولت در پی اشغال سفارت آمریکا و عدم تمایل به همکاری با حزب جمهوری اسلامی و نیروهای انقلابی استعفا داد. بازرگان دلیل این عقب نشینی را وجود دو نوع رویکرد و نگرش و نحوه عمل در عرصه سیاست کشور، یعنی دیدگاه انقلابی و اصلاح طلبانه عنوان کرد.^۳

۲) اشغال سفارت

با توجه به اهمیت این ماجرا و تأثیرات آن، به طور گذرا موضوع مزبور و پیامدهای سیاسی- نظامی آن را بررسی

از نظر سیاست خارجی، اهداف تصرف سفارت آمریکا اعلام مبارزه با غرب، به ویژه آمریکا و از نظر سیاست داخلی، گرفتن بهانه از دست گروه های چپ مارکسیستی بود که می گفتند انقلاب ایران استحاله و به سرمایه داری وابسته شده است



تعدادی از افراد و گروه‌های چپ به سفارت امریکا حمله و آن‌جا را اشغال کردند. این موضوع با پا درمیانی ابراهیم یزدی خاتمه یافت. البته، سه روز پیش از این حادثه نیز، عده‌ای به ساختمان هیئت مستشاری امریکا حمله کردند که این حمله نیز با تلاش‌های ابراهیم یزدی و آیت‌الله بهشتی بی نتیجه ماند.^۷ پس از اقدامات دولت موقت که به سازش با امپریالیسم و عدم انجام اقدامات انقلابی متهم شد، رقابتی که گروه‌های تندروی اسلامی با گروه‌های چپ داشتند، این بار، تعدادی از دانشجویان انقلابی به سفارت امریکا هجوم بردند و آن‌جا را اشغال کردند.

از نظر سیاست خارجی، اهداف تصرف سفارت اعلام مبارزه با دخالت‌های غرب، به ویژه امریکا و از نظر سیاست داخلی، تداوم سیاست انقلابی گرفتن بهانه از دست گروه‌های چپ مارکسیستی بود که انقلاب و انقلابیون مسلمان را به وابستگی متهم می کردند و می گفتند انقلاب ایران استحاله و به سرمایه داری وابسته شده است و هم چنین، مبارزه با دولت موقت بود که تقریباً تمامی گروه‌های انقلابی از فعالیت‌های آن اظهار نارضایتی می کردند. بعدها، دانشجویان به صراحت اعلام نمودند که در تنگنا قرار دادن دولت موقت و تسریع جریان حذف آن از جمله اهداف این اقدام بوده است، آنان پیش بینی می کردند که در صورت موفقیت، دولت موقت در جریان یک فعالیت انقلابی ساقط خواهد شد.^۸

۴) پیامدهای گروگان گیری بر فضای سیاسی

در وهله نخست، گروگان گیری باعث شکاف بیشتری بین جناح‌های سیاسی، به ویژه ملی گراها و حزب جمهوری شد و بعدها، به قول مهندس بازرگان، باعث «جدایی بیشتر دولتیان - به ویژه رئیس جمهور بنی صدر و صادق قطب زاده، وزیر خارجه - با روحانیون و نهادهای انقلابی شد».^۹ از دیدگاه پیروان خط امام، اشغال سفارت نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود.^{۱۰} آیت الله بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری، این اقدام را از عوامل شتاب دهنده در بازگشت به خویشن اسلامی و اهداف اصلی انقلاب برشمرد.^{۱۱} اشغال سفارت امریکا، فضا و شور انقلابی را دوباره در رگ‌های انقلاب تجدید کرد و این مهم ترین انرژی ای بود که انقلابیون پیرو امام در مبارزه با ملی گراها و عناصر چپ گرا به آن نیاز داشتند؛ زیرا، چپ گرایان با توجه به اقدامات ملی گراها که دولت موقت را در اختیار داشتند، تبلیغ می کردند که «انقلاب اسلامی نه تنها با امریکا تضادی

می کنیم. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، گروهی از دانشجویان پیرو خط امام به سفارت امریکا هجوم بردند و تمامی اعضای سفارت را دستگیر کردند. امام خمینی این اقدام را انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول دانست و آن را تأیید کرد.

دانشجویان با این اقدام افزون بر اعتراض به فعالیت‌های جاسوسی سفارت امریکا از این کشور خواستند که ضمن تحویل شاه مخلوع به ایران برای محاکمه، اموالی را که توسط وی از ایران به غارت رفته بود به دولت انقلابی تحویل دهد.^{۱۲}

تا زمان اشغال سفارت امریکا، هنوز بین ایران و امریکا درگیری مشخص و منظمی پدید نیامده بود. گروه‌های تندرو، به ویژه چپ‌ها فشار زیادی را بر رهبران انقلاب و دولت موقت برای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری وارد می آوردند، اما رفتارهای امریکا و هم چنین مقاومت دولت موقت در برابر این فشارها باعث شد که تا حدی از درگیری بین امریکا و ایران انقلابی پیشگیری شود. تا آن زمان، امریکایی‌ها علی رغم نارضایتی از روند مذهبی انقلاب، در برابر پیروزی آن مقاومت سرسختانه ای تا حد گسیل نیروی نظامی برای حمایت از شاه انجام ندادند، به ویژه این که وجود اتحاد شوروی در مجاورت ایران و امکان رشد سازمان یافته ترین نیروهای سیاسی ایران، یعنی مارکسیست‌ها نیز پدید می آمد، آنها حتی دولت موقت را نیز به رسمیت شناختند، اما با تسخیر لانه جاسوسی، غافلگیر شدند^{۱۳} و به این ترتیب، ایران انقلابی به رویارویی مستقیم با نخستین ابرقدرت جهان پرداخت.

روز بعد از اشغال سفارت امریکا، استعفای دولت موقت پذیرفته شد. برخی از نویسندگان و جریان‌های سیاسی اشغال سفارت امریکا و استعفای دولت موقت را از پیامدهای روابط خارجی این دولت می دانند. با گذشت زمان و آشکار شدن ماهیت دولت موقت، مخالفت نیروهای انقلابی با سیاست نزدیکی این دولت با امریکا جدی تر شد و دانشجویان پیرو خط امام با اشغال سفارت، پرده از روی نیت توسعه طلبانه امریکا برداشتند؛ بنابراین، جاسوسی امریکا در ایران و ارتباط بعضی از سران دولت موقت با مقامات این کشور افشا شد. در نتیجه، مهندس مهدی بازرگان، رئیس دولت موقت، استعفا داد و شورای انقلاب عملاً اداره امور کشور را به دست گرفت.^{۱۴}

۳) دلایل و اهداف گروگان گیران

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷،

ندارد، بلکه در درازمدت به سازش با آن تن خواهد داد.^{۱۲} پس تصرف سفارت، یکی از مهم‌ترین پیامدهای مثبت تقویت نیروهای مذهبی انقلاب بود که «شعار مبارزه با امپریالیسم را از انحصار گروه‌های چپ خارج کرد و آنها را که فخر پیشتازی جنبش بین‌المللی سوسیالیستی را بر نیروهای مذهبی انقلاب می‌فروختند به دنباله روی واداشت».^{۱۳}

به همین دلیل پس از اشغال سفارت، سازمان‌ها و

اشغال سفارت آمریکا، فضا و شور انقلابی را دوباره در رگ‌های انقلاب تجدید کرد و این مهم‌ترین انرژی‌ای بود که انقلابیون پیرو امام در مبارزه با ملی‌گراها و عناصر چپ‌گرا به آن نیاز داشتند

گروه‌های چپ سردرگم شدند و ضعف تحلیل‌هایشان، آشکار گردید. فشار بر این گروه‌ها به حدی بود که برای نمونه، انشعاب در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق و تقسیم آن به دو گروه اقلیت و اکثریت را از نتایج این اقدام می‌دانند.^{۱۴} در همین حال، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در پی اشغال سفارت و انتشار اسناد آن به وزنه سنگینی در بین نیروهای سیاسی ایران در سال‌های نخست انقلاب تبدیل شدند، انتشار این اسناد بحث‌های زیادی را در میان مردم، مطبوعات، مجلس و گروه‌های سیاسی، ایجاد کرد و بسیاری از مرزبندی‌ها را موجب شد.

۵) تأثیرات اشغال سفارت بر ارتش و توان نظامی ایران
پیش از پرداختن به این تأثیرات، در یک دیدگاه گسترده باید اشاره کرد که تا پیش از اشغال سفارت آمریکا در ایران، در داخل آمریکا درباره چگونگی برخورد با انقلاب ایران دو نگرش متفاوت در جریان بود، دیدگاه نخست که وزارت امور خارجه، به ویژه ویلیام سولیان، سفیر سابق واشنگتن در تهران، آن را تعقیب می‌کرد. بر این مبنا قرار داشت که آمریکا باید با انقلابیون ایرانی، به ویژه ملی‌گراها از در آشتی درآید و سیاست‌هایش را با سیاست‌های دولت موقت هماهنگ کند، اما دیدگاه دوم که به شورای امنیت ملی آمریکا و مشاوران شخص کارتر و اشخاصی مانند برژینسکی متعلق بود. این سیاست که به سیاست مشت آهنین موسوم بود به تقابل مستقیم و خصمانه با رژیم اسلامی ایران تأکید می‌کرد. همین شکاف باعث عدم واکنش شفاف آمریکا در اوایل پیروزی انقلاب شد، اما پس

از گروگانگیری، سیاست آمریکا به رویکرد دوم متمایل شد و رویکرد نخست در حاشیه قرار گرفت. به همین دلیل:

۱) نخستین پیامد گروگانگیری قطع رابطه با ایران و در نتیجه، جلوگیری از واگذاری اسلحه‌های خریداری شده به ایران بود.

۲) پس از تحریم ایران، به دلیل وابستگی شدید ارتش این کشور به آمریکا بسیاری از ابزارهای پیشرفته تسلیحاتی ایران در تأمین قطعات یدکی با مشکل مواجه شد.

۳) اشغال سفارت به دو صورت بر روابط خارجی ایران تأثیر گذاشت:

الف) ایران به کشوری که قواعد بین‌المللی را نمی‌پذیرد معروف شد. در نتیجه، نتوانست تحریکات بین‌المللی عراق را علیه خود خنثی کند یا به سازمان‌های بین‌المللی به عنوان کشوری که هدف تهاجم قرار گرفته است شکایت نماید، زیرا پیش از آن، صلاحیت این سازمان‌ها را بارها رد کرده بود.

ب) به دنبال حمله عراق، هیچ کشوری حاضر نشد آن را برای حمایت از ایران محکوم کند.

۴) آمریکا به منزله ابرقدرت جهانی چراغ سبز را به عراق برای حمله به ایران نشان داد. روز بعد از حمله عراق به ایران، کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، گفت: «امید است این جنگ، ایران را به لزوم رعایت قوانین بین‌المللی متقاعد کند».^{۱۵} ۵) واقعه طبس و کودتای نوژه از پیامدهای آتی و زود هنگام اشغال سفارت بود.

الف) واقعه طبس

عملیات نظامی آمریکا یکی از پیامدهای اشغال سفارت بود که به قصد تهران، گرفتن سفارت آمریکا، وزارت خارجه ایران و ربودن گروگان‌ها انجام شد. عملیات با از بین رفتن سه بالگرد و یک هواپیمای سی ۱۳۰ آمریکا در طبس به علت طوفان شن، به شکست انجامید. عملیات مزبور که در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ روی داد، موجب سوء ظن و شک بیشتر انقلابیون نسبت به برخی از سران ارتش شد؛ زیرا، ارتش ایران از چگونگی ورود و پرواز ۱۵۰۰ کیلومتری هواپیماهای آمریکا و تمرینات آنها که قبلاً در همین منطقه انجام شده بود، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد^{۱۶} و همین امر دلیلی برای متهم کردن ارتش و تشدید پاکسازی این نهاد که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، کافی بود. در پی این اقدام، تعدادی از فرماندهان ارتش اخراج شدند. هم‌زمان، دولت عراق بر شدت تعرضات و زد و خورد‌های مرزی و تعداد آن در

نقاط مختلف مرز طولانی خود با ایران افزود.

ب) کودتای نوژه

این کودتا پس از شکست عملیات طیس انجام گرفت. بنابه اطلاعات به دست آمده، امریکایی ها طرح کودتا و جنگ را پس از ماجرای طیس بررسی کردند و بنابه دلایلی کودتا را در اولویت قرار دادند، اما یکی از عناصر کودتا در قسمتی از اعترافش می نویسد: «بحث این بود که بین جنگ و کودتا، نخست کدام یک آغاز شود، کودتا در اولویت قرار گرفت؛ زیرا، در صورت شکست کودتا جو حاکم بر ارتش و بی اعتقادی و ... زمینه خوبی برای ایجاد جنگ فراهم می کرد».^{۷۷}

اطلاعات سپاه کودتای نوژه را که قرار بود ۷۹ روز پیش از حمله عراق انجام شود، شناسایی کرد. در نتیجه، این کودتا به شکست انجامید. در این کودتا، برخی از عناصر ارتش، به ویژه نیروی هوایی نقش اصلی را ایفا می کردند. آنها قصد داشتند در هماهنگی با فرماندهان فراری ارتش و سلطنت طلبان به نقاط حساس و مقر سکونت امام حمله کنند و به این ترتیب، زمینه را برای شکست انقلاب فراهم آورند. پس از افشای عملیات، تصفیه ارتش آغاز شد. در نتیجه، از قدرت نیروی زمینی و هوایی تا حدودی کاسته شد. در ضمن، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان نیز پاکسازی شد و این موضوع در کاهش قدرت دفاعی آن موثر بود.^{۷۸}

دوره ریاست جمهوری بنی صدر

نخستین انتخابات ریاست جمهوری در دی ماه ۱۳۵۸ برگزار شد. این انتخابات یکی از منظم ترین و دموکراتیک ترین انتخاباتی بود که تا آن زمان در ایران دیده شده بود.^{۷۹} در نخستین دوره، ابوالحسن بنی صدر ۷۵ درصد آراء را به دست آورد. از نظر تفکر سیاسی، وی اندیشه ای لیبرالیستی داشت؛ بنابراین، بر سر بسیاری از مسائل مانند ولایت فقیه و غیره به جناح ملی و در بعضی از موارد به ملی گراها نزدیک بود. به همین دلیل، طرفداران سیاست های او را لیبرال ها تشکیل می دادند، در این زمینه می توان به جمله معروف او که ولایت فقیه، استبداد دینی است اشاره کرد که تا حد زیادی خط فکری و تفاوت وی را با جناح اسلام گرا نشان می دهد.^{۸۰} با انتخاب وی به سمت ریاست جمهوری و تفویض فرماندهی کل قوا به وی از سوی امام خمینی (ره)، کشمکش های سال نخست انقلاب به طور موقت فرونشست و این امر القا شد که پس از

تصمیم های عجولانه، نظام برآمده از انقلاب از سویی به سمت پذیرش چارچوب قانونی و تعیین سلسله مراتب تصمیم گیری روشن، پیش می رود و از سوی دیگر، با بسط گستره همگانی، تلاشی را برای مشارکت سالم نیروهای سیاسی مختلف آغاز می کند.^{۸۱}



۱) ناتوانی بنی صدر در اداره امور

پس از تصویب قانون اساسی و تأیید مردم و امضای امام، انتخابات ریاست جمهوری پیش از انتخابات مجلس برگزار شد. بین دی ماه ۱۳۵۸ تا ۷ خرداد ۵۹ که مجلس کار خود را آغاز کرد، بنی صدر در مقام رئیس جمهور حاضر نشد به صورت ائتلافی با حزب موجود همکاری کند.

وی پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری دفتر همکاری مردم با ریاست جمهوری را تأسیس کرد. در آن زمان، مخالفان مدعی بودند که این دفتر، حزب بی نام بنی صدر است،^{۸۲} ولی این دفتر هیچ گاه کارکردی همانند کارکرد احزاب را پیدا نکرد و تنها در آستانه انتخابات، طرفداران بنی صدر را اطراف خود جمع نمود و در تمامی شهرها، نمایندگی دایر کرد. هم چنین در نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، از نامزدهایی حمایت کرد که بیشترشان را لیبرال ها تشکیل می دادند. بنی صدر با تأسیس این دفتر حزبی را در سراسر کشور سامان داد که اصلی ترین اعضای آن را مجاهدین خلق (منافقین) تشکیل می دادند. وظیفه این دفتر، ایستادن در برابر حزب جمهوری اسلامی بود.^{۸۳} پس از این اقدامات، حزب جمهوری در نامه ای به امام اعلام کرد: «حزب جمهوری اسلامی، ضمن پذیرش دستورات امام مبنی بر حمایت از رئیس جمهور منتخب، یادآور

می شود ... مبادا از داشتن مجلس مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحرافات احتمالی محروم شویم». در پایان این نامه، نوشته شده بود. «خلاصه، علایم تکرار مشروطه دیده می شود، متجددهای شرق زده و غرب زده علی رغم تضادهای خودشان با هم، در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده اند...»^{۲۵} بنی صدر در واکنش به اقدامات حزب جمهوری و از آن جا که در اغلب موارد به مخالفانش امتیاز می داد، تا پشتیبانی رهبر انقلاب را از دست ندهد،^{۲۶} کوشید رهبری مبارزه علیه روشنفکران و پاکسازی دانشگاه ها و محافل فرهنگی را برعهده گیرد، این اقدام او نوعی خودزنی سیاسی بود؛ زیرا، عمده ترین نیروها و پایگاه های طرفدار خود را از دست داد، با این اقدام بین او و شورای انقلاب در ۱۵ خرداد ۱۳۵۹، فضای متشنجی پدید آمد و درگیری های سیاسی افزایش یافت.

۲) درگیری های بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی

تلاش های بنی صدر برای جای دادن خود در صف پیروان امام و استفاده از حمایت ایشان و زیر فشار قرار دادن حزب جمهوری اسلامی چندان دوام نیاورد و حزب جمهوری اسلامی که در شورای انقلاب اکثریت را در دست داشت به تدریج از عقب نشینی ای که در زمان انتخابات ریاست جمهوری (با رد صلاحیت جلال الدین فارسی، نامزد مورد نظر این حزب به دلیل شایعه افغانی بودن وی) به این حزب تحمیل شده بود، دست برداشت و با بازیافتن نیروهای خود برای درگیری ای که در پیش داشت آماده شد و در انتخابات مجلس، اکثریت آراء را به دست آورد. در نتیجه، توانست بر اساس قانون اساسی، حق انتخاب نخست وزیر

و اعضای کابینه را بگیرد. امارتیس جمهور وقت (بنی صدر) خود را در این زمینه، صاحب نقش اصلی قلمداد می کرد، در حالی که در قانون اساسی برای او نقش تشریفاتی، آن هم در حد معرفی نخست وزیر به مجلس برای کسب رأی اعتماد پیش بینی شده بود.^{۲۷} مجلس نخست جلال الدین فارسی را برای نخست وزیری پیشنهاد کرد، اما بنی صدر نپذیرفت و با پیشنهاد این سمت به فرزند امام، سید احمد خمینی، سعی کرد حزب جمهوری اسلامی را با استفاده از اهرم امام به حاشیه براند که البته، امام این پیشنهاد را نپذیرفت...^{۲۸} پس از تنش های طولانی و با تصویب مجلس، قرار شد که هیئتی مرکب از نمایندگان مجلس و رئیس جمهور، صلاحیت نامزدها را بررسی و یکی از آنان را به رئیس جمهور پیشنهاد کنند. پس از این چانه زنی ها، محمدعلی رجایی تأیید شد و علی رغم مخالفت ابتدایی بنی صدر، با به دست آوردن اکثریت آراء نمایندگان مجلس به مقام نخست وزیری رسید. از این مرحله به بعد، بنی صدر هر روز بیشتر از دیروز به اپوزیسیون دولت خود مبدل می شد^{۲۹} در نتیجه، از همان آغاز، اختلاف نظر بین رئیس جمهور و نخست وزیر بروز کرد و عدم همکاری رئیس جمهور با نخست وزیر باعث شد که شش وزارتخانه از جمله وزارت امور خارجه وزیر نداشته باشند.^{۳۰}

این درگیری ها فضای سیاسی را شفاف کرد و جناح بندی کاملی را شکل داد که در یک سوی آن، بنی صدری قرار داشت که گروه های ملی گراها و گروه های چپ را به سمت خود متمایل کرده بود و عنوان فرماندهی کل قوا را نیز یدک می کشید و در سوی دیگر، نیروهای



خود را به دست آورد. با مصوبه مجلس، تعیین سرنوشت گروگان‌ها در اختیار نخست وزیر بود و رئیس‌جمهور بنی‌صدر از این ماجرا کنار گذاشته شده بود. پس از پایان ماجرا و امضای بیانیه الجزایر از سوی بهزاد نبوی، رئیس‌جمهور از مذاکرات آزادی گروگان‌ها و کیفیت و چگونگی آنها به شدت انتقاد کرد. از سوی دیگر، گروه‌های چپ نیز آزادی گروگان‌ها را اقدامی ارتجاعی و گامی به عقب از سوی انقلاب دانستند.

۴) برکناری بنی‌صدر و استحکام نیروهای خط امام

بهرتر است پیش از بیان روند تشدید بحران داخلی نمای کلی از وضعیت ایران را در چند ماه پس از آغاز جنگ ارائه دهیم. در این زمان، خرمشهر اشغال و آبادان محاصره شده بود. در نتیجه، جاده‌های اصلی و خطوط انتقال نفت به پالایشگاه‌های داخل کشور و خطوط انتقال گاز و برق که شاه‌رگ‌های اقتصادی ایران هستند در معرض آتش توپخانه‌های عراق قرار گرفتند و فاصله کشور با جنگی اقتصادی تنها به چند قدم رسید.

از نظر سیاسی نیز، اوضاع خوشایند نبود. در کردستان، جنگ جریان داشت، در دانشگاه‌ها، صف‌بندی شدیدی حاکم بود و بنی‌صدر در مقام سرمدمدار مخالفان خط امام ظاهر شده بود. هم‌چنین، هیئت‌های صلح در رفت و آمد بودند ... خریداران نفت ایران (آنان که بی‌طرف بودند) نیز جرئت بستن قرارداد میان مدت سه ماهه یا شش ماهه را نداشتند؛ زیرا، تصور می‌کردند که هر آن ممکن است دولت مرکزی زیر این فشارها سقوط کند یا این که با پیشروی بیشتر عراق ایران اصلاً نفتی برای صادرات نداشته باشد.^۳

مکتبی قرار داشتند که قوه مقننه، قضائیه و تا حدی مجریه (نخست‌وزیری) را در اختیار گرفته بودند.

یازده روز پس از آغاز به کار کابینه، جنگ آغاز شد. همه نیروهای درگیر داخلی در تلاش بودند تا خود را پرچمدار دفاع از ایران معرفی کنند و به‌طور موقت، آرامش را در فضای داخلی برقرار نمایند، اما پس از آن که ناتوانی نیروهای عراقی در پیشروی و در نتیجه، بن‌بست در جبهه‌های جنگ مشخص شد، عراق وضعیت خود را استحکام بخشید و از وضعیت آفندی به پدافندی روی آورد.

۳) سرانجام گروگانگیری و تأثیر آن بر فضای داخلی

در ۱۵ اسفند ۱۳۵۹ مقارن با برگزاری انتخابات مجلس، امام خمینی حل مسئله گروگانگیری را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد. چگونگی برخورد با گروگان‌ها، دولت آمریکا و سرنوشت این ماجرا به مهم‌ترین مباحث طرح شده در مجلس تبدیل شد و به ایجاد تنش‌های فراوانی بین نمایندگان جناح‌های مختلف مجلس انجامید. نخست، کمیسیون خاصی مسئول حل این معضل شد، اما با مرگ شاه و آغاز جنگ عراق و ایران فشار دوگانه‌ای بر مجلس وارد آمد؛ زیرا، از یکسو شاه، یکی از دلایل ادامه گروگانگیری، مرده بود و جنگ با عراق نیز به تجهیز کلیه امکانات نیاز داشت و از سوی دیگر، مردم و گروه‌های تندروی سیاسی نیز بر مجلس فشار می‌آوردند و محاکمه گروگان‌ها را خواستار بودند.

مجلس تصمیم کامل درباره آزاد کردن یا محاکمه گروگان‌ها را نپذیرفت و با مصوبه ۱۱ آبان ۱۳۵۹ با شرایط

بحران فزاینده داخلی با سخنرانی بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران و زد و خوردی که بین طرفداران او و نیروهای انقلاب صورت گرفت به اوج خود رسید و طرفداران بنی‌صدر تعدادی از طرفداران حزب جمهوری اسلامی و پیروان خط امام را کشتند

بحران فزاینده داخلی با سخنرانی بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران و زد و خوردی که بین طرفداران او و نیروهای انقلاب صورت گرفت به اوج خود رسید در این سخنرانی که به مناسبت یادبود مصدق برگزار شده بود، طرفداران بنی‌صدر تعدادی از طرفداران حزب جمهوری اسلامی و پیروان خط امام را کشتند. این واقعه با واکنش شدید حزب جمهوری اسلامی روبه‌رو شد. از آن به بعد، واکنش روحانیون و حزب جمهوری اسلامی بدون ابهام

خاصی تصمیم درباره سرنوشت گروگان‌ها را برعهده محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر وقت گذاشت. با مذاکراتی که در الجزایر با وساطت طاهر بن یحیی، وزیر خارجه الجزایر، بین بهزاد نبوی، نماینده ایران و وارن کریستوفر، وزیر خارجه آمریکا، صورت گرفت توافق‌های لازم به دست آمد و گروگان‌ها ساعتی پس از پایان دوره ریاست جمهوری کارتر آزاد شدند؛ بنابراین، ایران موفق شد با این اقدام آمریکا را تحقیر کند و مقداری از پول‌های بلوکه شده

علیه رئیس جمهور بود.^{۳۲}

بعد از این بحران، بنی صدر به تدریج اعتماد روحانیون سنتی را نیز از دست داد، تا آن زمان، جامعه روحانیت مبارز به احترام پدر بنی صدر (آیت الله بنی صدر همدانی) از او (بنی صدر) حمایت می کردند.^{۳۳}

امام تا این زمان می کوشید موضع بی طرفانه خود را حفظ کند مثلاً در هیئت حل اختلاف مجلس ورئیس جمهور، نماینده ای از جانب خویش نفرستاده بود؛ زیرا، این امر را مشکلی بین دو قوا می دانست. با توجه به تحولات جدید حزب جمهوری اسلامی موضع شفاف تری را ارائه کرد و آیت الله بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری، در نامه ای که به حضرت امام نوشت، به طور مفصل دو طیف پدید آمده در مملکت را برای ایشان شرح داد. وی در بند پنجم نامه، به امام اشاره می کند: «ما از همان آغاز، در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده آن چنان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و آقای بنی صدر و آقای ابراهیم یزدی در سطح بالا فعالیت داشته باشند». وی در پایان نامه، (بند دهم) می گوید: «با همه این احوال چندی است که این اندیشه در این فرزندان و برخی برادران دیگر قوت گرفته که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله بیش دوم را در این مقطع اصلاح می دانید ما به همان کارهای طلبگی خویش پردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم».^{۳۴} سه روز بعد در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۹، حجت الاسلام

رجایی و بازرگان، ضمن معیار قرار دادن قانون اساسی در سنجش اعمال نهادهای، برای حل اختلاف پیش آمده فرمان تشکیل هیئتی مرکب از نمایندگان خود ایشان (آیت الله مهدوی کنی) نماینده بنی صدر (آیت الله اشراقی) و نمایندگان آقایان بهشتی، رجایی و هاشمی (آیت الله یزدی) را صادر نمود.^{۳۵}

در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۰، این هیئت سه نفره فعالیت خود را آغاز کرد. عمده ترین وظیفه این هیئت تشخیص مقام یا مقامات متخلف و معرفی آنان به مردم و نهایتاً مؤاخذه آنها از سوی مقامات مسئول؛ ممنوعیت سخنرانی برای رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس؛ شناسایی مطبوعات متخلف؛ و معرفی آنها به دادستانی انقلاب بود.^{۳۶}

بنی صدر در فاصله تشکیل هیئت سه نفره تا اعلام نتایج کار آنان علی رغم ممنوعیت سخنرانی، هم چنان به کارها، تبلیغات و سخنرانی های سابق ادامه داد تا آن که در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، هیئت سه نفره رأی خود را در مورد تخلف بنی صدر از قانون اساسی و بیانیه ده ماده ای امام اعلام کرد.

پس از این اعلام، امام نیز در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ او را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد. متعاقب این اقدام، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) طی بیانیه ای محافظت از جان رئیس جمهور را به عهده گرفت. در همین زمان، جبهه ملی نیز به صف مخالفان حکومت پیوست و امام راهپیمایی

نمایندگان مجلس در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ به سرعت دست به کار شدند و طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را مطرح کردند، این طرح در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از مجموع ۱۹۰ رأی با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف تصویب شد و در اول تیر ماه ۱۳۶۰، به تأیید امام رسید

هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و عضو ارشد حزب جمهوری اسلامی، نامه دیگری به امام نوشت. در این نامه، آقای هاشمی با توجه به گذشته حزب جمهوری اسلامی و اذن امام برای تشکیل آن و با توجه به وضعیت فعلی خواهان آن می شود که امام به صراحت نظر خود را بیان کند.^{۳۷}

نامه های سران حزب جمهوری اسلامی و افزایش بحران داخلی که به موازات جنگ در حال گسترش بود، عامل اصلی دخالت امام در این ماجرا به حساب می آید. «امام پس از نشستی طولانی با مقامات عالی کشور (آقایان بهشتی، هاشمی، موسوی اردبیلی، خامنه ای، بنی صدر،

۲۵ خرداد آنان را سرزنش کرد. در این شرایط همگان به یاد سوابق بنی صدر در جبهه ملی افتادند و موج مخالفت ها با بنی صدر به اوج خود رسید، اما وی باز هم سیاست همیشگی خود را در پیش گرفت و به امام متوسل شد و در پایان نامه ای که به امام نوشته بود «مرگ بر ضد ولایت فقیه» را قید کرد، در حالی که او همواره به سبب مخالفتش با اصل ولایت فقیه در مجلس تدوین قانون اساسی مورد انتقاد بود.^{۳۸} بعد از آن، نمایندگان مجلس در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ (با این نظر، که رأی امام از بنی صدر برگشته) به سرعت دست به کار شدند و طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را مطرح کردند. این طرح در

۸) ترس و همراهی کشورهای محافظه کار منطقه با سیاست های عراق.

۱) تاریخ روابط ایران و عراق بعد از انقلاب

در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷، دولت عراق طی نامه ای به مهندس بازرگان از پیروزی انقلاب ابراز غرور و خوشحالی کرد. مهندس بازرگان این نامه را بدون پاسخ گذاشت، اما بار دیگر پس از فرماندوم جمهوری اسلامی، حسن البکر، رئیس جمهوری عراق، پیام تبریکی را برای ملت و دولت ایران فرستاد.^{۳۱} در زمان ریاست جمهوری حسن البکر، روابط ایران و عراق که مصادف با روی کار بودن دولت موقت بود رو به گسترش نهاد و دولت عراق دوبار خواستار سفر بازرگان به کشور خود شد.^{۳۲} فراز و نشیب های روابط ایران و عراق در دوره دولت موقت به وخامت نگرانید و با وجود عواملی چون حمله هواپیماهای عراق به روستاهای مرزی ایران (در ۱۴ خرداد ۱۳۵۸) دولت ایران عذرخواهی دیپلماتیک و رسمی دولت عراق و اعلام پرداخت غرامت از جانب این کشور را پذیرفت و به فشار گروه های سیاسی داخلی (مبنی بر اعزام نیرو به این مناطق و پاسخگویی به این تجاوزات) اهمیتی نداد.

اما اوضاع با برکناری حسن البکر از مقام ریاست جمهوری و دبیرکلی حزب بعث و روی کار آمدن صدام حسین تغییر کرد. صدام حسین سیاست های چپ گرایانه حزب بعث را تغییر داد و با ابراز تمایل به غرب کوشید تا با هماهنگ کردن سیاست خارجی عراق با منافع غرب به اهداف استراتژیک خود درباره گشایش تنگناهای ژئوپلیتیک کشور عراق، به دست گرفتن سردمداری جهان عرب و پر کردن خلا پدید آمده در منطقه (ایفای نقش ژاندارم از سوی کشور متبوعش) دست یابد.

در سال ۱۹۷۵ صدام در الجزایر، قرارداد حسن همجواری را با شاه ایران امضا کرده بود، به همین دلیل، هیچ گاه خود را به دلیل انجام این کار، نمی بخشید. از این رو، بعد از انقلاب اسلامی ایران و در نخستین دیدارش با ابراهیم یزدی (شهریورماه ۱۳۵۸)، عادی شدن روابط دو کشور را منوط به استرداد جزایر سه گانه (تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی) از سوی ایران، تأمین حقوق ملت عربستان (خوزستان) و بازگرداندن قسمت هایی از اروندرود به عراق دانست.^{۳۳}

از سوی دیگر، در پی استعفای دولت موقت، در ایران نیز شور انقلابی همه مردم را فرا گرفت و شورای انقلاب

۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از مجموع ۱۹۰ رأی با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف تصویب شد و در اول تیرماه ۱۳۶۰، به تأیید امام رسید^{۳۴} در نتیجه، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که پس از عزل بنی صدر با وی ائتلاف سیاسی تشکیل داده بودند موجی از ترور و خشونت را به راه انداختند.

تأثیر تحولات سیاسی ایران بر روند آغاز جنگ

یک دهه پیش از انقلاب اسلامی ایران، حزب بعث در عراق روی کار آمده بود. طی این دهه، حسن البکر در مقام دبیرکل حزب و رئیس جمهور و فرمانده کل قوا به همراه جانشینش، صدام حسین، عراق را بازسازی کردند. عراق، پرجمعیت ترین کشور عرب منطقه، همواره با مشکل ژئوپلیتیک ساحل نامناسب روبه رو بود و تنها ارتباط این کشور با آب های آزاد از طریق آبراه اروند و بندر بصره امکان پذیر بود که این ارتباط نیز بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، با محدودیت هایی رو به رو بود.^{۳۵} رسیدن به آب های ساحلی و دسترسی به مناطق مهم و استراتژیک حاشیه خلیج فارس، جزء استراتژی عراق، به ویژه حزب بعث بود که این هدف از دو راه محقق می شد:

الف) دسترسی به بخشی از مناطق ساحلی ایران؛ و
ب) تسلط به جزایر بوبیان و وره که جزء خاک کویت بودند.

دلایلی که باعث شد تا عراق راه حل نخست را بپذیرد و تجاوز به ایران را در دستور کار خود قرار دهد، عبارت بودند از:

۱) وحشت دائمی حکومت عراق از شیعیان و امکان الهام گرفتن شیعیان عراق از انقلاب اسلامی ایران؛
۲) برداشت غلط از اقدامات ایران در اوایل انقلاب مبنی بر صدور انقلاب اسلامی؛

۳) خلاء قدرت در منطقه (که با فروپاشی ژاندارم منطقه یعنی رژیم شاهنشاهی ایران رُخ داده بود)؛

۴) جبران احساس تحقیر ناشی از امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر؛

۵) ناپسامانی سیاسی و اوضاع داخلی و اقتصادی آشفته ایران؛

۶) توانایی های ارتش عراق نسبت به ایران (از نظر حمایت خارجی، سازماندهی، تجهیزات و نیروی انسانی)؛

۷) نامساعد بودن موقعیت و اعتبار بین المللی جمهوری اسلامی ایران بین دولت های منطقه و جهان؛ و

تیرماه ۱۳۵۹، برژینسکی برنامه مذاکره محرمانه مقامات آمریکا و عراق را طراحی کرد. هدف از این مذاکره، بحث درباره هماهنگ کردن فعالیت‌های دو کشور علیه ایران بعد از شکست عملیات طیس بود.

هنوز اندکی از شکست عملیات طیس (طوفان صحرا) نگذشته بود که نیروهای امنیتی سپاه، کودتای نوژه را در تیرماه ۱۳۵۹ خنثی کردند. هم‌زمان با این رویداد، درگیری‌های مرزی ایران و عراق به گونه چشمگیری افزایش یافت و صدام تهدیدات خود را علنی کرد، به گونه‌ای که گفت: «ما نیروی لازم را برای بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه فراهم کرده‌ایم»^{۳۷} و در آغاز شهریورماه، کسینجر از جنگ ایران و عراق و پیروزی عراق حداکثر طی ده روز سخن گفت.

۲) جریان تبدیل درگیری‌های مرزی به جنگ

به‌طور کلی، باید گفت حوادث مرزی ایران و عراق که از حدود دو ماه پس از وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده بود تا بهمن ماه ۱۳۵۸، به‌صورت کم‌اهمیت و از نظر تعداد ثابت

عهده‌دار اداره امور شد. این شورا در زمینه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی، سیاست انعطاف‌ناپذیرتری را در پیش گرفت و به دنبال آن، روابط ایران و عراق به سوی تیرگی بیشتر رفت. البته، دولت عراق به دلیل قرار داشتن در موضع قدرت خواهان چنین وضعی بود و به درستی می‌دانست که در صورت برقرار بودن روابط حسن هم‌جواری بین دو دولت ایران و عراق و ادامه یافتن آن قادر نخواهد بود مقاصد درونی خود را که تضعیف جمهوری اسلامی ایران و تجدید نظر در قرارداد الجزایر (۱۹۷۵) و استقرار حاکمیت انحصاری عراق بر اروندرود از جمله مهم‌ترین آنها بود، تحقق بخشد.

این کشور با تبلیغات وسیع درباره صدور انقلاب اسلامی و تهدیدات آن علیه کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، هم‌نگرانی و دوری این کشورها را از ایران و هم‌نزدیکی بیشتر خود را به آنها باعث شد و به موازات آن، به تحریکات خود در بین مردم ایران ادامه داد و تیرگی بیشتر روابط دو کشور را به نهایت و خاتم رساند.^{۳۸} اما در مقابل، مسئولان سیاست خارجی ایران، توجه لازم را به شرایط

صدام حسین اعلام کرد که عراق آماده است تمام اختلافات خود را با ایران از راه زور حل کند. این موضعگیری آشکارترین اعلام آمادگی عراق برای فشار به ایران در راستای سیاست واشنگتن بود

باقی مانده بود، اما از اسفند ماه ۱۳۵۸ به بعد، رویدادها افزایش یافت و از تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۹ روزی که آتش توپخانه سنگین عراق علیه قوای ایران در منطقه قصر شیرین پانزده مجروح بر جای نهاد، صورت جدی به خود گرفت، اما بی‌شک ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ جریان وقایع ابعاد حادث‌تری یافت.^{۳۸} به‌طوری که در ماه فروردین ماه ۱۳۵۹ به دنبال افزایش زد و خوردهای مرزی، ارتش‌های هر دو کشور به حال آماده باش درآمدند.^{۳۹}

از آغاز سال ۱۳۵۹، دولت عراق ملاحظه‌کاری‌های سیاسی را کنار گذاشت، آشکارا ایران را متهم و اوضاع متشنج بین دو کشور را با حادثه اعدام آیت‌الله صدر و اخراج شیعیان عراقی وخیم‌تر کرد.

در واقع، رژیم عراق در تصمیم خود مبنی بر استفاده از زور علیه ایران مصمم شده بود؛ بنابراین، باید زمینه‌های بین‌المللی را نیز فراهم می‌آورد به همین دلیل، نامه‌هایی را به سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نوشت؛ نامه‌هایی که اشتباهات مقامات ایرانی و سخنان مغایر با عرف دیپلماتیک و حقوق بین‌المللی را دستاویز قرار داده و برای محکومیت

جهانی و چگونگی تضادها و تفاهم‌های بین کشورها نکردند و زمینه‌ای فراهم آوردند که حریف آشنا به اصول دیپلماسی، بهره‌ای فراوانی از آنها برد.^{۴۰}

از سوی دیگر، رویکرد سیاسی جدید عراق (تمایل به غرب از سوی این کشور) باعث شد تا برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، اعلام کند که این کشور بین منافع واشنگتن و بغداد هیچ تضاد اصولی نمی‌بیند. هم‌چنین، مقامات آمریکایی سفرهای بسیاری را به عراق انجام دادند، آن هم درست زمانی که با حل نشدن معضل گروگان‌ها در سال ۱۳۵۸، کارتر فشار بر ایران را تشدید کرده و در فروردین ماه ۱۳۵۹، با اعلام قطع رابطه با ایران، این کشور را تحت تحریم اقتصادی قرار داده بود، ضمن این که پیش از این نیز، از ارسال هرگونه تجهیزات نظامی به ایران خودداری شده بود.

در این فضای روانی جدید، صدام حسین اعلام کرد که عراق آماده است تمام اختلافات خود را با ایران از راه زور حل کند.^{۴۱} این موضعگیری آشکارترین اعلام آمادگی عراق برای فشار به ایران در راستای سیاست واشنگتن بود. در

مرزی، در استان های ایلام، کرمانشاه، کردستان و خوزستان حالت فوق العاده اعلام شد، اما با وجود حمله همه جانبه عراق در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ هنوز مسئولان ایران تصور آغاز یک جنگ تمام عیار را نداشتند و اظهار امیدواری می کردند که کار به جنگ نرسد.^۵

۳) آغاز جنگ و ادامه درگیری های داخلی

هم زمان با آغاز جنگ سه نیروی نظامی در کشور وجود داشت:

الف) ارتش

هرچند این نیرو پس از انقلاب تضعیف شده بود، اما پس از روی کار آمدن بنی صدر و تفویض فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی (ره) به ایشان و با توجه به درگیری های پراکنده مرزی که از آغاز سال ۱۳۵۹ گسترش یافته بود سعی می شد که تقویت شود.

ب) سپه پاسداران انقلاب اسلامی

اختیار این نیروی نظامی - انقلابی پس از تشکیل آن به

ایران به بهترین نحو از آنها استفاده کرده بود، در حالی که اختلافات داخلی ایران و عدم همکاری بنی صدر با نخست وزیری در تعیین وزیر امور خارجه باعث شد که ایران نتواند در مجامع بین المللی از حقوق خود دفاع و جنگ تبلیغاتی عراق را خنثی کند.

عراق خود را برای یک جنگ تمام عیار آماده و گروه های وابسته به خود را در ایران فعال کرد. هم چنین، با گروه های ضد انقلاب و جدایی طلب خوزستان و کردستان همکاری نزدیکی را آغاز نمود. در پی این اقدام، کنسولگری عراق در خرمشهر موظف شد که به این گروه ها آموزش دهد و آنان را مسلح کند. این گونه اقدامات عراق موجب شد تا شورای انقلاب در اسفند ماه ۱۳۵۹ روابط تهران - بغداد را از حد سفیر به کاردار کاهش دهد.

در حالی که ایران برای برخورد با دوستان و دشمنان خود استراتژی مشخصی نداشت و دستگاه سیاست خارجی ایران به دلیل نداشتن وزیر امور خارجه فلج شده بود، کشورهای بی طرف منطقه به علت تحریکات عراق و امریکا رفته رفته به صف دشمنان انقلاب پیوستند.

در اردیبهشت و فروردین ۱۳۵۹، به دنبال درگیری های





اشتباهات بنی صدر

همکاری نکردن بنی صدر با نخست وزیر برای تعیین وزیر امور خارجه مهم ترین اشتباه وی بود. در آخرین روزهای قبل از حمله سراسری عراق به ایران، عراق فعالیت دیپلماتیکی را در عرصه بین المللی علیه ایران آغاز کرده بود، اما در مقابل ایران، هیچ نامه ای به مجامع بین المللی ننوشت و حتی نامه عراق را مبنی بر ملغی اعلام کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر دو ماه بعد پاسخ داد.

از سوی دیگر، نحوه اداره جنگ از سوی بنی صدر به فهرست اختلافات وی و مخالفانش افزوده شد. وی در مقام فرمانده کل قوا خواهان کنترل جبهه ها بود و بر نبرد کلاسیک با استفاده از ارتش اصرار می ورزید، در حالی که منتقدان وی خواهان حضور نیروهای سپاه در کنار ارتش بودند و بر جنگ مردمی و انقلابی تأکید می کردند.

در شش ماهه نخست جنگ، چهار عملیات بزرگ به فرماندهی بنی صدر طرح ریزی شد که همه آنها به شکست انجامید (عملیات های ۲۳ مهر، ۳ آبان، هویزه و توکل، که همگی با شکست روبه رو شدند). از سوی دیگر، پیشروی نیروهای عراق در ایران تداوم نیافت، و بن بست نظامی در جبهه ها حاکم شد. نبود یک استراتژی نظامی روشن و مقاومت های مردمی در شهرها را می توان مرکز ثقل ناکامی عراق عنوان کرد. رفتار نظامی عراق نشان می دهد که نیروهای عراقی نه حد پیشروی را می دانستند و نه اهداف مشخصی داشتند. به همین دلیل نیز، عراق یک اشتباه نظامی

صدام در نخستین دیدارش
با وزیر خارجه وقت ایران (شهریورماه ۱۳۵۸)،
عادی شدن روابط دو کشور را منوط به
استرداد جزایر سه گانه
(تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی)
از سوی ایران، تأمین حقوق ملت عربستان
(خوزستان) و بازگرداندن قسمت هایی از
اروند رود به عراق دانست

دولت سپرده نشده، بلکه به شورای انقلاب واگذار شده بود. پس از تفویض فرماندهی کل قوا به بنی صدر، این نیرو هم چنان مجزا عمل می کرد و در حکم بازوری نظامی انقلاب اسلامی بود.

ب) گروه ها و گروهک های مسلح سیاسی

این گروه ها از نظر تأسیسات و تسلیحات نظامی توان کم تری داشتند.

جنگ فضایی را پدید آورد تا بنی صدر بتواند اقتدار مخدوش شده خود را بازسازی کند. این کار را از راه ارتش که در اختیار وی قرار داشت انجام داد؛ زیرا، ارتش اختیار امکانات لازم را برای رسیدن به این مقصود فراهم می کرد. قبل از جنگ نیز، امکان استفاده از جنگ برای جناح های سیاسی مطرح بود، به ویژه درباره بنی صدر و جناح لیبرال که از رقابت با نیروهای پیرو خط امام به رهبری حزب جمهوری اسلامی ناتوان بودند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، مجله الحوادث با اشاره به آگاهی بنی صدر از ناتوانی ارتش برای مقابله با عراق می نویسد: «بنی صدر می داند ارتش وی که اکنون فاقد تسلیحات مناسب است قادر به رویارویی با ارتش عراق نمی باشد و از آن گذشته فرماندهان ارتش یا اعدام شده یا فرار کرده اند... اما خوب می داند که اگر ارتش عراق وارد ایران بشود فرصتی خواهد بود تا نیروهای ملی و ارتش را به شکل مناسب تری به دور خود گردآورد».^{۵۱}

دیگر، با موفق نبودن ارتش، زمینه برای فشارگروه‌های رقیب فراهم آمد. در این مقطع، به دلیل اختلافات داخلی، لیبرال‌ها که پیش از این، با وی هم‌پوشی سیاسی داشتند کم‌کم، دست از حمایت وی برداشتند و تقریباً با حزب جمهوری اسلامی همداستان شدند، بنی‌صدر نیز برای بقای سیاسی خود مجبور به ائتلاف با گروه‌های دیگر شد و پس از ائتلاف با منافقین و چپ‌گرایان و سایر عناصر واخورده سیاسی، کوشید آنچه را نتوانسته بود در صحنه جنگ به دست آورد، با گسترش مناقشات داخلی، جبران کند.^{۵۳} عراق نیز با مشاهده بن‌بست داخلی و اختلافات بی‌پایان درونی ایران و ناتوانی نظامی نظام انقلابی، به فکر عملیات آفندی افتاد و برای اشغال آبادان برنامه‌ریزی کرد. همان‌گونه که دیده می‌شود بحران سیاسی داخل کشور این توانایی را به عراق داد تا مواضع خود را در مناطق اشغالی تحکیم کند. شاید اگر بحران و درگیری‌های سیاسی در داخل کشور وجود نداشت، وضعیت جنگ به گونه دیگری می‌شد و به زیان ایران ادامه نمی‌یافت.

۴) ثبات داخلی و پیروزی در جنگ

با برکناری بنی‌صدر و استقرار تدریجی نیروهای انقلابی و معتقد به ولایت فقیه، نیروهای مخالف و ملی‌گرا که بر آن بودند تا برنامه‌ها و نقشه‌های امام خمینی (ره) را از میان ببرند یا آن را تغییر دهند، از میدان به در شدند.^{۵۴} پس از سه سال درگیری داخلی در آغاز سال ۱۳۶۰، با

جبران‌ناپذیر را با دستور توقف به ارتش در حال پیشروی، مرتکب شد.^{۵۲} عراق پس از این پیشروی‌ها به وضعیت پدافندی روی آورد و مواضع خود را تحکیم کرد.

بنی‌صدر پس از تلاش‌های ناموفق ارتش، چند راه حل زیر را پیش روی خود داشت:

۱) این سلسله عملیات را ادامه بدهد. البته، این کار امکان‌پذیر نبود؛ زیرا، ارتش توان و روحیه لازم را برای این اقدام نداشت.

۲) حضور سپاه و بسیج را به طور قطعی در جنگ بپذیرد که این امر نیز با توجه به بافت حاکم بر ارتش و هم‌چنین نوع منازعات داخلی و تقابل بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و به طبع با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نبود؛ زیرا، وی تصور می‌کرد که با این عمل رقیب در عرصه جنگ و امور داخلی از وی پیشی می‌گیرد. ۳) جنگ را با پیگیری مذاکرات صلح با عراق برای آتش‌بس فیصله دهد البته، دولت‌های غربی از این راه حل حمایت نمی‌کردند.

۴) با تشدید بحران‌های داخلی، به موفقیت‌های سیاسی داخلی اتکا کند و از این راه هم شکست در جبهه‌های جنگ را پوشش دهد و هم قدرت خود را در داخل تثبیت کند.

از بین این چهار راه حل، بنی‌صدر آخرین راه حل را به منزله استراتژی خود در پیش گرفت و ارتش را از حالت آفندی به صورت پدافندی در آورد. از این مرحله به بعد، ارتش تنها در عملیات‌های ایذائی وارد عمل شد. از سوی



♦ یادداشت‌ها

۱. مهدی بازرگان؛ انقلاب ایران در دو حرکت؛ تهران: مهدی بازرگان، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۸۸.
۲. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ ایران در قرن بیستم؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک صدسال اخیر؛ ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی؛ تهران: نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰.
۳. مراد ثقفی؛ «انقلاب، جنگ و جابه‌جایی نخبگان در جامعه» فصلنامه گفتگو؛ شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۴۴ به نقل از: دخالت‌ها، چوب لای چرخ دولت است، پیام رادیویی بازرگان، اطلاعات ۵۸/۲.
۴. همایون الهی؛ ضرورت تداوم دفاع مقدس؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۴۷.
۵. عمادالدین باقی؛ انقلاب و تنازع بقا؛ پژوهشی در زمینه‌ها و پیامدهای اشغال سفارت آمریکا ۱۳ آبان ۱۳۵۸؛ تهران: نشر عروج، ۱۳۷۶؛ و مذاکرات مجلس ۵۱، ص ۳، سخنان علی اکبر پرورش.
۶. غلامرضا ثانی‌نژاد؛ «ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران» در منوچهر محمدی و دیگران؛ جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات) تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۲۰۸.
۷. ویلیام سولیوان؛ مأموریت در ایران؛ ترجمه محمود شرقی؛ بی‌جا: هفته، چاپ دوم ۱۳۶۱، صص ۱۷۸-۱۸۳.
۸. مراد ثقفی، پیشین، صص ۴۳ و ۴۴ به نقل از: عباس عبدی؛ کیهان سال؛ دوره جدید، جلد دوم ایران در سال‌های ۶۵ و ۶۶، ص ۹ و اطلاعات ۵۸/۱۴.
۹. مهدی بازرگان؛ پیشین، ص ۹۵.
۱۰. غلامرضا خواجه سروی؛ «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی» (۵۹-۶۴) فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق؛ سال اول، شماره ۱، پاییز ۷۴، ص ۱۱۶.
۱۱. همان، ص ۱۱۶.
۱۲. جنگ و تجاوز (مجموعه مقالات منتشر نشده)؛ تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۲.
۱۳. عمادالدین باقی؛ پیشین، ص ۳۵.
۱۴. حسین یکتا؛ «مواضع قدرت‌های بزرگ در جنگ ایران و عراق» منوچهر محمدی و دیگران؛ جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴.
۱۵. همایون الهی؛ پیشین، ص ۶۸.
۱۶. عمادالدین باقی؛ پیشین، صص ۷۲-۷۳.
۱۷. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ خونین شهر تا خرمشهر؛ تهران: مرکز مطالعات تحقیقات جنگ ۱۳۷۷، ص ۲۲ به نقل از: دفتر سیاسی سپاه، اسناد دادستانی انقلاب.

حذف مجاهدین خلق (منافقین) و لیبرال‌های اطراف بنی‌صدر و شخص وی، نیروهای سیاسی صرفاً شامل گروه‌های خودی، یعنی نیروهای داخل نظام شد که در قالب سازمان‌هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل بودند.^{۵۵}

در پی حذف بنی‌صدر، سپاه پاسداران که در زمان فرماندهی بنی‌صدر بر قوای مسلح، از تجهیزات و امکانات و توجه اندکی برخوردار بود و نسبت به آن بسیار بی‌مهری می‌شد، سعی کرد سکان مبارزه با عراق را در دست گیرد و توان خود را به اثبات رساند. عملیات ولایت فقیه که از مدت‌ها پیش از حذف بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا طراحی شده بود، بلافاصله پس از برکناری وی، با رمز فرمانده کل قوا خمینی روح خدا در ۲۳ خردادماه ۱۳۶۰ در جبهه آبادان و از محوردار خوین با موفقیت انجام شد.^{۵۶}

با فرا رسیدن سال ۱۳۶۱، موقعیت سیاسی - نظامی ایران در وضعیت جدیدی قرار گرفت و موج گسترده ترورها که بیشتر مجاهدین خلق (منافقین) این ترورها را در حمایت از رئیس‌جمهور معزول انجام می‌دادند، فروکش کرد پس از برقراری امنیت داخلی، زمان آن فرا رسید که نیروهای انقلابی به جبهه دیگری، یعنی جنگ با عراق روی آورند. با تغییر اوضاع، سپاه پاسداران توانست توان خود را افزایش دهد و ظرفیت به کارگیری متمرکز نیروهای مردمی را ایجاد کند و از این عامل اساسی در راستای پیشبرد اهداف نظامی استفاده کند به نحوی که در ظرف مدت کوتاهی سپاه توانست چهار تیپ سازمانی تشکیل دهد که هر کدام دارای هشت تا دوازده گردان عملیاتی بودند.^{۵۷}

به تدریج، بن‌بستی که در جنگ پیش آمده بود به نفع ایران پایان یافت و پیروزی‌های ایران از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ آغاز و با عملیات فتح‌المبین و آزادسازی خرمشهر در ۳ خردادماه ۱۳۶۱ به اوج خود رسید. در این سال، انقلاب اسلامی با آرمان‌هایی که امام(ره) آنها را ترویج می‌کرد، قوام یافت و ساختار جمهوری اسلامی ایران پس از سه سال بحران شکل خاص خود را بازیافت.

در این سال‌ها، اندیشه اسلامی - انقلابی از نظر سیاسی بر ساختار سیاسی، از نظر اجتماعی بر نظام ارزشی جامعه و از نظر نظامی بر جریان جنگ ایران و عراق حاکم شد. یکدستی فضای داخلی و در اختیار گرفتن سه قوه از سوی نیروهای خط امام باعث شد که گرچه جنگ نیز (که خود ناشی از بن‌بست داخلی بود) باز شود.

۴۵. همان، صص ۲۹۰-۲۹۱.
۴۶. همان، صص ۳۱۱ به نقل از آسوشیتدپرس به نقل از روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۲/۲۷.
۴۷. عبدالمجید تراب زمزمی؛ جنگ ایران و عراق؛ ترجمه مژگان نژند؛ تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۲۰.
۴۸. همان به نقل از لوموند، مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ و ۲ ژوئن ۱۹۸۰.
۴۹. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین، ص ۲۹۲ به نقل از
۱۸. منوچهر پارسا دوست؛ «داستان جنگ را دوباره بخوانیم» ایران فردا؛ سال هشتم، شماره ۵۸، ۷۶/۶/۳۱، ص ۲۰.
۱۹. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ پیشین، ص ۲۳۹.
۲۰. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۱۰۴.
۲۱. مراد تقی، پیشین، ص ۴۵.
۲۲. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۱۰۴.
۲۳. همان؛ صص ۴ و ۴۰.
۲۴. محمد قوچانی؛ بازی بزرگان، وقایع نگاری جنبش اصلاحات در ایران؛ تهران: جامعه ایرانیان، چاپ سوم، ۱۳۷۹، صص ۱۲۲-۱۲۳.
۲۵. هاشمی رفسنجانی؛ عبور از بحران؛ چاپ پنجم، ۱۳۷۸، صص ۱-۳.
۲۶. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ پیشین، ص ۲۴۰.
۲۷. غلامرضا خواجه سروی، پیشین، ص ۱۲۰.
۲۸. محمد قوچانی، پیشین، ص ۱۲۲.
۲۹. همان، صص ۱۲۲-۱۲۳.
۳۰. غلامرضا خواجه سروی؛ پیشین، ص ۱۱۱.
۳۱. محمدباقر حشمت زاده؛ «جنگ تحمیلی و نفت» در منوچهر محمدی و دیگران. جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات). تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص ۴۸ و ۴۹.
۳۲. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد و یان ریشار؛ پیشین، ص ۲۴۲.
۳۳. محمد قوچانی؛ پیشین، ص ۱۲۳.
۳۴. روزنامه کیهان. ۸۰/۴/۶ ص ۱۴.
۳۵. هاشمی رفسنجانی؛ پیشین، صص ۱-۲۴.
۳۶. محمد قوچانی؛ پیشین، ص ۱۲۰.
۳۷. دادگستری جمهوری اسلامی؛ «غائله ۱۴ اسفند ۵۹» ظهور و سقوط ضدانقلاب؛ تهران: دادگستری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۶ ق صص ۶۳۶ و ۶۳۵.
۳۸. محمد قوچانی؛ پیشین، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۳۹. غلامرضا خواجه سروی؛ پیشین، ص ۱۲۰.
۴۰. غسان بن جدو؛ خاتمی جزء من النظام الايراني و نجاحه نجاح للنظامي؛ کله: المیات، ۱۳۱۲۸، ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ برابر با ۱۳۷۷/۱۷/۲۶، ترجمه شده در هفته نامه ترجمان سیاسی؛ سال چهارم؛ شماره سیزدهم؛ ص ۵، با عنوان: گفت و گو با محسن رضایی.
۴۱. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین، ص ۱۷.
۴۲. همان، ص ۲۰ به نقل از
- Fuad Matter. Saddam, The Man. The cause & The future. Third World center for Research & Publishing, London, 1981. P.136
۴۳. همان.
۴۴. همان، ص ۲۷۱.

دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس

حسین حمیدی نیا

سرهنگ علی صیاد شیرازی به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش تأثیر به سزایی در روند جنگ و همکاری سازنده ارتش و سپاه بر جای گذاشت.

ارتش عراق به همان نسبت که در مناطق وسیعی زمین گیر شده بود، نیروهای ایران را نیز درگیر پدافند کرده بود؛ بنابراین، در انتخاب منطقه عملیاتی، اهدافی تعیین می شد که افزون بر آزادی زمین، بتواند نیرو را نیز از خطوط پدافندی آزاد کند. در عمل، با استفاده از یگان های آزاد شده ارتش از خطوط پدافندی و نیز با استفاده از سازمان روبه گسترش سپاه پاسداران، نیروهای مسلح ایران برای اجرای عملیات بر قدرتش افزودند. به این ترتیب، متناسب با رشد توان نیروی خودی، وسعت مناطق عملیاتی انتخاب شده نیز افزایش یافت آن چنان که در چهار عملیات بزرگ، استعداد به کار گرفته شده افزایش چشمگیری داشت، یعنی از ۲۵ گردان در عملیات ثامن الائمه به ۳۲ گردان در عملیات طریق القدس، ۱۳۵ گردان در فتح المبین و ۱۴۴ گردان در عملیات بیت المقدس رسید و متناسب با آن وسعت مناطق عملیاتی نیز به ترتیب از ۱۵۰ کیلومتر مربع به ۶۵۰، ۲۵۰۰ و ۵۴۰۰ کیلومتر مربع گسترش یافت.^۱

زنجیره ای بودن این عملیات ها از دیگر ویژگی آنها بود. به این معنا که اجرای هر یک از عملیات های بزرگ به موفقیت عملیات قبلی بستگی داشت. به همین دلیل، ترتیب و توالی آنها نیز بسیار مهم بود.

با این مقدمه می توان فرضیه زیر را درباره دلایل نظامی

چهار عملیات بزرگ ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس از مقاطع حساس و عملیات های اصلی دوره سرنوشت ساز جنگ هستند. برکناری ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی کل قوا، موجب تحول در جنگ شد، یعنی نگرش به جنگ، استراتژی نظامی، فرماندهی میدان نبرد، سازمان عمل کننده، طرح ریزی و تاکتیک های به کار گرفته شده تغییر کرد و اندیشه جنگ سنتی با آموزه جنگ انقلابی در هم آمیخت. هم چنین در یک سال نخست جنگ، تداوم عملیات، به دست آوردن تجربیات، افزایش کارایی کادرها و دست اندکاران عملیات ها، توانایی جذب هرچه بیشتر نیروهای داوطلب و به کارگیری مناسب تر آنان، به تدریج زمینه های لازم را برای بهبود اوضاع جنگ و ایجاد وضعیت جدید فراهم کرد. در آن وضعیت نوین، سپاه که طی یک سال نخست جنگ بیشترین توان خود را به مسائل فرهنگی و امنیتی معطوف کرده بود، به سمت نظامیگری گرایش یافت و ضمن گسترش سازمان رزم خود، استعداد گردان های مستقل را تا سطح تیپ افزایش داد و امکان جذب انبوه نیروهای مردمی را فراهم آورد، به گونه ای که توانست در چهار عملیات مزبور، نیروی کادر و بسیجی خود را از ۲۵۰۰ تن در عملیات ثامن الائمه به شصت هزار تن در عملیات بیت المقدس افزایش دهد.^۱

با برکناری بنی صدر در سال ۱۳۶۰ تحول در مدیریت و فرماندهی ارتش به یک ضرورت تبدیل شد و انتخاب

عقبه نیروهای عراقی مستقر در منطقه عمومی بستان و سوسنگرد را می بستند و ضمن محاصره آنها منطقه را آزاد می کردند. به عبارت دیگر، این عملیات در صورت موفقیت می توانست در سرنوشت جنگ، تأثیر کلی داشته باشد، اما ضعف در برآورد و طراحی عملیات و نیز نداشتن شناسایی کافی از زمین و دشمن به شکست عملیات مزبور انجامید.^۳

عملیات ۳ آبان ۱۳۵۹

قرارگاه فرماندهی اروند این عملیات را طراحی و اجرا کرد، اما این عملیات نیز به دلیل تناسب نداشتن نیروهای خودی با نیروهای عراقی، بی تجربگی در زمینه جنگ در گرمای سوزان خوزستان، آتش سنگین نیروهای عراقی و به طور کلی، ضعف در طراحی و اجرا در همان روز با شکست روبه رو شد. هدف از این عملیات، آزادسازی منطقه شرق کارون و شکستن حصر آبادان بود.^۴

عملیات نصر (هویزه)

ارتش جمهوری اسلامی ایران طراحی و اجرای این عملیات را بر عهده داشت. براساس طرح عملیات، پیش بینی شده بود که لشکری ۱۶ و ۹۲ زرهی ضمن انجام تک به نیروهای عراقی در منطقه جنوب غربی اهواز، این نیروها را از پادگان حمید و جفیر بیرون کنند و در ادامه، با آزادسازی خرمشهر نیروهای عراقی را تا کناره شرقی رود دجله به عقب نشینی وادار کند.^۵ این عملیات در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ آغاز شد. هرچند توان به کار گرفته شده در این عملیات با وسعت منطقه عملیاتی و اهداف آن متناسب

شکست عراق در چهار عملیات بزرگ، عنوان کرد. تغییر در فرماندهی جنگ به دگرگونی در رویکرد نظامی ایران و انتخاب آموزه جنگ انقلابی - مردمی منجر شد. عراق این تغییر و هم چنین اثرات آن را برای مدتی طولانی درک نکرد. در نتیجه، تغییری در استراتژی نظامی از جمله شکل خطوط پدافندی این کشور روی نداد؛ بنابراین، شکل ویژه خطوط پدافندی آن در داخل خاک ایران مناسب ترین فرصت را برای نیروهای نظامی فراهم آورد تا طی چهار عملیات بزرگ پی در پی، ضربه های خردکننده ای را به ارتش عراق وارد آورند و بخش های وسیعی از مناطق اشغالی را آزاد کنند. به این ترتیب، دو دلیل عمده نظامی را می توان برای شکست های عراق برشمرد:

الف) انتخاب آموزه جنگ انقلابی - مردمی از سوی ایران؛ و
ب) شکل ویژه خطوط پدافندی ارتش عراق در خاک ایران.

الف) انتخاب آموزه جنگ انقلابی - مردمی

مدتی پس از هجوم سراسری ارتش عراق، ارتش ایران چهار عملیات گسترده را در چارچوب استراتژی آزادسازی سرزمین های اشغال شده، طرح ریزی و اجرا کرد که در صورت موفقیت آمیز بودن آنها، نه تنها سرزمین های اشغالی آزاد و مرزهای بین المللی در استان خوزستان تأمین می شد، بلکه دشمن نیز تا حومه بصره و العماره به عقب رانده می شد، اما در چارچوب نگاه سنتی به جنگ، ابزار کافی برای اجرای این استراتژی وجود نداشت و توان به کار گرفته شده برای نیازهای عملیاتی کافی نبود؛ بنابراین، تلاش یاد شده به نتیجه نرسید و جنگ با بن بست روبرو شد.

۱) تجربه ناموفق

عملیات بی نادی

این عملیات در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ در منطقه غرب دزفول اجرا شد. طبق پیش بینی انجام شده، نیروهای مسلح ایران باید از دو محور اندیمشک - دهلران و اندیمشک - چنانه - فکه به نیروهای عراقی تک می کردند و ضمن عقب راندن آنها، مرزهای بین المللی را تأمین می نمودند و با پیشروی به سمت حلفائیه و جزابه،



بود؛ ارتشی که پس از پیروزی انقلاب با مشکلات متعددی روبه‌رو بود و در مرحله انتقالی از ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی قرار داشت.

بنی‌صدر پس از ناکامی نبردهای پل نادری، نصر و توکل، باید عملکرد خود را در طول پنج ماه بازنگری می‌کرد. وی برای فرار از پاسخگویی و نیز عدم توانایی برای حل مشکل جنگ، بحران‌های داخلی را تشدید کرد تا با کسب موفقیت در این بحران‌ها سرپوش مناسبی را برای شکست‌هایش بیابد. وی با این اقدام، عملاً زمینه‌های برکناری خود را از مقام فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری قطعی کرد. در همین راستا، به فرمان بنی‌صدر ارتش از آغاز سال ۱۳۶۰ استراتژی پدافندی را در پیش گرفت.^۷ در پی این امر و به دستور رهبر انقلاب، در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ وی از مقام فرماندهی کل قوا برکنار و پس از چند روز، با تصویب مجلس شورای اسلامی از مقام ریاست جمهوری نیز عزل شد.

۲) ثبات و هماهنگی

برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را تغییر نداد، اما به‌طور کلی، دیدگاه مقامات عالی‌سیاسی و نظامی جنگ را درباره روش‌ها و ابزارها عوض کرد. تغییر در رویکرد نظامی ایران ابعاد گوناگونی داشت که درنهایت، به آزادسازی بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اشغالی منجر شد. این ابعاد عبارت بودند از:

گسترش سازمان رزم سپاه

تأثیرات ناشی از وحدت و یکپارچگی داخلی به افزایش حضور مردم در جبهه‌های جنگ منجر شد. پیش از آن، در زمان فرماندهی بنی‌صدر، سپاه پاسداران از تجهیزات، امکانات و توجه اندکی برخوردار بود و نسبت به آن بی‌مهری می‌شد، اما با دگرگونی شرایط، سپاه توانست توان خود را افزایش و ظرفیت به‌کارگیری متمرکز نیروهای مردمی را گسترش دهد و از این عامل اساسی در راستای پیش‌برد اهداف نظامی استفاده کند. به‌گونه‌ای که ظرف مدت دو ماه، سپاه توانست در آستانه عملیات ثامن‌الائمه، ۲۵ گردان رزمی را فراهم کند و در ادامه این روند، تعداد گردان‌های رزمی خود را در سه عملیات بعدی به ترتیب به ۳۲، ۱۳۵ و ۱۴۴ گردان افزایش دهد.^۸

نبود، اما مرحله نخست عملیات با موفقیت چشمگیری اجرا شد و هشتصد تن از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند، اما در ادامه، بر اثر فشار دشمن که از نظر سازماندهی، تجهیزات و جنگ زرهی بر نیروهای خودی برتری داشت نه تنها ادامه عملیات ناممکن شد، بلکه حفظ منطقه آزاد شده نیز به مشکل برخورد. در نهایت، با عقب‌نشینی بدون برنامه، غنایم به‌دست آمده در منطقه باقی ماند و جمعی از نیروهای مسلح کشورمان نیز شهید یا اسیر شدند.

عملیات توکل

پس از اجرای ناموفق عملیات ۳ آبان ۱۳۵۹ در منطقه عمومی آبادان، عملیات توکل با فرماندهی ستاد اروند و زیر نظر ستاد مشترک ارتش طرح‌ریزی و در تاریخ ۲۲ دی‌ماه همان سال اجرا شد. طبق پیش‌بینی انجام شده، یگان‌های خودی باید در چند مرحله از شمال شرقی آبادان تا مرز شلمچه پیش‌روی می‌کردند. مرحله نخست این

دو دلیل عمده نظامی را می‌توان برای

شکست‌های عراق برشمرد:

الف) انتخاب آموزه جنگ انقلابی - مردمی؛
ب) شکل ویژه خطوط پدافندی ارتش عراق در خاک ایران.

عملیات از سه محور آغاز شد، اما به دلیل ناهماهنگی نیروهای هر سه محور ادامه عملیات با شکست روبه‌رو شد. با ناکامی مرحله نخست، اجرای مراحل بعدی عملیات نیز منتفی شد. این آخرین عملیات گسترده به شیوه سنتی بود و تا زمان برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و دگرگونی استراتژی جنگ، عملیات دیگری روی نداد.

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که پس از انجام چهار عملیات بزرگ و در عین حال ناموفق، آموزه جنگ سنتی صرف به بن‌بست رسید. تنها راه‌هایی از این بن‌بست، با تغییر رویکرد فرماندهان و مسئولان نسبت به جنگ، امکان‌پذیر بود؛ بنابراین، هرچند گریزی از استراتژی آزادی سرزمین‌های اشغالی نبود، اما باید ابزارها و روش‌ها تغییر می‌کرد، ولی بنی‌صدر در مقام فرمانده کل قوا به جای به‌کارگیری عناصر ارتش و نیروهای مردمی و ایجاد هماهنگی لازم میان آنها تنها به نیروهای ارتش تکیه کرده

همکاری و هماهنگی ارتش و سپاه

وحدت ارتش و سپاه از ویژگی‌های دیگر آموزه جنگ انقلابی - مردمی بود. در این رویکرد، زمینه‌های نزدیکی نیروهای مسلح سنتی به نیروهای مسلح انقلابی فراهم شد و ارتش با قرار گرفتن در کنار سپاه، روحیه از دست رفته خود را دوباره به دست آورد. نقطه ثقل این استراتژی را می‌توان در نوع برخورد با دشمن، بر اساس بهره‌گیری از ضعف‌های پدافندی یگان‌های عراقی دانست.^۹

افزایش نوآوری و خلاقیت در صحنه‌های جنگ

فضای بسیار مناسبی که در اثر تغییر آموزه جنگی ایران ایجاد شده بود به افزایش خلاقیت و نوآوری در صحنه‌های جنگ منجر شد. هر چند تا پیش از آن، رزمندگان از انواع امکانات، تجهیزات و ملزومات مورد نیاز در صحنه جنگ استفاده می‌کردند، اما موفق نشدند دشمن را از مناطق اشغالی بیرون کنند، ولی با تغییر اوضاع حاکم بر کشور، بار دیگر روح ابتکار و خلاقیت بر فضای جبهه‌ها حاکم شد که تغییر توازن نظامی به سود نیروهای مسلح ایران از دستاوردهای آن به شمار می‌رفت. انجام تک‌ها و حمله‌ها در تاریکی شب و خودداری از حملات جبهه‌ای و بهره‌گیری از نقاط ضعف خطوط پدافندی عراق از جمله ابتکارات و نوآوری‌هایی بود که می‌توان آنها را نتیجه انتخاب آموزه جدید دانست.

عدم درک عراق از وضعیت جدید

عراق از روند شکل‌گیری تحولات جدید که اساساً بر حضور گسترده مردم در میدان‌های جنگ و وحدت و یکپارچگی در صحنه سیاسی داخلی مبتنی بود، درک درستی نداشت. همین مسئله موجب شد تا عراق، به دلیل باور و ذهنیت نادرست خود نسبت به تاکتیک رزمندگان اسلام، غافلگیر شود و به ناچار از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند.

ب) شکل ویژه خطوط پدافندی ارتش عراق

شکل ویژه خطوط پدافندی عراق و دیدگاه غلط سرفرماندهی ارتش عراق در تخصیص نیرو در طول خطوط پدافندی دومین دلیل عمده نظامی بود که به شکست عراق در چهار عملیات بزرگ منجر شد. هر دو عامل یاد شده به اهداف استراتژی نظامی عراق در آغاز جنگ بازمی‌گشت. در آغاز جنگ استراتژی نظامی عراق شدیداً از نظام بین‌المللی و اوضاع داخلی و خارجی ایران متأثر بود و این شرایط در تعیین حدود و گسترده‌گی اهداف عراق، نقش مهمی را ایفا می‌کرد.

هدف اصلی عراق از تهاجم به جمهوری اسلامی ایران تصرف خوزستان و تأسیس کشوری به نام عربستان بود. با نگاهی به وضعیت داخلی ایران و اوضاع بین‌المللی به نظر می‌رسید که دستیابی به چنین هدفی صددرصد امکان‌پذیر است، اما با توجه به وسعت استان خوزستان، عراق باید



بیش از پنج لشکری که برای این کار در نظر گرفته بود نیرو و امکانات به کار می‌گرفت.^۱ در آغاز جنگ، استراتژی عراق بر دو تفکر نظامی و سیاسی استوار شده بود. براساس تفکر نظامی، منطقه میانی مرز ایران، همواره باید تأمین می‌شد تا پایتخت عراق از حمله متقابل ایران در امان باشد. براساس اندیشه سیاسی، با زدن نخستین جرقه جنگ - هرچند محدود - با پشتیبانی قدرت‌های خارجی و سود بردن از وضعیت داخلی ایران، قادسیه جدیدی انتظار می‌رفت.

در ماه‌های نخست جنگ، دو عامل ارتش عراق رامتوقف کرد: ۱) آشکار شدن تصور نادرست پیروزی

در آغاز جنگ، بر اساس استراتژی نظامی عراق منطقه میانی مرز ایران، همواره باید تأمین می‌شد تا پایتخت عراق از حمله متقابل ایران در امان باشد

برق آسا برای فرماندهان عراقی و پی بردن به عدم تناسب میان ابزار (توان ارتش عراق) و هدف‌های تعیین شده؛ و ۲) ایستادگی نیروهای ارتش در مرز با انجام عملیات تأخیری و نیروهای مردمی در شهرها. اصولاً اهداف عراق در جنگ بیشتر سیاسی بود؛ بنابراین، پیکان حمله نیروهای عراق رو به سوی شهرها و مراکز اقتصادی و جمعیتی قرار داشت. در نتیجه، ارتش عراق به سرعت به سوی شهرهای عمده پیشروی کرد و در همین راستا، به مدت چهار روز در غرب کرخه تا عمق پنجاه تا هشتاد کیلومتری (بسته به این که از چه منطقه مرزی محاسبه شود) پیش رفت، اما در خرمشهر، فاصله هفت کیلومتری تا پل نو را در هفت روز پشت سر گذاشت.^۲

به دلیل درک نادرست از اوضاع داخلی ایران و دخالت‌های قدرت‌های خارجی در نظام تصمیم‌گیری عراق، میان تدابیر و اهداف نظامی از یکسو و مقاصد سیاسی از سوی دیگر پیوند منطقی وجود نداشت.^۳ به این ترتیب، در تقسیم و تخصیص نیروها در مناطق گوناگون، اشتباه آشکاری روی داد. اختصاص پنج لشکر به جبهه میانی برای تأمین بغداد در نهایت به زمین گیر شدن آنها انجامید و ارتش عراق را در منطقه اصلی جنگ، یعنی خوزستان با کمبود شدید نیرو روبه‌رو کرد؛ امری که با اصل تمرکز قوا تناقض آشکار داشت.^۴

جدا از ایستادگی و مقاومت نیروهای مردمی در برابر

حمله ارتش عراق، اقدامات و عملیات‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در چهار ماهه نخست جنگ و اتخاذ استراتژی پدافند پس از شکست چهار عملیات بزرگ سال ۱۳۵۹، شرایط روانی‌ای را پدید آورد که رهبران و فرماندهان عراقی تصور کردند نیروهای ایران توان بازپس‌گیری مناطق اشغالی را ندارند؛ بنابراین، مسئولان عراقی اعم از سیاسی و نظامی بدون توجه به آرایش نادرست نیروهای عراقی در خوزستان تصور کردند حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی عامل مؤثری برای دستیابی به اهداف سیاسی مورد علاقه آنها خواهد بود.

مجموعه چنین عوامل و شرایطی موجب شد تا ارتش عراق که پیشروی خود را بر اساس تحلیل‌های سیاسی و استراتژیک آغاز کرده بود، پس از روبه‌رو شدن با واقعیت‌های صحنه جنگ و درک عملی مشکلات موجود آن، ضمن تعدیل اهداف استراتژی نظامی خود، در پشت خطوط پدافندی ناموزن و نامطمئن توقف کند. این امر دومین دلیل عمده نظامی شکست عراق در چهار عملیات بزرگ سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۱ بود.

با نگاهی به نقشه خطوط پدافندی عراق در منطقه خوزستان، درمی‌یابیم که ارتش این کشور به ابتدایی‌ترین اصول مربوط به جنگ در این مورد بی‌توجه بوده است. ارتش عراق بیشتر به اهداف سیاسی توجه می‌کرد تا هدف‌های نظامی؛ بنابراین، در تلاش برای کسب برتری سیاسی، به گونه‌ای پیشروی کرده بود که بتواند با حداکثر سرعت مراکز شهری و اقتصادی خوزستان را تصرف کند. با این تحلیل پیکان اصلی حملات عراق متوجه سه محور دزفول - اندیمشک، سوسنگرد - اهواز و خرمشهر - آبادان بود. در نتیجه، نخستین شکاف اصلی بین نیروهای عراقی در میان این سه محور پدید آمد. به طور کلی، با در نظر گرفتن این محورها و مناطق اشغالی در جنوب چهار منطقه عملیاتی قابل تشخیص بود: الف) منطقه شرق کارون؛ ب) منطقه غرب کارون و دشت آزادگان؛ ج) منطقه بستان؛ و د) منطقه غرب دزفول و شوش.

۱) عملیات ثامن الائمه

نیروهای عراقی در محور خرمشهر - آبادان با عبور از مرز و پیشروی به عمق خاک ایران ضمن تصرف خرمشهر از رود کارون عبور کردند و پس از رسیدن به رود بهمنشیر در شمال شرقی آبادان کوشیدند از این رودخانه نیز بگذرند و آبادان را تصرف کنند. ایستادگی نیروهای مردمی و اندیشه

یکی دیگر از ویژگی های منطقه عملیاتی شرق کارون این بود که با توجه به تکیه سرپل اشغالی به رود کارون، پس از پیروزی و عقب راندن نیروهای عراقی به طور چشمگیری از طول خطوط پدافندی کاسته شد و با تکیه به رود کارون عملاً نیروی پدافندی اندکی در امتداد کارون مستقر شد و سایر نیروها آماده عملیات بعدی شدند.

۲) عملیات طریق القدس

خطوط پدافندی عراق در منطقه عملیاتی طریق القدس، از آغاز جنگ تا آستانه اجرای این عملیات بسیار دگرگون شد. وجود محور مواصلاتی اهواز، سوسنگرد، بستان و عمق کم پیشروی نیروهای عراقی در این منطقه، همواره ذهنیت فرماندهان نظامی را برای انجام یک عملیات گسترده و تأمین مرزهای بین المللی به خود مشغول کرده بود. فاصله مواضع مقدم خودی با مرز درمقایسه با منطقه غرب دزفول و منطقه جنوب غربی اهواز و دشت آزادگان، بسیار کم تر بود. از سوی دیگر، این منطقه به دلیل داشتن موقعیت مرکزی در جبهه جنوب سبب پیوستگی سپاه چهارم و سوم ارتش عراق در شمال و جنوب خوزستان می شد. در صورتی که عراق این منطقه را در اختیار نداشت، مجبور بود ارتباط جبهه شمالی با جنوبی را با دور زدن هورالعظیم از کرانه غربی آن و با استفاده از جاده بصره، العماره، حلفائیه به تنگ چزابه یا فکه برقرار کند.

پیش از عملیات طریق القدس در طول شش ماهه نخست سال ۱۳۶۰، بیشترین تعداد تک های محدود انجام شده توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این منطقه اجرا و طی عملیات امام علی (ع) (۱۳۶۰/۲/۳۱- ۱۳۶۰/۳/۵)، شهید رجایی و باهنر (۱۳۶۰/۶/۱۱) و عملیات شهید مدنی (۱۳۶۰/۶/۲۷) بخشی از سرزمین های اشغالی از جمله بلندی های استراتژیک الله اکبر در شمال غربی سوسنگرد از اشغال نیروهای عراقی آزاد شده بود.^{۱۶}

خطوط پدافندی عراق در منطقه عملیاتی طریق القدس به گونه ای بود که عراقی ها براساس اندیشه های سنتی فرماندهان عراقی و براساس تجربیاتی که در طول یک سال جنگ به دست آورده بودند، جهت تهاجم اصلی نیروهای ایرانی را یک تک جبهه ای از شرق به غرب در نظر گرفتند، بنابراین، براساس این اندیشه، مواضع و استحکامات خود را آرایش دادند. خط پدافندی اصلی ارتش عراق در این منطقه، خاک ریزی به طول ۲۰ تا ۲۱ کیلومتر بود که رأس جنوبی آن به رود نیسان و رأس شمالی آن به تپه های رملی

سنتی فرماندهان عراقی که حمله به آبادان از سوی اروندرود را ناممکن تصور کرده بودند، در نهایت، موجب حضور ناقص نیروهای عراقی در شرق کارون شد. در ماه های نخستین جنگ، خطوط پدافندی عراق در سرپل شرق کارون، منطقه ای به عرض پانزده کیلومتر در امتداد کارون و عمق پانزده کیلومتر به طرف محور آبادان - ماهشهر رادر بر می گرفت. در بخش شمالی سرپل، عمق منطقه اشغالی از پنج کیلومتر هم کم تر بود. کل منطقه عملیاتی تنها از راه دو پل شناور پی ام پی در قصبه و مارد با عقبه خود در غرب کارون پیوند داشت.^{۱۷}

اگر ایران در چنین منطقه ای به عراق حمله می کرد، نیروهای موجود عراق حتی بدون نیروی کمکی نیز به دلیل تراکم بالا در برابر آتش های توپخانه و سلاح های نیمه سنگین به شدت آسیب پذیر بودند و وارد کردن نیروهای بیشتر به آن منطقه از سوی عراق خارج از استانداردهای متعارف جنگ بود. از سوی دیگر، با توجه به محدودیت منطقه اشغالی، عراق قدرت مانور چندانی نداشت و نمی توانست در حد سپاه و لشکر، یک نیروی احتیاطی را به منطقه وارد کند و تنها قادر بود که در رده تیپ، نیروی احتیاط به منطقه شرق کارون اعزام نماید. در مقابل، نیروهای ایرانی از شرایط مناسبی برخوردار بودند؛ زیرا، در تمامی عرض جبهه (حدود پانزده کیلومتر)، از سه جهت شمال، شرق و جنوب امکان مانور داشتند و اگر نیروهای تکاور ایران تنها از محور شمالی و جنوبی هم زمان پیشروی می کردند، عرض منطقه هر یک از نیروهای حمله کننده حدود هفت کیلومتر بود که با توجه به وجود هدف در عمق کم تر از ده کیلومتر برای پیشروی نیروهای پیاده بسیار مناسب به نظر می رسید، بنابراین، گسترش نیروهای عراقی در شرق کارون باعث شد تا نیروهای ایرانی با اتخاذ تاکتیک مناسبی پیروزی چشمگیری به دست آورند.

در عملیات ثامن الائمه، با حضور ۲۵ گردان از نیروهای مردمی که توسط سپاه سازماندهی شده بودند و لشکر ۷۷ خراسان، نیروی کافی برای انجام عملیات تهاجمی فراهم شد. در پی این امر و با اتخاذ تاکتیک مناسب، نیروهای عراقی از نظر تاکتیکی غافلگیر شدند و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با پیشروی برق آسا به سوی دو پل شناور مستقر در قلب منطقه عملیاتی عملاً تمامی نیروهای عراقی مستقر در منطقه شرق کارون را به هلاکت رساندند یا اسیر کردند. طبق آمار در این عملیات، ۱۵۰۰ عراقی کشته و مجروح و در حدود ۱۸۰۰ تن نیز اسیر شدند.^{۱۸}

شمال بستان منتهی می‌شد. در شمال کرخه، این خط از حوالی آبادی جابر حمدان در یک خط مستقیم روبه شمال تا تپه ماهورهای رملی و غیرقابل عبور دامنه‌های میشداغ متشکل از یک خاکریز بلند به ارتفاع ۲/۵ متر و عرض بیش از سه متر با خاک کاملاً کوبیده و محکم شده بود. در سراسر این خط، با استفاده از کیسه‌های شنی، الوار، تیر آهن و ورقه‌های فلزی، سنگ‌های جنگ‌افزار انفرادی و اجتماعی، پناهگاه برای نفرات و به فاصله هر صد متر یک سکوی آتش برای تانک یا نفربرهای حامل موشک مالیوتکا ساخته شده بود. این خاکریز از سمت جنوب به رود کرخه و از سمت شمال به زمین‌های رملی متکی شده بود. خاکریز یادشده در زمین‌های رملی با یک زاویه تقریباً هفتاد درجه به سمت غرب می‌پیچید و حدود ۲/۵ الی ۳ کیلومتر دیگر در امتداد دامنه‌های تپه‌های رملی ادامه داشت. این بخش برای تأمین هر چه بهتر پهلوی شمالی ایجاد شده بود. این خاکریز به دلیل شکل ویژه‌اش به خاکریز عصا معروف بود. در پشت این خاکریز که تا شهر بستان در حدود بیست کیلومتر فاصله داشت، یگان‌های پیاده و مکانیزه دشمن استقرار داشتند. این یگان‌ها به انواع جنگ‌افزارهای ضد زره مجهز بودند و استعداد آنها از یک تیپ تقویت شده بیشتر بود. ارتش عراق در فاصله میان این خاکریز تا شهر بستان، خاکریزهای عرضی و طولی متعددی را که به صورت مواضع پدافندی آرایش یافته بودند ایجاد کرد، تا بتواند هر گونه رخنه و نفوذی را به این منطقه چه از شرق به غرب و چه از شمال به جنوب کنترل و خنثی کند، اما جهت اصلی مواضع پدافندی متوجه شرق بود. در جلوی این خاکریز، یک میدان مین به عرض دویست متر نیز ایجاد شده بود که در آن، مین‌های ضد نفر، تانک و منور به کار رفته بود. در جلوی این میدان مین منظم، میدان مین نامنظمی نیز به پهنای صد متر ایجاد شده بود، کل این میدان‌های مین با تیربارهای مستقر در خاکریز عصا و جنگ‌افزارهای سبک و چند ردیف سیم خاردار پوشش یافته بود.

مواضع اصلی پدافندی عراق در جنوب کرخه تا رود نیسان در امتداد همان خاکریز عصا شکل، با همان ویژگی‌ها و مشخصات و مستحکم‌تر از آن احداث شده بود. این خاکریز که به کناره نهر عبید متکی بود به طول چهارده الی پانزده کیلومتر به سمت جنوب تا رودخانه نیسان امتداد داشت و در پشت آن، خاکریزها و مواضع متعددی برای سازماندهی پدافند در عمق ساخته شده بود. مواضع جنوب کرخه توسط چهار تیپ پیاده مکانیزه و زرهی دشمن و

آتش دست کم چهار گردان توپخانه که با دو تیپ زرهی و مکانیزه دیگر تقویت می‌شدند پدافند می‌گردید.^۷

باتوجه به چنین وضعی، بررسی‌های انجام شده نشان داد که اجرای مانور احاطه‌ای در جنوب کرخه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا، پهلوه‌های شمالی و جنوبی دشمن در این منطقه به رودخانه‌های کرخه و نیسان متکی بود و گسترش نیروهای عراقی به گونه‌ای بود که هیچ جناح باز یا ضعیفی که امکان اجرای مانور احاطه‌ای را برای نیروهای ایرانی فراهم آورد وجود نداشت؛ بنابراین، در منطقه جنوب کرخه، نیروهای مسلح ایران ناگزیر باید مانور رخنه‌ای را اجرا می‌کردند.

در بخش شمال کرخه، پهلوی جنوبی دشمن به رودخانه کرخه و پهلوی شمالی‌اش به منطقه تپه ماهورهای رملی دامنه کوه میشداغ تکیه داشت؛ بنابراین، تهدید جناح جنوبی و عقبه دشمن به دلیل وجود رودخانه کرخه ممکن نبود. زمین‌های رملی جناح شمالی نیز به دلیل ناممکن بودن حرکت ادوات زرهی و چرخدار غیرقابل عبور نشان می‌داد؛ به همین علت، نیروهای دشمن در شمال کرخه پهلوی راست خود را برای تأمین و جلوگیری از آسیب‌پذیری به منطقه رملی متکی کردند.

در حقیقت، کلید پیروزی عملیات طریق القدس و شکست نیروهای عراقی در همین منطقه رملی نهفته بود. تغییر محتوای استراتژی نظامی ایران که از یکسو به کارگیری نیروهای مردمی را امکان‌پذیر و از سوی دیگر قوه خلاقیت و نوآوری نیروهای انقلابی را شکوفا کرده بود، در تشخیص این نقطه ضعف دشمن و حداکثر استفاده از آن، نقش مهمی را ایفا کرد. سپاه پاسداران باتوجه به شناسایی‌های انجام شده، استفاده از معبر رملی را برای تهدید جناح دشمن در شمال کرخه و دورزدن عقبه او در غرب بستان با به کارگیری یگان‌های خود که از نیروهای بسیج مردمی تشکیل می‌شد، امکان‌پذیر می‌دانست. به همین منظور سپاه پاسداران، نیروهای بسیج مردمی را در قالب چهار تیپ پیاده شامل تیپ‌های امام حسین، عاشورا، کربلا و امام سجاد برای شرکت در عملیات سازماندهی کرد که از میان آنها یک تیپ سپاه به همراه یک تیپ زرهی ارتش مأمور انجام عملیات در منطقه رملی بودند. به طور کلی، سپاه پاسداران در عملیات طریق القدس، از ۳۴ گردان استفاده کرد که از این میان، ۲۹ گردان در خط و پنج گردان نیز به عنوان احتیاط در نظر گرفته شده بود.^۸

به این ترتیب، بر نیروهای دشمن در شمال کرخه، در

۷۵ کیلومتر و با نیروهای اندکی امکان پذیر بود. خطوط پدافندی غرب و جنوب منطقه عملیاتی نیز با تکیه بر هورالعظیم و رود نیسان به صورت قابل اعتمادی با نیروی اندکی قابل دفاع بود. به این ترتیب، بخش بزرگی از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای انجام عملیات بعدی آزاد شدند.

۳) عملیات فتح المبین

شکست عراق در عملیات فتح المبین به دنبال دو شکست قبلی روی داد. گسترش حضور نیروهای مردمی و هماهنگی ارتش و سپاه که در راستای استراتژی برتر نظامی ایران قابل تعریف بود، همراه با اتخاذ تاکتیک ویژه، دورزدن نیروهای عراقی و بستن عقبه‌های دشمن در تنگه عین خوش و رقابیه با استفاده از جناح‌های باز مواضع پدافندی ارتش عراق در شمال و جنوب منطقه عملیاتی، هم‌زمان با تک جبهه‌ای در جبهه شوش و دزفول سبب پیروزی در این عملیات شد. اساساً تا این زمان عراق، هنوز استراتژی نظامی جدید ایران را درک نکرده بود و خطوط اصلی این استراتژی برای سرفرماندهی ارتش این کشور مبهم بود. فرماندهان عراقی هنوز هم علت شکست‌های خود را ضعف نیروها و عدم اتخاذ تدابیر لازم در خطوط پدافندی می‌دانستند؛ بنابراین، عراق برای کسب آمادگی جهت مقابله با عملیات آتی نیروهای ایرانی دست به یک حمله تأخیری در تنگه چزابه زد که با شکست سختی

خط مقدم و عقبه آنها تک شد و هم‌زمان با درگیر شدن یگان‌های مقدم با نیروهای رخنه‌کننده، نیروهای عمل‌کننده، یگان‌های احتیاط و توپخانه دشمن را از منطقه رملی هدف حمله قرار دادند، اما مسئله اصلی این بود که وجود جاده تا نزدیکی نقطه رهایی برای حضور نیروهای پیاده و زرهی در مکان مناسب جهت آغاز حمله در منطقه رملی الزامی بود.

به این منظور، پیشنهادهای گوناگونی ارائه شد که از آن جمله می‌توان به نصب صفحه‌های فلزی ویژه فرود بالگرد که عملاً با عبور وسایط نقلیه در رمل‌ها فرو رفت اشاره کرد. سرانجام، پیشنهاد جهادسازندگی پذیرفته شد و نیروهای جهاد استان سمنان با حمل خاک رس به مناطق رملی، در نهایت اختفا کار احداث جاده را به پایان رساندند. عملیات در سی دقیقه با مباداد ۸ آذر ۱۳۶۰ آغاز شد و در مدت زمان کوتاهی، نیروهای مسلح ایران با استفاده از تدبیر یادشده و حمله به نیروهای عراقی از سمت زمین‌های رملی توانستند تنگه چزابه را در عمق منطقه اشغالی تصرف کنند. انهدام نیروهای احتیاط و توپخانه دشمن در نخستین ساعت‌های حمله از دیگر ویژگی‌های این عملیات بود. تمام این پیروزی‌ها در نتیجه غافلگیری عراق از نظر تاکتیک و استفاده از زمین‌های رملی شمال منطقه نبرد به دست آمد. نیروهای ایران با پیروزی در عملیات طریق القدس خطوط پدافندی خودی را به نحو مطلوبی اصلاح کردند. از سمت شمال غربی، دفاع از بستان تنگه چزابه به عرض ۱ تا



روبه رو شد و انجام عملیات فتح المبین را ۴۵ روز به عقب انداخت.

سیستم اداره جنگ به صورت جنگ مردمی که در عملیات طریق القدس به شکل محدود و ابتدایی اجرا شد در عملیات فتح المبین، به صورت گسترده تر و کامل تر به اجرا درآمد، فرماندهی مشترک ارتش و سپاه از بالاترین تا پایین ترین رده فرماندهی به کار گرفته شد، ادغام نیروها به گونه ای انجام شد که بتوانند ضمن تکمیل نقاط ضعف یکدیگر از نقاط قوت خود به نحو مطلوب استفاده کنند. هم چنین، سازمان رزم سپاه پاسداران نیز به سرعت گسترش یافت.

منطقه عملیاتی فتح المبین شبیه یک ذوزنقه بود که قاعده بزرگ آن در امتداد بلندی های تینه تا میشداغ و قاعده کوچک آن به موازات رود کرخه قرار داشت. دو ضلع دیگر ذوزنقه باد شده یک خطی بود که به موازات جاده دهلران - اندیمشک جناح شمالی منطقه عملیاتی را تشکیل می داد و ضلع چهارم هم خطی بود که از رود کرخه تا دامنه های جنوبی میشداغ کشیده شده بود و جناح جنوبی منطقه عملیاتی را شکل می داد. اندیشه کلاسیک فرماندهان عراقی به آنها دیکته کرده بود که تلاش اصلی ایران از سمت شوش و رود کرخه انجام خواهد شد. به همین علت، ارتش عراق در این محور مواضع مستحکمی ایجاد کرده بود. هرچند آرایش نیروهای عراقی در منطقه غرب دزفول و شوش از نظر نظامی به هیچ وجه توجه کردنی نبود، به دلیل اولویت اهداف سیاسی بر نظامی، حفظ منطقه نزدیک به شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک و هدف قرار دادن آنها برای فرماندهان نظامی و مسئولان عراقی از اهمیت بسیاری برخوردار بود.

در ۲ فروردین ۱۳۶۱، مرحله نخست عملیات در شمال غربی منطقه عملیاتی برای تصرف تنگه عین خوش با رشادت نیروهای تیپ چهارده امام حسین آغاز شد و با موفقیت به پایان رسید. به این ترتیب، یکی از راه های ارتباطی نیروهای عراقی با عقبه خود از راه جاده دهلران - اندیمشک قطع شد. مرحله دوم عملیات در ۴ فروردین همان سال، در جنوب غربی منطقه عملیاتی آغاز و با انجام فن تاکتیک نفوذی که تا آن زمان در جنگ های جهان سابقه نداشت، انجام شد و ارتباط تنگه رقابیه به منزله دومین معبر ارتباطی نیروهای عراقی با عقبه آنها قطع شد به این ترتیب، نیروهای مسلح ایرانی لشکرهای پیاده مکانیزه و زرهی را در حدفاصل میان رود کرخه و ارتفاعات تینه محاصره و بخش

بزرگی از آنها را نیز منهدم کردند.

۴) عملیات بیت المقدس

نبرد بیت المقدس را می توان شاهکار نظامی جنگ ایران و عراق دانست. پس از پایان عملیات فتح المبین، برای عراق آشکار شده بود که منطقه خرمشهر و غرب کارون هدف بعدی ایران خواهد بود. از پایان فتح المبین تا آغاز بیت المقدس تنها یک ماه فاصله بود؛ بنابراین، آماده کردن نیروهای مردمی و غیرحرفه ای در این زمان کم از جمله کارهای عجیب سپاه پاسداران بود، اما نکته بارز این عملیات، یعنی دلیل اصلی شکست نیروهای عراقی تاکتیک ویژه این عملیات (عبور از رود کارون) بود که درواقع، موجب شکست قطعی عراق و انهدام کامل نیروهای این کشور در عملیات مزبور شد.

سازمان رزم عملیات بیت المقدس

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مجموع ۱۹۶ گردان نیرو را برای انجام عملیات بیت المقدس آماده کردند که از این تعداد، ۱۳۵ گردان به سپاه و ۶۱ گردان نیز به ارتش متعلق بودند. نسبت نیروهای خودی به نیروهای عراقی نیز دو به یک ارزیابی شد.^۹ البته، باید توجه داشت که نیروهای عراقی از لحاظ تجهیزاتی، امکانات پشتیبانی، نیروی هوایی و توپخانه از نیروهای ایرانی برتر بودند. برتری نیروهای ایرانی تنها به دلیل روحیه ناشی از انقلاب و حس میهن پرستی بود.

تاکتیک ویژه

به طور کلی، برای عملیات بیت المقدس دو راهکار پیشنهاد شد و در جلسات مشترک ارتش و سپاه، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. «آین دو راهکار عبارت بودند از:

۱) تهاجم به دشمن با اتکا به جاده اهواز - خرمشهر این پیشنهاد که فرماندهان ارتش آن را بر اساس اندیشه سنتی نظامی ارائه دادند محاسن و معایبی داشت. استفاده از شبکه های جاده ای موجود در منطقه و تأمین منطقه عملیاتی با استفاده از این شبکه ها از جمله محاسن این راهکار بود. معایب آن نیز عبارت بودند از: انطباق کامل این راهکار با تلقی کلاسیک دشمن از سمت حمله و هجوم نیروهای ما از شمال به جنوب با اتکا به جاده اهواز - خرمشهر. چیزی که بیش از پیش این باور را در عراقی ها

ایشان در مانور عملیات به نقطه ثقل دشمن توجه کردند و قلب منطقه را نشانه گرفتند. با این تدبیر، سه نقطه حساس دشمن (نشوه، بصره و خرمشهر) را به خطر انداختیم. حتی نیروهایی که در دروازه‌های اهواز بودند را با خطر جدی مواجه کردیم ... ایستگاه حسینیة قلب منطقه بیت المقدس محسوب می‌شد. درواقع، اگر این تدبیر، مانور و عبور از رودخانه را از عملیات بیت المقدس بگیریم چیز دیگری باقی نخواهد ماند و بطور قطع موفق نخواهد شد».^{۳۳}

نتیجه‌گیری

(۱) شکست عراق در چهار عملیات بزرگ مقطع آزادسازی مناطق اشغالی نتیجه دو عامل عمده بود، یکی انتخاب آموزه جنگ انقلابی - مردمی و دومی آرایش ناقص نیروهای عراقی در خوزستان که به پدید آمدن خطوط پدافندی آسیب‌پذیر منجر شده بود.

(۲) تغییر در رویکرد نظامی ایران پس از حذف بنی‌صدر نتایج چندی از جمله مردمی شدن جنگ، هماهنگی میان ارتش، سپاه و ادغام نیروها، افزایش خلاقیت و نوآوری در عملیات جنگی را در پی داشت که از میل بالای مشارکت در امور سیاسی و نظامی که خود، نتیجه مستقیم انقلاب بود، ناشی می‌شد.

(۳) خطوط پدافندی عراق در خوزستان بیشتر حاصل تفکر سیاسی بود تا نظامی. در نتیجه، ناقص و نفوذپذیر بودند و به هیچ وجه با اهداف نظامی عراق هماهنگی نداشتند؛ بنابراین، به مجرد تغییر آموزه نظامی ایران، مواضع عراق در مناطق اشغالی به سرعت فرو ریخت.

تقویت کرد، انجام عملیات نصر در دی ماه ۱۳۵۹ در این منطقه بود. از سوی دیگر استحکامات دشمن در راستای مقابله با تک شمالی - جنوبی نیروهای ایرانی طراحی و ساخته شده بود، بنابراین هرگونه حمله از این سمت با تلفات سنگین و صرف وقت و ضایعات فراوان همراه بود.

(۲) عبور از رودخانه کارون

این راهکار را سپاه پاسداران ارائه داد. پیچیدگی‌های مربوط به عملیات عبور از رودخانه کارون و نصب پل از جمله معایب آن بود. هم‌چنین، ضرورت سرپل‌گیری و توسعه سرپل به طور هم‌زمان نیز دشواری‌های عبور از رودخانه کارون را افزایش می‌داد. کاهش فاصله تا دستیابی به اهداف در عمق مواضع دشمن و ضعف خطوط پدافندی عراق در این منطقه از جمله محاسن پیشنهاد دوم به شمار می‌رفت. پیشنهاد نخست دقیقاً بر اساس تفکر سنتی و اصول کلاسیک جنگ طراحی شده بود. سرلشگر محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «متخصصین آموزش دیده مجرب و متخصصین نظامی به اتفاق می‌گفتند از رودخانه کارون نمی‌توان عبور کرد و باید تلاش اصلی از روی جاده اهواز - خرمشهر باشد».^{۳۴}

طبعاً راهکار نخست با تحلیل دشمن از جهت اصلی تلاش نیروهای ایران انطباق بیشتری داشت، طرح پیشنهادی طراحان نظامی سپاه با ویژگی عبور از رودخانه کارون علی‌رغم معایبش، به دلیل آن‌که مبتنی بر خلاقیت و نوآوری نیروهای انقلابی و مردمی طراحی شده بود و با اندیشه سنتی عراق نیز فاصله بسیار داشت، ضریب غافلگیری دشمن را از نظر تاکتیکی به شدت افزایش می‌داد. نیروهای جمهوری اسلامی با عبور از رودخانه در واقع برخلاف جهت آرایش اصلی مواضع پدافندی عراق به زمین منطقه عملیات وارد شدند و از کنار به دشمن حمله کردند. این اقدام روحیه نیروهای عراقی را به شدت تضعیف کرد. درباره اهمیت تاکتیک ویژه عبور از رودخانه سردار غلامعلی رشید چنین می‌گوید: «... در بررسی‌های انجام شده، ویژگی عملیات بیت المقدس مانور و عبور از رودخانه شناخته شد ... این ویژگی حاصل خلاقیت فرماندهی است؛ زیرا، این عامل است که سبب می‌شود باوجود راهکارهای دیگر، تدبیر فرماندهی سپاه عبور از رودخانه را در نظر بگیرد و بر آن تاکید کند ... به همین دلیل، نحوه مانور و عبور از رودخانه یک ابتکار عمل محسوب می‌شد که درحقیقت حاصل تفکر سردار رضایی بود.



۴) اولویت بندی عملیات های آزادسازی مناطق اشغالی منطبق با واقعیت های میدان نبرد طراحی و اجرا شد، به گونه ای که از کوچک ترین منطقه اشغالی و آسیب پذیرترین آن در شرق کارون آغاز و به مشکل ترینش در بیت المقدس ختم شد.

۵) اولویت های انجام عملیات ها به گونه ای تنظیم شده بود که هریک مقدمه عملیات بعدی بود و با انجام هریک از آنها از میزان خطوط پدافندی کاسته می شد و نیروهای آزاد شده در عملیات بعدی به کار گرفته می شدند.

۶) تاکتیک های ویژه به کار رفته در عملیات های آزادسازی، همگی عراق را از نظر تاکتیکی غافلگیر کرد. عملیات دورانی در ثامن الائمه، استفاده از زمین های رملی در طریق القدس، انجام مانورهای احاطه ای و فن تاکتیک نفوذی در فتح المبین و سرانجام حمله به قلب مواضع عراق در عملیات بیت المقدس با عبور از رود کارون همگی زائیده روح خلاق و نوآور ناشی از به کارگیری آموزه جنگ انقلابی - مردمی بود.

♦ یادداشت ها

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ اطلس جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۴۴.

۲. همان.

۳. محمد جوادی پور، علی نیکفرد و سید یعقوب حسینی؛ «نبردهای غرب دزفول» هشت سال دفاع مقدس؛ ج ۱، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، صص ۱۳۵ - ۱۳۹.

۴. محمد جوادی پور و سید یعقوب حسینی؛ «نبردهای آبادان»، هشت سال دفاع مقدس؛ تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۵۶ - ۱۵۹.

۵. مسعود بختیاری و محمدحسن لطفی؛ «نبردهای غرب اهواز، جلد دوم»، هشت سال دفاع مقدس؛ تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۰ - ۱۳۷.

۶. غلامعلی رشید؛ «نگاهی اجمالی به نحوه شکل گیری و نتایج عملیاتی استراتژی آزادسازی»، ماهنامه نگاه سال دوم؛ شماره ۱۵ - ۱۶ ویژه جنگ ایران و عراق، شهریور و مهر ۱۳۸۰، ص ۱۱.

۷. همان.

۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ پیشین، ص ۴۴.

۹. مجید مختاری و محسن رشید؛ «استراتژی نظامی ایران و عراق در آستانه عملیات ثامن الائمه»، ماهنامه نگاه؛ شماره ۱۵ - ۱۶ ویژه جنگ ایران و عراق، شهریور و مهر ۱۳۸۰، ص ۴۳.

۱۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ پیشین، ص ۲۲، این یگان ها عبارت بودند از: لشکرهای ۳، ۹ و ۱۰ زرهی و لشکر ۵ پیاده مکانیزه.

۱۱. جواد زمان زاد؛ «عوامل موثر بر استراتژی عراق در آغاز جنگ» ماهنامه نگاه؛ شماره ۱۵ - ۱۶ ویژه جنگ ایران و عراق، شهریور و مهر ۱۳۸۰، ص ۴۱.

۱۲. همان.

۱۳. جواد زمان زاد؛ پیشین، ص ۴۱.

۱۴. محمد جوادی پور و سید یعقوب حسینی؛ پیشین، ص ۲۵۸.

۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ پیشین، ص ۴۶.

۱۶. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ گذری بر دو سال جنگ؛ انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۹۱ - ۹۲.

۱۷. سید یعقوب حسینی، مسعود بختیاری و محمدحسن لطفی؛ «ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس» هشت سال دفاع مقدس؛ ج ۲، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، صص ۱۸۷ - ۲۰۱.

۱۸. همان، صفحه ۲۰۱.

۱۹. مسعود بختیاری، نصرت الله معین وزیری و مجدحسن لطفی؛ «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» هشت سال دفاع مقدس؛ ج ۲، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۹. در اطلس جنگ ایران و عراق نسبت نیروهای ایران به عراق ۱۵۰ به ۲۰۰ هزار نفر ذکر شده است.

۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ از خونین شهر تا خرمشهر؛ انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، صص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۲۱. همان، صفحه ۱۱۴.

۲۲. غلامعلی رشید؛ پیشین، صفحه ۱۴.

عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق

محمود یزدان فام

شماره ۱۰ - تابستان ۸۱

به همان شکل باقی ماند، اما حوزه اقدامات عراق در عرصه نبردهای دریایی و حملات هوایی به این صورت نبود و با تحولات بسیاری همراه بود. گستره جغرافیایی حملات هوایی در دریا و خشکی افزایش یافت و ارتش عراق از سلاح‌های متنوع‌تر و پیچیده‌تری استفاده کرد و پای کشورهای دیگر منطقه از جمله عربستان و کویت، دو ابرقدرت وقت (امریکا و شوروی) و هم‌چنین قدرت‌های بزرگ اروپا را به وسط کشاند و آنها را درگیر جنگی کرد که با تصور پایان پیروزمندانه آن در طول سه روز، آغاز کرده بود. در سال پایانی جنگ، جمهوری اسلامی ایران نه تنها با ارتش عراق، بلکه با امریکا و متحدان جهانی و منطقه‌ای آن در خلیج فارس هم درگیر بود و دامنه جنگ از مرزهای مشترک ایران و عراق به آب‌های خلیج فارس و دریای عمان نیز کشیده شده بود. در این جنگ، عراق افزون بر سلاح‌های متعارف از سلاح‌های غیر متعارف نیز استفاده کرد و بجز مناطق جنگی، مناطق مسکونی و مراکز اقتصادی دو کشور تقریباً در تمام قلمروی آنها هدف حملات هوایی و موشکی قرار گرفت.

در این نوشته، ضمن تشریح زمینه‌ها و عوامل گسترش جنگ ایران و عراق، تلاش می‌کنیم با نگاه به تحولات عرصه جنگ، موقعیت ژئوپلیتیک و اهداف عراق، دلایل و چگونگی آن را تبیین نماییم. هم‌چنین، امیدواریم درس‌های لازم را از بررسی این موضوع بگیریم و از آنها در سیاست‌گذاری‌های امنیتی و اتخاذ تصمیمات نظامی

در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، جنگ ایران و عراق با هجوم سراسری ارتش عراق به استان‌های غربی ایران و حملات هوایی گسترده این کشور به مراکز مهم نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران آغاز شد و تا برقراری آتش‌بس مؤثر در ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۷ ادامه یافت. در طول هشت سال جنگ، دو طرف درگیر با توجه به این اصل روابط بین‌الملل که اتحاد و ائتلاف یکی از منابع قدرت است کوشیدند تا با جلب حمایت کشورهای دیگر بر توان خود بیفزایند و از افزایش قدرت کشور مقابل جلوگیری کنند. تخریب روابط و مناسبات کشورها با طرف دیگر جنگ بعد دیگری از این تلاش بود. از آن‌جا که جنگ به عنوان یک پدیده بین‌المللی بیشتر از قاعده حاصل جمع جبری صفر پیروی می‌کند و منافع دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، موضعگیری و اقدام کشورها، به‌ویژه کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی در قبال آن نیز اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در عمل، واکنش کشورهای منطقه و قدرتمند جهان به جنگ ایران و عراق و مقدم بر آن به انقلاب اسلامی بر سه گونه بود: حمایت از عراق، حمایت از ایران و اعلان بی‌طرفی. در طول هشت سال جنگ، حمایت‌ها و بی‌طرفی‌ها در حالت سکون نبود و پویایی آنها افزون بر تحولات خود آن کشور و نظام بین‌الملل به تحولات صحنه جنگ و روابط با دو طرف درگیر بستگی داشت.

به لحاظ دامنه جنگ گستره حملات زمینی عراق، استان‌های مرزی ایران بود که حدوداً از آغاز تا پایان جنگ،

استفاده کنیم. در این جا، برای آن که زمینه‌ها و عوامل گسترش جنگ را بشناسیم بعد از اشاره به معنا و مفهوم گسترش، موقعیت ژئوپلیتیک عراق را به منزله عامل گرایش این کشور به گسترش جنگ ارزیابی خواهیم کرد. واکنش جمهوری اسلامی ایران به عنوان طرف مقابل آن می‌تواند در خنثی کردن چنین سیاستی یا رسیدن به مقصد مورد نظر موثر باشد و دلایل آن را تا حدی روشن کند. هم چنین، صحنه جنگ نیز در سطوح مختلف، می‌تواند در تبیین عوامل نزدیک، آگاهی بخش باشد.

زمینه‌ها و دلایل گسترش جنگ را می‌توان از سه دیدگاه متفاوت، اما پیوسته بررسی کرد. دیدگاه نخست، به بنیان‌ها و رویکردهای قدرتی ایران و عراق توجه دارد و سعی می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که زیر ساخت‌های قدرتی در عراق و ایران چه تأثیری در انتخاب رویکرد توسعه طلبانه و گسترش جویانه عراق داشته است. دیدگاه دوم، نگاه غایت نگرانه‌ای است که انگیزه‌ها و مقاصد عراق

تصمیم عراق برای تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ شیعه و سنی و عرب و عجم نمونه‌ای از تلاش این کشور برای گسترش مفهومی جنگ بود

را از اتخاذ چنین رویکردی بررسی می‌کند و سرانجام، دیدگاه سوم بر گسترش جنگ، تحولات صحنه‌های نبرد و ابعاد سیاسی بین‌المللی آن متمرکز است. فرض بر این است که در پدیده‌ای مانند جنگ جدا از زیر ساخت‌ها، اهداف و مقاصد، خود تحولات در تصمیم‌گیری و رویکرد طرف‌های جنگ یا حداقل در زمان و چگونگی عملی شدن آن مؤثر است.

معنا و مفهوم گسترش

جنگ‌ها به شکل افقی و عمودی گسترش می‌یابند. گسترش افقی جنگ‌ها به دامنه جغرافیایی اقدام نظامی و گسترش عمودی به درجه و شدت جنگ اشاره می‌کند. احتمال دارد گسترش افقی جنگ در درون دو کشور درگیر باشد یا این که از قلمروی دو کشور متخاصم خارج شود و قلمروی دیگر کشورها را نیز دربرگیرد که در این صورت، گفته می‌شود جنگ بین‌المللی شده است. در گسترش عمودی جنگ، میزان و شدت جنگ مدنظر است و برای ارزیابی آن به شاخص‌هایی چون اهداف حملات،

جنگ افزارهای مورد استفاده، میزان و شدت حملات توجه می‌شود. حال این پرسش مطرح است که آیا جنگ به میدان‌های نبرد محدود است یا اهداف غیرنظامی صنعتی و جمعیتی هم هدف حمله قرار می‌گیرند؟ از چه نوع سلاح‌هایی درجنگ استفاده می‌شود؟ در جنگ، سلاح‌های متعاقب به کار برده می‌شود یا در صورت دستیابی به سلاح‌های غیرمتعاقب مانند شیمیایی و میکروبی از آنها نیز استفاده می‌شود؟ استفاده از این سلاح‌ها به میدان‌های نبرد و نیروهای نظامی محدود است یا علیه افراد غیرنظامی هم به کار برده می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها و بررسی شاخص‌های مزبور می‌تواند افزایش شدت جنگ را نشان دهد. برای بیان افزایش شدت جنگ از واژه تصاعد* استفاده می‌شود که به یک روند تدریجی فزاینده تعاملی در جنگ اشاره می‌کند و برای بیان هر دو مفهوم از واژه گسترش استفاده می‌شود که معادل واژه انگلیسی expand است.

پیش از پایان این بحث، لازم است به گسترش مفهومی از جنگ نیز اشاره شود؛ موردی که به نظر می‌رسد در جنگ ایران و عراق، نمودهای آشکاری داشت و با جنگ‌های مدرن که نه صرفاً بر سر آب، خاک، بلکه با قدرت و عقیده همراه هستند، ارتباط تنگاتنگ دارد. جنگ‌های مدرن اراده‌ها و عقیده‌ها را نیز در بر می‌گیرد. جنگ‌های روانی - تبلیغاتی با بیان مفاهیم می‌تواند اراده تصمیم‌گیرندگان، افکار عمومی و جنگجویان کشور مقابل و کشورهای مؤثر دیگر را هدف قرار دهد، عقیده و مبانی تصمیم‌گیری دیگران را در نظر می‌گیرد و در صدد برمی‌آید آن را به نفع خود تغییر دهد. مفاهیمی که در این عرصه از جنگ رواج دارند در فرآیند زمان و با توجه به تحولات عرصه‌های دیگر جنگ دگرگون می‌شوند.^۱ تصمیم عراق برای تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ شیعه و سنی و عرب و عجم نمونه‌ای از تلاش این کشور برای گسترش مفهومی جنگ بود. در عصر ظهور رسانه‌های الکترونیکی، گسترش مفهومی جنگ بسیار مؤثر و درخور توجه است که در صفحات بعد، به آن خواهیم پرداخت.

تمرکز اصلی تحقیق از نظر مفهومی بر گسترش جنگ به معنای بین‌المللی شدن آن است. بررسی معنا و مفاهیم دیگر گسترش برای درک بهتر مسائل ضروری است. در آغاز، باید برای یافتن عوامل مؤثر در گسترش جنگ بنیان‌ها و رویکرد قدرتی عراق بررسی شود. در سیاست

* Escalation

و عراق در آغاز جنگ نتایج زیر به دست می‌آید:^۲
(الف) جمعیت ایران حدوداً سه برابر جمعیت عراق است. در نگاه نخست، زمینه جذب و سازماندهی مردم در قالب نیروهای مسلح، برای ایران نسبت به عراق سه به یک است. ویژگی‌های کیفیتی جمعیت ایران نیز در مرتبه بالاتری از عراق قرار دارد.

(ب) هر دو کشور از جمله کشورهای جهان سوم هستند که در راه توسعه، قدم گذاشته‌اند. منبع اصلی درآمد آنها صدور نفت است. میزان سهمیه اپک برای ایران تقریباً دو برابر میزان سهمیه عراق است. زیرساخت‌های اقتصادی ایران در مقایسه با عراق در وضعیت مناسب‌تری می‌باشد.

در پدیده‌ای مانند جنگ جدا از زیر ساخت‌ها، اهداف و مقاصد، خود تحولات نیز در تصمیم‌گیری و رویکرد طرف‌های درگیر در جنگ یا حداقل در زمان و چگونگی عملی شدن آن مؤثر است

(ج) در آن زمان، از نظر سیاسی، ایران در وضعیت بی‌ثبات‌تری قرار داشت. انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود، اما درگیری‌ها و بحران‌های داخلی هم‌چنان جریان داشت. از نظر نظام سیاسی تفاوت اصلی دو کشور را می‌توان در پایگاه مردمی آنها جست و جو کرد. جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم این که هم‌چنان شاهد پس‌لرزه‌های انقلاب و چالش‌های درونی بود، در اراده و خواست مردم ریشه داشت و برخلاف حکومت‌های منطقه، با اراده مردم تأسیس و برپا شده بود. در عراق، صدام عملاً با حاکم کردن یک حکومت خانوادگی، حکومت را در دست داشت.

(د) موقعیت ژئوپلیتیک دو کشور نیز بسیار متفاوت است. با این که هر دو به خلیج فارس دسترسی دارند، اما دسترسی عراق بر خلاف ایران فقط به باریکه کوچکی در شمال خلیج فارس از طریق خور عبدالله و اروندرود است. عراق در درون مجموعه کشورهای عرب قرار دارد و در منتهی‌الیه مرزهای شرقی اعراب واقع شده است. هر چند ایدئولوژی حاکم بر عراق سوسیالیسم-بعثی است، اما زبان عربی و علایق قومی این کشور را با دیگر کشورهای عرب منطقه پیوند داده است. ایران در منطقه‌ای واقع شده که می‌توان آن را کشوری با ویژگی‌های منحصر به فرد و تنها نامید. با وجود این که هر دو کشور از کشورهای جهان اسلام هستند، اما این پیوند نتوانست از وقوع جنگ میان

قدرتمندانه، قدرت داور نهایی تعارض منافع و چگونگی رفع و رجوع آن در بین دولت‌هاست. با توجه به موقعیت و مبانی قدرت کشورها، گرایش‌ها و انگیزه‌های زمامداران کشورها در تقویت و به‌کارگیری قدرت متفاوت است. برای ارائه پاسخ مناسب و کارشناسی به این پرسش که چرا عراق درصدد گسترش جنگ به کشورهای دیگر بود؟ باید به بنیان‌های قدرت و رویکرد حکومت به قدرت توجه کنیم و آن را نسبت به ایران که طرف دیگر جنگ بود و قدرت عراق در مقایسه با آن وزن واقعی خود را نشان می‌دهد در نظر بگیریم.

۱) بنیان‌ها و رویکرد قدرتی ایران و عراق

در تعیین میزان قدرت هر کشور مولفه‌های متعددی وجود دارد که به‌طور مفصل، در کتاب‌های علوم سیاسی و روابط بین‌المللی، تشریح شده‌اند. برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، نظام سیاسی، قدرت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیکی، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و عراق در آستانه جنگ را به‌طور کوتاه بررسی می‌کنیم. در طول دوره جنگ رویکرد زمامداران عراق به قدرت با رویکرد زمامداران ایران متفاوت بود. نگاه جمهوری اسلامی ایران به جهان از ایدئولوژی و پیامدهای انقلاب اسلامی ساختارشکنانه متأثر بود و وضع موجود نظام بین‌الملل را به چالش می‌طلبید. تلاش برای برقراری روابط با ملت‌ها به جای دولت‌ها، تأکید بر خودکفایی و استقلال در تمام زمینه‌ها و خصوصیت قدرت‌های بزرگ با انقلاب اسلامی منجر به پیدایش رویکردی درون‌پایه شده بود. این رویکرد، سیاستی انزواگرایانه نبود و با درون‌گرایی نیز تفاوت داشت. در این رویکرد، برای تأمین منافع و اهداف مورد نظر در عرصه بین‌المللی بیشتر بر منابع داخلی تأکید و کم‌تر به فرصت‌های بین‌المللی توجه می‌شد. رویکرد مزبور، به نظام بین‌الملل بدبین بود و فرآیند جذب و گسترش را با بدبینی به کنترل یکسویه از طرف قدرت‌های بزرگ و نابودی استقلال تأویل می‌کرد. در مقابل، عراق با توجه به ضعف‌های ساختاری خود بیشتر رویکردی برون‌گرایانه داشت و سعی می‌کرد با توسعه و گسترش روابط و مناسبات خود با کشورهای دیگر از توان و قدرت آنها استفاده کند و فرصت‌های بیشتری را فراهم آورد. این دو رویکرد متفاوت در عناصر ساختاری قدرت، تحولات و نگرش زمامداران دو کشور ریشه داشت. با بررسی مقایسه‌ای عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ایران

آنها جلوگیری کند. ایران با همسایگان خود پیوندهای عمیقی ندارد. ترکیه مانند ایران با ویژگی های اختصاصی در منطقه یکه و تنهاست. پاکستان هم که ادامه شبه قاره هند است. تنها شوروی باقی می ماند که در آن زمان، از نظر نژادی، فرهنگی و زبانی با ایران متفاوت بود.

مبانی قدرت و موقعیت بین المللی

مبانی و زیرساخت های متفاوت قدرت بین ایران و عراق همراه با رهبران و ایدئولوژی متفاوت حاکم بر آنها دو رویکرد متفاوت را نسبت به نظام بین الملل و روابط با کشورهای دیگر پدید آورد. زمامداران عراق به خوبی می دانستند که نمی توان با اتکا به چنین زیر ساخت ها و قدرت برخاسته از آنها به اهداف مورد نظر دست یافت. با محاسبات بسیار ساده برتری و تفوق قدرت ایران آشکار می شد. زمامداران عراق به دلیل مزیت نسبی منطقه ای و بین المللی استفاده از عناصر بین المللی قدرت را تنها راه خروج از این بن بست ارزیابی کردند. آنها عضو جامعه عرب بودند و می توانستند از توان و قدرت آنها برای رسیدن به اهداف مورد نظر بهره بگیرند. بعد از پیروزی انقلاب، زمامداران عراق بیش از آن که بر موارد اختلافی ایران و عراق تکیه کنند، موارد کلی تر را مطرح کردند و از زبان جهان عرب سخن گفتند. اطلاعاتیه ها و سخنان مقامات عراق درباره باز پس دادن جزایر سه گانه خلیج فارس به اعراب نمونه ای از این رویکرد بود. روزنامه الثورة، ارگان حزب بعث عراق، سه ماه قبل از آغاز جنگ، نوشت: «ایران باید برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال اعراب، سه جزیره تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی را به اعراب بازگرداند»^۲. تلاش برای تشکیل کشور جدید متحده عراق - سوریه بر اساس ایدئولوژی حزب بعث و محوریت قوم عرب، جهت گیری و موقعیت های ساختاری عراق را در سطح منطقه ای نشان می داد. این کشور افزون بر کشورهای عرب منطقه با بلوک شرق و قدرت های بزرگ اروپا، به ویژه فرانسه روابط و مناسبات بسیار نزدیکی داشت. روابط کم رنگ عراق با امریکا نیز در سایه تحولات و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران رو به بهبود گذاشت و با دیدار مقامات عالی رتبه امریکایی از بغداد به مرحله جدیدی وارد شد و هر روز در راستای همکاری بیشتر بین دو کشور گام های بلندتری برداشته شد. به این ترتیب، در نظام دو قطبی که رقابت دو بلوک برای نفوذ در مناطق مختلف از قواعد جوهری آن محسوب می شد،

عراق نه تنها با نظام بین الملل هیچ گونه تعارضی نداشت، بلکه به دلیل تحولات جدید منطقه، روابط و مناسبات بسیار نزدیکی را با هر دو ابرقدرت و هر دو بلوک طرفدار آنها برقرار کرد و از فرصت های به دست آمده برای افزایش توان نظامی و قدرت ملی خود بهره های فراوانی برد.^۳ در این دوره، به دلیل اوضاع نابسامان موجود در داخل ایران، این تصور در عراق پدید آمده بود که می تواند با حمایت های غیر مستقیم قدرت های بزرگ و حامیان منطقه ای خود به اهداف مورد نظر دست یابد.

با موفقیت های ایران در جبهه های جنگ، موازنه قدرت به زیان عراق تغییر کرد و پس از آزادسازی سرزمین های اشغالی، ایران استراتژی تنبیه متجاوز را در پیش گرفت. نیروهای مسلح ایران تعقیب عراق را در داخل خاک این کشور در برنامه کاری خود قرار دادند. در این هنگام، شک و تردید در قدرت نظامی عراق برای مقابله با جمهوری اسلامی آغاز شد. با پیروزی های بعدی، به ویژه فتح فاو و شکستن دیوار دفاعی عراق در شرق بصره نگرانی های عراق به شدت افزایش یافت. چاره اندیشی این کشور برای کسب توان و تغییر روند موجود، استفاده همه جانبه از موقعیت بین المللی خود بود. برخلاف مواضع همسو و سازگار عراق با نظام بین المللی و منطقه ای، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت متعارضی با نظام بین المللی قرار داشت. انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی، نه غربی درصدد ارائه، راه حل ها، ارزش ها و روش های اسلامی در برابر لیبرالیسم غرب و کمونیست شرق بود. راه سومی که با وضع موجود نظام بین الملل در تعارض و تضاد قرار داشت و نظام های سیاسی موجود در منطقه را به چالش می طلبید. رویکرد جمهوری اسلامی ایران به نظام بین الملل با توان واقعی آن سازگار نبود. کوشش فراوان برای اتحاد اسلامی، حمایت از نهضت های آزادی بخش، تلاش برای برقراری روابط با ملت ها به جای دولت ها، اعلام صدور انقلاب اسلامی، دور شدن از دولت های محافظه کار منطقه^۴ وضعیتی را پدید آورده بود که در سیاست خارجی از آن با نام نابرابری تعهد و توان یاد می شود، یعنی توان محدود کشور در چرخه تعهدات نامحدود گرفتار می شود. هر چند مسئولان بلند پایه نظام اعلان کردند درصدد صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه نیستند، اما برداشت کشورهای منطقه از اوضاع با بیانات مسئولان ایران متفاوت بود و آنها براساس ادراک خود، تصمیم می گرفتند و اقدام می کردند که با گفتار ایران تفاوت داشت.

۲) گسترش جنگ به کشورهای دیگر

در مرحله تعقیب و تنبیه متجاوز، جمهوری اسلامی ایران با اجرای عملیات سرنوشت ساز کوشید تا تصمیم خود را از موضع قدرت عملی کند. آنها در پی فتح چند نقطه استراتژیک و فروپاشی ارتش و رژیم عراق بودند. در پی انجام عملیات والفجرهشت که در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ آغاز شد، شبه جزیره و بندر نفتی فاو به تصرف ایران درآمد و با قطع راه ارتباطی مستقیم عراق با خلیج فارس، صحنه نبرد به نزدیکی مرزهای کویت کشیده شد. در پی بی نتیجه بودن تلاش همه جانبه عراق برای باز پس گیری فاو، وحشت حامیان عراق افزایش یافت. آنها خود را به طور جدی با تهدید گسترش انقلاب اسلامی روبه رو دیدند. در نتیجه، صفوف خود را فشرده تر کردند، به طوری که عربستان جنگ قیمت ها و عراق جنگ نفت کش ها را برای کاهش و قطع درآمدهای ایران در پیش گرفت. افزایش عرضه نفت کشورهای عربی، به ویژه عربستان، سقوط بی سابقه قیمت نفت را موجب شد. به طوری که در سال ۱۳۶۵، درآمد ایران به کم تر از شش میلیارد دلار رسید. این امر در دراز مدت، کاهش فراوان در آمد دولت را موجب شد و تجهیز و تدارک جنگ را با مشکل روبه رو کرد.^۶

در این زمان، نیروهای عراق که به نحو چشمگیری مسلح و مجهز شده و از نظر سازمان رزم نیز، توسعه در خور توجهی یافته بودند، دو طرح متفاوت را در دستور کار خود قرار دادند. نخست، در قالب استراتژی جنگ فرسایشی، در صدد برآمدن با انتخاب استراتژی دفاع متحرک و استفاده از توان نظامی از انفعال خارج شوند و نظامیان خود را با جبران بخشی از شکست نظامی - سیاسی در فاو از نظر روحی - روانی تقویت کنند،^۷ اما در عمل، موفقیت چندانی به دست نیاوردند و زمامداران عراق با آغاز عملیات کربلای ۵ در شرق بصره و شکسته شدن دیوار دفاعی مستحکم آنها دریافتند که توانایی لازم را برای مقابله با رزمندگان اسلام در جبهه زمینی ندارند؛ بنابراین، طرح دوم را با هدف جلب توجه کشورهای دیگر به خطرات جنگ، به ویژه جریان نفت در خلیج فارس و تضعیف توان مالی و پایگاه اجتماعی ایران با حمله به منافع نفتی، اقتصادی و مسکونی برگزیدند. این حملات که مکمل خوبی برای اقدام عربستان بود در طول سال ۱۳۶۶، نخست بر روی مناطق مسکونی تمرکز داشت^۸ و سپس، با تمرکز بر مراکز نفتی و نفت کش ها در خلیج فارس ادامه

یافت. شمار حملات عراق به کشتی ها در خلیج فارس از ۳۷ حمله در سال ۱۳۶۴ به ۷۱ و ۹۶ حمله به ترتیب در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ افزایش یافت.^۹

در این سال، حمله به کشتی ها تحول و گسترش دیگری را نیز شاهد بود. تا سال ۱۳۶۳، حملات عراق به جزیره خارک و بوشهر محدود بود. عراق تنها می توانست موشک های ضد کشتی را با بالگردهای سوپر فرلون* با حداکثر شعاع عملیاتی کم تر از دویست مایل شلیک کند. در آبان ۱۳۶۲، عراق به پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد** با شعاع عملیاتی بیش از دویست مایل دست یافت، اما نتوانست مشکل برد و مسافت را حل کند. با افزایش برد موشک های ام - ۱ در سال ۱۳۶۴، عراق توانست شعاع عملیاتی خود را تا سیصد مایل افزایش دهد. این کشور به طور مداوم از موشک های اگزوسه استفاده می کرد، ولی این موشک ها آن قدر سنگین نبودند که به راحتی، نفت کش ها را نابود کنند.^{۱۰} هم چنین، ایران ناوگانی مرکب از نفت کش های بزرگ را برای ذخیره نفت در حوالی لارک مستقر کرده بود تا در صورت قطع صدور نفت از طریق خارک، برای حدود هفت روز ذخیره داشته باشد. هم چنین در صدد بود تا پایانه های جدیدی در بنادر جاسک، لنگه و جزیره قشم راه اندازی کند. در هر حال عراق پس از شکست استراتژی طرح دفاع متحرک باردیگر به نیروی هوایی متوسل شد. بعد از توقف سه ماهه از اواخر تیر ۱۳۶۵، موج جدید حملات با دامنه گسترده و شدت بیشتر آغاز شد. عراق دامنه حملات خود را با دریافت سلاح های پیشرفته در خلیج فارس افزایش داد و در ۲۱ مرداد ماه ۱۳۶۵، برای نخستین بار جنگنده های عراقی به تأسیسات نفتی ایران در جزیره سیری حمله کردند و سه نفت کش در حال بارگیری را در ترمینال هدف قرار دادند. برخی از منابع معتقدند، در این حمله، عراق از کشورهای دیگر منطقه کمک گرفته است. این کشور برای حمله هوایی به سیری از چهار فروند میراژ اف ۱ استفاده کرد که برای پرواز نهصد کیلومتری خود از ناصریه این کشور تا سیری به سوخت گیری مجدد نیاز داشتند.^{۱۱}

به هر حال، گسترش دامنه حملات هوایی عراق به سیری جمهوری اسلامی ایران را به چاره اندیشی واداشت. در نتیجه، بارگیری نفت را به لارک منتقل کرد. در ۴ آذر ۱۳۶۵، عراق باردیگر شعاع عملیات هوایی خود را در خلیج فارس گسترش داد و به جزیره لارک در تنگه هرمز

* Super Frelon

** Super Etendards

حمله کرد. جنگنده‌های میراژ اف ۱ که با استفاده از موشک‌های پیشرفته لیزری و با خطای کم‌تر به لارک حمله کرده بودند به دلیل طولانی بودن مسافت با کمبود سوخت در مسیر برگشت روبه‌رو شدند و در عربستان سعودی فرود آمدند.^{۱۳} این کشور بدون توجه به اصول مربوط به بی‌طرفی در جنگ که نگهداری از هوایمای دو طرف مخاصمه را تا پایان جنگ الزامی می‌داند، سوخت لازم را در اختیار این جنگنده‌ها قرار داد و آنها را به عراق فرستاد. به این ترتیب، عراق توانست آخرین نقطه خلیج فارس را به کمک هوایما و موشک‌های پیشرفته فرانسوی و با کمک نظامی مستقیم عربستان هدف حملات هوایی خود قرار دهد. هم‌چنین، نشان داد که هم‌چنان با استفاده از مزیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود در دسترسی به پیشرفته‌ترین جنگ افزارهای شرق و غرب درصدد قطع درآمدهای نفتی ایران و در نتیجه، تضعیف توان نظامی ایران است.

به خطر افتادن جریان نفت

رژیم صدام با آگاهی از موقعیت و مناسبات بین‌المللی عراق تلاش کرد صدور نفت به جهان غرب را از راه جنگ نفت کش‌ها، با خطر روبه‌رو کند و با افزایش تنش در روابط کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران اوضاع را بیش از پیش بحرانی نماید و از این راه آنها را رو در روی هم قرار دهد. دعوت کویت از ابرقدرت‌ها برای اسکورت نفتکش‌های کویتی زمینه را برای حضور نظامی گسترده آمریکا و متحدان غربی‌اش فراهم آورد. از نگاه

مخدوش شده خود در ماجرای رسوایی مک فارلین در میان کشورهای عرب جنوب خلیج فارس، جلوگیری از سقوط صدام و پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت از جریان نفت در منطقه و جلوگیری از نفوذ شوروی در حوزه خلیج فارس، به درخواست کویت پاسخ مثبت داد^{۱۴} و بیش از پیش، در کنار عراق قرار گرفت؛ بنابراین، بر تعداد کشتی‌های جنگی آمریکا که بر اساس دکترین کارتر و در قالب نیروی ویژه واکنش سریع در منطقه حضور داشتند، افزوده شد. حمله هوایی عراق به ناوچه آمریکایی استارک در بهار ۱۳۶۶ که در اثر آن ۳۷ تن از ملوانان آمریکایی کشته شدند، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که به استراتژی عراق برای بین‌المللی کردن جنگ کمک کرد. حمله به استارک^{۱۵} سومین تحول خلیج فارس در آغاز سال ۱۳۶۶ بود. ورود کشتی‌های جنگی ابرقدرت‌ها به خلیج فارس با دعوت کویت آغاز شد و متحدان منطقه‌ای عراق تلاش کردند از این راه، به طور عملی و مستقیم ایران را با قدرت‌های بزرگ درگیر کنند. نخستین بار، ایران و شوروی رو در روی هم قرار گرفتند. کشتی روسی ایوان کورتیف^{۱۶} هدف حمله قایق‌های تندرو قرار گرفت و تعجب و نگرانی جهانیان را برانگیخت. یک فروند نفت کش روسی که در اجاره کویت قرار داشت و در چارچوب برنامه عملیات اسکورت نفت کش‌ها حرکت می‌کرد، در ۳۵ مایلی کویت، با مین برخورد نمود و سوراخ بزرگی در بدنه آن پدید آمد، اما واقعه مهم به دست عراقی‌ها به وقوع پیوست. آنها با حمله به ناوچه آمریکایی استارک تقابل ایران و شوروی را به رویارویی ایران و آمریکا تبدیل کردند. با کشته شدن ۳۷ آمریکایی به ناگهان مداخله

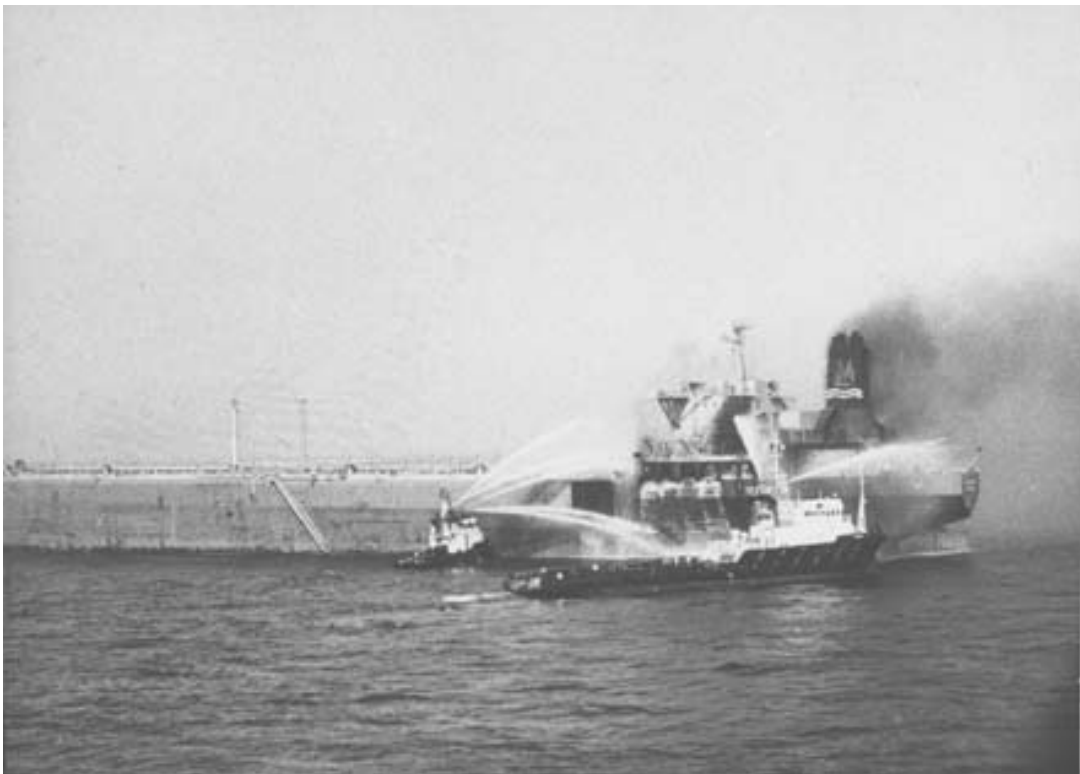
عراق با توجه به ضعف‌های ساختاری خود بیشتر رویکردی برون‌گرایانه داشت و سعی می‌کرد با توسعه و گسترش روابط و مناسبات خود با کشورهای دیگر از توان و قدرت آنها استفاده کند و فرصت‌های بیشتری را فراهم آورد

محدود نظامی - سیاسی آمریکا در خلیج فارس به افکار عمومی کشانده شد و بحث‌های گسترده‌ای را میان گنگره و دولت درباره قانون اختیارات رئیس‌جمهور در زمان جنگ مطرح کرد. روند بررسی اسکورت نفت کش‌های کویتی در خلیج فارس، علی‌رغم تشدید منازعه قدرت بین دولت و گنگره سرعت یافت و عملیات اسکورت از اوّل مرداد ۱۳۶۶ آغاز شد.^{۱۷} صدام حسین با ارسال نامه‌ای به ریگان ضمن ابراز تأسف از حمله به استارک به طور ضمنی وقوع آن را به ایران نسبت داد و نوشت: «این حادثه

غربی‌ها، جنگ ایران و عراق تا اواخر ۱۳۶۵ یک جنگ محدود و بومی بود؛ زیرا، جز حملات معدودی علیه نفت‌کش‌ها در خلیج فارس تأثیر بسیار اندکی بر سایر دولت‌ها داشت.^{۱۸} گسترش حملات هوایی عراق به نفتکش‌ها و اعمال سیاست مقابله به مثل جمهوری اسلامی ایران علیه حامیان منطقه‌ای عراق باعث شد تا کویت در ۲۳ دی ماه ۱۳۶۵ از آمریکا بخواهد یازده فروند نفت کش این کشور را مجدداً پرچم‌گذاری کند و آنها را با کشتی‌های جنگی خود اسکورت نماید. آمریکا با هدف بازسازی اعتبار

* Stark

** Ivan Korotoyev



کویت، رویارویی و درگیری نظامی ایران و آمریکا را باعث شد و تحولات خلیج فارس و لشکرکشی آمریکا به منطقه نیز به تحریک بیشتر افکار عمومی در ایران انجامید. مسئولان با بیان این که جنگ با آمریکا برای ملت ایران از جنگ با عوامل آن شیرین تر است، تبلیغات گسترده‌ای را برای جذب نیروهای مردمی به راه انداختند. در نتیجه، کاروان مدافعان خلیج فارس با برگزاری مراسم گوناگون از سراسر کشور به جبهه‌های جنگ رهسپار شدند.

در آب‌های خلیج فارس، رویارویی بین ایران و آمریکا روندی تصاعدی داشت. نخستین کاروان نفتکش‌های کویتی تحت اسکورت آمریکا بعد از عبور از آب‌های جزیره فارسی در میدان مین گرفتار شد و نفتکش بریجتون با مین برخورد کرد. در این جریان، آمریکا ایران را مقصر دانست. حدود دو ماه بعد، کشتی ایران اجر به بهانه این که مشغول مین‌گذاری در خلیج فارس است هدف حمله بالگردهای آمریکایی قرار گرفت. درگیری قایق‌های تندروی سپاه با بالگردهای آمریکایی در حوالی جزیره فارسی و شلیک موشک استینگر جلوه آشکارتری از درگیری دو کشور بود. برخورد دو فروند موشک کرم‌ابریشم به دو نفتکش آمریکایی در بندر الاحمدی

حزن‌انگیز باردیگر ضرورت فوری تمرکز تلاش‌ها به خاتمه بخشیدن به جنگ و وادار ساختن رژیم ایران به قبول صلح بر اساس مقررات و قوانین بین‌المللی و قطع‌نامه شورای امنیت ناظر به جلوگیری از خونریزی بیشتر در منطقه را مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۱۰} رئیس‌جمهور آمریکا بدون توجه به حمله عراق به استارک ادعا کرد: «مقصر واقعی ماجرا ایران است و آنها از این حادثه خشنود هستند». اقدامات آمریکا آن گونه که صدام در نامه خود تصریح کرده بود در دو جهت تشدید شد. نخست، اعضای دائمی شورای امنیت تلاش‌های خود را برای تصویب قطع‌نامه‌ای که مباحث آن بعد از عملیات کربلای پنج در شرق بصره آغاز شده بود، افزایش دادند. هم‌چنین، اقدامات آمریکا برای تقویت حضور نظامی خود در خلیج فارس بیشتر شد. آمریکا برنامه آغاز اسکورت نفتکش‌های کویتی را اعلام کرد و در اول مرداد ماه ۱۳۶۶، نخستین کاروان از تنگه هرمز به سوی بنادر کویت حرکت نمود.

درگیری نظامی ایران و آمریکا

تشدید حملات هوایی عراق در خلیج فارس و افزایش ناوگان نظامی آمریکا در منطقه برای اسکورت نفتکش‌های

کویت در دو روز متوالی مرحله جدیدی از گسترش جنگ به کشورهای دیگر بود. امریکا سکوی نفتی رشادت را هدف حمله قرار داد که با حمله موشکی به پایانه سی ایلند بندر الاحمدی روبه‌رو شد. بعد از آن، برای مدتی نزدیک به شش ماه درگیری نظامی در خور توجهی بین ایران و امریکا رخ نداد. امریکا بیشتر به تجهیز ناوگان خود پرداخت و از متحدان اروپایی خود خواست تا کشتی‌های بیشتری را به منطقه اعزام کنند. دور دوم درگیری ایران و امریکا از ۲۵ فروردین ماه ۱۳۶۷ آغاز شد و با حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران به پایان رسید این اقدامات بیانگر تشدید درگیری‌های نظامی بین دو کشور بود و با قرار گرفتن امریکا در کنار عراق، موازنه را به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر داد.^۸

اعراب و بین‌المللی شدن جنگ

بعد دیگر استراتژی عراق در بین‌المللی کردن جنگ، گسترش آن به کشورهای عربی بود. عراق امیدوار بود که با گسترش جنگ، کشورهای عرب منطقه را به حضور فعال تر و انجام اقدامات موثرتر برای پایان دادن به آن وادار کند. با وجود این که عراق از همان آغاز جنگ تلاش کرد با طرح موضوعاتی چون پان عربیسم، جنگ سردار قادیسیه، بازگرداندن جزایر سه گانه عربی، دفاع از مرزهای شرقی امت عرب، خود را در پناه اعراب قرار دهد و از امکانات و توانایی‌های آنها بهره‌جوید، ولی مواضع و حمایت کشورهای مترقی عرب منطقه مانند سوریه، لیبی و تا حدی الجزایر و یمن جنوبی از ایران باعث شد تا صدام کاملاً به هدف خود نرسد. البته، حمایت جدی اکثریت اعراب را پشت سر خود داشت و این حمایت‌ها در مواقع حساس جنگ یا گسترش آن به کشورهای دیگر بیشتر می‌شد.

همکاری خلیج فارس در کویت برگزار شد. در جریان این اجلاس، کشورهای مزبور ضمن تأکید بر کمک‌های خود به عراق متعهد شدند بهای خرید تسلیحاتی عراق از کشورهای غربی را نیز پرداخت کنند. بعد از قطع جریان صدور نفت عراق از مسیر سوریه و انهدام سکوهای نفتی البکر و العمیه که تولید نفت عراق را به شدت کاهش داد، بار دیگر وزیران خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ریاض تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند هر یک تولید نفت خود را به میزان پانصد هزار بشکه در روز افزایش دهد تا از این راه، کمبود عدم صدور نفت عراق جبران شود و درآمد حاصل از آن به صورت وام بلاعوض در اختیار صدام قرار گیرد. علی‌رغم خسارات بالای نظامی در طول هشت سال جنگ، کمک‌های مالی اعراب آن قدر گسترده بود که رژیم عراق نه تنها توانست آنها را با خرید گسترده سلاح جایگزین کند، بلکه در پایان جنگ نیز، به چند برابر افزایش دهد. صرف کمک‌های مالی عربستان سعودی در پایان جنگ بیش از هشتاد میلیارد دلار بود. در پی مسدود شدن راه ارتباطی آبی عراق به جهان خارج، اردن و کویت بنادر خود را در اختیار بغداد قرار دادند. در اواخر جنگ، به ویژه در دوره حملات عراق به خطوط کشتیرانی، هواپیماهای عراقی برای حمله به مراکز نفتی ایران در دهانه تنگه هرمز از جزیره بوبیان کویت و پایگاه طهران عربستان استفاده کردند.^۹

فتح فاو در عملیات والفجر هشت به پیدایش وضعیت جدیدی منجر شد که با مشخصه‌های جنگ فرسایشی‌ای که عراق پس از شکست در خرمشهر در پیش گرفته بود و امیدوار بود به پذیرش صلح از سوی ایران منتهی شود، هیچ گونه تطابقی نداشت. عراق پس از تلاش‌های گسترده برای بازپس‌گیری فاو و تحمل تلفات سنگین به ناچار

گسترش جنگ به کشورهای عربی از جمله ابعاد استراتژی عراق در بین‌المللی کردن آن بود. این کشور امیدوار بود که با گسترش جنگ، کشورهای عرب منطقه را به حضور فعال تر و انجام اقدامات موثرتر برای پایان دادن به آن وادار کند

شکست را پذیرفت. این ناکامی انعکاس نامطلوبی در بین حامیان عراق داشت. شورای همکاری خلیج فارس از روند تحولات ابراز نگرانی کرد و اجلاس وزیران خارجه را برای بررسی موضوع در عمان برگزار نمود. در این اجلاس، تصرف فاو از سوی ایران با قوانین بین‌المللی و اصول حسن همجواری مغایر قلمداد شد. آنها برای مقابله با

پس از بازپس‌گیری خرمشهر و محرز شدن برتری قوای جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حملات تبلیغاتی خود را علیه این کشور تشدید کردند و کمک‌های مادی و حمایت‌های سیاسی خود را از عراق افزایش دادند. در ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، اجلاس وزیران خارجه کشورهای عضو شورای

سلاح‌های شیمیایی خود نه تنها در میدان‌های نبرد استفاده کرد، بلکه با حمله شیمیایی به مناطق مسکونی شهر سردشت در ایران و حلبچه در عراق نشان داد که به محدودیت در هدف نیز قائل نیست، اما دواضلع دیگر مثلث و طرف مقابل آنها، یعنی جمهوری اسلامی ایران از قواعد جنگ محدود یا کم‌شدت پیروی می‌کردند. آنها محدودیت‌هایی را در انتخاب اهداف حمله، سلاح مورد استفاده، توان نظامی به کار رفته، شدت درگیری و گستره جغرافیایی درگیری در نظر می‌گرفتند و به کار می‌بستند.

استراتژی ایران

استراتژی جمهوری اسلامی بعد از اخراج عراق از ایران تعقیب و تنبیه متجاوز بود. سرنگونی رژیم صدام حسین به عنوان آغازکننده جنگ از شرایط پایان جنگ محسوب می‌شد تا بار دیگر در پی تدارک تجاوز دیگری نباشد. مهندس میر حسین موسوی، نخست وزیر وقت، گفت: «تنبیه متجاوز جزء شروط حتمی پایان جنگ می‌باشد و ما همواره روی این شرط به عنوان شرطی که با عدالت سازگار است خواهیم ایستاد».^{۳۳} برای تحقق این هدف توان نظامی جمهوری اسلامی ابزار آن استراتژی بود. در سال‌های پایانی جنگ، ابزار این استراتژی در مقایسه با توان عراق با محدودیت بیشتری روبه‌رو شد. جمهوری اسلامی در نظر داشت در پی اجرای عملیاتی سرنوشت‌ساز، ماشین جنگی رژیم صدام را تضعیف و با کمک خود مردم عراق حکومت آن را سرنگون و حکومتی اسلامی را در این کشور برقرار کند. در این چارچوب، گسترش جنگ به کشورهای دیگر نه از اهداف استراتژی بود و نه ابزار و روش آن اقتضای اتخاذ چنین شیوه‌ای را داشت. هم‌چنین، توانایی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برای تجهیز و تدارک جبهه‌های جنگ و اداره جامعه به درآمدهای حاصل از صدور نفتی که از راه پایانه‌های موجود در جزایر و بنادر خلیج فارس صادر می‌شد بستگی داشت. تداوم جریان نفت از خلیج فارس برای اقتصاد ایران به اندازه جریان خون در بدن انسان مهم بود. ایجاد وضعیت آرامی برای صدور نفت ایران و برقراری آرامش برای خطوط کشتیرانی یکی از اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آمد. هم‌چنین، از آن‌جا که جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ با عراق بود به این کشور اجازه نمی‌داد که برای تقویت توان نظامی خود از آب‌های خلیج فارس استفاده کند. بی‌شک، حفظ امنیت خلیج فارس یکی از اهداف راهبردی ایران بود و تهدید این

تأثیرات ناشی از تحولات سیاسی - نظامی در جنگ ایران و عراق خواستار تشکیل نیروهای سپر جزیره شدند. هم‌چنین، مقرر گردید که شورای همکاری خلیج فارس طی تماس با کشورهای عرب و سایر کشورها، برای خنثی کردن موقعیت برتر ایران که در اثر فتح فاو به دست آمده بود به موضع مشترکی دست یابد و اقداماتی را علیه ایران انجام دهد. «کویت بندر الشعیبه را برای تخلیه اسلحه و تجهیزات و مهمات وارداتی در اختیار عراق گذاشت و به هواپیماهای عراقی اجازه داد تا با عبور از فضای این کشور خود را به جنوب خلیج فارس نزدیک کنند و کشتی‌های ایرانی را هدف قرار دهند. هم‌چنین، ناوچه‌ها و کشتی‌های کوچک عراق از آب‌راه بین کویت و بوبیان و بالگردهای عراق از فضای کویت عبور کرده و علیه ایران دست به حملات نظامی می‌زدند».^{۳۴}

۳) طرف‌های منازعه و استراتژی آنها

در سال پایانی جنگ، کویت با دعوت از قدرت‌های بزرگ جهان برای اسکورت نفتکش‌هایش نقش مهمی را در گسترش جنگ ایفا کرد. در این هنگام، جبهه گسترده و نامتقارنی در آب‌های خلیج فارس پدید آمد که یک طرف آن جمهوری اسلامی ایران و طرف دیگر آن مثلث عراق، حامیان منطقه‌ای آن، به‌ویژه کویت و عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ریاست امریکا بود. عراق آغازگر

عراق آغازگر گسترش جنگ، کویت بستر ساز آن و قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها مجریان آن محسوب می‌شدند

گسترش جنگ، کویت بستر ساز آن و قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها مجریان آن محسوب می‌شدند. حوزه اصلی رویارویی نظامی، آب‌های خلیج فارس بود و بر این منازعه قواعد جنگ کم‌شدت حاکم بود. در این درگیری، هر یک از دوطرف برای رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی با ملاحظات روبرو بودند که از استفاده همه‌جانبه آنها از سلاح‌های خود جلوگیری می‌کرد. خشونت تا حدی کنترل می‌شد و اقدامات نظامی محدود و با هدف مشخص انجام می‌گرفت. البته، این موضوع درباره عراق به دلیل این‌که در حال یک جنگ تمام عیار با ایران بود صدق نمی‌کند. در این جنگ، عراق از تمام توان نظامی و تسلیحاتی خود برای رسیدن به هدف بهره جست. از

تحت الشعاع قراردادن میدان‌های نبرد جلوگیری کند. از نظر منابع و ابزار نیز، جمهوری اسلامی نمی‌توانست در فکر گسترش جنگ باشد؛ زیرا، توانایی نظامی ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها می‌توانست بر توان نظامی عراق که در جبهه‌های جنگ بروز یافته بود غلبه کند.

استراتژی نظامی عراق

اگر دو کشور آمریکا و کویت با گسترش جنگ آسیب می‌دیدند، عراق تنها با بین‌المللی شدن جنگ می‌توانست از شکست خود جلوگیری کند. شدت بیشتر جنگ برای عراق معادل حمایت بیشتر نظام بین‌المللی از بغداد و دخالت شدیدتر برای پایان جنگ بود. با گسترش جنگ، امنیت در خلیج فارس بیش از پیش به خطر افتاد و فرصت صدور نفت برای ایران کم‌تر شد. قطع درآمدهای نفتی و درگیری در خلیج فارس تضعیف توان نظامی ایران را در رویارویی با عراق در پی داشت. بین‌المللی شدن جنگ برای عراق به معنای دخالت قدرت‌های دیگر جنگ در حمایت از عراق بود. شوروی و فرانسه منابع و ابزار لازم را برای این استراتژی فراهم می‌آوردند. هم‌چنین، خود دولت‌های منطقه در اجرای این استراتژی نقش مهمی را بازی کردند. نقض کامل بی‌طرفی از سوی کویت و برخی از کشورهای منطقه با واکنش جمهوری اسلامی ایران

امنیت به معنای به خطر افتادن منافع حیاتی آن تلقی می‌شد، یعنی گسترش جنگ در منطقه خلیج فارس از سوی هر کشوری و به هر نحوی که بود مسلماً با اهداف و منافع حیاتی ایران در تعارض قرار داشت و برای جلوگیری از گسترش جنگ تلاش می‌کرد. تلاش برای تأمین و حفظ امنیت در خلیج فارس تا زمانی پذیرفته می‌شد که مستلزم رعایت بی‌طرفی از سوی دیگر کشورها، حفظ جو تفاهم‌آمیز در منطقه و تداوم جریان نفت ایران بود. این استراتژی به سیاست امنیت برای همه یا هیچ که به شکل سیاست مقابله به مثل اجرا می‌شد معطوف بود. در این راه، جمهوری اسلامی بیشترین خویشتن‌داری را برای جلوگیری از ناامنی از خود نشان می‌داد. رئیس‌جمهور وقت با اشاره به حضور آمریکا در خلیج فارس ابراز کرد: «سیاست مقابله به مثل ما در برخورد با رژیم عراق و حامیانش بدون توجه به حضور نیروهای آمریکا ادامه خواهد یافت اگر آمریکا ناوهای خود را وارد جریان‌ات نکند، ما به آنها متعرض نخواهیم شد، ولی اگر قصد آشوب و انجام تحریکاتی داشته باشند با آنها مقابله به مثل خواهیم کرد».^{۳۳} استراتژی جنگ محدود و کم‌شدت برای ایران یک گزینه مناسب بود که در صورت ایجاد ناامنی در خلیج فارس از سوی کشورهای دیگر، به شکل محدود به آن پاسخ می‌داد و تلاش می‌کرد که از گسترش آن و



رو به رو شد و منطقه را در وضعیتی قرار داد که در آن، روند درگیری رو به افزایش بود. عراق در پی تصاعد درگیری و ایران، کویت و آمریکا به نسبت های متفاوت خواستار کنترل آن بودند.^{۲۴} عراق امیدوار بود که با تشدید و بین المللی کردن جنگ به صلح دست یابد و از درگیری بیشتر در یک جنگ فرسایشی که ایران به سبب جمعیت بیشتر و پایگاه صنعتی گسترده تر در آن طرف برتر بود احتراز کند. در نتیجه، برای اجرای این امر تشدید جنگ شهرها از طریق به کارگیری موشک های دوربرد، استفاده از سلاح های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان، تهدید به حمله شیمیایی علیه شهرهای بزرگ و بهره گیری از توان بالای نیروی هوایی خود در حمله به کشتی ها و مراکز نفتی ایران در خلیج فارس را در برنامه کاری خود قرار داد و در سال پایانی جنگ، از همه آنها برای جلب توجه افکار عمومی جهان، سازمان های بین المللی و قدرت های بزرگ برای اقدام در پایان دادن به جنگ بهره برد.

استراتژی آمریکا

آمریکا ضلع سوم مثلث متحدان عراق در خلیج فارس از استراتژی جنگ کم شدت پیروی می کرد. اهداف کلی این کشور در منطقه حمایت از کشورهای منطقه در مقابل موج انقلاب اسلامی، جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ و تسلط بر منطقه، اعاده اعتبار مخدوش شده آمریکا در ماجرای مک فارلین میان کشورهای منطقه، جلوگیری از نفوذ شوروی و تداوم جریان نفت بود. این کشور در درجه نخست به شدت از پیروزی ایران نگران بود. در نتیجه، اولویت نخست آمریکا جلوگیری از تحقق این هدف بود. در سال ۱۳۶۶، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در گزارشی نوشت: «شکست عراق برای منافع غرب فاجعه آمیز است. پیروزی ایران بر عراق به عنوان یک پیروزی برای بنیادگرایی اسلامی به شمار می رود. این تصور که ایران آمریکا را در جریان معامله جزئی سلاح در مقابل آزادی گروگان ها تحقیر کرده است بر جذبه بنیادگرایی می افزاید، پیروزی ایران بر عراق این جذبه را با عواقب بی ثبات کننده و مخربی برای رژیم های عرب محافظه کار از تونس و مصر گرفته تا عمان افزایش می دهد».^{۲۵}

سیاست آمریکا در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی و اقتصادی در راستای جلوگیری از پیروزی ایران بود. بعد نظامی سیاست بیشتر در سال پایانی جنگ بروز یافت. تا قبل از این سال، بعد نظامی سیاست آمریکا بیشتر به ارائه

کمک های اطلاعاتی به عراق و فروش تسلیحات به متحدان منطقه ای عراق محدود بود، اما بعد از تلاش عراق برای بین المللی کردن جنگ و دعوت کویت از قدرت های بزرگ برای حفاظت از نفتکش های کویتی، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش یافت و کمک های نظامی این کشور به عراق به صورت آشکار جلوه گر شد. آمریکا عملاً به یک جنگ محدود با ایران وارد شد و در سال ۱۳۶۶، نیروی خود را در اقیانوس هند به یک گروه ناوگان کامل افزایش داد. این گروه ناوگان ۸۵ هزار تنی کیتی هاوک* و یازده فروند کشتی اسکورت را شامل می شد. نیروی ضربتی این ناوگان در خارج از خلیج فارس در ساحل عمان مستقر بود. به تدریج، تعداد شناورهای آمریکایی به ۳۸ فروند رسید و حدوداً به همان میزان نیز متحدان غربی آمریکا شناور به خلیج فارس آوردند. از نظر ابزار و منابع، آمریکا از توان کافی برای اجرای عملیات نظامی گسترده تر برخوردار بود، ولی آسیب پذیری این کشور، مشکلات داخلی درباره تقسیم قدرت بین نهادها و سابقه و ذهنیت منفی تاریخی مردم آمریکا نسبت به جنگ های منطقه ای که تا آن موقع دخالت زیان بار ویتنام و لبنان را تجربه کرده بودند، موجب وحشت آمریکا از آغاز یک جنگ فرسایشی دیگر در منطقه شد. به هر حال، با توجه به موارد یادشده آمریکا گزینه جنگ محدود و کم شدت را بر جنگ همه جانبه و فراگیر ترجیح می داد و می کوشید تا به هر نحو ممکن، از ایجاد یک جنگ فرسایشی جلوگیری کند. با این حال، این کشور با گشودن یک جبهه جدید علیه جمهوری اسلامی ایران و آغاز یک جنگ کم شدت در منطقه نقش مهمی را در بین المللی شدن جنگ بازی کرد.

استراتژی کویت و عربستان

طرف دیگر بین المللی شدن جنگ، کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس بودند. این کشورها استراتژی واحدی نداشتند، اما در آن زمان، همگی نگران گسترش انقلاب اسلامی و فروپاشی حکومت های پادشاهی سنتی خود بودند. این نگرانی با اقدامات و تبلیغات عراق و واکنش های ایران افزایش یافت. حملات عراق به کشتی ها و اعمال سیاست مقابله به مثل ایران نمونه عالی این زنجیره اقدامات عراق و ایران و نگرانی و واکنش عرب ها بود. البته، با این بیان نباید نقش کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را در کمک به عراق و آمریکا نادیده گرفت. آمریکا در طول عملیات نظامی خود در منطقه از نظر

امریکایی تامین می کرد. عمان نیز به امریکا اجازه داده بود تا هواپیماهای P-۳ را در میصره مستقر سازد و به این ترتیب، برای گروه ناوگان جنگی امریکا نقش پایگاه اصلی را بازی می کرد. هر چند میزان دقیق همکاری کشورهای منطقه با امریکا هنوز محرمانه است، فرماندهان نظامی امریکا این همکاری را برای موفقیت عملیاتشان فوق العاده حیاتی عنوان می کنند.^{۷۶}

جمع بندی و نتیجه گیری

از سال ۱۳۶۵، عراق به دلیل شکست های سنگین در فاو و شرق بصره و ناکامی آن در استراتژی دفاع متحرک، بین المللی کردن جنگ را جایگزین استراتژی جنگ فرسایشی کرد و آن را با تمام توان به اجرا گذاشت، سلاح های پیشرفته فرانسوی و روسی ابزارهای لازم را برای آن فراهم آورد و حمایت های همه جانبه کویت و عربستان سعودی اجرای آن را تسهیل کرد. جنگ نفتکش ها، جنگ شهرها و استفاده گسترده از سلاح های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان جلوه های بیرونی سیاست عراق در اجرای استراتژی خود بود. زمامداران عراق دریافت بودند تا زمانی که جنگ و پیامدهای آن متوجه کشورهای دیگر نشود، جامعه جهانی گام نهایی را برای پایان جنگ برنمی دارد. اختلال در جریان نفت از خلیج فارس به کشورهای صنعتی جهان حساس ترین موضوع و سهل ترین هدف بود. صدور نفت از منطقه جزء منافع حیاتی قدرت های بزرگ و مؤثر جهان و کشورهای صادرکننده نفت در منطقه از جمله خود ایران محسوب می شد و هرگونه اختلال در آن واکنش تند آنها را در پی داشت.

قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه گسترش جنگ به کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس را با حساسیت پیگیری می کردند و افکار عمومی جهان تحت تأثیر آثار و پیامدهای ضدبشری استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، گسترش حملات علیه مناطق مسکونی و موشک باران شهرها بود و به دولت ها و سازمان های بین المللی برای پایان دادن به جنگ فشار می آورد. ناوگان دریایی امریکا که به صورت محدود پس از پیروزی انقلاب در منطقه حضور داشت به شدت افزایش یافت و زمامداران کاخ سفید ضمن اسکورت نفتکش های کویتی، از متحدان غربی خود درخواست کردند تا برای تأمین امنیت جریان صدور نفت از خلیج فارس تعدادی ناوگان نظامی و کشتی های

سوخت، استفاده از تاسیسات هوایی و دریایی، امکانات استقرار هواپیما، نیروهای زمینی و تفنگ داران دریایی به کویت و عربستان وابسته بود. آنتونی کردزمن در کتاب درس هایی از جنگ های نوین: جنگ ایران و عراق در این باره می نویسد: «کویت هزینه اجاره شناورهایی را که امریکا در خلیج [فارس] از آنها استفاده می کرد پرداخت می نمود و ماهانه، حدود نه میلیون گالن سوخت به آن کشور تحویل می داد». کویت همکاری هایی را در زمینه استفاده از تأسیسات بندری و غیره نیز انجام می داد. عربستان سعودی به امریکا اجازه داد تا هواپیماهای P-۳C را در خاک کشورش مستقر سازد و مین روب های امریکایی گهگاهی از منطقه جیبیل استفاده می کردند. ریاض هم چنین، حمایت آواکس های E-۳A و پشتیبانی تدارکاتی از حضور امریکا در منطقه را فراهم آورد. در بخش نهایی، خلیج فارس آواکس های عربستان با خدمه امریکا و در بخش جنوبی آواکس های E-SA عربستان سعودی پوشش هوایی لازم را فراهم می آوردند. عربستان به شناورها و ناوگان هواپیماهای امریکا اجازه می داد برای سوخت گیری مجدد در آب های آن کشور پهلو بگیرند. بحرین خدمات پزشکی و آتش نشانی را در زمان حمله به ناوچه امریکایی استارک و تعمیر آن پس از اصابت را تامین کرد. بالگردهای

کویت هزینه اجاره شناورهایی را که امریکا در خلیج فارس از آنها استفاده می کرد، پرداخت می نمود و ماهانه، حدود نه میلیون گالن سوخت به آن کشور تحویل می داد

امریکایی به طور معمول از خاک بحرین برای تمرین و بارگیری استفاده می کردند. هم چنین، بحرین به ناوگان های امریکایی اجازه داده بود که به طور مستمر بارگیری کنند. در اوج استقرار نیروهای امریکایی در منطقه، در هر هفته، یک کشتی تدارکاتی و در هر روز، پنج هواپیمای C-۱۴۱ و DC-۸ و DC-۱۰ نیروی هوایی امریکا در بحرین تخلیه بار می کردند. بحرین به صورت دوفاکتو استقرار نیروهای امریکایی را در خاک خود پذیرفته و چندین سکوی بزرگ را برای استقرار نیروهای امریکایی به آنها اجاره داده بود. امارات متحده عربی نیز به ناوهای E-۲ امریکا اجازه سوخت گیری مجدد و پهلوگیری در بنادر و به هواپیماهای E-۳A آن اجازه پرواز بر فراز خاک آن کشور را داده بود. دویی خدمات بسیار مهم تعمیراتی را برای ناوهای

برای تصویب قطع نامه تحریم تسلیحاتی ایران برآمد، امریکا با فشارهای مداوم خود بر چین خواستار پایان دادن به ارسال سلاح، به ویژه موشک های HY۲ به ایران شد؛ زیرا، مدعی بود که ایران با این موشک ها به نفتکش های امریکایی در بندر الاحمدی حمله کرده و سرزمین کویت را هدف قرار داده است. هر چند قطع نامه تحریم تسلیحاتی هرگز به تصویب نرسید، حساسیت دولت ها و افکار عمومی کشورها نسبت به تداوم جنگ به مرحله ای رسیده بود که ارسال سلاح و تجهیزات را به ایران به شدت محدود و هزینه آن را افزایش داده بود. جدا از عوامل دیگری که در آغاز بحث مطرح شد، موضع به ظاهر صلح طلبانه عراق در سال پایانی موقعیت بین المللی این کشور را بهبود بخشیده بود و با وجود این که اقدامات ضدبشری و انجام جنایات جنگی در استفاده از سلاح های شیمیایی علیه مردم حلبچه، گسترش جنگ در خلیج فارس و حمله علیه خطوط کشتیرانی، مناطق مسکونی، غیرنظامیان و آثار تاریخی مورد پذیرش افکار عمومی نبود، پیامدها و فشارهای بین المللی ناشی از این وقایع به این دلیل که ایران بر ادامه جنگ پافشاری می کرد، عمدتاً به طرف جمهوری اسلامی ایران سوق داده می شد. در نتیجه، محدودیت هایی علیه ایران اعمال می شد. به این ترتیب، هر قدر اقدامات عراق در بین المللی کردن جنگ و تشدید آن بیشتر می شد فشارهای بین المللی بر جمهوری اسلامی ایران ابعاد جدیدتری می یافت و تشدید می شد.

یادداشت ها

۱. ر.ک. به: کریس هیلزگری؛ جنگ پست مدرن: سیاست نوین درگیری؛ ترجمه احمدرضا تقاء؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.
۲. برای مطالعه بیشتر درباره شاخص های قدرت در عراق ر.ک. به: سید حسین سیف زاده؛ عراق: ساختار و فرآیند گرایش های سیاسی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
۳. حسین یکتا؛ روزشمار جنگ ایران و عراق بحران در خوزستان؛ جلد ۲ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۷۷، ص ۴۹۳.

4. Helms Christine Moss; *Iraq: Estern Flank of the Arab World*. Washington D.C. 1984. P.204-208.

مین روب به منطقه اعزام کنند. در نتیجه، خلیج فارس شاهد بیش از هفتاد فروند شناور غربی در سال پایانی جنگ بود که عملکردشان در راستای حمایت از عراق و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی قرار داشت.

بین المللی شدن جنگ در حوزه سیاسی نیز تأثیر مستقیم داشت این تأثیر را می توان در سه سطح کشورهای منطقه، قدرت های بزرگ و سازمان ملل متحد بررسی کرد. حوادث خلیج فارس موجب تغییر در مواضع معدود کشورهای طرفدار ایران در منطقه شد.

متحدان عراق در جهان عرب تلاش گسترده ای را برای جدا کردن متحدان منطقه ای ایران آغاز کردند. برای نمونه، مصر روابط نزدیک تری با عراق برقرار کرد. معمر قذافی در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای اعلام کرد: «عاقبت این جنگ نابودی دو کشور است و اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس درآید لیبی علیه او وارد جنگ خواهد شد». هم چنین، وزیر خارجه لیبی به بغداد سفر کرد و مجدداً روابط دیپلماتیک دو کشور از سر گرفته شد.^{۲۸} به طوری که حتی پس از برگزاری اجلاس اتحادیه عرب در تونس، رهبر لیبی برخی از کمک های خود را به ایران یکی از اشتباهات بزرگ خواند.^{۲۹} سوریه ضمن تأکید بر حمایت خود از جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که سوریه نمی تواند تصرف بصره را قبول کند و در صورت اقدام نظامی علیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در کنار اعراب باقی خواهد ماند و هرگونه تعرض به خاک آنها را تعرض به سوریه تلقی خواهد کرد.^{۳۰} در مجموع، مواضع و عملکرد کشورهای سوریه و لیبی باعث شکست عراق در عربی کردن جنگ شد و عملکرد کشورهای عرب متحد عراق برای جدا کردن آنها از انقلاب اسلامی ناموفق بود، ولی گسترش جنگ در خلیج فارس موجب نزدیکی بیشتر آنها به کشورهای عرب شد. هم چنین، در اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران گام های مؤثری برداشته شد.

در سازمان ملل، جنگ ایران و عراق به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت. شورای امنیت پس از مذاکرات گسترده و طولانی ای که پنج ماه به طول انجامید، قطع نامه ۵۹۸ را در قالب فصل هفت منشور ملل متحد تصویب کرد. با گسترش جنگ در عرصه دریا، استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، تشدید جنگ شهرها و استفاده از موشک های دوربرد توجه افکار عمومی بیش از گذشته به جنگ معطوف شد و فشار برای پایان دادن به جنگ افزایش یافت. شورای امنیت در پی جلب نظر موافق تمام اعضا

عراق» ماهنامه نگاه ویژه جنگ ایران و عراق؛ شماره ۱۵ و ۱۶، شهریور و مهر ۱۳۸۰، صص ۸۹-۱۰۲.

۱۹. علی اکبر علی خانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ ایران و عراق» در دفتر بررسی های سیاسی. انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۱-۱۸۸.

۲۰. محمد درودیان؛ فاو تا شلمچه؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۳۰.

۲۱. عبدالحلیم ابوغزله؛ جنگ عراق و ایران؛ ترجمه نادر نوروزشاد؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۶۲۹.

۲۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۶/۴، ص ۳.

۲۳. روزنامه رسالت، ۱۳۶۶/۵/۲۴، ص ۵.

24. El-Sayed; Op.Cit.p.190-193.

۲۵. روزنامه کیهان، ۱۳۶۶/۸/۶، ص آخر.

26. Orme Johnson. Op.Cit.p.127-138.

27. Cordesman.Op.Cit.p.571.

۲۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۰/۹، ص آخر.

۲۹. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۳/۳۰، ص آخر.

۳۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۷/۹، ص آخر.

۵. ر.ک.به: داود باوند؛ «نگرشی گذرا بر سیاست خارجی دولت خاتمی: نویدها و زندهاها» در مهدی ذاکریان. سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب نظران. تهران: همشهری، ۱۳۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۶.

۶. محمدباقر حشمت زاده؛ «جنگ تحمیلی و نفت» جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص ۲۷-۸۶.

۷. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۱۱.

۸. موسی کاظمی. «تحلیل آماری جنگ شهرها، نگاهی از آغاز تا پایان» در مجید مختاری (به اهتمام) تاملی در جنگ ایران و عراق: چند مسئله راهبردی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷.

۹. محمود یزدان فام؛ نبرد با دریا و دشمنان دریایی، فصلنامه تاریخ جنگ؛ شماره ۱۷، تابستان ۱۳۷۷، ص ۶۳.

10- Anthony H.Cordesman and Abraham R. Wagner. *The Lessons of Modern War. Vol.II: the Iran - Iraq War*. London: Westview Press, 1990.P.229.

۱۱. یحیی فوزی و علیرضا لطف الله زادگان؛ روزشمار جنگ؛ در تدارک عملیات سرنوشت ساز؛ جلد ۴۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸.

12. Cordesman. OP.Cit.P.242.

۱۳. ژوهانس ایسنر؛ «مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق» در بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع؛ جلد ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز دفاع، ۱۳۶۸، صص ۲۹۵-۳۰۲.

۱۴. الیزابت گاملن و پال راجرز، «قرار گرفتن نفتکش های کوییتی زیر پرچم ایالات متحده: دلایل و تأثیرات آن» در بازشناسی جنبه های تجاوز دفاع؛ جلد ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۱۵۳-۱۸۴.

15-Maxwell Orme Johnson. "The Role of U.S. Military Force in the Gulf War".in Christopher C.Joyner, *The Persian Gulf War: Lessons for Stratgy, Law and Diplomacy*. (New york: Green wood press, (1990).

16- Nadia EL-Sayed EL-Shazly. *The Gulf Tanker War: Iran and Iraqs Maritime Sword play*. London: Macmilian Prass LTD, 1998, p.282-292.

۱۷. محمدحسین جمشیدی و محمود یزدان فام؛ روزشمار جنگ ایران و عراق: عملیات کربلای ۸۰؛ در دست انتشار؛ جلد ۴۸، روز ۱۳۶۶/۲/۲۹.

۱۸. محمود یزدان فام؛ «سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران و

دلایل و ریشه‌های موضع‌گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق

رحمان قهرمان‌پور

مقدمه

تحولاتی که در اواسط دهه ۷۰، در نظام بین‌الملل رخ داد، اهمیت نفت و به تبع آن منطقه خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس را افزایش داد. از همین رو، حفظ امنیت جریان نفت برای غرب و نظام سرمایه‌داری اهمیتی حیاتی داشت. سیاست دو ستونی نیکسون در خلیج فارس نیز در راستای سپردن امنیت منطقه به قدرت‌های منطقه‌ای بود. ظهور و موفقیت پدیده‌ای به نام انقلاب اسلامی در ایران هم معادلات امنیتی منطقه را بر هم زد و هم به طور جدی، منافع غرب را در خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس تهدید کرد. طرح مسئله صدور انقلاب، غرب و کشورهای منطقه را بیش از پیش نگران نمود. عدم تحقق اهداف عراق و تداوم جنگ با برتری جمهوری اسلامی ایران کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا و نیز ابرقدرت بلوک شرق، یعنی شوروی را به دخالت مستقیم در فرآیند جنگ وادار کرد. ترکیه به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک، منافع امنیتی و اقتصادی متأثر از جنگ، به خودی خود درگیر مسائل جنگ بود و با این حال تلاش کرد موضع بی‌طرفی خود را تا پایان جنگ حفظ کند.

هرچند موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک ترکیه که به منزله پلی میان جهان شرق و غرب در دوران جنگ سرد عمل می‌کرد، دربردارنده منافع برای این کشور بود، گاهی نیز در راستای تهدید منافع ملی این کشور عمل می‌کرد. افزون بر اینها، ساختار نظام سیاسی این کشور لائیک و بر جدایی

دین از سیاست مبتنی بود و نخبگان ترک می‌کوشیدند با نزدیکی به غرب ترکیه را به یک کشور غربی و صنعتی تبدیل کنند. در همین راستا، توسعه اقتصادی و انباشت سرمایه، اصلی‌ترین دغدغه نخبگان ترک بود. ترکیه به دلیل نداشتن منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز برای صادرات، از نظر انرژی به شدت به جهان خارج و در رأس آنها منطقه خاورمیانه وابسته بود. در کنار اینها، حضور قدرتمند این کشور در منطقه تابعی از روابط آن با بلوک غرب، به ویژه آمریکا بود.

به این دلیل که اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه از زمان تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳، غربی و صنعتی شدن بود؛ بنابراین، نخبگان نظامی و سکولار این کشور همواره روابط خود را با دیگر کشورها و مناطق براساس رابطه خود با غرب تنظیم کرده‌اند. به عبارت دیگر، غرب در سیاست خارجی ترکیه همواره یک متغیر مستقل محسوب می‌شود. از طرف دیگر، به دلیل مشکلات متعدد در منطقه خاورمیانه، نخبگان ترک، به ویژه نظامیان کوشیده‌اند با اجتناب از نزدیکی بیشتر به این منطقه، از گسترش ناامنی‌های منطقه‌ای به داخل کشور و در نتیجه، تهدید نظام سکولار مبتنی بر آرمان‌های آتاتورک جلوگیری کنند، اما در عین حال، هر وقت نزدیکی موقتی به خاورمیانه موجب می‌شد تا ترکیه به غرب نزدیک تر شود نخبگان این کشور درنگ نکرده و روابط خود را با کشورهای عرب و حتی ایران تقویت نموده‌اند، اما این امر نه یک قاعده، بلکه

یک استثنا محسوب می شود. افزون بر اینها عضویت ترکیه در ناتو محدودیت هایی را برای دخالت این کشور در مسائل خاورمیانه ایجاد می کرد؛ زیرا، مقامات ناتو در اروپا با بلوک شرق درگیر بودند و به گسترش حوزه های مأموریت خود تمایلی نداشتند.

بنابراین، برای درک چرایی موضعگیری بی طرفانه فعال ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق، باید وضعیت داخلی، منطقه ای و بین المللی این کشور را در آستانه آغاز جنگ و نیز سال های بعد از آن بررسی کرد؛ زیرا، این موضعگیری تابعی از شرایط کلی حاکم بر جامعه و حکومت و نیز بازیگران مهم در عرصه تصمیم گیری بود. ده روز پس از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ در ترکیه، عراق به ایران حمله کرد. این کودتا نتیجه افزایش خشونت های بی سابقه سیاسی در این کشور طی دهه ۷۰ بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجی از اسلام گرایی در خاورمیانه به راه انداخته بود و بی شک، نظام سکولار ترکیه

نخبگان نظامی و سکولار ترکیه همواره روابط خود را با دیگر کشورها و مناطق براساس رابطه خود با غرب تنظیم کرده اند. به عبارت دیگر، غرب در سیاست خارجی ترکیه همواره یک متغیر مستقل محسوب می شود

یکی از اهداف اصلی این موج بود. در چنین اوضاع ناآرامی، ثبات در داخل و مناطق اطراف ترکیه اصلی ترین اولویت منافع ملی این کشور محسوب می شد، اما طبیعی است که ثبات و امنیت برای کشورهایی که می خواهند توسعه یابند به خودی خود هدف و غایت نیست. ثبات زمانی معنا پیدا می کند که به قدرتمند شدن یک کشور منجر شود.

با توجه به آنچه گفته شد پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مهم ترین دلیل موضعگیری بی طرفانه ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق چه بود؟ در این راستا، پرسش های فرعی دیگری نیز مطرح می شوند. مثلاً آیا تحولات منطقه خاورمیانه و نیز نفوذ امریکا تأثیر به سزایی در این موضعگیری داشت یا نه؟ تحولات نظام بین الملل، به ویژه گسترش سیاست های اقتصادی نئولیبرال در بلوک غرب و کشورهای وابسته به آن تا چه حد در روی آوردن ترکیه به موضع بی طرفی مؤثر بود؟ فرضیه اصلی عبارت است از این که نیاز ترکیه به انباشت سرمایه در دهه ۸۰، آن هم به دلیل در پیش گرفتن سیاست های اقتصادی نئولیبرال و

گسترش خصوصی سازی، مهم ترین عامل در روی آوردن ترکیه به موضع بی طرفی در قبال جنگ ایران و عراق بود. مفروضات مورد نظر در این مورد عبارت اند از:

(۱) غربی و صنعتی شدن یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی ترکیه است؛

(۲) توسعه اقتصادی یکی از پیش شرط های لازم برای غربی شدن است؛ و

(۳) موقعیت برتر ژئوپولیتیک ترکیه یکی از عوامل ثابت در رویکرد این کشور به جهان خارج محسوب می شود.

برای آزمون فرضیه، عوامل مؤثر بر موضعگیری ترکیه را در سه سطح داخلی، منطقه ای و نظام بین الملل بررسی می کنیم و نشان می دهیم که تصمیم نخبگان ترک برای پیگیری سیاست های توسعه اقتصادی و خصوصی سازی واکنش آنان به مسائل داخلی و خارجی این کشور بود و در پی همین تصمیم نیز، لزوم انباشت سرمایه به صورت جدی برای ترکیه مطرح شد.

(۱) جنگ ایران و عراق و مسائل داخلی ترکیه در دهه ۸۰

نگاهی به تحولات جامعه ترکیه گویای آن است که در دهه ۸۰ و طی جنگ ایران و عراق، چهار مسئله عمده در رابطه با جنگ مزبور در ترکیه وجود داشت. هرچند عوامل مزبور الزاماً نتیجه جنگ نبودند، در هر حال، هم بر آن تأثیر گذاشتند و هم از آن تأثیر پذیرفتند. این عوامل که در زیر آنها را بررسی خواهیم کرد، عبارتند از: الف) اسلام گرایی؛ ب) ناسیونالیسم کردی؛ ج) توسعه اقتصادی؛ و د) مهاجرت ایرانیان به ترکیه.

الف) اسلام گرایی

هرچند ظهور احزاب اسلامی در ترکیه به دهه ۶۰ برمی گردد، اما انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن جنگ تحمیلی تأثیر به سزایی در گرایش به اسلام در میان مردم ترکیه داشت. این گرایش برای نظام سکولار ترکیه تهدیدی جدی محسوب می شد. از همین رو، نخبگان این کشور درصدد کنترل این گرایش برآمدند. آنها به خوبی می دانستند که پیروزی ایران در جنگ، یعنی موفقیت کامل سیاست صدور انقلاب. ترکیه در نوک پیکان این سیاست در خاورمیانه قرار داشت؛ زیرا، نظام این کشور یک نظام لائیک بود و حتی از نظر انقلابیون، ضد مذهب محسوب می شد. انقلابیون ایران آتاتورک را دوست و راهنمای رضا شاه در مقابله با اسلام، به ویژه روحانیت می دانستند. از

یا همان اسلام سنتی غیر ایدئولوژیک در برابر اسلام گرایی رادیکال شیعه دانست و هدف از آن را جلوگیری از گسترش حرکت های بنیادگرایانه در این کشور تلقی کرد. از نظر رشد اسلام گرایی، آغاز جنگ میان عراق و ایران چند نتیجه عمده را برای ترکیه در پی داشت. نخست، این که، مسئله صدور انقلاب در ایران تحت الشعاع جنگ قرار گرفت و به اولویت دوم تبدیل شد. دوم آن که توانایی ایران برای صدور انقلاب به دلیل درگیر شدن در جنگ کاهش یافت و ادامه جنگ به این وضعیت شدت بخشید. سوم این که، مقامات ترک به دلیل نیاز ایران به ترکیه، طی جنگ از کنترل صدور اسلام گرایی از سوی ایران تا حد زیادی اطمینان یافتند. به این ترتیب، این فرصت برای ترک ها فراهم شد تا نوعی اسلام گرایی کنترل شده از بالا را رواج دهند. البته، اعلام بی طرفی ترکیه در جنگ، این وضعیت را تقویت کرد، هر چند سرانجام این اسلام کنترل شده به افول سکولاریسم در ترکیه منجر شد؛ همان چیزی که انقلاب اسلامی در دهه ۸۰ به دنبال آن بود، ولی اقدامات مقامات

طرف دیگر، شکست ایران نیز می توانست ناسیونالیسم کردی را با تجزیه شدن کردستان ایران فراهم آورد. از یک دیدگاه، استفاده از نمادهای اسلامی در جنگ و مقاومت بی نظیر مردم در مقابل حمله عراق، نشان دهنده پتانسیل نهفته در اسلام بود که می توانست حتی بدون وجود اقدام عملی برای صدور انقلاب اسلامی، اسلام گرایان ترکیه را به ادامه مبارزه خود در داخل نظام سیاسی ترکیه تشویق کند و در نتیجه همین امر بود که بعد از انقلاب اسلامی، برای نخستین بار نمازگزاران مسجد فاتح استانبول، علیه آتاتورک شعار دادند و او را به باد تمسخر گرفتند. زمانی که رسانه ها این حرکت را منعکس کردند، اربکان در مقام نماینده اسلام گرایی از این حرکت غیراسلامی اظهار تأسف نمود، ولی از آتاتورک دفاع نکرد. در ۱۵ شهریور ۱۳۵۹ نیز، طرفداران حزب سلامت ملی طی یک راهپیمایی در قونیه، از خواندن سرود ملی اجتناب کردند و بازگشت به شریعت را خواستار شدند.^۱ همین طور، در مهرماه سال ۱۳۶۳ در شهر باش قلعه، بین

عضویت ترکیه در ناتو محدودیت هایی را برای دخالت این کشور در مسائل خاورمیانه ایجاد می کرد؛ زیرا، مقامات ناتو در اروپا با بلوک شرق درگیر بودند و به گسترش حوزه های مأموریت خود تمایلی نداشتند

ترک باعث شد تا این جریان یک دهه بعد از درون خود جامعه ترکیه سر برآورد. فیلیپ رابینز بر این باور است که افول سکولاریسم در ترکیه سه دلیل عمده دارد: ۱) جست و جوی قدرت از سوی احزاب و ائتلاف احزاب سکولار با احزاب اسلامی برای ماندن در قدرت که به نوبه خود تقویت احزاب اسلام گرا را موجب می شود؛ ۲) ظهور کشورهای نفت خیز خاورمیانه و قدرت یافتن آنها در دهه ۸۰، به ویژه بعد از بحران نفتی. تلاش آنکارا برای جذب سرمایه و توریست از کشورهای خلیج فارس و نیز انعقاد قراردادهای ساخت و ساز، توجه بیشتر ترکیه را به این کشورها باعث شد، اما رژیم های سیاسی این منطقه از لائیسم آتاتورک هراسان بودند؛ بنابراین، ترکیه با ورود به سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۷۶ کوشید از شدت این تهدید بکاهد. از سوی دیگر، عربستان با استفاده از این فرصت توانست بازگشت مجدد اسلام را به ترکیه تسریع کند. به این ترتیب، تلاش برای جذب منافع اقتصادی به تضعیف ایدئولوژی آتاتورک در ترکیه منجر شد؛ و ۳) دلیل سوم ترس مقامات ترکیه از سلطه جناح چپ بر کشور بود. در دهه ۷۰، اسلام گرایان راست در خشونت های شهری

نیروهای دولتی و طرفداران نجم الدین اربکان درگیری صورت گرفت. در نتیجه، یک ماشین دولتی به آتش کشیده شد.^۲

ادامه جنگ میان عراق و ایران و پیروز نشدن یکی از دو طرف تضمینی برای عدم صدور انقلاب ایران به ترکیه بود. این موضعگیری آنکارا با موضع واشنگتن که می کوشید بنا به سیاست کلی جلوگیری از ظهور هژمون های منطقه ای، هر دو کشور قدرتمند مخالف اسرائیل، یعنی ایران و عراق را هم زمان تضعیف کند، همسو بود. به همین دلیل، نخبگان ترک اسلام گرایی را تهدیدی برای منافع ملی خود محسوب نمی کردند. به دلیل همین گرایش بود که تورگوت اوزال، نخست وزیر وقت ترکیه، درصدد مدیریت مسئله اسلام گرایی برآمد. سیاست محوری او نزدیکی به کشورهای اسلامی سنی مذهب (نظیر عربستان) برای جلوگیری از نفوذ تشیع ایرانی بود. بعدها، فاش شد که در این راستا، اوزال کمک های زیادی را از عربستان دریافت کرده و به این کشور اجازه داده است مساجد و مراکز مذهبی متعددی را در ترکیه احداث کند. از این نظر، سیاست ترکیه را می توان ترویج اسلام گرایی سنی میانه رو

چندان شرکت نداشتند. به همین دلیل، نظامیان به این نتیجه رسیدند که تهدید چپ‌ها به مراتب بیشتر است؛ بنابراین، اسلام راست محافظه‌کار را بر چپ مارکسیستی ترجیح دادند.^۳

ب) ناسیونالیسم کردی

حفظ تمامیت ارضی آناتولی به منزله سرزمین ترک‌های یکی از اصول اساسی تفکرات آتاتورک بود. در همین راستا، کمالیست‌ها همواره نسبت به توطئه تجزیه ترکیه نگران بوده‌اند و این نگرانی را حتی به نزدیک‌ترین دوستان خود نظیر امریکا نیز تسری داده‌اند. حرکت‌های استقلال طلبانه

ناسیونالیسم کردی نبود. البته، نمی‌توان این امر را به معنای بی‌اهمیت بودن مسئله مزبور تلقی کرد. هنگامی که مقامات ترک مقاومت دلیرانه ایرانی‌ها را برای پس گرفتن خرمشهری که صدام آن را عربستان می‌نامید، مشاهده کردند، اطمینان یافتند که نظام سیاسی ایران به همین راحتی اجازه نمی‌دهد یک دولت خودمختار در منطقه کردستان تشکیل شود. نگرانی دیگر نخبگان ترک احتمال ائتلاف میان اسلام‌گرایان و کردها علیه ترکیه بود. البته، از آن جایی که ناسیونالیسم کردی در ترکیه متأثر از عملکرد نخبگان کرد و نه عامه مردم بود و این نخبگان نیز بیشتر گرایش‌های مارکسیستی داشتند، ائتلاف مزبور نمی‌توانست



هرچند ظهور احزاب اسلامی در ترکیه به دهه ۶۰ برمی‌گردد، اما انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن جنگ تحمیلی علیه ایران تأثیر به‌سزایی در گرایش به اسلام در میان مردم ترکیه داشت

کردهای ترکیه مهم‌ترین نگرانی این کشور در این باره بوده است. انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ عراق علیه ایران و بروز ناامنی در این کشور، ترس ترکیه از احتمال تجزیه و در نتیجه گسترش ناسیونالیسم کردی به ترکیه را افزایش داد. اولسون معتقد است که از زمان قاجار، مسئله کردها یکی از عناصر ثابت در روابط دو کشور بوده و حتی در برخی از مواقع، به تنش بین دو کشور نیز منجر شده است. وی این نکته بسیار مهم را یادآور می‌شود که منافع ژئواستراتژیک و ژئوپولتیک دو کشور ایران و ترکیه مانع از آن شده است که مسئله کردها به قطع روابط دو کشور منجر شود.^۴

به دلیل این منافع درازمدت میان دو کشور، می‌توان گفت در جنگ ایران و عراق، دغدغه اصلی ترکیه،

چندان جدی باشد. بعدها، نفوذ اسلام‌گرایی در میان مردم عادی گُرد، حتی خود مبارزان آنها را نیز نگران کرد. قبل از دهه ۸۰، مبارزان کرد مقدسات دینی مردم را باروزه‌خواری و کشیدن سیگار در ماه رمضان در ملأ عام تحقیر می‌کردند، اما بعد از انقلاب اسلامی ایران، کوشیدند حساسیت‌های دینی مردم را فراموش نکنند.

نگرانی دیگر ترکیه احتمال ائتلاف کردها با ارمنی‌ها بود که بنا به اعتقادات تاریخی معتقدند امپراتوری عثمانی ارمنی‌ها را قتل عام کرده است. جنگ ایران و عراق و نیز ناپسامانی‌های ناشی از انقلاب اسلامی نگرانی ترکیه را تشدید می‌کرد. اوج این نگرانی در خبری بود که در ۹ مهرماه ۱۳۶۳، روزنامه ملیت چاپ استانبول آن را فاش کرد. در نامه تهدیدآمیزی که با امضای کمیته همکاری گُرد،

شد که هر گونه تخطی از مواضع فعلی ترکیه در جنگ مزبور، کل منطقه را در آینده متضرر خواهد کرد. وی در ادامه افزود ترکیه همواره از اعتماد دو طرف برخوردار بوده است و با اجرای سیاست های بی طرفانه، از اتخاذ مواضعی که این اعتماد را خدشه دار کند، اجتناب کرده است. خلف اوغلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه، در گفت و گو با روزنامه ملیت با اشاره به درک درست این کشور از مواضع ایران، عملکرد این کشور را در خلیج فارس دفاعی خواند و افزود اظهارات مقامات ایرانی از آن حکایت دارد که این کشور خواهان گسترش جنگ در منطقه نیست. تلاش آنکارا این است که سوء تفاهم های ناشی از اظهارات مسئولان کشورهای منطقه را از بین ببرد و در حکم یک کشور بی طرف در نزدیک کردن دو طرف اختلاف به یکدیگر بکوشد.^۶

ج) توسعه اقتصادی

هرچند ترکیه روند مدرنیزاسیون را از دهه ۳۰ آغاز کرده و در دوران جنگ سرد نیز، از کمک های بلوک غرب در این راستا بهره برده بود، در دهه ۸۰ و در زمان نخست وزیری تورگوت اوزال، حرکت جدی و منسجمی برای توسعه اقتصادی آغاز شد. اقدامات گسترده و چشمگیر اوزال در این دوران باعث شد تا ترکیه شکوفایی و رشد اقتصادی درخور توجهی را شاهد باشد. عملکرد وی به حدی مؤثر بود که برخی از تحلیلگران به تبعیت از تاجریسم و ریگانیسم از گفتمان اوزالیسم در ترکیه سخن می گویند. اریک کورنل اظهار می کند اوزال شخصیت مرموزی داشت، هم به اسلام گرایان و طریقت ها نزدیک بود هم با نظامیان رابطه خوبی داشت، هم از ارزش های سکولار دفاع می کرد و هم اهانت کنندگان به مظاهر و شعائر اسلامی را در اداره های دولتی تنبیه و مجازات می نمود. همین طور به گفته برخی اوزال گرد بود، ولی با ناسیونالیسم کردی مخالفت می کرد.^۷

نظریه پردازان توسعه اقتصادی عامل اصلی توسعه را خروج از چرخه باطل در کشورهای در حال توسعه می دانند. متغیر اصلی این چرخه باطل، نبود سرمایه است. اگر کشورها بتوانند به انباشت سرمایه اقدام کنند، از این دور باطل خلاص خواهند شد. روش های متعددی برای این کار وجود دارد که استفاده از کمک های خارجی یا بهره گیری از شرایط ویژه در تجارت از جمله آنهاست. مورد ترکیه نشان می دهد که در کنار وجود محرک های داخلی، محیط بین المللی نیز نقش تعیین کننده ای در توسعه

ارمنی و مجاهدین خلق (منافقین)، در این روز به سفارت ترکیه در تهران ارسال شد از کلیه کارکنان سفارت خانه و خانواده های آنان خواسته شد تا هر چه زودتر ایران را ترک کنند در غیر این صورت، هدف عملیات تروریستی قرار خواهند گرفت. این کمیته هدف خود را مبارزه و آزادسازی ارمنستان از اشغال ترکیه اعلام کرد و نوشت، تشکیلاتی برای همکاری میان ارامنه و کردها به وجود آمده که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز حمایت خود را از آن اعلام کرده است. روزنامه ملیت در ادامه افزود که در طول یک سال گذشته، ارامنه ایران بیش از پانزده عملیات تروریستی را علیه دیپلمات ها و بازرگانان ترکیه انجام داده و حتی به هنگام دیدار رسمی اوزال از ایران در ماه مارس گذشته یک تاجر ترک به نام بولدر را ترور کرده اند.^۸

این تهدیدات در حالی بود که سه روز قبل از آن بمبی در مقابل هتل آزادی تهران که گفته می شد، محل اقامت بازرگانان ترک است کار گذاشته شده بود، اما تورگوت اوزال برای جلوگیری از ایجاد تنش در روابط دو کشور اعلام کرد که بازرگانان ترک هدف این انفجار نیستند. با افزایش امنیت داخلی در ایران و طرد گروه های مبارز کرد و

منافع ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک دو کشور ایران و ترکیه مانع از آن شده است که مسئله کردها به قطع روابط دو کشور منجر شود

نیز مجاهدین خلق (منافقین) از این کشور، نگرانی ترکیه نیز تا حد درخور توجهی برطرف شد.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، این است که شمال عراق از نظر گسترش ناسیونالیسم کردی به ترکیه، همواره نسبت به کردستان ایران تهدید جدی تری محسوب شده است. به همین دلیل نیز، ترک ها کوشیده اند از گسترش جنگ به مناطق کردنشین عراق به شدت جلوگیری کنند. حتی زمانی که احتمال گسترش منطقه ای جنگ افزایش یافت، ترک ها فعالیت های دیپلماتیک خود را برای برقراری صلح یا دست کم جلوگیری از گسترش جنگ تشدید کردند. در ۳۱ مرداد ماه ۱۳۶۶، تورگوت اوزال با تکرار ادعای سیاست بی طرفی کشورش در برابر جنگ ایران و عراق، شدت گرفتن بحران در منطقه کردنشین ترکیه را ناشی از این امر دانست و تأکید کرد کشورهای دیگر منطقه نیز از رعایت اصول بی طرفی از جانب ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق حمایت می کنند. هم چنین، یادآور

یک کشور دارد. حرکت کشورهای آسیای جنوب شرقی در راستای توسعه، با تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل در دهه ۷۰ و ظهور شرکت های چند ملیتی که برای افزایش سود خود به سوی نیروی کار ارزان در کشورهای در حال توسعه روی آوردند همراه شد. ترکیه نیز زمانی این حرکت را به طور جدی آغاز کرد که سیاست های اقتصادی نئولیبرال در حال شکل گرفتن بود. در این سیاست، سیاست اقتصادی جایگزینی واردات جای خود را به افزایش صادرات داده بود و هدف از این اقدام همانا انباشت سرمایه بود.

آغاز جنگ ایران و عراق یکی از بهترین موقعیت ها برای انباشت سرمایه در ترکیه محسوب می شد. هزینه های سرسام آور جنگ در کنار تحریم تسلیحاتی، نیاز به فروش نفت را افزایش داد و امن ترین مسیر برای انتقال نفت نیز مسیر ترکیه بود. افزون بر این، ترس از پیروزی ایران در جنگ نیز نزدیکی اعراب به ترکیه را به منزله یک وزنه متقابل موجب شد. وضعیت مزبور به ترکیه این امکان را داد

وخیم تر کرد. تحت چنین شرایطی، توسعه اقتصادی و جذب سرمایه برای ترکیه نوعی بازی مرگ و زندگی به شمار می رفت؛ زیرا، این کشور با داشتن جمعیت زیاد، فاقد منابع انرژی کافی بود.

نداشتن منابع سرشار نفتی و برخوردار نبودن از رانت های ناشی از صادرات بر موضعگیری های ترکیه سایه افکنده است. برای نمونه، در دهه ۸۰، این کشور برای جلب رضایت اعراب روابط دیرینه خود را با اسرائیل رسماً به سطح دبیر دوم تنزل داد. سخنگوی وزارت امور خارجه دلیل اتخاذ این تصمیم را عقب نشینی نکردن اسرائیل از سیاست های سازش ناپذیر خود در منازعه خاورمیانه و ایجاد بن بست در وضعیت حقوقی بیت المقدس اعلام کرد، اما در واقع، از اتخاذ این تصمیم دو هدف عمده داشت: تلاش برای کسب اعتبار اسلامی در داخل و خارج کشور از سوی نظامیان حاکم و تلاش برای جذب سرمایه برای تأمین بودجه. در سال ۱۹۸۰، کل ارزش صادرات ترکیه ۲/۲ میلیارد دلار آمریکا بود، در حالی که هزینه واردات نفت در همان

استفاده از نمادهای اسلامی در جنگ و مقاومت بی نظیر مردم در مقابل حمله عراق، نشان دهنده پتانسیل نهفته در اسلام بود که می توانست حتی بدون وجود اقدام عملی برای صدور انقلاب اسلامی، اسلام گرایان ترکیه را به ادامه مبارزه خود در داخل نظام سیاسی ترکیه تشویق کند

تا بتواند در راستای توسعه اقتصادی، سرمایه لازم را انباشت کند. طبق آمارها، روابط تجاری ترکیه با ایران طی جنگ به شدت افزایش پیدا کرد. در حالی که میزان صادرات ترکیه به ایران در سال ۱۹۷۸، ۴۴ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۹ ۱۲ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۸۵، به ۷۱ میلیارد دلار رسید. همین طور، ترکیه از راه ترانزیت نفت در سال ۱۹۸۴، دویست میلیون دلار و در سال ۱۹۸۵، ۱۶۲ میلیون دلار درآمد کسب کرد.^۸ در ضمن، به دلیل شرایط خاص پیش آمده کالاهای غربی را با سود بیشتری به ایران و عراق صادر می کرد.

برای درک چرایی روی آوردن نخبگان ترک به خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی باید به شرایط بد اقتصادی این کشور در اوایل دهه ۸۰ اشاره کرد. از سال ۱۹۷۵ به بعد، ذخایر ارزی ترکیه به شدت کاهش یافت و به نابودی اقتصادی ترکیه منجر شد. بحران اقتصادی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ سخت ترین بحرانی بود که این کشور تجربه نمود.^۹ از طرف دیگر، آشوب های سیاسی به وجود آمده در این کشور قبل از کودتای ۱۹۸۰، وضعیت اقتصادی را

سال به ۲/۶ میلیارد دلار می رسید. مقامات ترکیه به دلیل بحران شدید اقتصادی و در راستای تأمین نفت لازم برای زمستان آینده، مجبور شدند حمایت کشورهای تولیدکننده نفت را جلب کنند. در همان روزی که ترکیه کاهش سطح روابط خود را با اسرائیل اعلام کرد، عربستان چکی را به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار به مقامات ترک تحویل داد.^{۱۰}

با کاهش قیمت نفت در اواسط دهه ۸۰، ترکیه بار دیگر به اسرائیل نزدیک شد. در این جا بود که اوزال در برابر انتقاد اعراب از این حرکت، نیت واقعی خود را آشکار و اعلام کرد ترکیه همیشه بر اساس اصل سود و زیان عمل می کند و اعراب باید از این امر آگاه باشند. "بر همین اساس، هنگامی که ترکیه در اواخر جنگ دریافت که نمی تواند چون گذشته از ایران، عراق و کشورهای عرب سرمایه جذب کند، درصدد برآمد همراه با کشورهای دیگر طرح صلحی را به دو کشور پیشنهاد دهد. این امر، به ویژه بعد از آزادسازی خرمشهر و ترس شدید اعراب از پیروزی ایران مشهود بود. در مهرماه ۱۳۶۳، یک روزنامه پاکستانی گزارش داد که عربستان سعودی و ترکیه طرحی برای پایان جنگ در برابر

این اساس برنامه‌ریزی شده بود. ترکیه می‌کوشید ضمن حفظ بی‌طرفی، برای اصلاح و ترمیم نظام اقتصادی خود بیشترین بهره‌برداری اقتصادی را از دو طرف جنگ بنماید. این درحالی بود که دولت حاکم ضمن اعلام سیاست بازار آزاد آشکارا ترجیح اصل سود و منفعت را اعلام کرده و محور قرارگرفتن امور اقتصادی با آغاز زمامداری اوزال روند صعودی به خود گرفته بود، تا حدی که سیاست خارجی بر پایه اقتصاد و منافع آن بنیان نهاده شد. اوزال پس از پیروزی در انتخابات ۱۹۸۳ گفت در سیاست، همه چیز بر ثروت و دارایی استوار است. او اعتقاد داشت که افزایش تجارت خارجی ترکیه یک معجزه تلقی می‌شود و تنها راه توسعه اقتصادی کشور است.^{۱۳}

د) مهاجرت ایرانیان به ترکیه

در اوایل جنگ، بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی به دلایل مختلف ایران را به مقصد اروپا یا آمریکا ترک کردند. در این میان، ترکیه به منزله پل ارتباطی میان ایران و غرب محسوب می‌شد. بسیاری از گروه‌های طرفدار نظام سلطنتی در ایران که تصور می‌کردند عمر نظام سیاسی جدید زیاد نخواهد بود، راهی ترکیه شدند تا دوباره بعداز مدت کوتاهی، به ایران بازگردند. در کنار اینها، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که اصلی‌ترین گروه اپوزیسیون نظامی بود نیز، بعد از اختلافات و درگیری‌های داخلی، راه خارج از کشور را در پیش گرفت و در مسیر خود، مدتی را نیز در ترکیه مستقر شد. جمهوری اسلامی ایران همواره به وجود این نوع گروه‌ها اعتراض می‌کرد؛ زیرا، مهاجران از این راه می‌توانستند به خرابکاری در ایران اقدام کنند. به گفته رابرت اولسون، در سال ۱۹۸۹، بین ۱ تا ۷۵ میلیون ایرانی ساکن ترکیه بودند. فعالیت‌های این افراد ناراحتی ایران را موجب شده بود.^{۱۴}

ایران نگران همکاری میان سازمان‌های امنیتی اطلاعاتی ترکیه (از سوی دولت ترکیه)، گروه‌های محارب کردستان و نیز گروه‌های سلطنت طلب فراری بود. پخش برنامه‌هایی علیه ایران از یک رادیوی سلطنت طلبان موسوم به رادیو آزاد از ترکیه نگرانی ایران را تشدید کرده بود.^{۱۵} این گروه‌ها بیشتر در هیئت‌های مختلف به ایران وارد می‌شدند و اقداماتی را در داخل کشور انجام می‌دادند. دولت ترکیه به این گروه‌ها به مثابه اهرم فشاری علیه ایران می‌نگریست و معتقد بود از این راه می‌تواند ایران را به قطع حمایت از گروه‌های اپوزیسیون ترکیه و مشخصاً p.k.k وادار کند؛

سرنگونی رئیس‌جمهور عراق به ایران عرضه کرده‌اند.^{۱۶} بعدها، مقامات ایران وجود چنین طرحی را رد کردند.

از طرف دیگر، قدرت‌های غربی و آمریکا این موضعگیری ترکیه و روی آوردن آن به روابط تجاری را به‌طور ضمنی تأیید کردند. حتی ترکیه بعد از گروگانگیری آمریکاییان در ایران و تحریم علیه این کشور، از این تحریم‌ها پیروی نکرد و روابط تجاری خود را با ایران گسترش داد. در واقع، ترکیه همواره تأکید کرده است که آمریکا باید خاص بودن روابط ترکیه با ایران و عراق را درک کند. از نظر بلوک غرب، روابط ترکیه و ایران از گرویدن ایران به سمت بلوک شرق و شوروی جلوگیری می‌کرد و همین امر امتیازی بزرگ برای آنها محسوب می‌شد. می‌توان ادعا کرد ترکیه نیز همانند آمریکا از تضعیف دو قدرت منطقه‌ای چندان ناراضی نبود، به ویژه از تضعیف ایران که به دلیل پتانسیل‌های بالای اقتصادی و دارا بودن عوامل سنتی قدرت می‌توانست در آینده، به یک رقیب جدی منطقه‌ای برای ترکیه تبدیل شود. در عین حال، نباید فراموش کرد که تضعیف بیش از حد این دو کشور نیز می‌توانست تهدیدات جدی را علیه امنیت ترکیه ایجاد کند؛ زیرا، نگاه ترکیه به خاورمیانه (به اعتقاد بسیاری از

موضعگیری آنکارا با موضع واشنگتن که می‌کوشید بنا به سیاست کلی جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای، هر دو کشور قدرتمند مخالف اسرائیل، یعنی ایران و عراق را هم‌زمان تضعیف کند، همسو بود

تحلیلگران) متأثر از مسائل امنیتی است و در بُعد سیاست خارجی نیز، سیاست خاورمیانه‌ای این کشور در راستای پیروی سیاست اروپایی این کشور تعریف می‌شود. برای نمونه، تصمیم کشورهای اروپایی برای نپذیرفتن کارگران خارجی، اقتصاد ترکیه را تحت تأثیر قرار داد و این کشور را وادار کرد تا توجه خود را به جهان عرب، به ویژه کشورهای نفت خیز خلیج فارس معطوف کند.

بنابراین، می‌توان گفت که در کنار عوامل دیگر و از جمله بی‌طرفی سنتی ترکیه در بسیاری از تحولات منطقه‌ای و جهانی آن هم بر اساس اصول بنیادین کمالیسم، تجارت و اقتصاد مهم‌ترین عامل در اتخاذ سیاست بی‌طرفانه ترکیه بود، چرا که زیربنای روابط این کشور بر

تداوم جریان نفت مهم ترین دغدغه بلوک غرب درباره جنگ ایران و عراق محسوب می شد. در این باره، ترکیه منافع غرب را از نظر انتقال امن انرژی تأمین می نمود و از این راه، به انباشت سرمایه در داخل کمک می کرد. البته، ترکیه تمایل نداشت که خود غرب مستقیماً انتقال دهنده نفت و تأمین کننده امنیت باشد؛ زیرا در این صورت، اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور کاهش می یافت. ترکیه نگران آن بود که دخالت مستقیم قدرت های خارجی در جنگ موسوم به نفتکش ها که عراق در خلیج فارس به راه انداخته بود، تغییر موازنه را به نفع یکی از دو طرف و در نتیجه کم رنگ شدن نقش متوازن کننده ترکیه تغییر دهد. در همین راستا بود که کان دمیر، قائم مقام وزارت خارجه ترکیه، در پیامی که از طرف تورگوت اوزال به مهندس موسوی تقدیم کرد، خطاب به معاون سیاسی نخست وزیر ایران اظهار داشت: «مسئله خلیج فارس مربوط به کشورهای منطقه است و باید توسط خود آنان و به دور از اعمال فشار حل شود. قدرت های بزرگ خارجی نباید در خلیج فارس دخالت کنند و کشتی های جنگی نیز باید منطقه را ترک کنند».^{۱۶} در شهریورماه سال ۱۳۶۶ نیز، وحیدخلف اوغلو طی دیداری که با معیری، معاون سیاسی نخست وزیر ایران، در آنکارا داشت، اظهار کرد: «ما (ترکیه) به عنوان کشور همسایه ایران، معتقدیم که جنگ نباید گسترش پیدا کند و از سوی دیگر با مداخله نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس نیز موافق نیستیم». نزهت خان، قائم مقام وزیر خارجه ترکیه نیز، در این دیدار با اشاره به این که تحولات منطقه به سود عراق است گفت: «بغداد می کوشد جنگ را بین المللی نماید. به اعتقاد ترکیه قدرت های خارجی باید از خلیج فارس بیرون

چیزی که ایران همواره آن را انکار می کرد. امضای معاهده امنیتی میان دو کشور در سال ۱۹۸۹ اندکی به این نگرانی ها پایان داد و اخراج شمار زیادی از گروه های اپوزیسیون ایرانی را از ترکیه موجب شد.

مسئله گروه های اپوزیسیون در روابط ایران و ترکیه همواره با افت و خیزهایی وجود داشته، ولی به دلیل منافع ژئوپلیتیکی، هیچ گاه درگیری میان دو کشور را باعث نشده است. در کنار اینها، گروه های مزبور در داخل جامعه مشروعیت درخور توجهی ندارند؛ بنابراین، نمی توانند علیه امنیت تهدیدی جدی محسوب شوند. افزون بر اینها، هنگامی که بسیاری از گروه های اپوزیسیون ایرانی مقیم ترکیه به این واقعیت پی بردند که نظام سیاسی جدید ایران در حال تثبیت است یا از فعالیت سیاسی دست برداشتند یا راهی دیگر کشورهای اروپایی و امریکا شدند.

۲) جنگ ایران و عراق و مسائل منطقه ای

در بین تحلیلگران مسائل ترکیه، این اجماع نظر نسبی وجود دارد که سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد از قرار گرفتن این کشور در بلوک غرب متأثر بود. از همین رو، نقش ترکیه در خاورمیانه نیز تا حد زیادی تحت تأثیر عملکرد غرب قرار داشت. در اواسط سال ۱۹۷۰، هنگامی که کشورهای اروپایی ورود کارگران خارجی را ممنوع کردند، ترکیه برای نشان دادن نارضایتی خود، متوجه کشورهای عربی شد و به طور موقت، روابط خود را با این کشورها تقویت کرد. از این نظر، می توان گفت سیاست خاورمیانه ای ترکیه همواره ابزاری برای پیوستن این کشور به جمع کشورهای اروپایی بوده است.



شود و در نتیجه، درباره مسئله آب و استان هاتای (اسکندرون) بر ترکیه فشار وارد آید. از طرف دیگر، تقویت حزب بعث عراق می‌توانست نقش ایران را به منزله یک کشور با نفوذ در سوریه تضعیف کند. البته، این امر نیز به ضرر ترکیه بود؛ زیرا، این کشور دیگر نمی‌توانست از طریق ایران از اقدامات عملی سوریه جلوگیری کند.

سرانجام می‌توان سه دغدغه اصلی ترکیه در خاورمیانه، یعنی اسلام‌گرایی، ناسیونالیسم‌گرا و مناقشه آب را زیر مفهوم حفظ امنیت در منطقه برای انباشت بیشتر سرمایه خلاصه کرد. در این راستا، ترکیه به اقداماتی در جنگ عراق علیه ایران واکنش نشان می‌داد که می‌توانست معادله مزبور را مختل کند. در صورتی که حوادث جنگ تهدیدی جدی برای انباشت سرمایه نبود. ترکیه می‌کوشید از هرگونه موضعگیری صریح و علنی اجتناب کند. در عین حال، مقامات این کشور در محافل و نشست‌های خصوصی واقع‌بینی خود را به مسئولان ایرانی انتقال می‌دادند. برای نمونه، یکی از مقام‌های ترکیه در دیدار خصوصی با یکی از مسئولان ایرانی گفته بود شورای امنیت هیچ‌گاه دادگاهی که عراق را متجاوز اعلام کند، تشکیل نخواهد داد.^۸ این اظهارات را می‌توان به نوعی بازتاب بی‌اعتمادی موجود در فرهنگ سیاسی ایرانی‌ها و ترک‌ها نسبت به قدرت‌های خارجی دانست؛ زیرا، در طول چند سال گذشته، هر دو کشور به دلیل مداخله قدرت‌های بزرگ به تدریج، موقعیت بین‌المللی برتر خود را از دست داده‌اند.

۳) جنگ ایران و عراق و مسائل بین‌المللی

هرچند پیش از انقلاب، ایران و ترکیه در معادلات جهانی دوران جنگ سرد در بلوک غرب قرار داشتند و سوریه و عراق نیز از حمایت‌های بلوک شرق برخوردار بودند، اما با وقوع انقلاب اسلامی و محور قرارگرفتن شعار نه شرقی نه غربی، ایران در عمل هر دو بلوک را به چالش طلبید. عمده‌ترین محور چالش همانا اسلام‌گرایی بود که در مقابل کمونیسم و لیبرالیسم به منزله ایدئولوژی‌های مادی برآمده از دل عصر روشنگری، ایدئولوژی دیگری را مطرح می‌کرد که با مادی‌گرایی مدرنیته مخالفت می‌کرد. از این نظر، هر دو بلوک در رفع تهدیدات ناشی از انقلاب اسلامی منافع مشترکی داشتند و جنگ بهترین موقعیت برای عملی کردن این خواسته بود. در صورتی که ایران می‌توانست در جنگ پیروز شود، این امکان وجود داشت که قطب سومی نیز در نظام بین‌الملل شکل گیرد و معادلات مورد پذیرش هر دو

بروند و اجازه دهند کشورهای منطقه خود در این مورد تصمیم بگیرند و ترکیه با این نظر ایران موافق است که تمام نیروهای خارجی اعم از نیروهای آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلیس باید از منطقه خارج شوند.^۹

به این ترتیب، رویکرد منطقه‌ای ترکیه به جنگ ایران و عراق را می‌توان در دو مقوله بررسی کرد، نخست این که ترکیه می‌کوشید تا به غرب نشان دهد که حافظ منافع آنها در منطقه خاورمیانه است؛ بنابراین، غرب باید ترکیه را جدی بگیرد. دوم این که می‌کوشید از بروز هرگونه تحول عمده‌ای که انباشت سرمایه از راه بهره‌برداری از منطقه ثروتمند خاورمیانه را مختل نماید، جلوگیری کند. در این راستا، ترکیه حتی گاهی با متحدان غربی خود نیز مخالفت می‌کرد. نمونه این امر، مخالفت این کشور با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جنگ نفتکش‌ها بود.

در توجیه چرایی این موضعگیری باید به این نکته مهم توجه کرد که در دوران جنگ سرد، به دلیل شرایط دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل، این امکان برای برخی از کشورهای متوسط و ضعیف وجود داشت که برای افزایش قدرت مانور خود از این شرایط بهره‌گیرند. از نظر رابطه میان اعمال قدرت و فضا - زمان، می‌توان گفت که در دوران جنگ سرد، میان کسب قدرت در فضای بین‌المللی و اعمال آن در فضای منطقه‌ای شکافی زمانی وجود داشت و این شکاف که نتیجه رقابت دو ابرقدرت بود به کشورهای متوسط (از نظر قدرت) این امکان را می‌داد که از این تأخیر زمانی به نفع خود بهره‌برداری کنند. قرارگرفتن ترکیه در خط گسل بلوک غرب و شرق این وضعیت را تقویت می‌کرد. از این دیدگاه، بهترین وضعیت برای ترکیه حفظ توازن میان ایران و عراق و جلوگیری از برتری یکی از آنها بود. تنها تحت چنین شرایطی، منافع منطقه‌ای ترکیه، یعنی انباشت سرمایه و حفظ امنیت مرزهای این کشور تأمین می‌شد.

ترکیه از برهم خوردن توازن در جنگ ایران و عراق که به دلیل دخالت قدرت‌های خارجی پدید آمده بود نیز، اظهار نگرانی می‌کرد؛ زیرا، چنین وضعی می‌توانست برتری نسبی ترکیه بر سوریه را تحت تأثیر قرار دهد. در طول جنگ، سوریه به منزله اصلی‌ترین تهدید امنیتی ترکیه در خاورمیانه با ایران روابط نزدیکی داشت و می‌کوشید از این راه، رقیب ایدئولوژیک خود، یعنی حزب بعث عراق را تضعیف کند. در صورتی که حزب بعث عراق تضعیف می‌شد، ممکن بود موقعیت سوریه در جهان عرب تقویت

ابرقدرت را بر هم زند. در این راستا، ترکیه نیز با غرب هم‌نوا بود، اما از آن‌جا که نمی‌توانست در سطح نظام بین‌الملل این خواسته را به‌صورت مستقل دنبال کند؛ بنابراین از خط مشی قدرت‌های بزرگ در این باره پیروی می‌کرد.

قرار داشتن ترکیه در حاشیه اقتصاد جهانی، به این کشور فرصت نداد تا در پایان جنگ ایران و عراق نقشی بین‌المللی را ایفا کند. البته، ترکیه این توانایی را نداشت؛ زیرا، تنها در دوران امپراتوری عثمانی، در عرصه سیاست اروپا به منزله یک بازیگر محسوب می‌شد و بعد از تجزیه این امپراتوری، هرگز نقش یک بازی‌ساز و بازیگر را در روابط بین‌الملل ایفا نکرده است. اگر این کشور جزء بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل بود، به احتمال زیاد می‌توانست اقدامات بیشتری را برای پایان دادن به جنگ انجام دهد. به عبارت دیگر، ترکیه این قدرت را نداشت که در عرصه نظام بین‌الملل، در مقابل خواست بلوک غرب مقاومت کند، درحالی که در مسائل منطقه‌ای این مقاومت وجود داشت. نمونه آن نیز تبعیت نکردن ترکیه از تحریم‌های تجاری امریکا علیه ایران بود.

آغاز جنگ ایران و عراق یکی از بهترین موقعیت‌ها برای انباشت سرمایه در ترکیه محسوب می‌شد

سرد شدن روابط سیاسی میان ترکیه و غرب که بعد از اشغال قبرس شمالی رخ داد از دیگر عواملی بود که در دوران جنگ ایران و عراق، حس بی‌اعتمادی ترکیه به غرب را تشدید کرد. تحریم تسلیحاتی این کشور از سوی امریکا بعد از این جریان، ترکیه را وادار کرد تا برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در برابر غرب و کاهش وابستگی به آن، پایه‌های اقتصادی خود را تقویت کند. رشد جریان نئولیبرالیسم اقتصادی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به ترکیه این امکان را داد تا با پیوستن به این جریان از تأثیرات منفی ناشی از سردی روابط سیاسی میان این کشور و بلوک غرب بکاهد. از دیدگاه غرب نیز، تقویت پایه‌های اقتصادی ترکیه می‌توانست از نظر کمک‌های مالی، بار سنگینی را از دوش غرب بردارد. همین‌طور، بلوک غرب نگران آن بود که تضعیف شدید موقعیت ایران در جنگ گرایش این کشور را به شوروی و بلوک شرق موجب شود؛ بنابراین، ترجیح می‌داد ترکیه به‌عنوان حامی غرب با حفظ روابط تجاری

خود با ایران از بروز چنین گرایشی جلوگیری کند. نپیوستن جمهوری اسلامی به دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ ایران و عراق باعث شد تا این کشور در قبال دفاع از خود در برابر تهاجم عراق، از کمک‌های مالی هیچ‌یک از دو بلوک برخوردار نشود. این درحالی بود که عراق از کمک‌های تسلیحاتی و مالی هر دو بلوک بهره‌مند می‌شد، اما واقعیت آن است که دلیل این کمک‌ها نه مهم بودن عراق، بلکه اهمیت تهدید انقلاب اسلامی برای دو بلوک بود. شکی نیست که اگر به جای عراق یکی دیگر از همسایگان به ایران تجاوز می‌کرد باز هم قدرت‌های بزرگ به دلیل تهدید مزبور از این کشور حمایت می‌کردند؛ بنابراین، عراق نقشی در جذب کمک‌ها نداشت. دلیل این کمک‌ها همانا تهدید انقلاب اسلامی بود. بعد از پایان جنگ و کاهش این تهدید، غرب در تهاجم عراق به کویت نه تنها به این کشور کمک نکرد، بلکه موجودیت نظام سیاسی آن را تالبه پرتگاه فروپاشی نیز پیش برد. در چنین موقعیتی، وجود ترکیه‌ای که کاملاً سرسپرده قدرت‌های بزرگ نبود، برای ایران موقعیت مناسبی به‌شمار می‌رفت. حتی در دوران جنگ هم، واقع‌بینی در روابط ایران - ترکیه بر ایده آلیسم غالب بود. ایرانی‌ها واقف بودند که ترکیه متجاوز بودن عراق را در محافل خصوصی و غیررسمی تأیید می‌کند، ولی قدرت آن را ندارد که آشکارا، به این واقعیت اشاره کند؛ زیرا، در این صورت، منافع این کشور به شدت تهدید می‌شود. با توجه به جو بدبینی حاکم در ترکیه نسبت به اعراب، این موضعگیری غیرعلنی و تأیید متجاوز بودن عراق امری غیر عادی نبود؛ زیرا، ترک‌ها بر این باورند که اعراب در دوران امپراتوری عثمانی فریب قدرت‌های بزرگ را خورده و فروپاشی این امپراتوری اسلامی را موجب شده‌اند. ناسیونالیسم ترکی، اعراب را مسئول بسیاری از مشکلات کنونی ترکیه و نیز ضعف موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل می‌داند. این درحالی است که ایران و ترکیه به‌رغم رقابت‌هایی که با هم داشته‌اند، هیچ‌گاه به‌صورت جدی با یکدیگر درگیر نشده‌اند. به تعبیر دیگر، ایران کم‌دردس‌ترین همسایه ترکیه در خاورمیانه است به طوری که ترکیه در دوران جنگ عراق علیه ایران کوشید تا این وضعیت را تداوم بخشد.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت در جنگ ایران و عراق، موضعگیری ترکیه در نظام بین‌الملل (در مقایسه با سطح منطقه‌ای و داخلی) از محدودیت برخوردار بود. این کشور توانایی آن را نداشت که در نظام بین‌الملل نیز، همانند سطح

4. See Robert Olson. *The Kurdish Question and Turkish-Iranian Relations*, California: Mazda Publishers, 1998.

جلد ۵۰، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۴۰۵-۴۰۶.

7. See Erik cornell, *Turkey in the 21st Century: Opportunities Challenges and Threats*. surrey: curzon press, 2001.

8- Atila Erlep, "Facing the Challenge. Post-Revolutionary Relations with Iran", in *Reluctant Neighbor, Turkey's Role in the Middle East*. Washington: United State in Stitute of Peace, 1996, P.98.

۹. محمد کردزاده کرمانی؛ «ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت و تأثیر آن بر ساختار اقتصادی کلان ترکیه» فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۷۰.

10. Dietrich Jung with Wolfango Piccoli, *Turkey at the Crossroads, Ottoman Legacies and a Greater Middle East*, London: Zed books, 2001, P.160.

11-I bid, P.161.

۱۲. هادی نخعی؛ پیشین. ص ۲۴۴.

۱۳. حسن لاسجودی؛ «بررسی نقش و مواضع ترکیه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۲۴۰.

14. Robert Olson, OP.Cit, P.31.

۱۵. هادی نخعی؛ پیشین. ص ۳۵۰.

۱۶. محمود یزدان‌فام؛ پیشین. ص ۱۴۳.

۱۷- همان، ص ۴۳۹.

۱۸. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق: پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم ۱۳۸۰، ص ۱۵۰.

منطقه‌ای و داخلی، ابتکار عمل‌هایی را در جنگ عراق و ایران از خود نشان دهد.

نتیجه‌گیری

برای درک ریشه‌ها و دلایل موضعگیری بی‌طرفانه فعال ترکیه در جنگ عراق علیه ایران باید هم‌زمان به مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کنیم. هرچند از سطح داخلی به سطح بین‌المللی نزدیک‌تر می‌شویم به همان اندازه استقلال عمل ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق کاهش می‌یابد. مستقرترین موضعگیری این کشور در سطح ملی بود که طی آن، کوشید از موقعیت پیش‌آمده برای انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی به منزله تنها راه حل مشکلات این کشور بهره‌گیرد. هرچند برای ترکیه اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم کردی دو تهدید عمده خاورمیانه‌ای محسوب می‌شد، اما با طولانی شدن جنگ از شدت این تهدیدات کاسته شد و این امکان برای ترکیه فراهم آمد تا منافع خود را برای انباشت سرمایه با آسودگی بیشتری دنبال کند. در یک نگاه کلی، می‌توان موضعگیری ترکیه در قبال جنگ عراق علیه ایران را بازتابی از تمایل تاریخی جمهوری ترکیه برای نزدیکی بیشتر به غرب دانست؛ زیرا، این موضعگیری رشد اقتصادی ترکیه و در نتیجه، افزایش احتمال همگرایی بیشتر این کشور با کشورهای اروپایی و مجموعه غرب را موجب می‌شد.

یادداشت‌ها

۱. رحمان قهرمان پور؛ «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه» فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص ۹۰.

۲. هادی نخعی؛ روزشمار جنگ ایران و عراق: تجدید رابطه امریکا و عراق؛ جلد ۳۳، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۹۹.

3. Philip Rabins. *Turkey and the Middle East* NewYork: The Royal Institute of International Affairs, 1991, PP.42-43.

اخیراً، ابراهیم یونسی این کتاب را با افزودن یک ضمیمه به فارسی ترجمه و نشر پاییز نیز آن را چاپ کرده است.

۵. هادی نخعی. پیشین. صص ۲۴۹-۲۵۰.

۶. محمود یزدان‌فام روزشمار جنگ ایران و عراق: اسکورت نفتکش‌ها؛

نقش مصر در جنگ ایران و عراق

مختار حسینی

مقدمه

هر جنگی که میان دو طرف متخاصم روی می‌دهد، یک سلسله تهدیدها و فرصت‌ها را متوجه کشورهای ثالث می‌کند و آنها را وامی‌دارد تا برای دفع تهدیدات و استفاده از فرصت‌ها در قبال جنگ و کشورهای درگیر در آن موضع‌گیری نمایند. جنگ تحمیلی نیز که با حمله همه جانبه نیروهای عراقی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران آغاز شد، از این قاعده مستثنی نیست. با آغاز این جنگ کشورهای ثالث مطابق تصویری که از منافع ملی‌شان و تهدیدها و فرصت‌های پدید آمده داشتند، موضع خود را در قبال آن تعریف کردند. اگر از سوریه، لیبی و یمن جنوبی که با وقوع جنگ به طرف ایران نزدیک شدند بگذریم مابقی کشورهای عرب به نوعی از عراق حمایت کردند. حتی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به رهبری عرفات، که رهبران انقلابی ایران از هیچ‌گونه کمکی به آن در مبارزه با اسرائیل دریغ نورزیده بودند، به محض آغاز جنگ جانب طرف عراقی را گرفت.

در میان کشورهایی که از عراق حمایت می‌کردند، مصر به دلیل اهمیتش در جهان عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این کشور در آستانه آغاز جنگ، با ایران و عراق رابطه دیپلماتیک نداشت. در واقع، حکومت مصر تقریباً به یک اندازه در میان مقامات کشورهای مزبور منفور و مطرود بود. هم عراق و هم ایران، رئیس‌جمهور مصر، انور سادات را به دلیل سفر به اسرائیل در ۱۹۷۷ و امضای قرارداد

کمپ‌دیوید در ۱۹۷۸ و پیمان صلح در ۱۹۷۹ خائن به آرمان‌های اعراب و اسلام می‌دانستند. با این توضیح، این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی باعث شد تا مصر به عنوان یک کشور میانه روی عرب با وقوع جنگ تحمیلی، به عراق رادیکال نزدیک شود و با حمایت از عراق نقش فعالی را در جنگ ایفا کند؟ در پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد فرضیه زیر قابلیت آزمون را داشته باشد:

«مواضع و نقش مصر در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ در سه سطح ملی، عربی و منطقه‌ای قابل ارزیابی است. از جمله این ملاحظات می‌توان به تسریع فرآیند تجدید رابطه با جهان عرب که به واسطه سیاست‌های سازش کارانه سادات در قبال اسرائیل آسیب دیده بود، احساس خطر از گسترش دامنه مبارزات و فعالیت‌های بنیادگرایان اسلامی که ایران انقلابی حمایت از آن را جزو اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده بود و دستیابی به منافع اقتصادی اشاره کرد». برای آزمون این فرضیه نیز ملاحظات سیاسی - اقتصادی مصر در ارتباط با جنگ در سه سطح ملی، عربی و منطقه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، اما پیش از آن لازم است برای درک شرایطی که چنین ملاحظاتی را ایجاب کرده بود به طور جداگانه به بررسی رابطه مصر با ایران و عراق پرداخته شود.

رابطه مصر و ایران

روابط ایران و مصر را باید در چارچوب تحولاتی ارزیابی کرد که در دهه ۷۰، نخست در مصر و سپس در ایران اتفاق افتاد. لازم است یادآوری شود که مصر در فاصله سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۳ سیاست‌هایش را در چارچوب اصول پان عربیسم، سوسیالیسم و عدم تعهد تنظیم می‌کرد، اما در اواخر ۱۹۷۳ با تمایل سادات (که در ۱۹۷۰ جانشین جمال عبدالناصر شده بود) به غرب چرخش آشکاری در سیاست‌های این کشور پدید آمد. نقطه آغاز این چرخش پایان دادن به حدود سه دهه منازعه با اسرائیل بود که انعقاد قرارداد کمپ دیوید در ۱۹۷۸ و پیمان صلح ۱۹۷۹ را در پی داشت. با امضای این قراردادها مصر به یکی از متحدان نزدیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تبدیل شد و استحقاق دریافت کمک‌های نظامی این کشور را پیدا کرد. این کمک‌ها سالانه به ۱۳ میلیارد دلار می‌رسد که از این لحاظ پس از اسرائیل در رده دوم کشورهای کمک‌گیرنده از آمریکا قرار می‌گیرد. هم‌چنین، این کشور عربی در قبال سیاست چرخش به سوی غرب این‌امکان را یافته است تا

سیاست‌ها، ایران و مصر را که در طول دهه ۷۰ روابط حسنه‌ای با یکدیگر داشتند هر چه بیشتر از هم دور کرد. به طوری که چند ماه پس از تغییرات انقلابی در ایران و استقرار نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره) در نامه‌ای به دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، دستور قطع رابطه با مصر را به دلیل امضای پیمان خائنه با اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرا از امریکا و صهیونیست صادر کرد.^۳ قطع این رابطه نمودار اختلافات و تضادهای عمیق فکری-ایدئولوژیکی میان روحانیون حاکم بر ایران و نظامیان حاکم بر مصر بود. اختلافاتی که لاینحل به نظر می‌رسید و هر چه که زمان سپری می‌شد به واسطه مسائل فرعی مانند تصمیم دولت مصر به اعطای اجازه اقامت به شاه بی‌تاج و تخت ایران، حمایت ایران از جنبش‌های مبارزه‌جوی اسلامی و اظهارات تند مقامات رسمی دو کشور نسبت به یکدیگر بر دامنه آن افزوده می‌شد. به گونه‌ای که با حمله عراق به ایران، سادات علی‌رغم اختلافاتش با رهبران عراق از این کشور حمایت کرد و به آن تسلیحات فروخت. تحلیلگران سیاسی این اقدام

مواضع و نقش مصر در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ در سه سطح ملی، عربی و منطقه‌ای قابل ارزیابی است

به طور مشترک با ایالات متحده در تمرین‌های نظامی موسوم به ستاره درخشان که هر دو سال یکبار برگزار می‌شود، شرکت کند. نخستین این تمرین‌ها در ۱۹۸۱ برگزار شد. سادات سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل و نزدیکی به غرب، به ویژه ایالات متحده را با این اعتقاد در پیش گرفته بود که «منافع مردم مصر بر هر چیز دیگری حتی منافع جمعی اعراب برتری و اولویت دارد».^۴ همین اعتقاد باعث شد تا هنگامی که مصر به دلیل سیاست‌هایش از اتحادیه عرب اخراج شد، به راهی که در پیش گرفته بود هم‌چنان ادامه دهد.

را نشانه نفرت بیش از حد سادات از انقلاب ایران ارزیابی می‌کنند.^۵ با این حال حمایت سادات از عراق با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، آینده روابط دو کشور ایران و مصر را تیره‌تر کرد و انگیزه لازم را برای رهبران ایران فراهم آورد تا پس از ترور سادات از سوی خالد اسلالمبولی در اکتبر ۱۹۸۱ از قاتل وی تقدیر کنند و خیابانی را در تهران به نام او نام‌گذاری کنند. این مسئله باعث شد تا حتی با روی کارآمدن حسنی مبارک در مصر که نسبت به سلفش مواضع متعادل‌تر و منطقی‌تری را در قبال اسرائیل و امریکا در پیش گرفت، در روابط ایران و مصر بهبودی حاصل نشود.

روابط مصر و عراق

روابط مصر و عراق به عنوان دو کشور عرب منطقه خاورمیانه همواره بر رقابت برای کسب موقعیت برتر در جهان عرب مبتنی بوده و از این رو از ثبات و استحکام چندانی برخوردار نبوده است. از نظر تاریخی، بغداد و قاهره همیشه نماینده دو قطب مخالف یکدیگر بوده‌اند. از کودتای ۱۹۵۲ افسران آزاد در مصر (که منجر به سقوط نظام

نقطه مقابل تحولاتی که در دهه ۷۰ در مواضع مصر نسبت به غرب روی داد، در اواخر این دهه با یک تغییر انقلابی در ایران اتفاق افتاد و ایران را از کشوری واقع در مدار منافع غرب به خارج از آن سوق داد. در نتیجه این تغییر، کشور مزبور سیاست‌هایی مانند صدور انقلاب، مخالفت با فرآیند صلح خاورمیانه و حمایت از مبارزات جنبش‌های اسلامی مبارزه‌جو را در پیش گرفت که آشکارا با منافع غرب و متحدان نزدیکش در منطقه در تضاد بود. این

سلطنتی و برچیده شدن نفوذ و سلطه بریتانیا در مصر گردید) تا کودتای ۱۹۵۸ ژنرال عبدالکریم قاسم (که باعث سرنگونی نظام سلطنتی عراق گردید). روابط دو کشور در چالش میان سوسیالیسم عربی و پان عربیسم که مصر نماینده آن بود و سلطنت و استعمار که عراق نماینده آن بود، درگیر بود. حضور نیروهای بریتانیایی در عراق برای افسران آزاد که سال‌ها علیه سلطه بریتانیا بر مصر مبارزه کرده بودند، آزار دهنده و تحریک‌آمیز بود. به ویژه این که عراق در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ یک معاهده اتحاد نظامی با ترکیه امضا کرده بود که سپس بریتانیا، پاکستان و ایران نیز به آن پیوسته بودند. «این معاهده به پیمان بغداد مشهور شده است. امضای پیمان بغداد تعادل سیاست بین اعراب را به کلی برهم زد. کمک نظامی غرب به عراق زیر عنوان متحد که قاعدتاً برای دفاع در مقابل شوروی بود، رقبای دیرینش (سوریه، مصر و عربستان) را نگران می‌کرد. رهبران مصر در اصل مخالف با وجود اتحاد منطقه‌ای نبودند بلکه

داشت که مانع از همگرایی آنها می‌شد. «قدرت افسران آزاد مصری، به خصوص بعد از زمامدار شدن ناصر بیش از قدرت بغداد یکپارچه بود. ارتش عراق براساس اقوم موجود در عراق بین کردها و عرب‌ها و بر مبنای مسلک سیاسی بین طرفداران اتحاد با جمهوری متحد عربی که تحت تأثیر حزب بعث قرار داشتند از یک طرف و رقبای آنان از طرف دیگر تقسیم شده بود. شخصیت‌های کمونیست و اعضای حزب دموکرات کردستان حتی قبل از این که به احزابشان در ابتدای سال ۱۹۶۰ رسماً اجازه فعالیت داده شود در حکومت شرکت کرده بودند. تغییر رژیم در مردم تجهیز و جنبشی را به وجود آورده بود که در آن طرفداران صلح که نزدیک به کمونیست‌ها بودند نقش اول را ایفا می‌کردند. از این رو قاسم که می‌خواست بین این نیروهای گوناگون یک موضع حد وسط و میانه‌رو اتخاذ کند مخالف اتحاد با جمهوری متحد عربی بود. زیرا برای عراق که از مصر و سوریه ثروتمند بود، تقسیم منابع با آن دو

امضای پیمان بغداد تعادل سیاست بین اعراب را به کلی برهم زد. کمک نظامی غرب به عراق زیر عنوان متحد که قاعدتاً برای دفاع در مقابل شوروی بود، رقبای دیرینش (سوریه، مصر و عربستان) را نگران می‌کرد

می‌خواستند نقش اول آن را خود برعهده داشته باشند و هم چنین مخالف شرکت مستقیم بریتانیا در این اتحاد بودند. تجربه‌ای که از معاهده سال ۱۹۳۶ داشتند، حساسیت آنها را نسبت به تهدیدی که یک اتحاد نظامی نابرابر برای استقلال کشورشان داشت برمی‌انگیخت.^۵ گذشته از حضور بریتانیای استعمارگر، غیر عرب بودن بیشتر اعضای پیمان بغداد، مانعی جدی برای پیوستن مصر به این پیمان بود؛ زیرا، این اقدام می‌توانست ضربه‌ای جدی بر سیاست‌های پان عربیستی ناصر وارد آورد. با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ و سرنگونی نظام سلطنتی در عراق انتظار می‌رفت که از این به بعد دو کشور مصر و عراق بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهند. با توجه به این که کودتای ۱۹۵۸ عراق شش ماه بعد از تأسیس جمهوری متحد عربی متشکل از سوریه و مصر روی داده بود و این جمهوری نخستین کشوری بود که رژیم کودتا را در بغداد به رسمیت شناخته بود، تصور می‌شد که عراق نیز به آن خواهد پیوست. اما با وجود شباهت‌های سطحی، تفاوت‌های عمیقی میان دو رژیم نظامی عراق و مصر وجود

کشور به خاطر پیوستن به جمهوری متحد عربی نه تنها منافع دربرداشت بلکه این کشور را در یک موضع سیاسی تابع قرار می‌داد.^۶ این رقابت‌ها و ملاحظات باعث شد تا روابط دو کشور پس از یک دوره روابط گرم و صمیمانه کوتاه، در سال ۱۹۵۸ تنش‌آلود و سپس قطع شود. در دسامبر همین سال عارف و رشید عالی گیلانی به اتهام توطئه به نفع جمهوری متحد عربی بازداشت و محاکمه شدند. در مارس سال بعد، یک شورش نظامی به طرفداری از ناصر در موصل برپا گردید که به سرعت توسط مبارزان کمونیست و کردهای موصل سرکوب گردید. این رویدادها نشان داد که هنوز اختلاف بزرگ موجود در جهان عرب اختلاف میان بغداد و قاهره است. به طوری که حتی مشارکت عراق در فرماندهی نظامی مشترک با مصر در ۱۹۶۴ و سپس در پیمان دفاعی دوجانبه با مصر و اردن در ۱۹۶۷ نیز بر بی‌اعتمادی دوجانبه و رقابتی که وجه مشخصه روابط دو کشور بود، فایق نیامد. با روی کار آمدن سادات در سپتامبر ۱۹۷۰ فضای نسبتاً مناسبی برای گسترش روابط مصر و عراق به وجود آمد؛ زیرا، سادات در سیاست‌هایش، ادعاهای پان عربیستی را که مشخصه دوران ناصر بود،

حکومت بغداد جلب خواهد کرد و عراق را مورد قدردانی و حق شناسی کشورهای خلیج فارس که از سرایت احتمالی انقلاب ایران نگرانند قرار خواهد داد. یک پیروزی، عراق را به صورت قدرت مسلط منطقه در خواهد آورد و چه بسا خواهد توانست خوزستان را از ایران جدا سازد، خواه برای این که یک حکومت جداگانه در آن جا به وجود آورد یا آن را به عراق ملحق سازد که در این صورت منابع نفتی عراق به سطح عربستان سعودی خواهد رسید. مسلماً در برآوردهای مزبور این فرض مستتر بوده است که جنگ، کوتاه مدت و پیروزی بر یک دشمن از هم پاشیده و منزوی [در منطقه و جهان] آسان خواهد بود.^۷ البته، هرچند عراق توانست با تحمیل جنگ به ایران انقلابی، حمایت شیخ نشین های ثروتمند حوزه خلیج فارس را به دست آورد، اما این فرض نادرست که جنگ با ایران کوتاه مدت خواهد بود، تمام برنامه های این کشور را برهم زد و آن را مجبور کرد تا اختلافاتش را با رقیب دیرینه اش در جهان عرب کنار بگذارد. مصر نیز این فرصت را که حاوی منافع فراوان سیاسی و اقتصادی برایش بود، غنیمت شمرد و نقش فعالی در جنگ به حمایت از طرف عراقی برعهده گرفت.

نقش مصر در جنگ ایران و عراق

از آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ به دست رزمندگان ایران، شرایطی که مستلزم ایفای نقش فعال مصر در جنگ باشد، وجود نداشت. این امر سه دلیل عمده داشت: نخستین و مهم ترین دلیل موضع برتر نیروهای عراقی در جبهه های جنگ بود. دومین دلیل، عدم تمایل سادات به ایفای چنین نقشی بود؛ زیرا، او به طور یکسان از رهبران دو کشور درگیر در جنگ که مخالف سرسخت سیاست هایش در قبال اسرائیل بودند، نفرت داشت. سومین دلیل عدم تمایل شیخ نشین های ثروتمند حوزه خلیج فارس به پشتیبانی از ایفای چنین نقشی توسط مصر بود. این دلایل باعث شد تا مصر در این دوران تنها به فروش تسلیحات به طرف عراقی اکتفا کند، اما با ترور سادات در اکتبر ۱۹۸۱ و چند ماه بعد فتح خرمشهر و پیروزی هایی که رزمندگان ایران در جبهه های جنگ به دست آوردند، شرایط برای مداخله گسترده تر مصر فراهم شد. در مصر، حسنی مبارک به قدرت رسیده بود، در جبهه های جنگ، ایران از حریف برتر بود و در میان شیوخ عرب حوزه خلیج فارس، نیاز به یک پشتیبان منطقه ای، به ویژه پشتیبانی که فاصله اش از صحنه نبرد به آنان اطمینان

تعدیل کرد. البته، در پدید آمدن این فضا ثبات روبه رشد نظام دولت - ملت در خاورمیانه و سرخوردگی از سیاست های آرمانی دوره پیش از ۱۹۶۷ که پیروزی اسرائیل را در جنگ شش روزه (جنگ ژوئن) به همراه آورده بود نیز تأثیر داشته است. واقعیات فوق باعث نزدیکی دو کشور مصر و عراق در نیمه نخست دهه ۷۰ گردید. نقطه اوج این نزدیکی در ۱۹۷۵ بود. در این سال صدام حسین در مقام نایب رئیس شورای فرماندهی عراق به قاهره سفر کرد. او در این سفر از نقش پرزیدنت سادات در مذاکرات مربوط به حل اختلافات مرزی ایران و عراق که منجر به امضای قرارداد ۱۹۷۵ در الجزایر گردیده بود، تقدیر کرد و رسماً از وی برای دیدار از بغداد دعوت به عمل آورد. سادات این دعوت را پذیرفت و در سفر به بغداد تمایل خود را برای

از دیدگاه مصر جنگ ایران و عراق یک بازی با حاصل جمع صفر نبود که در آن بُرد یکی لزوماً با باخت دیگری مساوی باشد

میانجیگری در اختلافات عراق با سوریه و کویت اعلام نمود، اما این بار نیز بهبود روابط مصر و عراق چندان دوام نیاورد و با آغاز نیمه دوم دهه ۷۰ روابط دو کشور دچار تنش و نهایتاً قطع شد؛ زیرا، عراق با سیاست های سازش کارانه ای که سادات در قبال اسرائیل در پیش گرفته بود، به شدت مخالف بود. عراقی ها سادات را به خاطر سفر به بیت المقدس در نوامبر ۱۹۷۷ و امضای قرارداد کمپ دیوید در ۱۹۷۸ و پیمان صلح ۱۹۷۹ با اسرائیل مقصر می دانستند و می کوشیدند تا با توجه به موج اعتراضات شدید جهان عرب نسبت به سیاست های سازشکارانه سادات با اسرائیل از آن به نفع خود بهره برداری کنند. از این رو، در کنفرانس اتحادیه عرب که در ۱۹۷۹ میزبانی آن را در بغداد برعهده داشتند از همه امکانات خود برای تحریم عربی مصر استفاده کردند. با این تحریم عراق امکان می یافت تا با منزوی کردن مصر در جهان عرب، برای کسب رهبری و گسترش نفوذش در آن با خیالی آسوده تر و هزینه هایی کم تر تلاش کند. دستیابی به این هدف می توانست منافع سیاسی و اقتصادی فراوانی برای این کشور به همراه داشته باشد. با این حال، اشتباه محاسبه عراق در حمله به ایران، مصر را از بحرانی که در روابطش با اعراب پدید آمده بود، رهانید. تصور عراق این بود که «جنگ با یک حریف غیرعرب، هم بستگی اعراب را به نفع

بدهد که در را به آسانی به روی قدرت منطقه ای حریص دیگری نمی گشایند؛ به خوبی احساس می شد. ضمن این که در سال ۱۹۸۲، عراق با اعزام یک هیئت نظامی به قاهره خواستار افزایش سطح همکاری نظامی مصر شده بود. مصر در واکنش به تقاضای عراقی و شرایط به وجود آمده با احتیاط عمل کرد. مصریان ضمن این که پذیرفتند سطح کمک و همکاری های نظامی خود را با عراق افزایش دهند، اما از پذیرش این که همکاری هایشان از چارچوب های تعریف شده فراتر رود و به مداخله مستقیم در جنگ منجر شود، خودداری کردند. فیلیپ استودارد* برای خودداری مصر از مداخله مستقیم، سه دلیل زیر را ارائه کرده است:

(۱) آگاهی مصریان از ارزش استراتژیک ایران و خطرات احتمالی بیگانگی ایران از همسایگان عربش در بلندمدت؛

دو کشورهایی اسلامی اند و میان آنها رابطه دوستی برقرار بوده، حمایت نکرده است. من امیدوارم که ما نقش میانجی را میان ایران و عراق ایفا کنیم. من علت آنچه را که باعث شده تا ایران موضع تندی در برابر ما اتخاذ کند نمی دانم اگرچه ما به عراق آن قدر کمک نمی کنیم که عملیات های نظامی تهاجمی [این کشور] را علیه ایران ممکن سازد. ما از مذاکرات و میانجیگری برای حل مسائل حمایت می کنیم. ما هرگز به عراق سلاح تهاجمی که با آن به ایران ضربه بزند ارائه نکرده ایم. این هرگز اتفاق نیفتاده است ما آن گونه که برخی تصور می کنند هیچ نیروی نظامی در عراق نداریم. ما در جنگ تخصص داریم. ما در جنگ نمی توانیم یک نیروی ناکامل اعزام کنیم. اگر ما می خواستیم که به عراق نیرو بفرستیم می بایست یک نیروی کامل می فرستادیم». ^۹ البته،

روابط مصر و عراق به عنوان دو کشور عرب منطقه خاورمیانه همواره مبتنی بر رقابت برای کسب موقعیت برتر در جهان عرب بوده و از این رو، از ثبات و استحکام چندانی برخوردار نبوده است

(۲) اعتقاد به این که سرانجام دستیابی به توافق امکان پذیر است و از این رو سودمندترین نقش برای سایر کشورهای عربی در این زمینه، تأمین بقای عراق و تقویت توانایی هایش برای مذاکرات صلح با ایران است؛ و

(۳) خاطره تلخ مصریان از ماجراجویی مصیبت بار ناصر در دهه ۱۹۶۰ در یمن.^۸

مبارک نه تنها در طول جنگ، بلکه پس از جنگ نیز نظرات خود را درباره ایجاد موازنه در برابر ایران تکرار کرده است. او بعد از جنگ امریکا با عراق و ضعیف شدن موقعیت منطقه ای این کشور با تأکید بر ضرورت عراق نیرومند که بتواند با تهدیدات و تحرکات آرمان گرایانه ایران در ورای مرزهایش مقابله کند، گفت: «اگر عراق به جای حمله به کویت به حرف های او گوش کرده بود، ایران وزن واقعی و جایگاهش را در جهان درک می کرد زیرا تنها عراقی ها می توانند موازنه قدرت را در برابر تهران برقرار و تضمین کنند». ^{۱۰} با توجه به این که در طول جنگ تحمیلی، سوریه و لیبی طرفدار ایران بودند، مصر نیز از این که برای ایجاد موازنه به طرفداری از عراق ایفای نقش کند، ابایی نداشت. در واقع، همان گونه که سوریه و لیبی خود را موظف به تأمین تسلیحات ایران می دانستند، مصر نیز تدارک تسلیحات، مشاوره نظامی و همکاری در پروژه های نظامی عراق را وظیفه خود می دانست. جدول شماره ۱ نوع تسلیحاتی را که مصر در جنگ به عراق فروخته است، نشان می دهد:

مصر افزون بر سلاح های مندرج در جدول مزبور، به واسطه خودکفایی اش در زمینه تولید مهمات، بخش

به نظر می رسد که برای فهم نقش و موضع مصر در طول جنگ، باید به بررسی شیوه نگرش این کشور در قبال منازعه پدید آمده پرداخت. از دیدگاه مصر جنگ ایران و عراق یک بازی با حاصل جمع صفر نبود که در آن بُرد یکی لزوماً با باخت دیگری مساوی باشد؛ زیرا، آنها پیروزی کامل هیچ یک از دو طرف (حتی عراق) را در راستای منافع خود ارزیابی نمی کردند، چرا که این امر می توانست تهدیدی جدی برای نقش منطقه ای مصر باشد. برپایه همین نگرش، این کشور کوشید تا نقش یک موازنه گر را ایفا کند. نقشی که بر مبنای آن رابطه و همکاری نظامی با عراق از حدود قدرت ایستادگی این کشور در برابر ایران فراتر نمی رفت. مبارک در مصاحبه اش با مجله لبنانی السفير با تأکید بر سیاست موازنه درباره نقش مصر در جنگ ایران و عراق ادعا کرد: «مصر هیچ گاه از جنگ میان عراق و ایران که هر

*Philip Stoddard

جدول شماره ۱*: آمار فروش تسلیحات مصری به عراق در طول جنگ

توضیحات	تعداد تحویل	سال تحویل	تعداد سفارش شده	سال سفارش	مدل	نوع تسلیحات
این هواپیما با همکاری برزیل در مصر مونتاژ می‌شود و قابلیت انجام مأموریت‌های نظامی را نیز دارد.	۸۰	۱۹۸۵ - ۸۷	۸۰	۱۹۸۳	EMB-312	هواپیمای آموزشی تاکابو
این هواپیماها مدل چینی میگ ۲۱ هستند که با کمک چین در مصر مونتاژ می‌شوند.	۷۰	۱۹۸۳ - ۸۷	۷۰	۱۹۸۳	۷ - اف	هواپیمای جنگنده
این هواپیماها مدل چینی میگ ۲۹ هست که در مصر مونتاژ می‌شود.	۱۰	۱۹۸۳	—	۱۹۸۳	۶ - اف	هواپیمای جنگنده
این تانک‌ها ساخت شوروی سابق هستند.	۲۵۰	۱۹۸۱ - ۸۳	۲۵۰	۱۹۸۱	۵۵ - تی	تانک رزمی
این تانک، مدل رومانیایی تانک تی - ۵۵ شوروی است.	۱۴۰ - ۶۰	۱۹۸۳ - ۸۴	—	۱۹۸۳	۵۵ - تی	تانک رزمی
این راکت‌انداز ساخت شوروی سابق است.	۱۵۰	۱۹۸۵ - ۸۷	—	۱۹۸۵	BM-21	راکت‌انداز چند لول
این راکت‌انداز از نوع مصری راکت‌انداز BM-21 ساخت شوروی است.	۱۰۰	۱۹۸۷	۱۰۰	۱۹۸۷	صفر - ۳۰	راکت‌انداز چند لول
مدل این موشک ممکن است سونگ‌فایر باشد.	۱۰۰	۱۹۸۱	—	۱۹۸۱	AT-3	موشک ضد تانک
این بالگرد در مصر مونتاژ می‌شود.	—	—	۱۰	۱۹۸۷	غازیل	بالگرد
این محموله تصدیق نشده است.	—	—	—	۱۹۸۷	عبین‌الصقر	موشک زمین به هوا
این محموله تصدیق نشده است.	—	—	۴۰	۱۹۸۷	SA-6	موشک زمین به هوا

* SIPRI Year book , Various Years, Oxford university Press

درخور توجهی از نیازهای عراق را تأمین کرده است و در زمینه تأمین قطعات یدکی مورد نیاز ماشین جنگی عراق نیز نقش مهمی داشته است؛ زیرا، هر دو کشور در دهه های ۶۰ و ۷۰ توسط اتحاد شوروی سابق تأمین تسلیحاتی شده بودند. این وضعیت به مصر امکان می داد تا در طول جنگ کمبودهای عراق را در زمینه قطعات یدکی جبران کند.

یکی دیگر از حوزه های همکاری مصر و عراق در طول جنگ، همکاری در پروژه های موشکی بوده است. روی هم رفته مصریان در سه پروژه موشکی عراق به نام های العباس، الحسین و بدر ۲۰۰۰ همکاری کرده اند. البته، تمرکز این

بر پایه گزارش های معتبر منابع بی طرف، تعداد نامعلومی از افسران نظامی مصر طبق برنامه، مهاجرت اختیاری مصر با ارتش عراق در طی جنگ تحمیلی همکاری کرده اند

همکاری ها روی پروژه بدر ۲۰۰۰ بوده است. هدف از این پروژه تولید موشک های بالستیک با بُرد ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر بود. گذشته از مصر، آرژانتین و گروه CONSEN نیز در پروژه مزبور با عراق همکاری کردند. در پایان سال ۱۹۸۴، مصر، آرژانتین و عراق قراردادهایی را امضاء کردند که سرمایه گذاری عراقی ها را در پروژه بدر ۲۰۰۰ تثبیت می کرد. بر پایه طرح های اولیه، آرژانتین موظف بود که ده فروند از این نوع موشک ها را تولید و آزمایش کند و سپس پنج فروند را به وزارت دفاع و تولیدات نظامی مصر و پنج فروند دیگر را نیز به عراق تحویل دهد. منابع آگاه تخمین می زدند که در پایان کار هر یک از این سه کشور به دویست فروند از این نوع موشک ها دست می یافتند.^{۱۱}

یکی دیگر از عرصه های همکاری مصر و عراق، در زمینه تسلیحات شیمیایی بوده است. مصر یکی از محدود کشورهای جهان است که خیلی زود به تسلیحات شیمیایی دست یافته است. شواهد متقنی نیز وجود دارد که از چنین تسلیحاتی در جنگ یمن (۱۹۶۳-۱۹۶۷) استفاده کرده است. این کشور دارای بیش از سیصد واحد صنعتی فعال در زمینه صنایع شیمیایی است که در هنگام ضرورت قابلیت تولید تسلیحات شیمیایی را دارند.^{۱۲}

این سابقه و توانایی ها، ادعاهایی را درباره همکاری مصر و عراق در طول جنگ هشت ساله با ایران در زمینه تولید تسلیحات شیمیایی مطرح کرده است. به طوری که روزنامه جروسالم پست* در ۱۹۸۹ به نقل از منابع قابل

اعتماد نوشت: «مصریان سال ها با عراق در زمینه تولید و ذخیره سازی تسلیحات شیمیایی همکاری کرده اند».^{۱۳} روزنامه نیویورک تایمز نیز با درج گزارشی در این زمینه نوشت: «مصر در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق در کنار تسلیحات متعارف در خصوص تسلیحات شیمیایی نیز با عراق همکاری کرده است».^{۱۴} البته، دولت مصر چنین ادعاهایی را رد کرده و مدعی است که همکاریشان با عراق در صنایع شیمیایی جنبه تدافعی داشته است. وزیر مشاور در تولیدات نظامی مصر در این باره می گوید: «همکاری های مصر و عراق در زمینه صنایع شیمیایی جنبه تدافعی داشته است. مصر تنها در زمینه تولید وسایل و تجهیزات حمایتی و حفاظتی در برابر تسلیحات شیمیایی و راه اندازی کارخانه های دفاعی - صنعتی با عراق همکاری کرده است».^{۱۵} مصر گذشته از زمینه های سخت افزاری که در بالا به آن اشاره شد، در زمینه های نرم افزاری نیز در طول جنگ به عراق کمک کرده است. هر چند سطح این نوع همکاری ها دقیقاً روشن نیست، اما بر پایه گزارش های معتبر منابع بی طرف، تعداد نامعلومی از افسران نظامی مصر طبق برنامه «مهاجرت اختیاری» مصر با ارتش عراق در جنگ همکاری کردند. برنامه مهاجرت اختیاری به افسران مصری اجازه می داد تا با تقاضای بازنستگی پیش از موعد برای مشاورت، رایزنی و حتی ایفای نقش های رزمی تخصصی نظامی به ارتش عراق بپیوندند. این عده با تشکیل گروه های ارزیاب ضمن بررسی وضعیت جبهه های جنگ، پیشنهاد های لازم را برای اتخاذ تاکتیک های جنگی در عملیات ها به هم تیان عراقی شان ارائه می کردند.^{۱۶}

ملاحظات و انگیزه های مصر برای ایفای نقش فعال در جنگ

ملاحظات و انگیزه هایی که مصر را به سوی ایفای نقش فعال در جنگ ایران و عراق سوق داد، می تواند در دو سطح ملی و منطقه ای که در تیررس بُرد منافع ملی مصر قرار دارند مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

سطح ملی

ملاحظات مربوط به سطح ملی حول دو محور اساسی متمرکز است: امنیت داخلی و وضعیت اقتصادی.

*Jerusalem Post

۱) امنیت داخلی

مصر از جمله کشورهایی است که در نیم قرن گذشته، به دلیل فعالیت بنیادگرایان اسلامی با مشکلات فراوانی در زمینه تأمین امنیت داخلی خود روبه‌رو بوده است و این مشکل حتی اکنون که در سال‌های آغازین سده ۲۱ به سر می‌بریم نیز، در سطح محدودتری وجود دارد. هدف اصلی بنیادگرایان اسلامی تأسیس حکومت اسلامی است. گروه جهاد اسلامی و طلایه‌داران فتح از این جمله‌اند. خالد اسلامبولی که در اکتبر ۱۹۸۱ سادات را ترور کرد، عضو گروه جهاد بود. اخوان المسلمین از جمله گروه‌های اسلامی است که از دهه ۷۰، شیوه‌های مسالمت‌آمیز را برای رسیدن به هدف در پیش گرفته است. این گروه که در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا تأسیس شد، خیلی زود در مصر

رویکرد حکومت اسلامی ایران نسبت به غرب و اسرائیل شباهت‌های نسبتاً زیادی با دیدگاه‌های اسلام‌گرایان مصری داشت. سوم این‌که، ایران آشکار از مبارزات جنبش‌های اسلامی در سایر کشورها از جمله مصر که کانون حرکت‌های اسلامی است، حمایت می‌کرد. چهارم این‌که، حکومت اسلامی ایران تضادهای عمیقی با حکومت مصر به دلیل قرارداد کمپ دیوید، عادی سازی روابط با اسرائیل و رابطه نزدیک سیاسی - نظامی با امریکا، داشت.

حکومت مصر مسائل مزبور را تهدیدی جدی علیه امنیت خود می‌دانست. و از این رو، در پی فرصتی مناسب برای مقابله با آن بود. حمله عراق به ایران این فرصت را پدید آورد. مصر نیز از این فرصت استفاده کرد تا با تقویت

بیشتر تسلیحات مهم و استراتژیک مصر و عراق در آغاز دهه ۸۰ ساخت اتحاد شوروی بود که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خریداری شده بودند. این تشابه به مصر امکان می‌داد تا قطعات یدکی مورد نیاز ماشین جنگی عراق را از محل ذخایر تسلیحاتی خود فراهم کند

عراق در برابر ایران، بتواند تمایلات آرمان‌گرایانه و فرامرزی این کشور را مهار تبدیل کند.

۲) منافع اقتصادی

کسب منافع اقتصادی یکی از ملاحظات و انگیزه‌هایی بود که مصر را به سمت حمایت از عراق سوق داد. در طول جنگ، مصریان به عراق به عنوان بازار مطلوبی برای فروش تسلیحات می‌نگریستند. این مطلوبیت یک علت بسیار مهم داشت و آن هم تشابه نوع تسلیحات موجود در انبارهای مصر با تسلیحاتی بود که عراق در جنگ مورد استفاده قرار می‌داد. بیشتر تسلیحات مهم و استراتژیک مصر و عراق در آغاز دهه ۸۰ ساخت اتحاد شوروی بود که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خریداری شده بودند.^{۱۷} این تشابه به مصر امکان می‌داد تا قطعات یدکی مورد نیاز ماشین جنگی عراق را از محل ذخایر تسلیحاتی خود فراهم کند. گذشته از این با توجه به محدودیت‌هایی که به واسطه سیاست‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات برای کشورهای درگیر در جنگ وجود داشت، مصر از یکطرف ذخایر تسلیحاتی خود را به روی عراق گشود؛ اقدامی که دقیقاً در راستای سیاستی بود که این کشور از میانه دهه ۷۰ برای جایگزینی تسلیحات ساخت شوروی با تسلیحات غربی در پیش گرفته بود و از طرف دیگر، نقش واسطه را میان عراق و تولیدکنندگان تسلیحات

و سایر کشورهای اسلامی هواداران زیادی به دست آورد. اخوان تا دهه ۷۰ از روش‌های خشونت‌آمیز نیز استفاده می‌کرد اما از آن به بعد این روش‌ها را به خاطر فضای نسبتاً باز سیاسی دوران سادات و تغییراتی که در کادر رهبریش صورت گرفته بود کنار گذاشت. این تغییر خط مشی باعث جداسدن اعضای رادیکال از آن شد و هرچند اعضای انشعاب کرده اخوان، مجدداً خود را در قالب گروه‌های رادیکال نوظهور دیگر سازماندهی کردند، اما از دیدگاه حکومت وقوع انشعاب در بزرگ‌ترین گروه مخالفش موفقیتی بزرگ به شمار می‌آمد؛ زیرا، دولت می‌توانست با فراهم آوردن فضای مناسب برای فعالیت گروه‌های متعهد به قواعد بازی سیاسی مانند اخوان المسلمین از یکسو چهره دموکراتیکی از خود به نمایش بگذارد و از سوی دیگر، گروه‌هایی را که حاضر به پذیرش قواعد بازی سیاسی نبودند در افکار عمومی منزوی و سپس سرکوب کند، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران حکومت مصر را بسیار نگران کرد. این نگرانی چند علت عمده داشت: نخست این‌که پیروزی انقلاب و برقراری حکومت اسلامی در ایران، اسلام‌گرایان مصری را بیش از گذشته نسبت به امکان ایجاد حکومت اسلامی در مصر امیدوار کرده بود. این امیدواری می‌توانست باعث تحریک و تشویق آنها به تشدید فعالیت‌هایشان علیه حکومت گردد. دوم این‌که،

تسلیمات به ملاحظات اقتصادی دیگری نیز در همکاری با عراق توجه داشته‌اند. این ملاحظات به طور مستقیم با یکی از منابع عمده درآمد مصر ارتباط دارد. به طور کلی، مصر پنج منبع درآمد دارد. این منابع عبارت‌اند از: فروش نفت، عوارض و حق ترانزیت ناشی از کانال سوئز، صنعت گردشگری، فروش پنبه و درآمدهای ناشی از خیل عظیم مصریانی که در خارج مشغول به کار هستند. از میان این پنج منبع درآمد، آخرین منبع در ملاحظات مربوط به همکاری با عراق مورد توجه بوده است؛ زیرا، در آستانه جنگ ایران

ایفا کرد و با این اقدام منافع مضاعفی به دست آورد. طبق اطلاعات و آمارهای مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، مصر در فاصله سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۷ (۱۳۶۲-۱۳۶۶) رتبه چهاردهم را در میان، کشورهای صادرکننده تسلیحات در جهان داشته است که در این میان، فروش‌های تسلیحاتی به عراق سهم عمده‌ای را در احراز این رتبه داشته است.^۸ جدول زیر ارزش صادرات تسلیحات مصر را در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ به دلار آمریکا و برحسب قیمت‌های ثابت سال ۱۹۸۵ نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲*: درآمد مصر از فروش تسلیحات طی سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۷

۱۹۸۳-۱۹۸۷	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳
۸۶۲	۱۵۸	۱۲۶	۱۱۳	۱۴۱	۳۲۵

و عراق تعداد درخور توجهی از مصریان در عراق مشغول به کار بودند. تعداد مصریان در عراق از حداقل چهارصد هزار نفر (که به وسیله برخی عراقی‌ها تخمین زده می‌شد) تا حداکثر دو میلیون نفر (که خود مصریان تخمین می‌زدند) اعلام شده است. اما منابع بی‌طرف تعداد آنها را تا قبل از آغاز جنگ در حدود ۷۲ تا ۷۳ میلیون نفر تخمین زده‌اند که با آغاز جنگ میان ایران و عراق به یک میلیون نفر کاهش

ارزش صادرات تسلیحات مندرج در جدول مزبور برای مصر یک رکورد به‌شمار می‌آید؛ زیرا، ارزش صادرات تسلیحات این کشور پس از پایان جنگ ایران و عراق به تدریج کاهش یافت. این کاهش علی‌رغم پیشرفت‌های نسبی مصر در صنایع دفاعی‌اش به دلیل ناتوانی در بازاریابی و از دست دادن بازار مطلوبش در عراق است. مصریان افزون بر منافع و ملاحظات مربوط به فروش



*SIPRI Yearbook 1998, 176-177

سطح منطقه‌ای

۱) سطح منطقه‌ای عربی

در سطح منطقه‌ای، حوزه عربی و کشورهای غیرعرب از هم قابل تفکیک است. در سطح عربی آنچه که مصر را به سمت حمایت از عراق در برابر ایران سوق داد تلاش این کشور برای بهبود روابطش با کشورهای عربی بود که به واسطه سیاست‌های سازشکارانه سادات در قبال اسرائیل به شدت آسیب دیده بود. چنانکه پیشتر اشاره شد، سفر سادات به اسرائیل، قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح با اسرائیل، مصر را در اواخر دهه ۱۹۷۰ از جهان عرب منزوی نموده بود. این انزوا موقعیت این کشور را به عنوان مرکز ثقل جهان عرب در معرض تهدیدی جدی قرار داده بود. مصر همیشه به واسطه سابقه تاریخی، وسعت و جمعیت نسبتاً زیاد و موقعیت ژئواستراتژیکی اش، برجسته‌ترین کشور جهان عرب بوده است. این برجستگی منافع فراوان سیاسی و اقتصادی برایش به همراه داشته است؛ بنابراین، مسلماً قطع رابطه اجباری با جهان عرب به هیچ وجه در راستای منافع مصر نبود، اما تا زمانی که سادات زنده بود (اکتبر ۱۹۸۱)، به دلیل اتکا و اعتماد بیش از اندازه‌اش به ایالات متحده و نیز تأکیدش بر این که «سیاست خارجی مصر تنها بر منافع مصر و ارزش‌هایی که تنها ماردان مصر احساس می‌کنیم مبتنی است»^{۲۱}، تلاش در خور توجهی برای احیای روابط با کشورهای عربی انجام نشد. با روی کار آمدن مبارک، این وضعیت به دلیل اعتماد کم‌تر وی به ایالات متحده و اسرائیل و توجه خاصش به جهان عرب تغییر کرد؛ زیرا، او پایان دادن به انزوای اجباری مصر از جهان عرب را اولویت اصلی سیاست خارجی اش اعلام کرده بود. مبارک در آغاز نخستین دوره ریاست جمهوری‌اش گفت: «مصر بخشی از امت عرب است و از این رو نه از امت عرب جدا می‌شود و نه آرزوها و آمال این امت را کنار می‌گذارد»^{۲۲}. این سخنان برای غالب مصریانی که کشورشان را بخشی جدایی‌ناپذیر از امت عرب می‌دانستند، نویدبخش بازگشت مصر به آغوش وطن عربی بود. با این حال، بازگشت به اتحادیه عرب در آن شرایط به تغییر آشکاری در سیاست مصر در قبال اسرائیل (برای نمونه لغو قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح) نیازمند بود؛ چیزی که مبارک حاضر به انجام آن نبود؛ زیرا، اعتقاد داشت «فرآیند تجدید رابطه با جهان عرب باید شأن مصر را حفظ کند و نباید کشور را در جان‌فشانی‌های پرهزینه به‌خاطر کشورهای دیگر درگیر کند»^{۲۳}. البته، مبارک تا

یافته است. با این حال، تعداد مصریان در عراق به اندازه‌ای زیاد بود که در تمام سطوح و بخش‌های مختلف اقتصادی به چشم می‌خوردند. بیشتر مصریان که عمدتاً مهاجر قدیمی به شمار می‌آمدند در بخش کشاورزی، فعالیت می‌کردند. پس از این بخش، صنعت نفت بیشترین تعداد مصریان را به خود جذب کرده بود. طبق تخمین‌های اتحادیه کارگران عراق، ۶۰ درصد نیروی کار در بخش صنعت نفت را مصریان تشکیل می‌دادند. دولت مصر هر ساله از قبل وجوه ارسالی این کارگران سود فراوانی به دست می‌آورد، بانک‌های عراقی محدودیت‌های شدیدی برای انتقال سرمایه کارگران مصری وضع کردند. این محدودیت‌ها دولت مصر را از بخشی از درآمدهایش

در آستانه جنگ ایران و عراق، تعداد درخور توجهی از مصریان در عراق مشغول به کار بودند. تعداد مصریان در عراق از حداقل چهارصد هزار نفر تا حداکثر دو میلیون نفر اعلام شده است

محروم کرد، اما وقوع جنگ ایران و عراق این فرصت را در اختیار دولت مصر قرار داد تا با نزدیک شدن به عراق، به ویژه از ۱۹۸۲ که این کشور به واسطه چند عملیات پیروزمند رزمندگان ایرانی شدیداً به همکاری کشورهای مانند مصر نیازمند بود، محدودیت‌های وضع شده را برطرف کند و البته مصر به هدف خود رسید؛ زیرا در اگوست ۱۹۸۳، قرارداد اقتصادی با عراق امضا کرد که بر مبنای آن محدودیت‌های وضع شده برای انتقال سرمایه از عراق به مصر برطرف گردید. این توافق باعث شد تا انتقال سرمایه به مصر در سال ۱۹۸۳ نسبت به سال قبل تقریباً به دو برابر بالغ شود^{۲۴} (از ۵۸۰ میلیون دلار به حدود ۱ میلیارد دلار). واقعیات فوق به خوبی نشان می‌دهد که برای حکومت مصر ملاحظات و منافع اقتصادی تا چه اندازه در تصمیم این کشور به حمایت از عراق در طول جنگ تحمیلی نقش داشته است و البته همین ملاحظات در جریان بحران کویت نیز در تصمیم مصر برای پیوستن به ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری امریکا و انگلیس علیه عراق نقش مهمی ایفا کرد. مهم‌ترین دستاورد شرکت مصر در ائتلاف مزبور بخشش چهارده میلیارد دلار از بدهی‌های خارجی اش بود.^{۲۵}

اندازه‌ای موضع کشورش را در قبال اسرائیل تعدیل کرد، ولی این تعدیل به صورتی نبود که به قربانی کردن دستاوردهای سیاست سلفش منجر شود. جنگ ایران و عراق راهگشای این بن‌بست شد. این جنگ بهترین فرصت را برای مصر فراهم کرد تا برای بهبود روابطش با کشورهای عربی تلاش کند. ضمن این که اعراب نیز دریافتند که نمی‌توانند به سادگی موقعیت ممتاز مصر و توانایی‌هایش را نادیده بگیرند. به همین دلیل بود که با آغاز جنگ، موضع عراق در قبال مصر صددرصد درجه تغییر کرد. به گونه‌ای که از یک کشور برجسته عرب مخالف قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح مصر - اسرائیل به یک کشور هدایت‌کننده حرکت همگرایی مجدد مصر در مجامع اسلامی و عربی تبدیل شد. در جلسه اواسط ژانویه ۱۹۸۴، فرماندهی انقلاب عراق نه تنها با قاطعیت به بازگشت بی‌قید و شرط مصر به سازمان کنفرانس اسلامی رأی داد، بلکه با حرارت تمام به نفع چنین بازگشتی سخن راند. در مارس همان سال، معاون اول نخست‌وزیر عراق، طاهایاسین رمضان، در پایان دیدار چهار روزه معاون نخست‌وزیر مصر از بغداد، فرمول آشتی جویانه‌ای را پیشنهاد کرد که بر اساس آن مصر می‌توانست دوباره به اتحادیه عرب بازگردد.^۳

نقشی که مصر در طول جنگ ایران و عراق ایفا کرد، عملاً سودمندی خود را برای بهبود روابط مصر و جهان عرب در سال ۱۹۸۴ نشان داد. در این سال، اردن روابط دیپلماتیک خود را با مصر از سر گرفت. تحلیلگران سیاسی این رویداد را نقطه آغازی بر پایان انزوای مصر در جهان عرب می‌دانند؛ زیرا، پس از اقدام اردن در برقراری روابطش با مصر به تدریج سایر کشورهای عربی نیز روابط خود را با این کشور مجدداً برقرار کردند. اجلاس سران اتحادیه عرب در امان از تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۶۶ طی قطع‌نامه‌ای راه را برای از سرگیری رسمی روابط کشورهای عربی با مصر هموار کرد و عراق بلافاصله بعد از این اجلاس روابط دیپلماتیک خود را با مصر آغاز کرد.

۲) سطح منطقه‌ای غیرعربی

همان ویژگی‌هایی که به مصر موقعیت ممتازی در سطح جهان عرب می‌بخشد، در سطح منطقه‌ای غیرعربی نیز چنین موقعیتی را برای این کشور فراهم می‌کند البته، با این تفاوت که در این سطح، کشورهایمانند ایران قرار دارند که به واسطه پتانسیل‌های بالقوه‌شان می‌توانند موقعیت و نقش منطقه‌ای این کشور را به چالش بکشانند. پیروزی

انقلاب در ایران صرف‌نظر از جنبه‌ها و داعیه‌های اسلامی چنین چالشی را به وجود آورده بود؛ زیرا، نظام سیاسی که پس از انقلاب در ایران روی کار آمد، هیچ نقشی را برای مصر در سطح منطقه قائل نبود. ضمن این که توانایی‌های مصر برای تأثیرگذاری بر روندها و فرآیندهای منطقه‌ای به واسطه تحریم اعراب و اخراج از اتحادیه عرب به مخاطره افتاده بود. در این شرایط، منافع مصر ایجاب می‌کرد تا برای بازیابی نقش منطقه‌ای خود به انزوایش در جهان عرب خاتمه دهد. جنگ ایران و عراق، به ویژه هنگامی که طرف ایرانی در موقعیت تهاجمی قرار گرفت و جنگ را به درون خاک عراق کشاند، فرصت لازم را برای مصر پدید آورد. برتری‌ها و پیروزی‌های ایران پس از فتح خرمشهر هم عراقی‌ها و هم شیخ‌نشین‌ها را به یک حد نگران کرد و آنها را مجبور نمود تا از همه توانایی‌هایشان برای مهار ایران استفاده کنند. توسل به مصر برای ایفای نقش فعال‌تر در جنگ یکی از راه‌هایی بود که به نظر آنها می‌رسید و این همان چیزی بود که مصریان در ملاحظات منطقه‌ای خود به آن توجه داشتند؛ زیرا از دیدگاه آنها، حمایت از عراق در برابر ایران در راستای منافع‌شان در سطح منطقه بود. حمایت از عراق به منزله یک کشور عربی در برابر ایران به عنوان یک کشور غیر عرب و انقلابی به تسریع فرآیند تجدید رابطه مصر با کشورهای عربی کمک می‌کرد و این حمایت باید تا آن جا ادامه می‌یافت که به ایستادگی عراق در برابر ایران کمک کند نه این که به پیروزی کامل آن بر ایران منجر شود، چرا که در این صورت، عراق با در اختیار گرفتن منابع غنی انرژی ایران می‌توانست ارزش استراتژیک خود را در منطقه افزایش دهد و به این گونه چالشی - حتی سخت‌تر از ایران - را در برابر موقعیت و نقش مصر در منطقه و جهان عرب ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، نقش مصر در طول هشت سال جنگ ایران و عراق و انگیزه‌ها و ملاحظات این کشور برای ایفای چنین نقشی در سه سطح ملی، عربی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه‌ای که از این بررسی حاصل می‌شود این است که مصر در طول این جنگ نقش فعالی به حمایت از طرف عراقی ایفا کرده است. انگیزه‌ها و ملاحظات این کشور در سطح ملی دو بعد داشته است، یکی بعد مربوط به امنیت داخلی و دیگری بعد اقتصادی. در بعد امنیتی، این کشور به دنبال دفع تهدید ناشی از انقلاب اسلامی در ایران و

- Magazine in 2. April 1984, Quoted in Philip Stoddard, opcit, pp.42-43.
10. Golal A.Nauawad, Egypt Regional Role After Desert Storm.
11. *Jane's Intelligence Review*, october 1992, pp.456-457.
12. *The Middle East Military Balance*.
13. Gordon M.Burch & Charles C.Flouerrec, *International Handbook on Chemical Weapons Prolifration*; New York: Greenwood Press, 1991, p.229.
14. Ibid.
15. Ibid.
16. Philip H Stoddard, Op. Cit, p.50.
17. *Military Balance 1980*.
18. *SIPRI Yearbook 1988*, pp.176-177.
19. Philip Stoddard, Op.Cit.pp.49-50.
20. Golal A.Nauawod.Op.Cit.
21. Sadat Speech to the Egyptian Student's Federation in Alexandria, 3 April 1974, Quoted in Mci aurin Op.Cit,p.69.
22. *Egyptian State Information Service Web Site*.
23. Ibid.
24. John Devlin, *Iraqi Military Policy: From Assertiveness to Defense, in Gulf security & the Iran-Iraq War*, Edited by Thomas Naff, National Defense university Press, 1985.p.148.

برنامه‌های آن برای حمایت از مبارزات جنبش‌های اسلامی بوده است؛ زیرا، فعالیت بنیادگرایان اسلامی در نیم قرن گذشته مهم‌ترین تهدید برای امنیت داخلی مصر بوده است. در بعد اقتصادی ملاحظات و منافع ناشی از فروش تسلیحات و هم‌خوانی آن با برنامه‌ها و سیاست‌های دفاعی این کشور برای تغییر سخت‌افزار جنگی ساخت شوروی به سخت‌افزار غربی، به‌ویژه آمریکا و ملاحظات مربوط به شمار زیادی از مصریانی که در دهه ۸۰ در عراق مشغول به کار بوده‌اند، مورد توجه تصمیم‌گیران مصری بوده است؛ زیرا، این کارگران سالانه برای کشورشان مقادیر زیادی ارز آوری داشتند. در سطح عربی توجه مقامات مسئول به استفاده از جنگ به عنوان فرصتی برای بازگشت به آغوش جهان عرب بود که به واسطه سیاست‌های سازشکارانه سادات در قبال اسرائیل به شدت آسیب دیده بود. در سطح منطقه‌ای نیز، رقابت با ایران برای ایفای نقش برتر در خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه مورد توجه بوده است.

یادداشت‌ها

1. *Jane's Defence Weekly* 28 February 1996, pp.22-24.
2. Sadat Speech to the Egyptian Student's Federation in Alexandria, 3 April 1974, Quoted in R.D. McLaurin et al., *Foreign Policy Making in the Middle East* (New York: Praeger, 1977), p.69.

۳. امام خمینی (ره)؛ صحیفه نور؛ جلد ۶ تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۸.

4. Philip H.Stoddard, *Egypt and Iran-Iraq war, in Gulf Security And The Iran-Iraq War*, Edited by Thomas Naff, National Defense University Press, 1985, p.44.

۵. ژان پی یر درنیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸، صص ۲۵۴-۲۵۳.

۶. همان، صص ۲۷۳-۲۷۴.

۷. همان، ص ۴۶۱.

8. Philip H.Stoddard, opcit, p.42.
9. Mubarah's Interview with As-Sayyid Lebnanese

ایران، عراق و مذاکرات آتش بس*

نویسنده: چارلز مک دونالد

ترجمه: پریسا کریمی نیا

اشاره:

مذاکرات ایران و عراق بعد از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ یکی از پیچیده‌ترین گفت‌وگوهای صلح میان دولت‌ها محسوب می‌شود. ایران و عراق با تجربه یک جنگ تمام عیار هشت ساله در مسیری گام نهادند که می‌خواستند از راه گفت‌وگو به تفاهم برسند و مشکلات و اختلافات خود را حل کنند چنین راهی پیچیده و ناهموار، اما کم‌هزینه و آموزنده بود. شناخت مواضع و منافع و سیاست‌ها و برنامه‌های دو کشور می‌تواند زمینه‌ای برای حل مشکلات و برداشتن گام‌های آگاهانه و حساب‌شده برای آینده باشد. به ویژه اگر توجه شود که با وجود تأثیر عمده تحولات منطقه‌ای خارج از اراده جمهوری اسلامی ایران بر گفت‌وگوهای دو کشور و گذشت نزدیک به پانزده سال از پایان جنگ ایران و عراق هنوز قرارداد صلحی بین تهران و بغداد به امضا نرسیده و بیشتر مواد قطع‌نامه ۵۹۸ اجرا نشده است.

در ضمن لازم است یادآوری شود که تحولات و پیشرفت‌های بعدی مذاکرات صلح در مقاله نیامده است، با وجود این مسائل و مشکلات دوره پایانی جنگ و گفت‌وگوهای ایران و عراق در سه سال بعد از آن به تفصیل بیان شده است.

در ۲۰ اوت ۱۹۸۸، زمانی که بین دو دولت ایران و عراق آتش بس واقعی برقرار گردید، نقش حقوق بین‌الملل در منازعه این دو کشور به مرحله جدیدی وارد شد، آتش بس بر پایه قطع‌نامه ۵۹۸، ۲۰ جولای ۱۹۸۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار داشت. هرچند در آغاز، عراق از این

قطع‌نامه حمایت کرد، در اواسط تابستان ۱۹۸۸، هنگامی که ایران به دنبال پیروزی‌های عراق در صحنه نبرد آن را پذیرفت، چنین نظری نداشت. در ۱۵ اوت ۱۹۸۸، یعنی پنج روز بعد از برقراری آتش بس مؤثر، مذاکرات بین ایران و عراق بر پایه قطع‌نامه ۵۹۸ آغاز شد. این امر فرصتی را فراهم آورد تا دو کشور اختلافات خود را از راه شیوه‌های صلح‌آمیز دیپلماتیک در چارچوب قانونی قطع‌نامه ۵۹۸ دنبال کنند. در پی این امر، آنها توانستند توان خود را برای بازسازی ویرانی‌های جنگ هشت ساله صرف کنند.

در این مقاله، ادعاهای حقوقی بین‌المللی ایران و عراق و منافع سیاسی آنها که از موضع حقوقی، در مذاکرات طرح می‌شد، ارزیابی می‌شود. با این امید که چگونگی تسهیل تنظیم روابط دو دولت جهان‌سومی و ماهیت اختلاف حقوقی بین آنها روشن شود و بتوان در رویکرد ایران و عراق نسبت به حقوق بین‌الملل، به برخی از آگاهی‌ها نیز دست یافت.

این مقاله بر مباحث حقوقی انتخابی در چارچوب صلح پذیرفته شده بین دو طرف قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت که به اتفاق آراء در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ به تصویب رسید می‌پردازد. ملاحظه نخست این است که سیاست‌های هر دو کشور ایران و عراق بر پذیرش نهایی قطع‌نامه آتش بس مقدم است. بعد از این که به طور خلاصه شرایط قطع‌نامه ۵۹۸ مشخص شد، در آوریل ۱۹۸۹، در مذاکرات تحت نظر

*Charles G. Macdonald, Iran, Iraq, and The Cease Fire Negotiations in Christopher C. Joyner, The Persian Gulf War: Lessons for Strategy, law and Diplomacy (New York: Green Wood Press, 1990, pp.209-222.

عراق در بخش‌های عمده‌ای از خاک این کشور هم چنان بر خواسته‌های خود مبنی بر پایان دادن به رژیم صدام حسین و جبران خسارت‌های وارده پافشاری می‌نمود.

هرچند در آغاز جنگ، ایران نشان داد که تنها، برای دفاع از خود می‌جنگد، اما به زودی در صدد برآمد تا با تنبیه متجاوز، حقوق حقه خویش را بدست آورد؛ بنابراین، در اواسط جولای ۱۹۸۲، از مرزها گذشت و به خاک عراق وارد شد. از این به بعد، ایران سیاستی را دنبال کرد که هدف آن تسلیم بدون قید و شرط عراق بدون معامله با رژیم صدام حسین بود.^۱ با این حال، ایران در بعضی از مواقع می‌خواست مذاکراتی را از موضع قدرت انجام دهد، به ویژه پس از فتح فاو در فوریه ۱۹۸۶ (تا این که آن را در آوریل ۱۹۸۸ مجدداً از دست داد)، که رژیم [امام] خمینی (ره) در صدد بود متجاوز را تنبیه کند.

از سوی دیگر، عراق بعد از این که ناگزیر شد تا موضع دفاعی را اتخاذ کند، در صدد گسترش جنگ برآمد و برای تحمیل آتش بس به ابر قدرت‌ها فشار آورد. در اوایل سال ۱۹۸۴، عراق نفتکش‌های ایران را هدف حملات هوایی قرار داد و در مقابل، ایران نیز با حمله به نفتکش‌های کشورهای عربی ساحل خلیج فارس به عراق پاسخ داد. به همان اندازه که پای ابر قدرت‌ها برای حمایت از کشتیرانی بی‌طرف به خلیج فارس کشیده می‌شد، فشار بین‌المللی برای یافتن راه‌حلی دیپلماتیک نیز تشدید می‌گردید. در ۲۰ جولای ۱۹۸۷، درست قبل از حرکت آمریکا برای اسکورت نفتکش‌های مجدداً پرچم‌گذاری شده کویت، شورای امنیت قطع‌نامه ۵۹۸ را تصویب کرد. بلافاصله بعد از تصویب قرارداد، عراق اعلام کرد، در صورتی که ایران قطع‌نامه آتش بس را قبول کند، عراق نیز آن را خواهد پذیرفت. به هر حال، ایران اعلام کرد تا زمانی که کمیسیون برای تعیین متجاوز تشکیل نشود، از قبول قطع‌نامه خودداری خواهد کرد. جنگ خلیج فارس با تعهد فزاینده بین‌المللی برای عملیات پرچم‌گذاری و مین‌روبی پیچیده‌تر شد. بعد از نیمه سال ۱۹۸۷، حضور بین‌المللی گسترده در خلیج فارس کم‌کم به برخورد نظامی میان نیروی ایران و نیروی دریایی آمریکا انجامید.

در فوریه ۱۹۸۸، جنگ شهرها شاهد اصابت ۱۹۰ فروند موشک عراقی به تهران بود، در حالی که ایران به دلیل فقدان موشک کافی نمی‌توانست در این سطح، با عراق مقابله به مثل کند. در مارس ۱۹۸۸، موشک‌باران تهران و حمله

سازمان ملل، مورد سنجش قرار گرفت و باتوجه به سه مبحث زیر ادعاهای حقوقی ایران و عراق ارزیابی شد:

- ۱) توقف تمامی اقدامات نظامی یا آتش بس و عقب‌نشینی نیروهای نظامی به مرزهای شناخته شده بین‌المللی؛^۲
- ۲) آزاد کردن و بازگرداندن همه اسیران جنگی به وطنشان؛^۳ و
- ۳) حل و فصل جامع، عادلانه و شرافتمندانه دیگر مسائل باقیمانده،^۴ به ویژه، مشکل شط‌العرب با مرز ارون‌درو.

مباحث دیگری مانند اقداماتی برای تأمین امنیت و ثبات در منطقه، مسئولیت منازعه و تعمیر خرابی‌ها و مشکل بازسازی که در قطع‌نامه مشخص شده بودند،^۵ اغلب در مذاکرات به فراموشی سپرده شدند و بعید به نظر می‌رسید که در فضای سیاسی حاکم بر روابط بین ایران و عراق، به آنها به طور جدی توجه شود. در این جا، ادعاهای حقوقی ایران و عراق در متن گسترده‌تر منافع سیاسی زیربنایشان تحلیل خواهد شد و در نهایت نیز، شیوه‌ای که ایران و عراق در حقوق بین‌الملل به کار می‌گیرند، با مروری

هرچند در آغاز جنگ، ایران نشان داد که تنها، برای دفاع از خود می‌جنگد، اما به زودی در صدد برآمد تا با تنبیه متجاوز، حقوق حقه خویش را بدست آورد؛ بنابراین، در اواسط جولای ۱۹۸۲، از مرزها گذشت و به خاک عراق وارد شد

بر توضیح دلایل حقوقی دو دولت بر مواضع سیاسی مدنظر آنها، بررسی خواهد شد.

پیش‌درآمد آتش بس

جنگ خلیج فارس (ایران و عراق)، طولانی‌ترین جنگ تاریخ معاصر از زمان نبرد واترلو*^۶ به شمار می‌رود. این جنگ از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، یعنی زمانی که نیروهای عراق به سرزمین ایران تجاوز کردند، آغاز شد و تا ۲۰ اوت ۱۹۸۸، یعنی زمان اجرای آتش بس مؤثر رسمی بین ایران و عراق ادامه داشت. فرصت‌های جنگی عراق زمانی به پایان رسید که در سپتامبر ۱۹۸۱، ایران با حملات متقابل به موفقیت‌های اولیه این کشور پایان داد و محاصره آبادان را درهم شکست. پیشروی‌های ایران، عراق را وادار کرد تا در ژوئن ۱۹۸۲، از قلمروی ایران عقب‌نشینی کند. در این هنگام، عراق تقاضای آتش بس کرد، اما ایران به دلیل حضور ارتش

* BATTLE OF WATERLOO

شیمیایی عراق به حلبچه که به طور مستقیم از تلویزیون ایران پخش شد، روحیه مردم را تضعیف کرد. هنگامی که در ۱۷ آوریل ۱۹۸۸، عراق فاو را پس گرفت و ماشین نظامی هجومی خود را به سلاح های شیمیایی تجهیز کرد، معلوم شد که ایران در موضع ضعف قرار داد.

در ۱۸ جولای ۱۹۸۸، ایران با پی گیری همه جانبه اقدامات دیپلماتیک قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت. این امر در ۸ اوت به پذیرش آتش بس از سوی دو طرف انجامید و در ۲۰ اوت ۱۹۸۸، لازم الاجرا شد. هنگامی که در ۲۵ اوت، مذاکرات مستقیم آغاز گردید، عراق طرف برتر میدان نبرد بود و بعد از اعلام تاریخ برقراری آتش بس نیز به پیشروی خود علیه ایران ادامه داد و تلاش کرد تا با به اسارت گرفتن تعداد بیشتری از نیروهای ایرانی تا حد امکان موقعیت خود را در مذاکرات مربوط به مبادله اسیران، تقویت کند. هم چنین، علی رغم این که به روشنی لزوم عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده، پیش بینی شده بود، قسمت های زیادی از ایران را تصرف کرد. بنابر گزارش، یک روز قبل از این که مذاکرات مستقیم آغاز شود، عراق در حمله به شورشیان شمال به طور مؤثر، از سلاح های شیمیایی استفاده کرد و به موازات مرز، جایی که آن را منطقه آزاد شده می نامند حرکت و طبق گزارشی، حدود هزار روستا را ویران کرد. در نتیجه، بیش از صد هزار نفر آواره به سوی ترکیه و ایران سرازیر شدند.^{۱۱}

قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت، چارچوبی برای صلح
هنگامی که در ۲۵ اوت ۱۹۸۸، مذاکرات آغاز شد، هر دو طرف متوجه شدند که گفت وگوها طولانی خواهد بود و به آسانی نمی توان به دنبال چنین جنگ طولانی و پرهزینه ای با یکدیگر به توافق رسید. عراق پیروز بی چون وچرای میدان نبرد بود، اما ایران به منزله یک دشمن قوی، تلخ و بالقوه قدرتمند باقی ماند. هرچند هیچ یک از دو طرف به دیگری اطمینان نداشت، اما هر دو برای پایان منازعه می جنگیدند.

قطع نامه ۵۹۸ چارچوب حقوقی مذاکرات تحت نظر سازمان ملل را فراهم آورد. مقدمه قطع نامه «از آغاز و ادامه منازعه و بمباران مراکز مسکونی غیرنظامی، حمله به کشتیرانی بی طرف یا هواپیمای کشوری، نقض قوانین بین المللی بشردوستانه و دیگر قوانین ناظر بر درگیری مسلحانه، به ویژه کاربرد سلاح های شیمیایی برخلاف

الزامات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو»، ابراز تأسف می کند.^{۱۲} ماده ۱ خواستار آن است که «ایران و عراق فوراً آتش بس را رعایت کنند، به تمام اقدامات نظامی در زمین، دریا و هوا خاتمه دهند و تمامی نیروهای خود را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین المللی، بازگردانند». ماده ۲ تأسیس نیروی حافظ صلح، گروه ناظر نظامی سازمان ملل در ایران و عراق* را برای نظارت بر آتش بس و عقب نشینی نیروها ارائه می کند. مقرر شد تقریباً ۳۵۰ نفر از کارکنان سازمان ملل با آغاز آتش بس در طول مرز مستقر شوند. ماده ۳ مصرا نه خواستار آزادی و برگرداندن اسیران جنگی به وطن خود است. ماده ۴ خواستار حل و فصل جامع، عادلانه و شرافتمندانه تمام موضوعات موجود براساس اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد (شامل دخالت نکردن در امور داخلی دولت های دیگر) است. ماده ۵ مصرا نه از سایر دولت ها می خواهد از هرگونه اقدامی که به گسترش

مسائل عمده ای که ایران و عراق با آن روبه رو بودند عبارت بود از: عقب نشینی به مرزهای شناخته شده بین المللی و خاتمه همه اقدامات نظامی در زمین، دریا و هوا؛ آزادی اسیران جنگی؛ و کنترل آبراه اروندرود

منازعه منجر شود، اجتناب کنند. ماده ۶ از دبیرکل سازمان ملل می خواهد تا با مشورت ایران و عراق، تأسیس مجموعه بی طرفی را برای تعیین مسئولیت دولت ها در منازعه بررسی کند. ماده ۷ خواستار ایجاد گروه متخصصی برای ارزیابی هزینه های جنگ و مشکلات بازسازی است. ماده ۸ از دبیرکل سازمان ملل می خواهد تا اقدامات منطقه ای را برای تأمین و تقویت امنیت و ثبات بررسی کند. ماده ۹ از دبیرکل می خواهد شورای امنیت را از اجرای قطع نامه مطلع نماید. ماده ۱۰ برگزاری جلسات بیشتر را برای تضمین رعایت قطع نامه مطرح می کند.^{۱۳}

مسائل عمده ای که ایران و عراق با آن روبه رو بودند عبارت بود از: عقب نشینی به مرزهای شناخته شده بین المللی و خاتمه همه اقدامات نظامی در زمین، دریا و هوا؛ آزادی اسیران جنگی؛ و کنترل آبراه شط العرب (اروندرود). گفت وگوها آغاز خوبی داشتند. در نخستین روز مذاکرات مستقیم، پرز دکوئار، دبیرکل سازمان ملل، بعد از شش ساعت و نیم جلسه مذاکره بین طارق عزیز،

*United Nations Iran -Iraq Military Closerven Group

الجزایر بی اعتبار است. در نتیجه، باید کنترل عراق بر شط العرب به رسمیت شناخته شود.

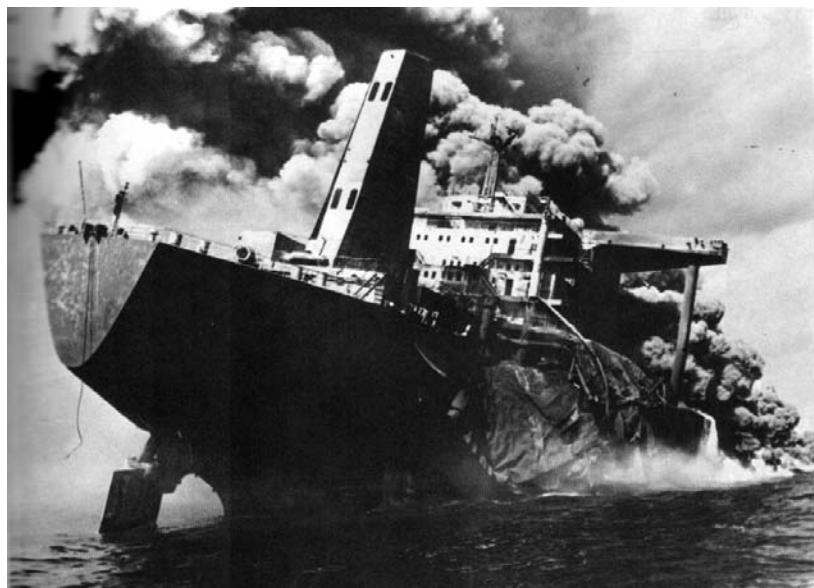
دور دوم گفت و گوها که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۸ در سازمان ملل متحد در نیویورک آغاز شد، پیشرفت اندکی داشت. این جلسه با ارائه طرح مصالحه خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، برای شکستن بن بست موجود، آغاز شد. وی از ایران درخواست کرد تا حق عبور کشتی های عراقی در خلیج فارس را تضمین کند و اجازه دهد که آب راه شط العرب مجدداً باز شود. هم چنین از هر دو طرف خواست تا هم چنان به عقب کشیدن نیروهای اشغالگر خود ادامه دهند. در پایان نیز، بر مبادله همه اسیران جنگی تأکید و پیشنهاد کرد تا زمان رسیدن به قراردادی رسمی، مشکل حاکمیت بر شط العرب به تعویق انداخته شود.^{۱۴} بنابه گفته علی اکبر ولایتی، دو کشور در اصل حل و فصل مصالحه جویانه به توافق رسیده بودند، اما طارق عزیز، همتای عراقی وی، از اختیارات کافی برای تصمیم گیری برخوردار نبود.^{۱۵}

بن بست در مذاکرات سپتامبر به دور سوم گفت و گوها در ژنو انجامید. در جلسه سوم که در ۱ نوامبر ۱۹۸۸ آغاز شد، پیشرفت های آشکاری به دست آمد و درباره مبادله اسیران بیمار و مجروح توافق حاصل شد. به هر حال، این جلسه به دلیل پافشاری سختگیرانه بر بحث عقب نشینی نیروها و ادعای عراق مبنی بر حاکمیت کامل بر شط العرب، متوقف و به ۱۱ نوامبر موکول شد.

دور چهارم گفت و گوها در تاریخ ۲۰ تا ۲۳ آوریل ۱۹۸۹ در ژنو برگزار شد، اما این مذاکره نیز با پیشرفت مختصری

وزیر خارجه عراق و علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران این مذاکره را شروعی جدی نامید. مباحث نخستین جلسه بر عقب نشینی نیروها، مبادله اسیران جنگی و برنامه جلسات آینده متمرکز بود. به هر حال روز بعد، گفت و گوها به مشکل عقب نشینی نیروها محدود شد. عراق ادعا می کرد که اعتبار موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزایر برای مدت طولانی نبوده است؛ بنابراین، از ایران می خواست که کنترل کامل عراق بر آب راه شط العرب را به رسمیت بشناسد^{۱۶} تا به دنبال آن، خط آتش بس در ساحل شرقی شط العرب ایجاد شود. ایران در پاسخ گفت که مسائل مربوط به حاکمیت بر اروندرود باید تنها پس از این که مراحل نخست قطع نامه ۵۹۸، یعنی عقب نشینی نیروها، تبادل اسیران جنگی و تأسیس یک دادگاه ویژه برای تعیین مسئولیت جنگ، اجرا شد، بررسی شود.

افزون بر عقب نشینی نیروها، مسئله جلوگیری ایران از کشتیرانی عراق در تنگه هرمز و خلیج فارس نیز مطرح شد. با آغاز آتش بس، عراق دو فروند کشتی را به خلیج فارس فرستاد. ایران کشتی نخست را که یک کشتی باری بود، متوقف و برای جلوگیری از قاچاق کالا، آن را بازرسی کرد، اما کشتی دوم را که یک نفتکش بود متوقف نکرد. این امر وضعیتی را فراهم آورد تا ادعای عراق مبنی بر آزادی کشتیرانی در مقابل ادعای ایران برای تأمین منافع امنیتی خود در دریای سرزمینی اش، ارزیابی شود. دور نخست گفت و گوها به علت عدم توافق بر سر موضوع عقب نشینی ها و آزادی کشتیرانی به بن بست رسید، در حالی که مانع اصلی اصرار عراق بر این امر بود که قرارداد



به شکست انجامید. در اکتبر ۱۹۸۸، دبیرکل سازمان ملل متحد پیشنهاد چهار ماده‌ای خود را به شرح زیر اعلام کرد: (۱) عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی براساس موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزایر؛ (۲) خویشتن‌داری ایران در بازرسی کشتی‌ها؛ (۳) مبادله دوجانبه اسیران جنگی؛ و (۴) بازگشایی شط العرب.

هم‌چنین، وی جدول زمانی جدیدی را نیز پیشنهاد کرد که بر اساس آن، عقب‌نشینی نیروها طی پانزده روز انجام می‌گرفت و طی شصت روز نیز اسیران جنگی مبادله می‌شدند.^{۲۶} وزیر خارجه عراق در گزارشی اعلام کرد تا زمانی که لای‌روبی شط العرب به‌طور کامل انجام نشود، عقب‌نشینی نیروها امکان ندارد. او ایران را به دلیل رعایت نکردن قطع‌نامه ۵۹۸ و بی‌احترامی به متن و محتوای سند مقصر دانست.^{۲۷} ایران عقیده داشت این بن‌بست از لجاجت دامنه‌دار عراق، یعنی ادعای غیرقابل قبول حاکمیت بر کل اروندرود (شط العرب)، ناشی شده است. هم‌چنین، از اکراه عراق در اجرای قطع‌نامه ۵۹۸ شکایت داشت و آن را نتیجه فقدان اراده لازم اعضای شورای امنیت برای اعمال فشار به عراق می‌دانست. ایران اظهار می‌کرد که اعضای شورای امنیت بیش از آن‌که نگران اجرای عدالت باشند، نگران منافع سیاسی خود هستند.^{۲۸}

بن‌بست گفت‌وگوها تا تابستان ۱۹۸۹ ادامه داشت. هر دو طرف بر لزوم اجرای قطع‌نامه ۵۹۸ تأکید می‌کردند، اما نسبت به اجرایی بودن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درباره مرز شط العرب (اروند رود) با یکدیگر اختلاف بنیادی داشتند. مرگ [امام] آیت‌الله خمینی (ره) در ۳ ژوئن هیچ تغییر فوری در مواضع دو طرف گفت‌وگوها پدید نیاورد. طبق گزارشی، حمایت شوروی از موضع ایران در اجرایی بودن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به‌طور بالقوه موجب پیشرفت مهم گفت‌وگوها در ژوئن ۱۹۸۹ شد، اما اعضای دیگر شورای امنیت نشان دادند که علاقه‌مند نیستند به دو طرف فشار وارد آورند.

ادعاهای حقوقی

آتش‌بس و عقب‌نشینی

رویکرد ایران در مذاکره با عراق بر ضرورت عقب‌نشینی این کشور به مرزهای شناخته شده بین‌المللی طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مبتنی بود.^{۲۹} ایران اعتقاد داشت، تا زمانی که

نیروهای عراقی عقب‌نشینی نکرده‌اند، هیچ پیشرفتی در مذاکرات صلح پدید نمی‌آید. در ۱۰ مارس ۱۹۸۹، وزیر خارجه ایران طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل به دقت مشخص کرد که ۲/۶۶۳ کیلومتر مربع از خاک ایران هم‌چنان در اشغال عراق است.^{۳۰} ولایتی با پیوست ۴۲ نقشه از ادعای خود دفاع کرد. پیشتر، او عراق را متهم کرده بود که ۱۲۵ کیلومتر مربع از سرزمین ایران را بعد از اعلان آتش‌بس اشغال کرده است.^{۳۱} ایران قبلاً عراق را متهم کرده بود که بیش از دو هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران را در چهار استان تصرف کرده است.^{۳۲}

ایران برخلاف دوران جنگ در این مقطع از گفت‌وگوها، ادعا می‌کند که به تصرف سرزمین عراق تمایلی ندارد و نیروهای ایران خاک این کشور را ترک کرده‌اند.^{۳۳} در حال حاضر، اشغال قلمروی عراق از سوی ایران موضوعیت ندارد، از این رو، حکومت صدام حسین یادآور نمی‌شود که ایران قبل از آتش‌بس و پیش از اعمال فشار عراق به این کشور برای عقب‌نشینی، سرزمین عراق را اشغال کرده بود.

یکی از بحث‌های مطرح، بن‌بست در عقب‌نشینی نیروها بود که به مخالفت عراق با بازرسی کشتی‌ها از سوی ایران در تنگه هرمز و خلیج فارس مربوط می‌شد. عراق مصرانه می‌گفت چنین عملی ناقض آزادی کشتیرانی و نشان‌دهنده اقدامی نظامی در دریاست که باید طبق قید ماده ۱ قطع‌نامه ۵۹۸ متوقف شود. ولایتی، وزیر خارجه ایران، با تشریح این که «عراق نمی‌تواند تنها به آزادی کشتیرانی طبق حقوق بین‌الملل اکتفا کند»، به موضع عراق پاسخ داد.^{۳۴} ولایتی مدعی بود که عراق تلاش می‌کند تا «عبور آزادانه از دریای سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را به دست آورد و ایران را از اعمال حقوق شناخته شده اساسی و بین‌المللی خویش در حقوق بین‌الملل، محروم کند».^{۳۵} هم‌چنین، وی تأکید کرد هر دولتی که بخواهد از تنگه هرمز عبور نماید، باید عبور بی‌ضرر* را در این آبراه رعایت کند به‌طوری که این کشتیرانی به ضرر ایران نباشد.^{۳۶}

در ۸ فوریه ۱۹۸۹، طارق عزیز طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد جزئیات موضع عراق را درباره مسئله عقب‌نشینی تشریح کرد.^{۳۷} وی بر تمایلش برای حل و فصل اختلافات براساس قطع‌نامه ۵۹۸ و احترامی که عراق برای تمامیت ارضی ایران قائل است، تأکید کرد. طارق عزیز به دقت مناطق وسیعی از خاک عراق را که قبل از

* Innocent Passage

نیروهای عراقی از تمامی این نقاط عقب نشینی خواهند کرد.

آزادی و تبادل اسیران جنگی

در ۱ سپتامبر ۱۹۸۸، سازمان ملل متحد گزارشی را درباره اسیران جنگی منتشر کرد. طبق این گزارش، ایران نزدیک به هفتاد هزار عراقی و عراق حدود نصف این تعداد ایرانی را در اختیار داشت. هم چنین، سازمان ملل با اشاره به این که تلقین یا هدایت معنوی ایران اساساً از فشارهای روحی قابل تشخیص نیست اعلام کرد که حدود چهارده هزار اسیر عراقی به حامیان [امام] آیت الله خمینی (ره) تبدیل شده اند. با وجود این که سازمان ملل هیچ تلقین برنامه ریزی شده ای را برای اسیران عراقی به دست نیاورد، اما بر اساس برخی از مدارک روان شناسانه این تلقین وجود داشت. افزون بر این تعداد از اسیران جنگی که سازمان ملل متحد آنان را شناسایی کرده بود، عراق ادعا می کرد که، ایران بیش از سی هزار اسیر جنگی عراق را که کمیته بین المللی صلیب سرخ* آنها را ثبت نام نکرده است، در اختیار دارد. ^{۳۴} البته، باید یادآور شد که ایران نیز ادعا می کرد که عراق هفتصد تن از ایرانیان را بعد از توافق درباره آتش بس ربوده است. ^{۳۵}

ایران و عراق به علت نقض حقوق بین الملل و رفتار ناشایست با اسیران جنگی از یکدیگر انتقاد می کردند. وزیر خارجه عراق بارها ادعا کرد که در طول جنگ و بعد از آن، ایران کنوانسیون ژنو** را درباره اسیران جنگی رعایت نکرده و از شیوه های ددمنشانه ای نظیر قتل، شکنجه و تهدید روانی علیه اسیران عراق استفاده کرده است. ^{۳۶} در مقابل، ایران نیز به همین ترتیب رفتار عراق را با اسیران جنگی محکوم کرد و در گزارشی اختصاصی، به نام گزارشی در زمینه رفتار بد عراق با اسرای ایرانی ^{۳۷} آنها را به تصویر کشید. باید یادآور شد که ایرانیان برای اثبات ادعای خود علیه عراق از این گزارش به منزله یک سند استفاده می کنند. ^{۳۸} هم چنین، هر دو طرف علیه اتباع خود که با دشمن همکاری می کردند دست به اقدامات به شدت افراطی زدند، از این نظر، اقدامات عراق علیه کردهایی که با ایران همکاری می کردند، ^{۳۹} باید در کنار اقدامات ایران علیه به اصطلاح ارتش آزادی بخش ملی*** (منافقین) که پس از آتش بس به داخل ایران حمله کردند، ارزیابی شود.

بحث اسیران جنگی از زمان توافق آتش بس، بین ایران و عراق اختلاف ایجاد می کرد. ماده ۳ قطع نامه ۵۹۸ مصرانه

موقفیت های نظامی این کشور در آوریل ۱۹۸۸ در اشغال ایران قرار داشت، یک به یک مشخص کرد. این مناطق (به کیلومتر مربع) عبارت بودند از: فاو (۲۲۵)؛ شلمچه (۱۷۵)؛ جزایر مجنون (۱/۴۴۷)؛ زید (۵۶)؛ سیف سعد (۴۳)؛ زبیدات (۱۲۷)؛ مهران (۱۸۲)؛ مهران، پنجوین، و ماووت (۷۸۹۹)؛ و حاج عمران (۱۷۵). ^{۳۸} عزیز اعلام کرد که عراق حدود ۴/۴۳۴ کیلومتر مربع از میادین نبرد را در بین آوریل و جولای ۱۹۸۸ مجدداً به دست آورده بود. او توضیح داد که نیروهای عراقی برای عقب راندن ارتش ایران ناگزیر بودند به قلمروی ایران وارد شوند و مناطق خاصی را برای یک دوره زمانی که ضرورت نظامی اقتضا می کرد کنترل کنند. ^{۳۹} عزیز گفت نیروهای عراق متعاقباً از این مناطق که حدود ۹/۶۱۹ کیلومتر مربع برآورد شده اند، عقب نشینی کرده اند. ^{۴۰} وی تأکید کرد که عراق هیچ گونه انگیزه توسعه طلبانه ای ندارد و مشتاق است براساس مقررات حقوق بین الملل و مفاد قطع نامه ۵۹۸، به یک راه حل دست یابد. ^{۴۱}

عزیز از ایران به دلیل این که الحاق سرزمین آزادشده عراق (البته، وی آن را به این نام می خواند) را خواستار شده بود، انتقاد کرد. دلیل ادعای عزیز سخنان [امام] آیت الله خمینی (ره) در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۲، خطاب به روحانیون به این شرح بود: «اگر ایران عراق را شکست بدهد عراق به ایران ضمیمه خواهد شد ... مردم عراق رژیم صدام حسین را سرنگون خواهند کرد و خود با ملت ایران متحد خواهند شد.» ^{۴۲}

علی رغم ادعای عزیز مبنی بر این که نیروهای عراقی بعد از اقدامات نظامی ضروری از قلمروی ایران عقب نشینی کرده اند، در مارس ۱۹۸۹، صدام حسین، رئیس جمهور عراق، حضور دائمی نیروهای عراقی در قلمروی ایران را برای اهداف دفاعی تأیید کرد. وی در ادامه گفت برای آن که نیروها بتوانند حرکات دشمن را زیر نظر بگیرند، چنین حضوری برای استقرار افراد نظامی در پست های دیده بانی در نقاط مساعدی که چندین متر از مرزها دورتر باشد، ضروری است. به همان نسبت که جنگ، از طریق قرارداد صلح پایان نگیرد، وجود چنین پست های دیده بانی و تقویت استحکامات مواضع دفاعی، در مفهوم سنتی این واژه به منزله عملی اشغالگرانه تلقی نمی شود. ^{۴۳} صدام حسین در ادامه، پیشنهاد می کند در صورتی که ایران به راه حل صلح آمیزی روی آورد،

* International Committee of the Red Cross (ICRC)

** Geneva Convention

*** National Liberation Army



از ایران نیز خواسته شد تا تبادل اسیران جنگی را قبول کند، اما در چارچوب قطع نامه ۵۹۸، تهران تا عقب نشینی عراق از تمام سرزمین ایران در مقابل مبادله کامل اسیران ایستادگی کرد.^{۲۳}

در حالی که هنوز توافق برای مبادله اسیران جنگی مبهم بود، طی سومین دور گفت و گوها دو کشور درباره پیشنهاد کمیته بین المللی صلیب سرخ برای مبادله اسیران بیمار و معجروح به صورت درصدی به توافق رسیدند. توافق نوامبر ۱۹۸۸ آزادی ۱۱۵۸ تن از اسیران عراقی و ۴۱۱ تن از اسیران ایرانی را خواستار بود. انتظار می رفت در صورت آزادی ۱۱۵ اسیر عراقی و ۴۱ اسیر ایرانی در هر روز، مبادله اسیران جمعاً ده روز به طول انجامد. ایران مبادله اسیران جنگی را که باید از ۲۴ نوامبر آغاز می شد، تا ۲۷ نوامبر به تعویق انداخت ؛ زیرا، مدعی بود که عراق از آزاد کردن اسیران به تعداد مورد توافق خودداری می کند.^{۲۴} طی سه روز نخست، ایران گروه ۵۱، ۵۲ و ۵۳ نفری و عراق سه گروه ۱۹، ۱۸ و ۱۹ نفری را آزاد کردند. در نتیجه، ۱۵۵ اسیر عراقی و ۵۶ اسیر ایرانی آزاد شدند. عراق که تحت حمایت کمیته بین المللی صلیب سرخ قرار داشت ایران را به دلیل تغییر در شمار اسیران مورد توافق برای مبادله، سرزنش کرد. ایران در دفاع از عملکرد خود، گفت: «بیست تن از اسیران از برگشت به عراق خودداری کرده اند؛ ۶۱ تن از آنان مسترد شده اند؛

می خواهد که اسیران جنگی آزاد شوند و بی درنگ پس از قطع مخاصمات فعال کنونی، براساس کنوانسیون سوم ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹، به کشور خود بازگردانده شوند. وقتی در ۲۰ اوت ۱۹۸۸، مخاصمات با برقراری آتش بس مؤثر پایان یافت. در ۲۳ اوت ۱۹۸۸، کمیته بین المللی صلیب سرخ طی نامه ای به دو طرف، تعهد آنها را به بازگرداندن اسیران جنگی به کشورهایشان یادآور شد. طبق گزارشی، عراق در ۱۷ سپتامبر طی نامه ای به آن پاسخ مثبت داد، اما ایران از دادن پاسخ خودداری کرد. قبل از آغاز دور سوم گفت و گوها، کمیته بین المللی صلیب سرخ در ۴ اکتبر ۱۹۸۸ با فرستادن یادداشتی به دو طرف از آنها درخواست کرد تا طبق مفاد قطع نامه ۵۹۸، در چارچوب ماده ۱۱۸ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو اسیران جنگی را آزاد کنند. بنابر گزارشی، عراق موافقت خود را با این پیشنهاد اعلام کرد، اما ایران با بیان این نکته که مخاصمات هم چنان باقی مانده و بدون عقب نشینی کامل عراق از تمام سرزمین ایران پایان نمی گیرد، از قبول پیشنهاد خودداری کرد.^{۲۵} در ۵ مارس ۱۹۸۹، صدام حسین، در نامه ای خطاب به سازمان پیشرفت های بین المللی*^{۲۶} اعلام کرد که عراق به دلایل بشردوستانه و مشروع، بدون در نظر گرفتن نتایج مذاکرات صلح و بی اعتنا به میزان پیشرفت در رسیدن به یک صلح جامع و پایدار برای تبادل اسیران جنگی آمادگی دائم دارد.^{۲۷}

* International Progres Organization

پول و اسلحه در اختیار آنها گذاشت تا دامنه شورش را به آن جا بکشاند. هم چنین در سپتامبر ۱۹۸۰، آبراه عراقی شط العرب را مسدود کرد. تمامی این موارد زمینه آغاز جنگ را فراهم آورد.^{۲۹}

در آوریل ۱۹۸۹ موضع ایران نیز طی توضیحات مختصر و مفید ولایتی به صورت واضح بیان شد: «با توجه به قرارداد ۱۹۷۵، باید بگویم که مشکل اصلی ما رودخانه و خط تالوگ* است که آن را تقسیم می کند. این رودخانه مرز ایران و عراق را تشکیل می دهد.... این یک قرارداد معتبر است و تمام قواعد و قوانین بین المللی با آن موافق اند.»^{۳۰} وی هم چنین ابراز کرد که از نظر سازمان ملل، نیز قرارداد ۱۹۷۵ هنوز اعتبار دارد.^{۳۱} مشاجره اولیه درباره اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ به حق حاکمیت بر رودخانه شط العرب مربوط می شد. قرارداد ۱۹۷۵ خط تالوگ یا مسیر اصلی کشتیرانی را خط مرزی بین دو کشور می شناسد. عراق ادعا می کرد، از آن جا که قرارداد ۱۹۷۵ باطل شده است؛ بنابراین، قرارداد ۱۹۳۷ که طبق آن عراق بر تمامی شط العرب حاکمیت دارد، معتبر است. ایران نیز مدعی بود که قرارداد ۱۹۷۵ هنوز هم اعتبار دارد و گستره قلمروی عراق فقط تا خط تالوگ است.

منافع سیاسی اساسی

ادعاهای قانونی ایران و عراق زمانی با منافع ملی اساسی هر دو کشور مرتبط شدند که در گستره سیاسی وسیع تری قرار گرفتند؛ نخست، اگر به اعتقاد عراق از ایران مبنی بر اشغال خاک عراق توجه کنیم می بینیم که عراق به حرکت خود در خاک ایران در آغاز جنگ هیچ اشاره ای نمی کند. عراق به ناحیه ای که خوزستان نامیده می شود و غالب ساکنان آن را اقلیت عرب تشکیل می دهند، پیشروی و سعی کرد آن را به تصرف خود درآورد. این کشور مایل بود، در زمانی که موازنه قدرت به سود خودش بود، پیشرفت هایی را با بهره گیری از ضعف نظامی ایران به دست آورد. هم چنین، می خواست قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو کند و ادعای حقوقی خود را مبنی بر حاکمیت بر تمامی شط العرب دوباره پیش بکشد. سرانجام در آوریل ۱۹۶۹، ایران به صورت یکجانبه قرارداد ۱۹۳۷ ایران و عراق را لغو کرد.^{۳۲}

در اوت ۱۹۸۸، زمانی که عراق تصور کرد طرف پیروز بی چون و چرای جنگ است، درصدد برآمد تا از وضعیت

تصمیم گیری درباره سی تن دیگر هنوز نامشخص است؛ شصت تن از آنان بدون اطلاع صلیب سرخ از سوی مقامات ایرانی آزاد شده اند (اما به دولت عراق تحویل داده نشده اند)؛ هویت دو تنشان نیز هنوز نامشخص است؛ هشت تن نیز از اردو برنگشته اند؛ دو تن هم فوت کرده اند؛ و درباره یک اسیر مصری نیز هنوز تصمیمی گرفته نشده است.^{۳۳}

توضیح مقام های ایرانی نشان دهنده مشکلاتی بود که اسیران جنگی با آن روبه رو بودند، به ویژه اگر درجه بالایی از نبود اعتماد نیز بین دو طرف وجود داشته باشد، به اضافه درباره سلامتی اسیران مبادله شده پرسش های زیادی مطرح بود. طبق گزارش ایران بعضی از اسیران عراقی آزاد شده بعد از انتقال به یک اردوگاه ویژه در حبانیه* بازجویی، مسموم و شکنجه شده اند.^{۳۴} با این که ایران و عراق برای توافق درباره مبادله اسیران بیمار و معلول احترام ناچیزی قائل شدند، اما هر دو متعاقباً تعداد درخور توجهی از این اسیران را به صورت یک جانبه آزاد کردند. هر چند که اعداد و ارقام متفاوت اند، در ۱۰ آوریل ۱۹۸۹، خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد که ایران به دنبال آزادی هفتاد عراقی مجروح یا بیمار، در نوزده مرحله، ۱۳۴۶ اسیر جنگی عراقی ناتوان را آزاد کرده، اما عراق تنها ۹۴۹ اسیر جنگی ایران را که ۴۵۹ تن از آنها غیرنظامی بودند آزاد کرده است.^{۳۵} علی رغم آتش بس، تقریباً صد هزار اسیر جنگی در اسارت به سر می بردند و به نظر نمی رسید که بدون عقب نشینی عراق از قلمروی ایران در وضعیت آنها تغییری رخ دهد. البته، باید یادآور شد که این عقب نشینی نیز بدون حل اختلاف بر سر مرز شط العرب انجام نمی شد.

حاکمیت بر اروندرود

برای فهم بن بست مذاکرات آتش بس باید به اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، قرارداد الحاقی مربوط به مرزها و حسن هم جوارگی بین ایران و عراق و سه پروتکل امضا شده در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد توجه کرد.^{۳۶} موضع عراق کاملاً روشن است، بنابر ادعای این کشور، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بی ارزش و بی اعتبار است. از نظر حکومت صدام حسین، جنگ با نقض قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی ایران آغاز شد؛ همان گونه که در تفسیر روزنامه الثوره آمده است موضع عراق از این قرار است: «ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر پا گذاشت، در امور داخلی عراق، دخالت و جنگ را علیه عراق آغاز کرد، افراد خائن را به شمال عراق فراخواند و

* Habaniyyah

** Thalwey

موجود استفاده و توجه خود را به مشکل کردها در شمال عراق معطوف کند. همان گونه که در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر آمده است، پذیرش اصل خط تالوگ برای تعیین مرز در شط العرب از سوی عراق اساساً بر قول ایران، (امریکا و اسرائیل) مبنی بر قطع کمک به کردهای شورشی شمال عراق استوار است؛ باوجود این، عراق تصمیم گرفت تا برای همیشه مقاومت درونی کردها را درهم بشکند. جنگ تمام عیار عراق علیه کردها در ۲۴ اوت ۱۹۸۸،

کارشناسان معتقدند که دست کم سه سال فرصت برای بازگشایی کامل رودخانه اروندرود لازم است. مین ها، کشتی های غرق شده، مهمات منفجر نشده و سایر فضولات جنگ، بازگشایی این رودخانه را مشکل کرده است

یک روز قبل از آغاز مذاکرات مستقیم با ایران آغاز شد. بر اساس گزارش مطبوعات، عراق بیش از شصت هزار نفر نیروی نظامی را به همراه تانک، توپخانه، بالگرد، جنگنده بمب افکن و سلاح های شیمیایی به آن جا فرستاد. طبق گزارش ها، بین ۲۴ اوت و ۸ سپتامبر ۱۹۸۸ به صورت گسترده علیه کردها از سلاح های شیمیایی استفاده کرد. امریکا استفاده قبیح و ظالمانه عراق از سلاح های شیمیایی را با بهره گیری از ابزارهای تکنیکی تأیید کرد. بر اساس گزارش ها، عراق بیش از هزار روستا را ویران و با تصرف مجدد مناطق به اصطلاح آزاد شده در طول مرز با ایران تقریباً صد هزار نفر را آواره کرد. در اکتبر ۱۹۸۹، طارق عزیز اعلام کرد که شورش کردها برای همیشه پایان یافته است؛ همان گونه که در Newsletter International Amnesty در مارس ۱۹۸۹ به طور مستند آمده است، نابودی و رفتار ددمنشانه با کودکان کرد، خصومت عمیق رژیم عراق نسبت به مخالفان کرد این کشور را تأیید می کند. اقدامات علیه کردها نه تنها مخالفت های شدید کردها علیه صدام حسین را از بین برد، بلکه درصد بسیاری از منابع نفوذی ایران را نیز ریشه کن کرد. اکنون که عراق نمی تواند مدعی شود ایران از کردها حمایت می کند، ادعای حاکمیت بر کل آبراه شط العرب را پیش کشیده است.

عراق با تشخیص این که ایران در درازمدت هم چنان دشمن خطرناک او خواهد بود، تصمیم گرفته است که موقعیت استراتژیک خود را در شمال حفظ کند و از برتری

نظامی خود برای حضور و بقای مجدد در خلیج فارس بهره گیرد؛ بنابراین، راه خروجی عراق به خلیج فارس (شط العرب) باید هرچه زودتر گشوده شود. بازگشایی این رودخانه حتی با کمک ایران نیز آسان نخواهد بود. کارشناسان معتقدند که دست کم سه سال فرصت برای بازگشایی کامل این رودخانه لازم است. مین ها، کشتی های غرق شده، مهمات منفجر نشده و سایر فضولات جنگ، بازگشایی این رودخانه را مشکل کرده است. ایران تا وقتی که نیروهای عراقی در خاک این کشور باشند، با هرگونه اقدامی برای پاکسازی رودخانه مخالفت می کند. پیشنهاد عراق برای منحرف کردن مسیر رودخانه و خشک کردن بنادر خرمشهر و آبادان به منزله فشار روزافزون بر ایران است.^{۵۳}

نتیجه گیری

تحلیل مزبور نشان می دهد که ایران و عراق هر دو درصددند که سیاست های خود را از راه ادعاهای حقوقی بین المللی موجه جلوه دهند.

هرچند که گفت وگوهای ایران و عراق بر سر موضوعات عقب نشینی نیروها و اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ به بن بست رسیده است، واضح است که هیچ یک به ادامه جنگ تمایلی ندارند. چارچوب حقوقی بین المللی که قطع نامه ۵۹۸ آن را فراهم آورده است موجب شده این امکان را به وجود آورد که هر دو کشور ضمن پافشاری بر خواسته ها و مواضع مشروع خود، از ادامه جنگ نیز خودداری کنند. هم چنین، احتمال نمی رود که بن بست جاری گفت وگوها بدون اعمال فشار سیاسی درخور توجه از بیرون بر یکی از دو طرف تغییر یابد. به نظر می رسد که این بن بست دیپلماتیک بین دو کشور هم چنان ادامه داشته باشد مگر این که نفع سیاسی دو جانبه ای پدید آید که همکاری و هماهنگی را بین کشورهای متعارض خلیج فارس ترغیب کند.

یادداشت ها

۱. برای متن قطع نامه ۵۹۸. ر. ک به :

Middle East Economic Digest, July 29, 1988, p.14

۲. ر. ک به: ماده ۱۱ از قطع نامه ۵۹۸.

۳. ر. ک به: ماده ۳ از قطع نامه ۵۹۸.

Tack , " tehran Times , April 29 , 1989 , p. 2 , in FBIS-NES-89-085 , May 4 , 1989 , P. 52.

۱۹. برای پیشینه و تحلیل های مفید در مورد مرز ایران و عراق ر.ک به:

U.S. Department of State, Bureau of Intelligence and Research, Iran-Iraq Boundary, International Boundary Study no. 164, July 13, 1978.

۲۰. ر.ک به: نامه ولایتی به دبیرکل که خبرگزاری کویت (KUNA) آن را در ۱۰ مارس ۱۹۸۹ منتشر کرد

in FBIS-NES-89-048, March 14, 1989, P. 61

۲۱. همان.

۲۲. مصاحبه بشارتی، معاون وزیر خارجه

Tehran Domestic Service, January 1, 1989, in FBIS-NES-89-02, January 4, 1989, PP.53-54.

۲۳. برای نمونه، حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که: «ملت انقلابی ایران هرگز نخواهد پذیرفت که حتی یک وجب از خاک کشورش در اشغال دشمن باشد و هیچ تمایلی به اشغال خاک عراق ندارد» ر.ک به:

Tehran IRNA , February 4 , 1989 , in FBIS-NES-89-023 , February 6 , 1989 , P. 69.

24. See text of Velayati's September 8 , 1988 , news conference , Tehran IRNA , September 8 , 1988 , in FBIS-NES-88-175 , September 9 , 1988 , PP. 35-36.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. ر.ک به: متن پیغامی منتشر شده توسط

baghdad Domestic Service, February 14, 1989, in FBIS-NES-89-030, February 15, 1989, P. 36.

۲۸. همان.

۲۹. همان.

۳۰. همان.

۳۱. طبق گزارش ها، طارق عزیز هشت نقشه را به نامه اش به دبیرکل پیوست کرد. این نقشه ها مناطقی را که ایران اشغال کرده است نشان می دادند. ر.ک به

Report of Kuwait KUNA, March 10, 1989, in FBIS-NES-89-048 , March 14 , 1989 , P.61.

32. See reference to Khomeini's June 21 , 1982 , speech in "Middle East and South Asia Review" June 22 , 1982

۴. ر.ک به: ماده ۴ از قطع نامه ۵۹۸.

۵. ر.ک به: ماده ۸ از قطع نامه ۵۹۸.

۶. ر.ک به: ماده ۶ از قطع نامه ۵۹۸.

۷. ر.ک به: ماده ۷ از قطع نامه ۵۹۸.

۸. برای ارزیابی جنگ و مطالعه اوضاع منازعه خلیج فارس در زمان آغاز گفت و گوهای مستقیم ایران و عراق ر.ک به:

Middle East, September 1988, PP.8-12

۹. ر.ک به: مصاحبه با علی اکبر محتشمی، وزیر کشور، در،

al-Musytaqbal(Paris), February 25,1989 ,

در سرویس خبری خارجی، در

Daily Report Near East & South Asia (hereinafter FBIS-NES), FBIS-NES-89-39, March1,1989,p.60

محتشمی بر این منطق تاکید کرد که «همانگونه که در طول جنگ جهانی دوم عمل شده متجاوز باید تنبیه شود». اما این منطق به دلیل این که دنیا به اندازه ایران نگران نبود، مورد قبول واقع نشد.

10. See The Winds of Death (Paris), a Special 182-Page issue of Information and Liaison Bulletin of Institut Kurde de Paris, no.42(September 1988).

۱۱. موضوعات حقوقی مطرح شده در مقدمه، نگرانی های مشروع متعددی را پدید آورد که از این منازعه ناشی می شود، اما از حوزه این نوشته خارج است.

۱۲. ر.ک به: سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی که از شکست ایران و عراق در اجرای کامل قطع نامه ۵۹۸ انتقاد می کند و ر.ک به:

Tehran Iranian News Agency (IRNA) of January 25, 1989, in FBIS-NES-89-016, January 29, 1989, PP.60-61.

۱۳. باید یادآور شد که نام شط العرب در ایران ارون درود است این نام از قبل از اسلام وجود داشته است. نام رایج آن در غرب شط العرب می باشد، اما در این نوشته، هر دوی آنها به کار رفته است.

14. See New York Times , October 1 , 1988 , P.6; New York Times , October 9 , 1988 , P.11.

15. New York Times , October 9 , 1988 , P.11.

16. See the April 24 , 1989 , report of talks by Tehran Domestic Service in FBIS-NES-89-077 , April 24 , 1989 , P.69.

17. See report of Baghdad Iraqi News Agency (INA) in FBIS-NES-89-077. April 24 , 1989 , P.17.

18. See Editorial , "Peace Talks Still on the Same Old

۴۴. برای آشنایی با موضع عراق ر.ک به: متن نامه طارق عزیز به دبیرکل سازمان ملل در ۶ فوریه ۱۹۸۹ در

FBIS - NES - 89 - 024, February 7, 1989, p.24

و برای آشنایی با موضع ایران ر.ک به: تفسیر خبرگزاری جمهوری اسلامی در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۹ در

FBIS - NES - 89 - 016, January 26, 1989, p.60.

45. See FBIS - NES - 89 - 024, February 7, 1989, p.24.

46. See "Acute Torture Continues in Iraq," *Tehran Times*, April 26, 1989, in FBIS - NES - 89 - 086, May 5, 1989, p.50.

47. See report in FBIS - NES - 89 - 068, April 11, 1989, p.51.

۴۸. برای مطالعه پیشنهاد قرارداد مرزی ر.ک به:

U.S. Department of State Iran - Iraq Boundary.

49. See Iraqi News Agency commentary, April 12, 1989, in FBIS - NES - 89 - 069, April 12, 1989, P. 24.

برای مطالعه تفسیر اخیر خبرگزاری عراق در مورد مقاله روزنامه جمهوری که مواردی از نقض قرارداد ۱۹۷۵ از سوی ایران را فهرست می کند و این موارد را دلایل لغو قرارداد ۱۹۷۵ می شمارد ر.ک به:

FBIS - NES - 89 - 009, January 13, 1989, P. 35.

۵۰. ر.ک به: مصاحبه ولایتی در روزنامه کیهان در ۱۹ آوریل ۱۹۸۹ در

FBIS - NES - 89 - 083, May 2, 1989, P. 46.

۵۱. همان.

۵۲. برای بررسی نقض قرارداد ۱۹۷۵ از سوی ایران ر.ک به:

Tareq Y. Ismael, *Iraq and Iran: Roots of Conflict* (Syracuse: Syracuse University Press, 1982), P. 19.

و هم چنین ر.ک به:

Ramesh Shanghvi, *Shati al - Arab: The Facts Behind the Issue* (London: Transorient Press, 1969).

۵۳. برای مطالعه گزینه های مختلف عراق ر.ک به: مصاحبه صدام حسین در ۸ مارس ۱۹۸۹ در

FBIS - NES - 89 - 048, March 14, 1989, P. 29.

, p.ii , Daily Report , V , June 22 , 1982.

33. See Saddam Hussein's interview in Basra With Utman al Umayr , March 8 , 1989 , in FBIS - NES - 89 - 048 , March 14 , 1989 , p.34.

34. See Tariq Aziz's statement , reported by the Iraqi News Agency on April 18 , 1989 , in FBIS - NES - 89 - 074 , April 19 , 1989 , p.19.

۳۵. ر.ک به: سخنان محمدحسین لواسانی، معاون وزیر امور خارجه، که خبرگزاری جمهوری اسلامی آن را منتشر کرد در

May 6, 1989, in FBIS - NES - 89 - 088, May 9, 1989, p. 53.

۳۶. همان.

37. See Rapport sur le mauvais traitement des captifs Iraniens en Iraq (Tehran: Centre d'information de la guerre , Conseil supreme de la defense , 1985).

38. See also War Information Headquarters , Animosity to Peace (Tehran kayhan press , 1987).

۳۹. ماهیت نقض حقوق بشر و عملکرد عراق که در نسل کشی کردها تجلی می یافت فراتر از اقدامات ایران علیه گروه های کرد خود بود که در طول جنگ با عراق همکاری می کردند. برای فاجعه حلبچه ر.ک به:

The exceprional issue of Information and Liaison Bulletin of Institut Kurde de Paris entitled H... A Martyr Town (Paris : Institut Kurde , no date). See also The Proliferation of chenreal Warfare : The Holocaust at Halabja (Washington , D.C: People for a Just Peace,n.d).

۴۰. ر.ک به: متن نامه طارق عزیز به دبیرکل در ۶ فوریه ۱۹۸۹ در

In FBIS - NES - 89 - 024, February 7, 1989, p.21.

۴۱. سازمان پیشرفت بین المللی سازمان غیردولتی و بشردوستانه ای است که در وین تاسیس شده است. در ۲۹-۳۰ ماه می ۱۹۸۹، این سازمان جلسه ای را با حضور کارشناسان متعدد در ژنو برای بررسی مسئله اسیران جنگی برگزار کرد برای مطالعه گزارش خبرگزاری ایران در مورد این جلسه ر.ک به:

FBIS - NES - 89 - 104, June 1, 1989, p.56.

42. See *Iraqi News Agency report*, March 12, 1989, in FBIS - NES - 89 - 047, March 13, 1989, p.25.

۴۳. برای آشنایی با موضع ایران مراجعه کنید به تفسیری که خبرگزاری جمهوری اسلامی در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۹ ارائه کرد در

FBIS - NES - 89 - 016, January 26, 1989, p.60.

شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق*

جوزف ای. کشیشیان
گروه ترجمه فصلنامه نگین

همکاری کنند و در نهایت نیز، یک حس اتحاد سیاسی را پدید آورند.

جنگ تهدید کننده

بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، جنگ ایران و عراق در صدر دستور کار شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت. این کشورها از گسترش احتمالی جنگ و ایجاد شورش‌های داخلی می‌ترسیدند. در نتیجه، مقامات شورا از هر دو طرف جنگ درخواست کردند تا با قبول آتش بس اختلافات خود را حل کنند، اما با توجه به نفوذ بسیار محدود آنها بر ایران و عراق این درخواست به نتیجه نرسید. بزرگ‌ترین نگرانی حکام این کشورها جلوگیری از گسترش جنگ به قلمروی خود بود. جنگ، آنها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد. برخلاف این آگاهی، کشورهای مزبور با دو مسئله مشکل ساز روبه‌رو بودند. نخست این که، با توجه به درک متفاوت تهدید در این کشورها در سال ۱۹۸۱، مواضع هر کشور نسبت به ایران و عراق با مواضع شورا متفاوت بود. دوم آن که، مواضع واحد شورا در طول هشت سال جنگ به تدریج تکامل یافت که نشانه فرآیند تصمیم‌گیری شورا در رویارویی با تحولات بسیار سریع بود.

شیخ‌نشین‌های محافظه کار خلیج فارس شامل بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی حدود یک دهه دلمشغول جنگ ایران و عراق بودند. در ۲۵ می ۱۹۸۱، این شش کشور آسیب‌پذیر، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را که به شورای همکاری خلیج فارس معروف است، برای مقابله با چالش‌های داخلی، خارجی و جنگ ایران و عراق تأسیس کردند.^۱ وضعیت نظامی غالب ایران در خلیج فارس تا حد زیادی بر ارزیابی این کشورها از نتایج جنگ تأثیر گذاشته بود. با تحقق نیافتن ادعاهای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، رهبران شورای همکاری خلیج فارس انتظار داشتند که ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. هم‌چنین آنها دریافتند که ایران می‌تواند از جنگ به منزله ابزاری در راستای تقویت انقلاب استفاده کند. با وجود این، برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه که برآغاز شورش‌های داخلی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مبتنی بود، حکام محافظه کار این کشورها برای حل مشکلات داخلی خود از فرصت‌هایی که جنگ پدید آورده بود از راه روانی و عملی و مقابله با تهدیدات عراق یا ایران علیه ثبات و امنیت خود بهره می‌بردند. جنگ محرکی بود تا این کشورها با کنار گذاشتن اختلافات و اتخاذ سیاست‌های مشترک بتوانند اقدامات نظامی و با هماهنگی و با قدرت‌های خارجی

* Joseph A. Kechichian. The Gulf Cooperation Council and the Gulf War. in Christopher C. Joyner, The Persian Gulf war: Lessons for Strategy, Law and Diplomacy (New York: Green Wood Prees, 1990)

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جنگ

در طول جنگ، عربستان و کویت سیاست‌های بسیار جنجالی‌ای را با اعطای کمک‌های مالی بلاعوض به عراق اتخاذ کردند. در حالی که نسبت به میزان این کمک‌ها اتفاق نظر وجود ندارد - بین ۲۵ تا ۶۵ میلیارد دلار - باید گفت این دو کشور با کمک به عراق بر اساس منافع ملی مد نظر خود عمل کردند^۱ و هر دو حمایت از بغداد - و البته نه رژیم صدام - را انتخاب بد از بدتر می‌دانستند. وقوع انقلاب اسلامی ایران موجب بروز نگرانی‌ها، ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی بالقوه شده بود. حمایت اعراب از عراق نیز این نگرانی شدید را نشان می‌داد. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، جنگ عراق علیه ایران نشان‌دهنده مقابله بغداد با چالش رژیم انقلابی ایران بود. البته، حکام این کشورها شخصاً از سلطه احتمالی عراق بر منطقه خلیج فارس هم نگران بودند. در مقابل کمک‌های عربستان و کویت، واکنش بغداد نه تنها به صورت قدردانی و سپاس‌گزاری نبود، بلکه، مقامات عراقی با اشاره به کافی نبودن حمایت اعراب، برای کسب کمک‌های مالی و نظامی به فرانسه و شوروی نزدیک شدند.^۲ با توجه به این واقعیت‌ها، بغداد مجبور شد معاملات خود را با فرانسه افزایش دهد. این معاملات به صورت فروش نفت و خرید تسلیحات پیشرفته بود.

تا ۱۹۸۸، میزان بدهی عراق به حدی افزایش یافت که بازپرداخت کامل آنها بعید به نظر می‌رسید. طبق آمار، بدهی خارجی ۶۵ میلیارد دلاری این کشور در سال ۱۹۸۵، (نیمی از آن بدهی خارجی ۶۵ میلیاردی از کشورهای شورا

دریافت شده بود.) به صد میلیارد دلار در اوایل سال ۱۹۸۸ افزایش یافت.^۳ از نظر وام‌دهندگان و کمک‌کنندگان، انتظار بازپرداخت بسیار پایین بود؛ زیرا، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دیگر به عراق وام تجاری نمی‌دادند، بلکه کمک‌های مالی را بنا به دلایل سیاسی توجیه می‌کردند. البته، عراق می‌توانست با افزایش فروش نفت بدهی‌های خود را پرداخت کند. با وجود این، زمانی که قیمت جهانی نفت تا حد درخور توجهی پایین آمد، هیچ یک از کشورهای شورا نمی‌خواست با تکیه بر این که عراق طبق جدول زمانی بدهی‌های خود را خواهد پرداخت، وضعیت مالی خود را بی‌ثبات کند. بر این اساس، کشورهای شورا در برخورد با عراق از مزیت خاصی برخوردار بودند. بدهی‌های عراق تا حد زیادی مارجوویی این کشور را به ویژه در منطقه خلیج فارس کاهش داد. در نتیجه، کشورهای شورا با بخشش بدهی‌های عراق، منشاء یکی از تهدیدها را تا حدی تضعیف کردند.

بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، جنگ ایران و عراق در صدر دستور کار شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت. این کشورها از گسترش احتمالی جنگ و ایجاد شورش‌های داخلی می‌ترسیدند

تمایل عربستان و کویت برای عرضه کمک‌های مالی به عراق را باید با توجه به اکراه آنها در کمک نظامی توجیه کرد. برخلاف ادعاهای مطرح، از بین کشورهای عربی تنها اردن، مصر و سودان به عراق نیرو و کمک نظامی ارسال کردند و هیچ یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تسلیحات زرادخانه‌های کوچک خود را در اختیار عراق قرار ندادند، هرچند عربستان احتمالاً هزینه خرید تسلیحات از فرانسه را تقبل کرده بود. حال این پرسش مطرح است که چرا کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پرتو تهدیدی که از سوی ایران تصور می‌کردند از عراق حمایت نظامی نکردند؟ در این زمینه، چند توضیح می‌توان ارائه داد:

نخست این که، توان نظامی عربستان،



بر نیروهای مسلح ایران وارد کرد. با وجود این، تصمیم به استقرار نیروی هوایی پیشرفته عربستان در جبهه جنگ، می‌توانست گسترش جنگ به این کشورها را موجب شود؛ چیزی که عربستان کاملاً با آن مخالف بود. این مورد دومین دلیل عدم کمک و حمایت نظامی مستقیم کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق به شمار می‌رفت. هیچ یک از این کشورها نمی‌خواستند به جنگ وارد شوند؛ زیرا، ادعا و هدف نخستین عراق مبنی بر تقویت سیطره اعراب بر خلیج فارس چندان قوی به نظر نمی‌رسید و

قوی‌ترین کشور شورای همکاری خلیج فارس، در طول دهه ۸۰ بسیار پایین و محدود بود. سعودی‌ها می‌بایست از خود دفاع می‌کردند، ولی در مقابل تهدیدات ناشی از ایران، کشورهای عراق، اسرائیل، شوری و امریکا از عمق استراتژیک چندان بر خوردار نبودند. در حالی که ریاض به صورت منظم بنیه نظامی خود را تقویت می‌کرد، برای ذخیره‌سازی، توان مادی مازاد چندان نداشت. پنج کشور باقی‌مانده نیز که در سال ۱۹۸۰ جمع نیروی انسانی آنها از صدهزار نفر کم‌تر بود، در وضعیت مشابهی قرار داشتند.

جدول شماره ۱: مقایسه توان نظامی شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق و اسرائیل در ۱۹۸۸ - ۱۹۸۹

وضعیت	شورای همکاری خلیج فارس	ایران	عراق	اسرائیل
جمعیت	۱۹/۰۶۴/۰۰۰	۵۲/۸۰۰/۰۰۰	۱۶/۲۲۸/۰۰۰	۴/۴۶۶/۰۰۰
مقیم داخل	۱۱/۴۱۴/۰۰۰	-	-	-
مقیم خارج	۷/۶۵۰/۰۰۰	-	-	-
نیروهای مسلح:				
کل:	۱۶۰/۹۵۰	۶۵۰/۵۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۴۱/۰۰۰
نیروی زمینی	۱۲۲/۳۰۰	۳۰۵/۰۰۰	۹۵۵/۰۰۰	۱۰۴/۰۰۰
نیروی دریایی	۱۴/۹۵۰	۱۴/۵۰۰	۵/۰۰۰	۹/۰۰۰
نیروی هوایی	۲۳/۷۰۰	۳/۵۰۰	۴۰/۰۰۰	۲۸/۰۰۰
شبه نظامیان	۶۲/۹۵۰	۱/۰۰۰/۰۰۰	۴/۸۰۰	۴/۵۰۰
نیروهای انقلابی	-	۲۵۰/۰۰۰	-	-
ذخیره	-	۲۵۰/۰۰۰	-	-
مستقر در خارج	-	۲/۰۰۰	-	۱/۵۰۰
نیروهای مخالف	-	۲۵/۵۰۰	۶۲/۵۰۰	-
تجهیزت نظامی:				
تانک	۱/۰۸۴	۱/۰۰۰	۴/۵۰۰	۳/۸۵۰
ناوهای جنگی	۸۳	۴۲	۴۳	۵۹
هوپیمای جنگی	۳۸۲	۵۰	۵۰۰	۵۷۷

نتیجه جنگ غیرقابل پیش‌بینی بود. تمام کشورهای شورا بجز برخی از موارد در این مسائل اشتراک نظر داشتند. برای نمونه، امارات به روابط خاص خود با ایران ادامه داد و شورا هیچ مشکلی در این

نیروهای این شش کشور در مقایسه با نیروهای مستقر ایران و عراق در جنگ، نمی‌توانست یک موازنه را پدید آورد. (جدول شماره ۱) در این زمینه، نیروی هوایی ریاض تنها استثنا بود که برتری آن در سال ۱۹۸۳ خسارت زیادی را

زمینه ایجاد نکرد. البته، مسئله جزایر سه گانه بر روابط این دو سنگینی و از حل اختلافات موجود بین دو کشور و همکاری آنها با یکدیگر جلوگیری می کرد. هر از چندگاهی، منابع اطلاعاتی عراق مسئله تقسیم خلیج فارس بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را مطرح می کردند. در این زمینه، اختلافات به حدی بود که هر تلاشی برای حل آنها به شکست می انجامید.

جزایر بویان و وره که به کویت تعلق داشتند نیز در روابط شورای همکاری خلیج فارس و عراق، مهم شده بودند. در طول دهه ۸۰، بغداد به کویت و دیگر کشورهای عرب یادآوری کرد که جنگ برای مقابله با سلطه ایران آغاز شده است. در نتیجه، بغداد باید از تمام کمک های ممکن

اسلامی و سازمان ملل شد. در نتیجه، شورا بر نقش سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان میانجی حل اختلاف دو کشور متخاصم تأکید کرد. نخستین نشانه های این موضعگیری در بیانیه شورای وزیران شورای همکاری خلیج فارس در دومین جلسه اضطراری در ۲۰ آوریل ۱۹۸۲ در ریاض آشکار شد. این شورا از تلاش های مربوط به پایان دادن جنگ بین ایران و عراق و توقف خونریزی مسلمانان و نقض صلح و ثبات منطقه حمایت کرد.^۷

شورای وزیران امور خارجه پس از سومین نشست اضطراری در ۱۵ می ۱۹۸۲ هیچ بیانیه رسمی ای را صادر نکرد، اما سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، گفت: «تاریخ این نشست به ۳۰ می تغییر کرده است تا کشورهای

در طول جنگ، عربستان و کویت سیاست های بسیار جنجالی ای را با اعطای کمک های مالی بلاعوض به عراق اتخاذ کردند. باید گفت که این دو کشور با کمک به عراق بر اساس منافع ملی مد نظر خود عمل کردند

جهان عرب برخوردار شود. در آن زمان، دو جزیره بویان و وره به توجه به اهمیت استراتژیکشان برای بغداد بسیار مهم بودند و کویتی ها برای مصالحه در این زمینه زیر فشار قرار داشتند. اعمال فشار ایران بر کویت از راه های گوناگون این کشور را برای عدم واگذاری امتیاز به عراق قانع کرد. همان طور که دیده می شود ایران و عراق برای آن که در طول جنگ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به سوی همکاری با خود سوق دهند، به ایفای نقش در مسائل داخلی آنها پرداختند.

دیپلماسی شورای همکاری خلیج فارس

پس از نخستین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در می ۱۹۸۱ در ابوظبی، این شورا اعلام کرد که خلیج فارس باید عاری از منازعات بین المللی باشد. هم چنین، سران شورا در بیانیه ای پایان جنگ را خواستار شد و جنگ را به منزله یکی از مشکلاتی که صلح منطقه را برهم زده و زمینه مداخله بین المللی را فراهم آورده است، عنوان کرد. پس از دومین اجلاس سران در نوامبر ۱۹۸۱ در ریاض، این موضع مجدداً تکرار شد و شورا اظهار امیدواری کرد که تلاش های سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل با موفقیت همراه باشد.^۸ با برتری ایران در جبهه های جنگ و افزایش تهدیدات لفظی علیه این کشورها، شورای همکاری خلیج فارس برای انجام اقدامی که خود از انجام آن ناتوان بود، متوجه سازمان کنفرانس

مهم عرب برای ادامه مذاکرات از شورا اجازه بگیرند». برای اطمینان از این که آیا پیشرفت های نظامی ایران و عراق موازنه سیاسی منطقه را برهم زده یا نه؟ تماس هایی غیررسمی با الجزایر و سوریه برقرار شد. نمایندگان سوریه و الجزایر می بایست وزیران امور خارجه شورا را قبل از اتخاذ موضع یکسان شورا توجه می کردند. در واقع، این تلاش ها تاکتیک شورا برای ارزیابی تحولات روزمره بود، به ویژه این که نبرد خرمشهر در اوج خود بود. پس از این عملیات و با فتح خرمشهر، جریان عملیات تغییر یافت و ایران حالت تهاجمی به خود گرفت که با موفقیت درخور توجهی همراه شد.^۹ پس از دومین جلسه نشست اضطراری سوم وزیران امور خارجه که به ۳۰ می در ریاض تغییر داده شده بود، بیانیه رسمی بر موضع شورا در پایان دادن به خونریزی مسلمانان و تلاش های کمیته مساعی جمیله سازمان کنفرانس اسلامی برای میانجیگری تأکید کرد، اما برخلاف سیاست های گذشته، شورا به ویژه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد و در زمانی که کل جهان اسلام در معرض حملات صهیونیسم قرار دارد از این فرصت تاریخی به منزله نقطه عطفی استفاده کند.^{۱۰} این نخستین بار پس از جنگ بود که شورا ایران را به منزله طرف جنگی که همه تلاش های میانجیگری و احتمالاً تمام راه های حل و فصل مسالمت آمیز آن را رد می کند، معرفی کرد. این خواسته شورا در جولای ۱۹۸۲ نیز که از موضع عراق مبنی بر عقب

کنند. اقدامات بعدی شورا نشان دهنده این تصور مشترک درباره ایران است. پس از اجلاس سران ۱۹۸۲، وزیران دفاع شورا، فرماندهان ستاد کل و وزیران کشور جلسه‌ای را برای هماهنگی در برنامه‌های اضطراری مهار جنگ و جلوگیری از گسترش آن به قلمروی کشورهای خود تشکیل دادند. این شش کشور حمله ایران به عراق را خطرناک توصیف کردند و در راستای تلاش برای پایان دادن به جنگ از راه مسالمت‌آمیز، از عراق حمایت نمودند، به دلیل عبور از مرزهای بین‌المللی از ایران انتقاد کردند و به چگونگی تهدید بودن این تحولات به ایمنی و امنیت ملت عرب و نقض حاکمیت آن اشاره کردند.^{۱۱} هم‌چنین، مجدداً از ایران خواستند تا به هیئت‌های صلح سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل پاسخ مثبت دهد، اما در نهایت، تهران به این ابتکارات هیچ پاسخی نداد. یک مسئله دیگر نیز این استراتژی جدید شورا را تسریع کرد. بنا به نوشته المجله چاپ عربستان سعودی، شورای

نشینی از قلمروی ایران به مرزهای بین‌المللی و آمادگی برای حل اختلاف از راه مذاکرات دیپلماتیک که حقوق دو طرف را تضمین می‌کند، اظهار رضایت می‌کرد، تکرار شد. وزیران امور خارجه شورا هم چنین اظهار امیدواری کردند که ایران خواسته آنها را بر اساس روحیه اخوت اسلامی و برای مصون نگه داشتن منطقه از تشدید درگیری‌ها و ایجاد شکاف، بی‌نظمی و بی‌ثباتی که تنها به نفع نیروهای خارجی بی‌توجه به رفاه، امنیت و ثبات کشورهای منطقه خواهد بود، بپذیرد.^{۱۲}

اقدامات دیپلماتیک شورای همکاری خلیج فارس باعث شد که شورا به دو هدف زیر دست یابد: نخست، این که دولت‌های عرب خلیج فارس خود را در وضعیتی دیدند که از هر دو طرف درخواست کردند با استفاده از فرصت‌های موجود اختلافات خود را بر اساس برابری حل و فصل کنند. این وضعیت نقطه مقابل بیانیه‌های صادر شده در سال ۱۹۸۱ بود. دوم این که، کشورهای عضو شورا

بدهی‌های عراق تا حد زیادی ماجراجویی این کشور را به ویژه در منطقه خلیج فارس کاهش داد. در نتیجه، کشورهای شورا با بخشش بدهی‌های عراق، منشاء یکی از تهدیدها را تا حدی تضعیف کردند

عالی، گزارش رایزنی‌های شیخ زاید امارات با مقامات ایران که حتی میانجیگری ابوظبی را رد کرده بود، مورد توجه قرار داد.^{۱۳} با توجه به مواضع ایران در رد تمام اقدامات میانجیگری، شورا تصمیم گرفت که بیش از این پاسخ خود را به تعویق نیندازد. در نتیجه، تصمیم گرفت که به طور رسمی از عراق حمایت کند.

پس از چهارمین اجلاس سران در ۱۹۸۳ در قطر، سران شورا قطع‌نامه ۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل را که در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ صادر شده بود، تأیید کردند. این قطع‌نامه خواهان پایان دادن به عملیات نظامی و تمام دشمنی‌ها در راه‌های دریایی و آبراه‌های خلیج فارس و خودداری از حمله به شهرها، تأسیسات اقتصادی و بنادر بود.^{۱۴} در طول سال ۱۹۸۳، تمام شش کشور مزبور و هم‌چنین، دبیرخانه شورای همکاری خلیج فارس درخواست‌های مشابهی را اعلام کردند. در نهایت، در اواخر سال ۱۹۸۳، مواضع یکسانی درباره جنگ با تأکید بر آزادی کشتیرانی در خلیج فارس اتخاذ شد و از این تاریخ به بعد، تغییر مهمی در این موضع صورت نگرفت. نپذیرفتن میانجیگری سوریه، الجزایر، امارات متحده عربی، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل و جنبش عدم تعهد از سوی ایران، اتخاذ این

تصمیم گرفته بودند تا سال ۱۹۸۲، بخشی از مسئولیت حل این مشکل منطقه‌ای را به همراه بخشی از جهان اسلام تقبل کنند و در نتیجه، شاخص‌های صلح مورد نظر خود را در زمانی که بر ایران و عراق نفوذ اندکی داشتند، گسترش دهند. چنین تحول مهمی در سیاست‌های شورا، سیاست خارجی آنها را منعکس کرد. هم‌چنین نشان داد که آنها در فضای بسیار محدودی برای خود نقش قائل هستند. با وجود این، در سال ۱۹۸۲، هم تلاش‌های شورا را برای پذیرش بیشتر مسئولیت‌های امنیتی و هم آغاز همکاری جامع امنیتی وزیران دفاع را برای تکمیل ابتکارات دیپلماتیک شورا شاهد هستیم.

تا زمان برگزاری سومین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در بحرین در نوامبر ۱۹۸۲، توجه شورا به اصرار ایران بر ادامه جنگ متمرکز بود. در عین حال، شورا در طول اجلاس خود به تلاش برای کودتا در منامه در دسامبر ۱۹۸۱ نیز توجه داشت. این اقدام بیش از هر چیز دیگری به نحوه برخورد شورا با ایران شکل داد. در واقع، هرچند سعودی‌ها نتوانستند کشورهای دیگر را نیز برای پرداخت کمک‌های بیشتر به عراق قانع نمایند، اما توانستند انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی علیه شورا معرفی

نتایج مخربی در پی داشت. عراق مجدداً با میزها و سوپر اتانداردهای جدیدی که از فرانسه گرفته بود به کشتی‌هایی که به پایانه‌های نفتی ایران در خارک نزدیک می‌شدند، حمله می‌کرد. در مقابل، ایران نیز بستن تنگه هرمز را عنوان نمود. با افزایش درگیری‌ها آشکار بود که افزایش تهدیدات پایین آمدن میزان صادرات نفت را باعث خواهد شد. در نتیجه، کشورهای غربی‌ای که به نفت منطقه نیاز داشتند به فکر استقرار نیروهای خود در خلیج فارس افتادند.

تهران از تلاش عراق برای تهدید صادرات نفت ایران چشم‌پوشی نکرد، بلکه صدچاه نفتی را در حوزه‌های

عراق برای متوقف کردن حملات زمینی ایران به سلاح‌های شیمیایی و بمباران گسترده اهداف غیرنظامی متوسل شد

نوروز و اردشیر در ساحل دریا بست و ضمن حفاظت از آنها، نیروهای خود را که بیش از پانصد هزار نفر بودند، برای آغاز حمله نهایی به جنوب اعزام کرد و دوره جنگ فرسایشی را کنار گذاشت؛ زیرا بیش از عراق توان تحمل تلفات و جایگزینی آنها را داشت.^۳ در مقابل این عمل تاکتیکی و شکست احتمالی، عراق مجدداً به سلاح‌های شیمیایی متوسل شد.

عراق پروتکل ۱۹۲۵ ژنو را که از آغاز سال ۱۹۳۱ به عضویت آن در آمده بود، با استفاده از سلاح‌های شیمیایی ممنوع شده علیه حملات زمینی ایران آشکارا نقض کرد. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت ایران، اعلام نمود که تنها چهارصد سرباز ایرانی در اثر حملات شیمیایی عراق در اوایل مارس ۱۹۸۴ کشته شده‌اند. وزارت خارجه آمریکا نیز گزارش ایران را با ذکر اسناد و شواهد موجود مبنی بر استفاده عراق از گاز خردل و سلاح‌های شیمیایی تأیید و از انجام تحقیق سازمان ملل حمایت کرد. برخلاف تکذیب عراق، سربازانی که برای مداوا به اطریش و سوئد اعزام شده بودند شواهد انکار ناپذیری بودند. در حالی که خاویر پرز دکوئیر با اعلام این که شواهد قاطعی در استفاده از سلاح‌های شیمیایی وجود دارد، عراق را به دلیل این اقدامات محکوم کرد، شورای همکاری خلیج فاس در مقابل این شواهد سکوت نمود. این کشورها که مردم آنها نیز سکوت کرده بودند تنها از عواقب احتمالی استفاده از سلاح‌های شیمیایی نسبت به امنیت خود نگران بودند.

موضع را تسهیل کرد؛ موضعی که با تصمیم شورا برای تعیین الجزایر جهت میانجیگری تقویت شد.^۴ در عین حال، شکاف‌های موجود در جهان عرب، اتحادیه عرب را نیز به دو اردوگاه تقسیم کرد. سوریه و لیبی در جنجال برانگیزترین تصمیم خاورمیانه از ایران حمایت کردند. در واقع، سوریه، لیبی و ایران با صدور بیانیه دمشق در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۳ رژیم صدام را محکوم نمودند.^۵ عبارات و روحیه حاکم بر این بیانیه موجب شد تا وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس به این بیانیه پاسخ بدهند. وزیر خارجه بحرین که از طرف شورای وزیران خارجه سخن می‌گفت، اظهار کرد که بیانیه مزبور به ضرر وحدت عربی است و به پایان دادن جنگ کمک نخواهد کرد. وی هم‌چنین، از وحدت مواضع اعراب درباره تصمیم‌های اتحادیه عرب، اجلاس آتی سران جنبش عدم تعهد در دهلی نو و هماهنگی در مواضع مربوط به شورای همکاری خلیج فارس برای منزوی کردن ایران در بین کشورهای در حال توسعه حمایت کرد.^۶

در سال ۱۹۸۳، اجلاس سران جنبش عدم تعهد در دهلی نواز دو طرف خواست تا با قبول آتش‌بس به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند. رهبران جنبش عدم تعهد، با توجه به نیازهای درازمدت ایران و عراق، از سازمان ملل درخواست کردند تا مسئله استقرار نیروهای حافظ صلح را در مرزهای دو کشور برای تسهیل آتش‌بس و آغاز مذاکرات صلح بررسی کند. این برای نخستین بار بود که از مسئله استقرار نیروهای حافظ صلح در جنگ ایران و عراق بحث می‌شد. در آغاز، تهران قطع‌نامه عدم تعهد را رد کرد، ولی بعد، در نتیجه احساس فشار بیش از حد در مقابل هزینه‌های جنگ مجبور شد تا تمایل خود را برای مذاکره جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ اعلام کند.

در اوایل سال ۱۹۸۴، جنگ شدت یافت و این نگرانی پدید آمد که تشدید درگیری‌ها در بهار، صادرات نفت منطقه را با تهدید روبه‌رو خواهد کرد. هر دو کشور متخاصم در یک وضعیت حساس گرفتار شده بودند و ایران برای یک حمله گسترده علیه عراق آماده می‌شد. دو حمله‌ای که ایران در فوریه ۱۹۸۴ انجام داد، موفقیت‌اندکی در پی داشت. این تشدید درگیری‌ها، در کنار تصمیم عراق برای بمباران تأسیسات نفتی ایران در جزیره خارک، با تغییر روند جنگ بر نتیجه آن نیز تأثیر گذاشت. عراق برای متوقف کردن حملات زمینی ایران به سلاح‌های شیمیایی و بمباران گسترده اهداف غیرنظامی متوسل شد این اقدام

می رفت اتحادیه عرب در ۲۰ می ایران را به ویژه با توجه به حمله به نفتکش ها در خلیج فارس به تجاوز متهم کرد^{۱۷} و وزیر خارجه عربستان بدون آن که به پیشنهاد خاصی اشاره کند، اعلام کرد که اتحادیه عرب برای پایان دادن به بحران خلیج فارس اقدام خواهد کرد.

چند روز پس از جلسه اتحادیه عرب در تونس، ایران و عراق به حملات جدیدی علیه نفت کش ها و قایق ها دست زدند. در مقابل این حملات، کشورهای شورا به اقدامات دیپلماتیک خود افزودند. آنها اعلام کردند که فعالیت های نظامی شناسایی خود را برای پایان دادن به تجاوز تقویت کرده اند.^{۱۸} در زمینه دیپلماتیک، کشورهای عضو شورا به دنبال محکومیت این حملات از سوی سازمان ملل بودند و یک هیئت اتحادیه عرب را به ژاپن اعزام کردند تا از این کشور بخواهد که روابط اقتصادی خود را با ایران کاهش دهد. ژاپنی ها ضمن رد درخواست نمایندگان اتحادیه عرب، بر بی طرفی خود در جنگ پافشاری کردند.^{۱۹} یکبار دیگر، سازمان ملل قطع نامه متعادلی را صادر کرد که در دیپلاچ آن، علی رغم حمایت امریکا از محکومیت ایران، هیچ اسمی از دو کشور متخاصم برده نشده بود. امریکا با اظهار نگرانی شدید در رابطه با تشدید درگیری در خلیج فارس اعلام کرد که چهارصد فروند موشک ضد هوایی استیونگر و نیز یک فروند هواپیمای سوخت رسانی KC-۱۵ امریکا را در خدمت هواپیماهای سعودی قرار خواهد داد.^{۲۰} شاید این اقدامات توازن قوا را در منطقه برهم نزد، اما بر این واقعیت نظامی جدید در منطقه که سعودی ها مسئول دفاع از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خواهند شد تأکید می کرد.

امریکا افزون بر واگذار کردن موشک های استیونگر، موافقت کرد تا تحویل هواپیماهای سوخت رسانی بسیار بزرگ برای هواپیماهای F-۱۵ این کشور را تسریع کند.

جنگ نفتکش ها و شورای همکاری خلیج فارس

در مقابل نبردهای شدید در نزدیکی بصره و استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نتوانستند از خود واکنشی نشان دهند. قبل از این که تأثیر سلاح های شیمیایی به طور کامل به ثبت برسد، جنگ تشدید شده بود. در عملیات خیبر، ایران یکی از جزایر مجنون را در شمال بصره به تصرف خود در آورد. اهمیت این منطقه که تنها شش مایل از بزرگراه بصره فاصله داشت، موجب توجه هر چه بیشتر استراتژیست ها به پیشرفت نظامی تهران شد. عراق در پاسخ به این شکست از نیروی هوایی استفاده کرد. در نتیجه، جنگ به مرحله جدیدی وارد شد؛ مرحله ای که در آن حمله هوایی به کشتی ها در خلیج فارس را شاهد هستیم. در ۱۴ می ۱۹۸۴، دو نفتکش کویتی و سپس در ۱۷ می، یک کشتی عربستان هدف حمله قرار گرفت. حملات هوایی اعضای شورا را به طور مستقیم تهدید می کرد. هر چند حمله کنندگان بلافاصله شناسایی نمی شدند، اما شکی نبود که یکی از دو کشور ایران و عراق در این حملات دخالت دارد. نفت کش عربستان در قلمروی آب های این کشور هدف حمله قرار گرفت. در نتیجه، خطر جنگ منطقه ای افزایش یافت.

در حالی که نگرانی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مهار تشدید درگیری بود، نفع اصلی جامعه بین المللی تضمین جریان نفت بود. در ۱۷ می ۱۹۸۴، شورای وزیران امور خارجه در یک جلسه اضطراری مسئله حمله ایران به نفت کش های کویت و عربستان را برای اتخاذ موضع یکسان اعراب مطرح و از ایران انتقاد کرد.^{۲۱} این اقدام به منزله آغاز یک تاکتیک برای تأخیر یا پرهیز از اعلان جنگ علنی از سوی شورا بود به عبارت دیگر، گزینه مطلوب، همان بیانیه مشترک اعراب بود. همچنان که انتظار



حمله کرد و بغداد نیز این حملات را با بمباران هوایی تهران، تبریز، اصفهان و دیگر شهرها پاسخ داد.^{۳۵} نشست چهاردهم وزیران خارجه شورا از کشته شدن غیرنظامیان و تخریب‌های ناشی از جنگ در دو کشور همسایه هم‌مسلك اظهار تأسف کرد.^{۳۶} با این حال، آنها از تهران خواستند تا برای پایان دادن به جنگ به اقدامات بین‌المللی پاسخ دهد. آنها ضمن اظهار هم‌بستگی با عراق از ایران خواستند تا به قلمروی عراق وارد نشود و به مرزهای بین‌المللی دو کشور احترام بگذارد. البته، باید یادآور شد که در عین حال آنها، از تشدید درگیری‌ها از سوی عراق نیز نگران بودند. هرچند جنگ نفت کش‌ها کند بود، موفقیت‌های دیپلماتیک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را کاهش داد.

تشدید جنگ

هرچند بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ بیش از سیصد کشتی در خلیج فارس هدف حمله قرار گرفتند، تلفات انسانی ناشی از این حملات بسیار پایین بود. بیشتر اتباع کشورهای آسیایی، به ویژه بنگلادش و فیلیپین تاوان ورود نفت و کالاها به خلیج فارس و خروج آنها را از این منطقه تحمل کردند. باید یادآور شد که جنگ نفت کش‌ها به نفع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود؛ زیرا، عملیات نجات یک رونق اقتصادی کوچک پدید آورد. در این میان، به ویژه بحرین و امارات به دلیل برخورداری از تأسیسات تعمیرکشتی نسبت به دیگران در موقعیت بهتری قرار داشتند. با وجود این، با تشدید جنگ نفت کش‌ها، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیاری از خریداران خود را با افزایش نرخ بیمه کشتی‌های این منطقه از دست دادند. رویه حاکم بر منطقه آن بود که تا حد امکان از خلیج فارس عبور نشود.

احیای پروژه تغییر مسیر جریان نفت از تنگه هرمز از جمله پاسخ‌های شورای همکاری خلیج فارس به این تهدید بود، اما علی‌رغم تازه بودن این ابتکارات، کشورهای شورا در ساحل شبه جزیره عرب محصور بودند. در عین حال، صدور نفت بغیر از تنگه هرمز، از راه تنگه باب‌المندب در شاخ افریقا و کانال سوئز در مصر نیز ممکن بود، اما مشکل ناامنی آنها بود. بهترین راه ممکن برای اعضای شورا، عبور خط لوله از عمان به سوی دریای عرب بود، ولی علی‌رغم توجه جدی به آن در ۱۹۸۴، هزینه‌های بالای آن تشکیل کنسرسیوم مربوطه را به تعویق انداخت. بالاخره پروژه خط

تجهیزات جدید این امکان را برای ریاض فراهم آورد تا عملیات شناسایی خود را در خلیج فارس افزایش دهد. در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۸۴، یک هواپیمای سعودی با هدایت یک فروند آواکس به رهگیری یک هواپیمای جنگی ایران اقدام و یک بمب افکن فانتوم F-۴ این کشور را منهدم کرد. این اقدام آشکارا موضع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را نشان داد. برخلاف اظهارنظر عبدالله بشاره، دبیرکل شورا، در سال ۱۹۸۲، مبنی بر این که اعضای شورا به صورت طرف جنگ در آمده‌اند، اقدام عربستان علیه ایران نشان دهنده نخستین اقدام نظامی یکی از اعضای شورا علیه یکی از دو طرف جنگ بود.^{۳۷} اگر شورا طرف این جنگ نبود و می‌خواست به صورت مسالمت‌آمیز به آن پایان دهد، باید سیاست‌های جدیدی را برای رسیدن به این هدف اتخاذ

ایران و عراق برای آن که در طول جنگ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به سوی همکاری با خود سوق دهند، به ایفای نقش در مسائل داخلی آنها پرداختند

می‌کرد.

اقدام نظامی ریاض، موضع دیپلماتیک شورا را به منزله یک بی‌طرف حامی میانجیگری برای پایان دادن به جنگ تضعیف کرد، اما آنها به صورت هم‌زمان نیروی نظامی شورا را افزایش دادند. با توجه به تهدیدات منطقه، عربستان در مقام یکی از اعضای شورا نشان داده بود که می‌خواهد از تمامیت ارضی و منافع کشورهای عضو دفاع کند.

در پایان نشست پنجم سران شورا در نوامبر ۱۹۸۴، سران شورا مجدداً از دو طرف خواستند تا به طور مسالمت‌آمیز به جنگ پایان دهند و در این راستا، بر لزوم گفت‌وگو و مذاکره تأکید کردند. بار دیگر، شورا جنگ را با امنیت کشتیرانی در آب‌های خلیج فارس مرتبط کرد و از ایران خواست تا در تلاش برای یافتن راه‌حلی مبتنی بر حقوق دو طرف شرکت کند.^{۳۸}

دعوت کشورهای شورا از دو طرف جنگ برای انجام گفت‌وگو با تشدید درگیری‌ها نادیده گرفته شد. در اوایل ۱۹۸۵، بغداد حمله به تأسیسات نفتی ایران را افزایش داد. در مقابل، ایران نیز تهدید کرد که تنگه هرمز را به روی تمام کشتی‌ها می‌بندد. به دنبال حمله سالانه بهاری ایران که عراق آن را دفع کرد، حملات هوایی عراق به شهرها و مناطق جمعیتی هزاران تلفات غیرنظامی برجای گذاشت. در مقابل، ایران با موشک‌های دوربرد به بغداد و بصره

متخاصم برای آغاز مذاکرات بود. اشغال فاو کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را با واقعیت تازه‌ای روبه‌رو کرد. دلجویی از ایران و عراق تهدید جنگ را از بین نبرد. در واقع، ایران و عراق در طول سال ۱۹۸۶ درگیری را تشدید کردند.

در ماه می، نیروهای عراق مهران را تصرف کردند و در ماه ژوئن، آن را از دست دادند، با سرکوب کردهای شمال راههای مواصلاتی منطقه را قطع کردند، به بمباران شهرها ادامه دادند و جنگ نفت کش‌ها را تشدید کردند. در مقابل، ایران علی‌رغم مشکلات نیروی انسانی و بحران اقتصادی داخلی، اقدامات عراق را با عجله تلافی کرد. با موفقیت حملات نیروهای ایران کشورهای شورا را تحقیر شدند. این

لوله نفت شورا فقط در حد طرح باقی‌ماند و به‌ناچار صادرات نفت از راه تنگه هرمز انجام شد.

در سال ۱۹۸۵، پیچیدگی‌های امنیتی داخلی کشورهای عضو شورا نیز افزایش یافت. دو اقدام تروریستی در کویت - تلاش برای کشتن شیخ حاکم کویت در ۲۵ می و چند انفجار دیگر در ۱۱ جولای ۱۹۸۵ - آنها را به اتخاذ توافق امنیت داخلی یکسانی سوق داد. مقامات کویت که اکنون در معرض حمله قرار گرفته بودند، چندین نفر را دستگیر و پس از محاکمه‌ای طولانی، هفده نفر را زندانی کردند. احکام صادر شده علیه این هفده تن حتی خطر تغییر سیاست‌های کویت را تشدید نمود. حامیان آنها، به‌ویژه شیعیان عراق و لبنان، از راه هواپیما ربایی و بمب‌گذاری

شورای همکاری خلیج فارس به ویژه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد و در زمانی که کل جهان اسلام در معرض حملات صهیونیسم قرار دارد از این فرصت تاریخی به منزله نقطه عطفی استفاده کند

سال با نتایج مختلف به پایان رسید. بغداد توانست حملات ایران را متوقف کند و تهران توانست با تصرف فاو ادامه جنگ را برای مردم کشور توجیه نماید. هم‌چنین، کشورهای شورا تسلیحات پیشرفته بیشتری را سفارش دادند و برنامه‌های آموزش نظامی مشترک خود را بالا بردند.^{۲۸}

واقعیات سال ۱۹۸۷

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با افشای ماجرای ایران - کنترا در سال ۱۹۸۶ نگران شدند. هرچند دولت سعودی کمک‌های مالی زیادی به کنتراهای نیکاراگوئه کرده بود، معامله آمریکا (سلاح در مقابل گروگان‌ها) حکام خلیج فارس را بسیار متعجب نمود، به طوری که آنها آمریکا را خائن دانستند تا آن زمان هیچ‌گاه تا این حد موقعیت آمریکا در منطقه تضعیف نشده بود. اقدامات واشنگتن در دیپلماسی استراتژیک، که از نظر ابتکارات و محتوا محدود بود، ناخشنودی حکام شورای همکاری خلیج فارس را موجب شده بود. رهبران شورا ناگزیر با مردم ناراضی عصبانی خود به دلیل طرفداری از آمریکا رو به رو شدند. در حالی که آنها قادر به تعدیل شعارها و سیاست‌های ضد ایرانی خود نبودند، راهپیمایی‌هایی علیه ایران ترتیب دادند. با وجود این، ماجرای ایران - کنترا را تغییر بزرگی در سیاست خارجی ایران ارزیابی کردند. از نظر حکام محافظه‌کار، انقلاب

به اقدامات تلافی جویانه علیه اتباع کشورهای شورا و منافع آمریکاییان و فرانسویان دست زدند. کویت به عزم راسخ خود هم‌چنان ادامه داد، ولی بر روابط امنیتی خود با کشورهای همسایه متخاصم افزود.

تصرف فاو

سال ۱۹۸۶ برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، سال بسیار پرخطری بود. حمله نیروهای ایران در ۱۰ فوریه به شبه جزیره فاو و فتح آن نشان داد که سرنوشت جنگ در حال تعیین شدن است. حدود سی هزار نیروی ایران در فاصله چند مایلی کویت در یک منطقه استراتژیک متمرکز شده بودند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از این اقدام ترسیدند. هنگامی که تلاش‌های عراق برای شکست دادن ایران به نتیجه نرسید، کشورهای مزبور تصمیم گرفتند که همکاری‌های امنیتی مداوم را افزایش دهند و دستور کار دیپلماتیک محتاطانه خود را کنار بنهند. اقدام اخیر بسیار مهم بود؛ زیرا، کشورهای عضو شورا علی‌رغم انتقاداتی که از ایران از سال ۱۹۸۱ کرده بودند، در سال ۱۹۸۵، موضع مصالحه جویانه تری را در پیش گرفتند. در سال ۱۹۸۵، بیانیه اجلاس سران مسقط نتوانست ایران را به عنوان طرف مسامحه کننده برای پایان جنگ قلمداد کند.^{۲۹} این وضع سیاسی برای دلجویی از ایران و کاهش خشونت در منطقه - به‌ویژه اقدامات خرابکارانه داخلی - و ترغیب کشورهای

اسلامی ایران با این عمل‌گرایی به مرحله تازه‌ای وارد می‌شد. تهران که دستور کار سیاسی خود را برای پس از جنگ آماده می‌کرد، تصمیم گرفته بود که از انزوای بین‌المللی خودخواسته بیرون بیاید. در این عملیات‌ها، سلاح‌های ضد تانک تاو و موشک‌های هاوک بسیار مؤثر بودند.

در سال ۱۹۸۷، تهران و مسکو با یکدیگر همکاری کاملی داشتند. به طوری که روس‌ها دویست موشک اسکاد - بی به ایران دادند.^{۲۹} بر این اساس و با موفقیت عملیات کربلای پنچ، ایران تصمیم گرفت تا زمان پیروزی به جنگ ادامه دهد.^{۳۰}

پیروزی‌های ایران در جبهه جنگ برای رهبران شورای همکاری خلیج فارس یک هشدار بود. عراق در پاسخ این عملیات‌ها و تا حدودی برای آرام کردن حکام مزبور، حمله به نفت‌کش‌ها و کشتی‌های ایرانی در حال تردد بین خارک و سیری را مجدداً از سر گرفت. در پی این اقدام، ایران

هواپیماها و قایق‌های جنگی تندروی خود به نفت‌کش‌ها حمله کردند. در طول سال ۱۹۸۷، ۲۷۷ کشتی در خلیج فارس هدف قرار گرفتند و ۶۴ نفر کشته شدند که ۳۷ نفر آنها آمریکایی بودند. هم‌چنین، عراق نیز با موشک اگزوسه به استارک حمله کرد.

هرچند واشنگتن خواهان توضیح عراق درباره این تصادف شد، کشورهای خلیج فارس با متهم کردن ایران به این حمله به واشنگتن فشار آوردند. در واقع، در این هنگام استارک در ناحیه‌ای هدف حمله قرار گرفته بود که قایق‌های ایرانی قبلاً به کشتی‌های کشورهای شورا حمله کرده بودند، اما احتمالاً عراق این حمله را برای بین‌المللی کردن جنگ از راه به صحنه کشاندن آمریکا و کشورهای شورا همکاری خلیج فارس انجام داده بود. دلیل چنین عملی تمایل عراق برای تحمیل آتش‌بس مد نظر خود بر ایران از راه جامعه بین‌المللی بود. هرچند واشنگتن با استفاده از اطلاعات به دست آمده از هواپیماهای آواکس

شکاف‌های موجود در جهان عرب، اتحادیه عرب را به دوازدوگاه تقسیم کرد. سوریه و لیبی در جنجال برانگیزترین تصمیم خاورمیانه از ایران حمایت کردند. در واقع، سوریه، لیبی و ایران با صدور بیانیه دمشق در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۳ رژیم صدام را محکوم نمودند

موشک‌های چینی کرم ابریشم را در جزیره قشم و تنگه هرمز مستقر کرد. استقرار این موشک‌ها، نشان دهنده فروش تسلیحات چینی به ایران بود. ایران کویت را به دلیل کمک مالی و لجستیکی به عراق به منزله یک هدف اعلام کرده بود. در نتیجه، کویت آسیب‌پذیر با افزایش حملات ایران و عراق برای تأمین امنیت خود به واشنگتن و مسکو نزدیک شد.

بین‌المللی کردن جنگ

ایران علی‌رغم ادعاهای مکرر برای تلاش جهت شکست نهایی عراق، نتوانست در سال ۱۹۸۷، به پیروزی نهایی دست یابد.^{۳۱} عملیات‌های کربلای ۸ و ۹ به دلیل گرفتار شدن نیروهای ایران در کمین‌های متعدد با تلفات زیادی همراه بود. بغداد طرح‌های تفصیلی عملیات کربلای ۹ را در قبال تقاضای توقف بمباران شهرها از منابع نظامی ایران دریافت کرده بود.^{۳۲*} می‌توان تصور کرد که بعد از این عملیات زمینی، روحیه نیروهای عراقی بالاتر رفته بود، اما در نهایت، جنگ به خلیج فارس کشیده شد و دو طرف از راه

خود، مهاجم را شناسایی کرده بود، اما بنا به دلایل سیاسی ایران را متهم کرد و مجبور شد تا این راه گمراه‌کننده را ادامه دهد؛ زیرا، باید اعتبار ضعیف خود را در بین اعراب خلیج فارس که پس از معامله سلاح با گروگان‌ها در معرض خطر قرار گرفته بود، حفظ می‌کرد. صدام با توجه به موفقیت خود در بین‌المللی کردن جنگ، سریعاً مسئولیت حمله را به عهده گرفت. حادثه استارک نشان داد که جنگ اهمیت خود را از دست داده است؛ زیرا، آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نشان دادند که به دخالت خود ادامه می‌دهند و خسارات زیاد را تحمل نمی‌کنند. کشتیرانی آزاد در خلیج فارس که از زمان آغاز درگیری در ۱۹۸۰ به خطر نیفتاده بود، در بین محافل سیاسی غرب، به صورت عبارت مبهمی درآمد. نیروهای نظامی غرب در منطقه مستقر شدند و واشنگتن با پرچم‌گذاری نفت‌کش‌های کویت موافقت کرد. ناگفته نماند که این امر تا حدودی در مقابل اقدام شوروی برای اجاره دادن سه نفت‌کش خود به کویت انجام شد.

ورود کشتی‌های اسکورت شده به صحنه، پیچیدگی

* اشاره به درخواست رئیس مجاهدین خلق (منافقین) از صدام برای توقف حمله به شهرهاست که در قبال ارائه اطلاعات نظامی صورت گرفته است

است. عربستان و کویت خواهان اتخاذ یک قطع نامه شدیداً ضد ایرانی بودند، اما عمان و امارات متحده عربی بر ادامه گفت و گو با تهران تأکید داشتند. این بیانیه به حمله عراق به استارک هیچ اشاره‌ای نکرده بود. در نهایت نیز، شورا از این که ایران قطع نامه ۵۹۸ را نپذیرفته است به شدت اظهار تأسف کرد.^{۳۳} در کنفرانس خبری پس از اجلاس، وزیر خارجه عربستان اظهار کرد: «درهای گفت و گو با ایران هنوز بسته نشده است؛ زیرا، هدف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پایان دادن به جنگ و توقف حملات ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است».^{۳۴} تا اوایل ۱۹۸۸، وقوع تحولات شدیدی جنگ را به بن بست

جدیدی را پدید آورد در این زمان، جهان شاهد بود که نفت کش های بزرگ به منزله مین روب برای کشتی های آسیب پذیر عمل می کردند. ایران از حمله مستقیم به کشتی های امریکایی خودداری کرد، اما به اشکال مختلف مانند مین گذاری، حملات تعقیب و گریز با قایق های کوچک و توقف و بازرسی نفت کش ها به اقدامات خود ادامه داد. در ۱۹۸۷، ایران موشک های کرم ابریشم را از فاو شلیک و به نفتکش سی ایل سیتی* در داخل آب های کویت حمله کرد. در مقابل، واشنگتن نیز با استفاده از نیروی دریایی خود به یک سکوی نفتی در حوزه رستم حمله کرد و به این ترتیب، به حمله ایران پاسخ داد. پس از گذشت چند

تهران از تلاش عراق برای تهدید صادرات نفت ایران چشم پوشی نکرد، بلکه صدچاه نفتی را در حوزه های نوروز و اردشیر در ساحل دریا بست و ضمن حفاظت از آنها، نیروهای خود را که بیش از پانصد هزار نفر بودند، برای آغاز حمله نهایی به جنوب اعزام کرد

کشاند. این برای نخستین بار پس از وقوع جنگ بود که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از موقعیت نسبتاً قوی ای برای تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی جنگ برخوردار بودند.

بن بست در خلیج فارس

در اوایل سال ۱۹۸۸، عراق با استفاده از موشک های میان برد حملات علیه تهران و دیگر شهرهای ایران را افزایش داد. بمباران های روزانه در تضعیف روحیه ایرانی ها بسیار مؤثر بودند، به طوری که نیمی از جمعیت هشت میلیونی تهران، شهر را ترک کردند. در این بمباران ها، هزاران غیرنظامی از بین رفتند. حملات موشکی عراق به تهران در تاریخ بی سابقه است. البته، باید یادآور شد که استفاده عراق از سلاح های شیمیایی نیز نتایج وحشتناکی در پی داشت. اعتراضات اندک اعضای جامعه بین المللی نسبت به استفاده از سلاح های شیمیایی و کوبیدن اهداف غیرنظامی، عراق را در شدت عمل خود جسورتر کرد و این کشور هم چنان به حملات خود ادامه داد تا این که در یک حمله غافلگیرانه در ۱۹ آوریل ۱۹۸۸، فاو را مجدداً به تصرف خود درآورد. نیروهای ایرانی، برخلاف کمبودهای مادی و آموزش اندک، با انگیزه های ایدئولوژیکی در مقاومت خود مصمم بودند. با وجود این، توانایی نیروهای ایرانی در اثر

هفته از ماجرای استارک، عراق حمله به نفت کش ها را از سر گرفت، ولی این بار در جنوب، یعنی نزدیک تنگه هرمز اقدام کرد. واشنگتن پس از مشاوره با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در تدوین قطع نامه ۵۹۸ سازمان ملل نقشی کلیدی را ایفا کرد. این قطع نامه به اتفاق آرا در ۳۰ جولای ۱۹۸۷ صادر شد. تهران به دلیل آن که در این قطع نامه، به خواسته هایش مبنی بر مجازات عراق به منزله آغازگر جنگ توجه نشده بود، آن را رد کرد.^{**} در این میان، کشتی های مین روب نیز به خلیج فارس اعزام شدند.

سال ۱۹۸۷ با نگرانی های مداوم ایران و عراق نسبت به وضعیت نظامی خود پایان یافت. کشورهای عضو شورا از حضور نظامی غربی ها استقبال کردند. آنها با اتکاب به حمایت غرب، از ایران خواستند تا این واقعیت را بپذیرد که شکست نظامی عراق امکان پذیر نیست، به ویژه عربستان در ۳۱ جولای ۱۹۸۷ به زور متوسل شد و چهارصد زائر ایرانی را در مکه به قتل رساند، روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع و از چین موشک های دوربرد خریداری کرد. این امر تهدیدی علیه ایران به حساب می آمد. در پایان اجلاس سران شورا در سال ۱۹۸۷ در ریاض، سران شورا مجدداً از جامعه بین المللی خواستند تا اقدام قاطعی را برای پایان دادن به جنگ انجام دهد. با وجود این، از لحن بیانیه مزبور معلوم بود که پس از مدت ها بحث و گفت و گو تدوین شده

*Sea Isle City

**برخلاف نظر نویسنده در قطع نامه ۵۹۸ ماده ۶ در مورد چگونگی تعیین آغازگر جنگ بود و جمهوری اسلامی ایران نیز هیچگاه به صورت رسمی این قطع نامه را رد نکرد. [م]

سقوط این هواپیما ۲۹۰ نفر کشته شدند. پس از این حادثه، ایران مجبور شد تا آتش بس را بپذیرد و از این راه انقلاب را حفظ کند. در این هنگام، در حالی که کشورهای عضو شورا پایان جنگ را شاهد بودند، از ادعاهای پیروزی عراق و صدام به عنوان قهرمان اعراب آشکارا عصبانی بودند.

هر چند ایران آتش بس را پذیرفت، اصول انقلابی خود را ترک نکرد، اما در این شرایط، امریکا و عراق به این کشور پیشنهاد مصالحه دادند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دریافتند که انتظارات امنیتی آنها در صورت نبود تضمین ادامه همکاری و هماهنگی بین آنها برآورده نخواهد شد.

نتیجه گیری

در سال ۱۹۸۱، رهبران شورای همکاری خلیج فارس نتیجه گرفتند تا زمانی که از نظر نظامی ضعیف باشند، همکاری در همه زمینه ها شامل مسائل دفاعی تحقق نخواهد یافت. حتی توان نظامی آنها برخلاف خریدهای تسلیحات پیشرفته عمده در اواخر دهه ۷۰، هنوز ضعیف بود. در نتیجه، تصمیم گرفتند هر سال پنج میلیارد دلار را به خریدهای نظامی اختصاص دهند. تا سال ۱۹۸۸، توان نظامی شورا به ۱۶۰۹۵۰ نفر نیرو رسیده بود. هم چنین، ۳۸۲ فروند هواپیمای

فرماندهی دوگانه تضعیف می شد. در طول هشت سال جنگ، اصطکاک بین نیروها و تداخل سازمانی بارها بر برنامه ریزی ها، تاکتیک ها و هماهنگی های لازم لطمه زد. البته، جنگ نمی توانست مسابقه قدرت آتش باشد. تا تابستان ۱۹۸۸، محیط منطقه ای و بین المللی برای توقف خونریزی با شرایط قابل قبول مساعد بود. در کنار شدت جنگ، حضور نیروهای خارجی ایران را قانع می کرد که پایان جنگ نزدیک است. هر چند ایران ثابت کرده بود که مین گذاری در خلیج فارس می تواند مؤثر باشد - چه مین های مدرن یا مین های روسی هشتاد ساله باشند - ولی نمی توانست به کل غرب اعتراض کند. در صورت نبود نیروهای غرب در منطقه، حتی نتیجه جنگ نیز می توانست عوض شود. این نیروی دریایی امریکا بود که پس از آن که در شرق بحرین، کشتی ساموئل روبرتز امریکا با مین برخورد کرد، در ۱۹ آوریل، در مقابل نیروی دریایی ایران ظاهر شد، دستور انهدام دو سکوی نفتی ایران را صادر کرد و هنگامی که ایران در صدد تلافی برآمد، شش کشتی ایران را منهدم کرد. متأسفانه، کشتی های بسیار مجهزی که می توانستند در سطح بسیار گسترده، حملات مخالفان را تلافی کنند نیز، اشتباه می کردند. در ۳ جولای ۱۹۸۸، ناو وینسنس امریکا هواپیمای ایرباس ایران را هدف قرار داد. با



گسترده غرب را در منطقه موجب شدند. تمام شش کشور عضو شورا با مشغله‌های امنیتی مشابهی روبه‌رو بودند. در سال ۱۹۸۹، شورای همکاری خلیج فارس با ظهور شرایط سیاسی جدید به مرحله نوینی وارد شد. شورا ترس از انقلاب ایران و خطر جنگ را پشت سر گذاشته بود و در حالی که در اوایل جنگ، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جداً احساس تهدید می‌کردند، در پایان جنگ، با وضعیت نظامی قوی‌تر و ساختار نظامی تقریباً متحدی ظاهر شدند.

یادداشت‌ها

1. Abdallah al-Ishal, Al-Itar al-Qanuni wal-siyasili- Majlis al-Taawun al-Khaliji (*The legal and political framework of the Gulf Cooperation Council*) (Riyadh, Saudi Arabia: n.p.1983).
2. Darid B.ottaway. " Gulf Arabs Place Reins on Iraq While Filling War Chest, "Washington post, December 21,1987, p. A22; Edmund Ghareeb," *The Forgotten War*,"American- Arab Affairs 5 (Summer 1983): 69; *The Military Balance*, 1987 _1988 (London: Inter- national Institute for Strategic Studies, 1987) p.93.
3. John Vinocur, "Iraq Reports France Will Buy More and Continue Its Aid, "New york Times, January 8, 1983, p.4.
4. Robin Mannock, " *The Gulf War: When Money Is No Object*, " An- Nahar Arab Report and Memo 11 (January 16, 1987): 2-3.
5. "Gulf Cooperation Council Issues Final Statement, "Foreign Broadcast Information Service, Daily Report - Middle East, and Africa (hereafter FBIS-MEA), 81-101, May 27,1981,P.A2.
6. "GCC Issues Statement, "FBIS-MEA -V-81-218, November 12, 1981, P.C4.
7. " Gulf Cooperation Council Meeting Opens in Riyadh, " FBIS -MEA -V-82-077, April 21,1982,P.C2.
8. Edgar O ballance, *The Gulf War*, (London:

پیشرفته جنگی نیز برای تشکیل نخستین خط دفاعی در نظر گرفته شده بود. عربستان سعودی در مقام بزرگ‌ترین کشور شورای همکاری خلیج فارس به تدریج یک نیروی نظامی بسیار قوی ایجاد کرد و بر فضای خلیج فارس مسلط شد. ریاض بر تعداد هواپیماهای F-۱۵ خود افزود و در سال ۱۹۸۷، هواپیماهای جنگنده بمب افکن تورنادو را به انگلیس سفارش داد. هم‌چنین، سعودی‌ها نه تنها از چهار فروند هواپیمای آواکس آمریکا استقبال کردند، بلکه در سال ۱۹۸۰، پنج فروند از آنها را نیز خریدند که نخستین فروند را در سال ۱۹۸۶ تحویل گرفتند. هواپیماهای آواکس در کنار هواپیماهای F-۱۵ به عربستان و بالطبع به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توان بازدارندگی مطمئنی دادند.

ملاحظات امنیتی موجب شد تا رهبران شورای همکاری خلیج فارس به دنبال همکاری‌های نظامی در سطح سازمانی نیز باشند. در سال ۱۹۸۲، شورای وزیران دفاع با تأسیس یک فرماندهی مشترک نظامی موافقت کرد. در پی این اقدام، افسرانی نیز برای انجام امور شورای همکاری خلیج فارس تعیین شدند.^{۳۵} هم‌چنین، تلاش شد تا دانشکده‌های نظامی تأسیس شود که از شهروندان هر شش کشور عضو نیرو بپذیرد. در نشست اکتبر ۱۹۸۲، وزیران دفاع اجازه تأسیس شبکه دفاع هوایی مشترک و صنعت نظامی خلیج فارس را در قالب یک برنامه کلی تقویت نیروی نظامی صادر کردند. در اجلاس سران بحرین نیز، این مسائل مورد بحث قرار گرفت. هم‌چنین، تصمیم گرفته شد که مانورهای نظامی مشترکی نیز انجام شود.^{۳۶}

این تصمیم‌های مهم به نخستین مانور مشترک به نام سپر شبه جزیره در ۷ اکتبر ۱۹۸۳ در امارات متحده عربی منجر شد. به دنبال این تجمع نظامی که بر اساس استانداردهای نظامی مدرن در سطح متوسط بود، سپر شبه جزیره ۲ در اکتبر ۱۹۸۴ در عربستان سعودی صورت گرفت. در قرن بیستم، این برای نخستین بار بود که نیروهای شش کشور مزبور برای دفاع از قلمروی خود در فعالیت‌های همکاری نظامی شرکت کردند. در نوامبر ۱۹۸۳، عبدالله بشاره، دبیر شورا، اعلام کرد کشورهای شورا می‌توانند از خود دفاع کنند. هم‌چنین، هشدار داد که بستن تنگه هرمز موجب حضور نیروهای خارجی در منطقه خواهد شد. بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷، تهدیدات مکرر ایران و عراق برای بستن تنگه هرمز، تلاش‌های مربوط به بین‌المللی کردن جنگ و حملات مستقیم حضور نظامی

- Brassey's Defence Publishers, 1988), pp.78-92.
9. "Gcc Foreign Ministers Meet in Riyadh 30 - 31 May, "FBIS-MEA-V-82-105, June 1, 1982, P. C3.
 10. "Text of Gcc Ministerial Council Statement, "FBIS-MEA-V-82-135, July 14, 1982, pp. C1- C2.
 11. "Third Gcc Summit Concludes in Bahrain, 11 November, "FBIS-MEA-V-82-219, November 12, 1982, p.C2.
 12. *Al-Majallah*, November 12, 1982, P.2.
 13. "GCC Summit Winds Up Activities in Qatar, "FBIS-MEA-V- 83-218, November 9, 1984, p. C4, "Iran and Iraq Urged Again to End Conflict," UN Chronicle 20(December 1983): 25.
 14. *Al-Sharq al-Awsat*, February 18, 1983, p.3; "Fes Summit: Gulf War Resoution, "FBIS-MEA-V-82-176, Septembet 10, 1982, p.A19.
 15. "Syrian, Iranian, Libyan Foreign Ministers Meet, " FBIS- MEA-V-83-016, January 24, 1983, pp.H1-H3.
 16. "GCC Ministerial Council Meetings Begin in Riyadh, "FBIS-MEA-V-83-036, February 22, 1983, p.C3.
 17. Anthony H. Cordesman, "The Iran- Iraq War in 1984: An Escalating Threat to the Gulf and the West, " *Armed Forces journal*, 122 (March 1984): 23.
 18. " ministers Arrive in Riyadh for GCC Meeting, "FBIS-MEA-V_84-097, May 17, 1984, P.C1; *AL - jazirah* 4250 (May 18, 1984): 1.
 19. "Arab League Calls Iran an Aggressor for Moves in Gulf, " *New york Times*, May 21, 1984, p.A1.
 20. Gulf States Boost Military and Diplomatic Activiy, " *Wall Street Journal*, May 21, 1984, P.A28.
 21. William Chapman, "Japan Rebuffs Arab League Appeal, " *Washington post*, May 23, 1984, p.A28.
 22. Don Oberdorfer and Rick Atkinson, "U.S. Cites 'Concern' over Persian Gulf in Wending Missiles, " *Washington post*, May 30, 1984, p. A1.
 23. Bisharah Was quoted in the Sharjah, UAE, newspaper *al-Khalij*: "How can [the GCC states] be mediators in an issue in which we are a major party? " *Al Khalij*, January 16, 1982, p. 1.
 24. "Further Reportage on GCC Meeting: Closing Statement Issued, "FBIS-MEA-V-84-231, November 29, 1984, p.C2.
 25. Judith Miller, "Iraqis Announce Attacks on Iran After Explosion Shakes Baghdad," *New york Times*, April 1, 1985, p.A8.
 26. "Further Reportage on GCC Foreign Ministers Meeting, "FBIS-MEA-V-85-053/ March 19, 1985, p. C1.
 27. "Sixth GCC Summit Issues Final Communique, "FBIS-MEA-V-85-215, November 6, 1985, pp.C1-C2.
 28. O'Ballance, *Gulf War*, pp. 173-92.
 29. *Ibid*. p. 199.
 30. "Khomeini Speech on Revolution Anniversary, "Foreign Broadcast Information Service Daily Report - South Asia (hereafter FBIS-SAS VI I I) 87 - 028, February 11, 1987, pp. 11- 12.
 31. "Majlis Speaker Comments on War, Economic Resources, " FBIS-SAS- V I I I - 87- 065, April 6, 1987, p.11.
 32. O'Ballance, *Gulf War*, p.201.
 33. "GCC Summit in Riyadh : Final Statement Issued,"Foreign Broadcast Information Service Daily Report - Near East and South Asia(hereafter FBIS NES), FBIS- NES- 87-250, December 30, 1987, p. 12.
 34. "Al- Faysal Holds News Conference, "FBIS- NES-87-250, December 30, 1987, p.17.
 35. Abdallah Khawaja Nakih, "Ta'ziz al- Taawun al- Askari Bayna dual al- Majlis, " *Al - Bilad* 6946(January 25, 1982):1.
 36. " Summit to Study Eco- military Cooperation, " *Emirates News* 11 (October 27, 1982): 1.

نفت و بی ثباتی: اقتصاد سیاسی نفت و جنگ ایران و عراق*

جیاکومو لوجیا

گروه ترجمه فصلنامه نگین

شماره ۱ - تابستان ۸۱

منظور به پارادیمی نیازمندیم که بتواند افزایش ثبات در عین افزایش تضاد را توضیح دهد. در این زمینه، مفهوم دولت رانتی می‌تواند به روشن شدن مسئله کمک کند.

هرچند اخیراً برخی از نویسندگان بر بیشتر ریشه‌های تاریخی دولت‌های خاورمیانه تأکید کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که ثبات و تداوم برخی از این دولت‌ها اغلب به دلیل دسترسی به عواید نفتی است.^۱ نفت، به طور مشخصی بر ثبات بیشتر کشورهای خلیج فارس از راه ایجاد مبانی اقتصادی، تأسیس ساختارهای سیاسی و اداری کمک کرده است که در صورت نبود آن، برای رسیدن به چنین اهدافی به کمک‌های خارجی نیاز بود. در بیشتر موارد، نفت حتی به تحکیم وحدت داخلی در مقابل تنش‌های منطقه‌ای نیز کمک کرده است، ترغیب حجاز برای حفظ ارتباط با بقیه کشورها و تشدید مشکل کردستان عراق در نتیجه وجود نفت در موصل از جمله موارد مزبور است.

دولت‌هایی که ثبات آنها به نفت مدیون است، دولت‌های رانتی نامیده می‌شوند. تولید و صدور نفت، این دولت‌ها را از افزایش درآمدهای داخلی بی‌نیاز می‌کند. در نتیجه، وظیفه دولت به تخصیص عواید نفتی محدود می‌شود. در مقابل، اگر درآمد دولت براساس مکانیسم‌های مالی باشد، رشد و کارآمدی آن به میزانی که اقتصاد داخلی امکان آن را فراهم کند، محدود می‌شود و از این جاست که بین تخصیص و تولید از سوی دولت تمایز پدید می‌آید.^۲

جنگ ایران و عراق که نخستین جنگ طولانی بین دو کشور عمده صادر کننده نفت بود، فرصت بی‌نظیری را برای تجزیه و تحلیل اهمیت استراتژیک نفت و رابطه متقابل آن با مسائل نظامی پدید آورد.

نفت و بی ثباتی دولت‌های رانتی

آیا نفت به مهار منازعات ملی و منطقه‌ای کمک کرده یا منبع جدیدی برای ایجاد تنش بوده است؟ خاورمیانه، دوگانگی عجیبی دارد. از سویی، با کشورهای روبه‌رو هستیم که در دو دهه گذشته، ثبات سیاسی در خور توجهی را از خود نشان داده‌اند (برخلاف دوره قبل از ۱۹۷۰ که اکثر آنها شاهد تغییر ناگهانی و جدی رژیم‌های سیاسی خود بودند). رهبران براساس چارچوب نهادی موجود تغییر کرده‌اند، حتی در جاهایی همچون مصر و عربستان سعودی که حاکمان قبلی کشته شده‌اند. از سوی دیگر، ما دست‌کم دو نمونه بارز بی‌ثباتی، یعنی فروپاشی دولت در لبنان و انقلاب ایران را شاهد بوه‌ایم. در سطح منطقه‌ای، از یکسو پان‌عریسم انقلابی به منزله یک منبع تنش فروکش کرده و در نتیجه، بسیاری از اختلافات مرزی حل شده است و از سوی دیگر، اختلاف مرزی دیرینه ایران و عراق نمود تازه‌ای پیدا کرده و به شکاف مهمی همچون مسئله فلسطین تبدیل شده است.

آیا می‌توان این تعارض آشکار را توضیح داد؟ برای این

* Giacomo Luciani, Oil and Instability: the Political economy of Petroleum and the Gulf war in Hanns maull and otlo... Pik, the Gulf war (New York: st.Martins press, 1989).

دولت‌هایی که ثبات آنها به نفت مدیون است،
دولت‌های رانتی نامیده می‌شوند. تولید و
صدور نفت، این دولت‌ها را از افزایش
درآمدهای داخلی بی‌نیاز می‌کند. در نتیجه،
وظیفه دولت به تخصیص عواید نفتی محدود
می‌شود

زیرا، از نظر قبیله‌ای نیز، چنین حالتی به صورت تقسیم
منافع و عواید بین افراد قبیله رایج بوده است.^۴ در همه این
کشورها، خانواده‌های حاکم کارکرد مزبور را به خوبی
انجام داده و در رأس قدرت باقی مانده‌اند.

در دیگر کشورها مانند ایران که دولت به مبانی دیگری
غیر از کارکرد تخصیصی قومی - قبیله‌ای متکی است،
کارکرد تخصیصی به تنهایی نمی‌تواند در ایجاد ثبات مؤثر
باشد.

ایران برخلاف دیگر کشورهای صادرکننده نفت در
خاورمیانه، توسعه خود را با تکیه به اقتصاد کشاورزی و
تجاری آغاز کرده و اقدام به صنعتی شدن قبل از اقتصاد
نفتی در این کشور سابقه داشته است. در این کشور، قطع
رابطه سنتی بین دولت و جامعه از راه اقداماتی همچون
اصلاحات ارضی و کنارگذاشتن بازار از سوی شاه به ایجاد
دولت رانتی انجامید.^۵

در حالی که رژیم شاه یک دولت تخصیص دهنده بود،
بر برنامه صنعتی شدن سریع تمرکز کرد. این امر باعث
تشدید اختلاف طبقاتی شد و نخبگان سنتی را کنار زد. در
نتیجه، نه تنها نارضایتی گسترده‌ای پدید آمد، بلکه هیچ
نیروی اجتماعی مؤثری نیز از دولت حمایت نکرد؛ بنابراین،
از این نظر، بین دولت‌های عرب خلیج فارس و ایران تفاوتی
اساسی وجود داشت که می‌توان انقلاب ایران را از زاویه آن
نیز تبیین کرد. جمهوری اسلامی کارکرد اقتصادی
تخصیص و توزیع درآمدها را اتخاذ و تلاش کرده است تا
نماینده اکثر مردم باشد؛ بنابراین، به رغم اختلافات
ایدئولوژیک، تشابهات زیادی نیز بین ایران و دولت‌های
مزبور وجود دارد. البته، باید یادآور شد که اختلافات
ایدئولوژیک موجود نیز مانند اختلافات پیش از انقلاب
نیست.

دولت عراق نیز نه تنها مانند کشورهای عرب منطقه
سیاست اقتصاد توزیعی را اتخاذ نکرده، بلکه به مجموعه‌ای
از ارزش‌های ایدئولوژیک متفاوت با آنها نیز پایبند بود.
به نظر می‌رسید که دولت عراق هم مانند رژیم پهلوی

این تمایز آثاری سیاسی در پی دارد. در کشورهایی که
دولت تولیدکننده است، منبع درآمد افراد با دولت متفاوت
است. به دلیل نیاز به درآمدهای مالیاتی، دولت در گسترش
درآمدهایی که بتوان از آنها مالیات گرفت ذی نفع است؛
بنابراین، رشد اقتصادی به هدف اولیه سیاست اقتصادی
این دولت‌ها تبدیل می‌شود، اما از آن‌جا که از نظر توزیع،
هیچ یک از سیاست‌های اقتصادی به طور بی‌طرف عمل
نمی‌کنند، این امر به قطبی شدن جامعه به صورت
گروه‌های با نفوذ بسیاری منجر می‌شود که برای
تأثیر گذاشتن بر سیاست اقتصادی با یکدیگر مبارزه
می‌کنند. هرچند آثار سیاسی مالیات‌گذاری متفاوت است،
در بیشتر موارد، کارکرد مزبور مستلزم مقبولیت زیاد دولت
از سوی مردم می‌باشد. نتیجه این امر ایجاد ارتباط بین توان
مالیات‌گذاری و مشروعیت است که در قالب عبارت زیر
خلاصه می‌شود: مالیات‌گذاری بدون ویژگی نمایندگی
میسر نیست.

این مسائل برای دولت تخصیص دهنده، متفاوت است.
از آن جایی که چنین دولتی از تأثیر اقتصاد داخلی مستقل
است، به اقدامی با نام سیاست اقتصادی نیاز ندارد، بلکه به
سیاست تأمین هزینه‌ها نیازمند است. از آن جایی که درآمد
دولت بخش اعظم تولید ناخالص داخلی را تشکیل
می‌دهد، تنها هزینه کردن صرف در داخل کشور تولید
ناخالص داخلی را به حداکثر خواهد رساند.

تمام دولت‌های خلیج فارس اختصاص دهنده هستند
و هیچ یک نمی‌توانند بدون درآمدهای نفتی به شکل کنونی
به حیات خود ادامه دهند. هم چنین، همگی بجز جمهوری
اسلامی ایران که اشکالی از دموکراسی در آن مشهود است،
اقتدارگرا هستند.

آنچه این دولت‌ها را از هم متمایز می‌کند تاریخ آنها،
تکامل ساختارهای دولت‌ها قبل از تبدیل شدن به دولت
تخصیص دهنده و نیز توان رهبران‌شان برای هدایت این
کارکرد است. دولت‌های عرب خلیج فارس بر اساس
سیستم پدرسالاری با این کارکرد سازگاری زیادی دارند؛

نفت و انجام جنگ

می توان انتظار داشت که در جریان منازعه میان دو صادر کننده عمده نفت، این کالای استراتژیک تأثیر اساسی بر نحوه خصومت ها به منزله ابزاری برای دستیابی به پیروزی، هدفی برای حمله و عاملی برای بین المللی کردن آن منازعه باشد. برخلاف این تصور، در جنگ هشت ساله میان ایران و عراق، نفت نقش نسبتاً محدودی بازی کرد و کارکرد اصلی آن غیرمستقیم بود، یعنی تنها پول لازم را برای هر دو کشور جهت تداوم خصومت به میزانی که از نظر اقتصادی لازم است، در طول زمان فراهم می کرد.

قبل از آغاز جنگ و در طول آن، نفت منبع اصلی درآمد دو کشور متخاصم بود در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، عواید نفتی عراق به ترتیب ۸۷/۳ و ۸۸/۴ درصد کل درآمدهای دولت را تشکیل می داد و در سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷ عواید نفتی ایران به ترتیب ۵۱ و ۴۴ درصد کل درآمدهای دولت بود.

اگر کارکرد تولیدی دو کشور عادی بود، اقتصادهایشان زیر فشار افزایش سه برابر هزینه، انتقال نیروی انسانی عرصه های تولیدی به جنگ و آثار مخرب آن فرومی ریخت. می توان گفت که در کل، تأثیر اقتصادی جنگ محدود بود و با متوقف شدن سرمایه گذاری - که البته تأثیر آن در سال های آینده عمیق خواهد بود - سطح مصرف چندان تغییر نکرد. ایران از نیروی انسانی مازاد برخوردار بود. عراق نیز می توانست این کمبود را از خارج تأمین کند؛ بنابراین، در بخش تولید، هیچ کاهش عمده ای اتفاق نیفتاد. هر چند ارائه آمارهای دقیق ممکن نیست، اما اطلاعات موجود نشان دهنده عدم کاهش تولید محصولات کشاورزی عمده دست کم تا سال ۱۹۸۳ است. در عراق، تولید محصولات کشاورزی در سال های ۱۹۸۲ - ۱۹۸۴ به شدت کاهش و تولید محصولات لبنی افزایش یافت. اطلاعات مربوط به قیمت مصرف کنندگان در ایران تنها رشد اندکی را در هزینه های زندگی نشان می دهد، حتی در سال ۱۹۸۵، کاهش قیمت ها را شاهدیم. به طور کلی، به نظر می رسد که انقلاب بیش از جنگ بر اقتصاد ایران تأثیر گذاشت. هر چند جدا کردن یکی از دیگری ممکن نیست، اما به نظر می رسد که در طول جنگ، ایران حتی به سازماندهی مجدد و بهبود وضعیت اقتصادی خود نیز پرداخت.

در پرتو اهمیت نفت به منزله یک منبع درآمد عمده و تأمین کننده هزینه های جنگ، پایین آمدن قیمت نفت در

سقوط کند، اما سیاست سوسیالیستی آن از جدایی و بیگانگی مردم از حکومت جلوگیری کرد.

علی رغم وجود تشابهات بین رژیم پهلوی و عراق، دو کشور مدت ها برسر رودخانه اروندرود با یکدیگر اختلاف داشتند. این اختلاف بیشتر اختلافی ملی محسوب می شد و به اختلافات ایدئولوژیک و مبانی ساختاری دو حکومت مربوط نبود، اما اختلاف عراق و جمهوری اسلامی ایران یک اختلاف ایدئولوژیک بود که در نهایت نیز، به حمله عراق به ایران انجامید.

پیش از انقلاب، حکومت های خلیج فارس عراق را یک تهدید جدی محسوب می کردند. در نتیجه، برای کنترل این تهدید به ایران نزدیک شدند، اما پس از انقلاب، سیاست خود را تغییر دادند و صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک و آثار منفی درازمدتی که احتمالاً پیروزی عراق به بار می آورد از این کشور حمایت کردند.

دولت های خلیج فارس نمی توانند بدون درآمدهای نفتی به شکل کنونی به حیات خود ادامه دهند. هم چنین، همگی به جز جمهوری اسلامی ایران که اشکالی از دموکراسی در آن مشهود است، اقتدارگرا هستند

بنابراین، تجزیه و تحلیل اقتصاد سیاسی داخلی بازیگران بزرگ جنگ ایران و عراق ما را با یک تعارض روبه رو می کند. فهم ریشه های داخلی این اختلاف و دلایل تداوم طولانی مدت آن بسیار آسان است. درواقع، رژیم انقلابی ایران و رژیم بعثی عراق نسبت به توسعه یک اقتصاد نفتی دو رویکرد کاملاً متفاوت داشتند. در این مفهوم، نفت نقش اساسی را در شکل دهی به اختلاف مزبور ایفا کرد، یعنی به منزله مبنای عملکرد دو دولت، تهدید دو ایدئولوژی را نسبت به یکدیگر افزایش داد. باوجود این، اقتصاد سیاسی توسعه مبتنی بر نفت، نمی تواند در فهم طرز تلقی دیگر بازیگران، چندان مؤثر باشد، یعنی حمایت حکومت های سلطنتی خلیج فارس از عراق و اتحاد سوریه با ایران را می توان براساس ملاحظات منطقه ای تاکتیکی و تلاش برای ایجاد موازنه توجیه کرد. البته، این وضعیت، موقت بود؛ زیرا، در درازمدت، همزیستی مسالمت آمیز کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران از همزیستی با عراق قدرتمند آسان تر بود.

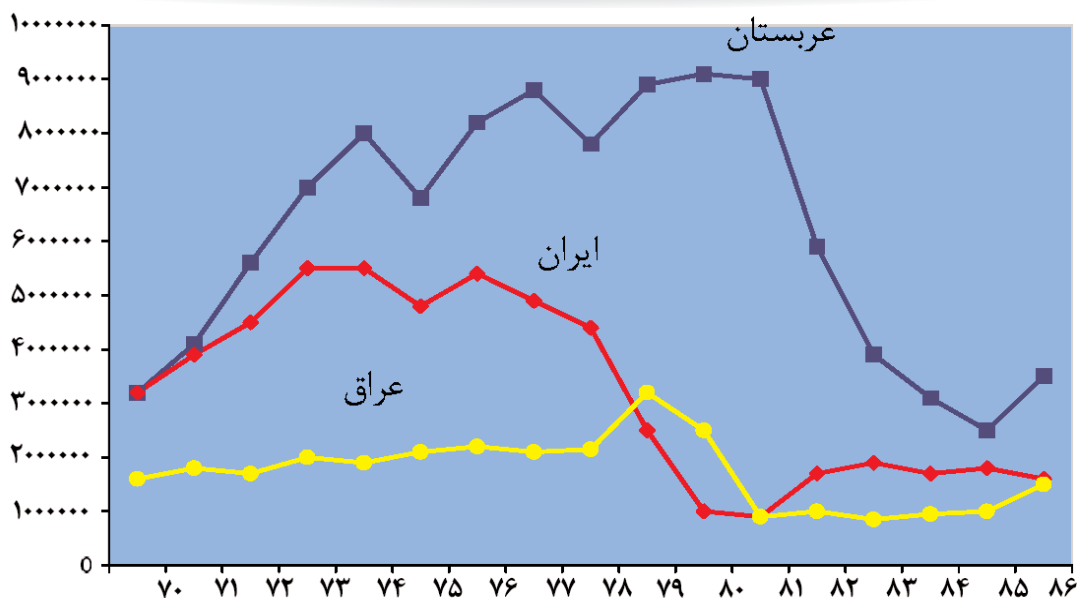
هر دو کشور صادر کننده عمده نفت در اپک سطح تولید خود را در اثر توجه به کاهش سهم کلی اپک از بازار بین‌المللی نفت کاهش دادند تا در اثر جنگ (نمودار ۳-۱). اگر سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۸ را در نظر بگیریم، می‌بینیم که صادرات نفت ایران روزانه ۴/۶۲۵ میلیون بشکه، عراق ۷/۹۰۸ و عربستان ۶/۵۲۵ میلیون بشکه بود. در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۶ صادرات نفت ایران به ۷/۵۷۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافت که در واقع، ۳۴٪ سطح قبلی بود. هم‌چنین، صادرات عراق ۹/۹۶۹ میلیون بشکه، یعنی در حدود ۵۰٪ سطح قبلی و عربستان ۳/۷۴۸ میلیون معادل ۵۷٪ سطح قبلی بود؛ بنابراین، میزان کاهش صادرات عراق تقریباً در حد عربستانی بود که درگیر جنگ نبود، اما صادرات ایران، به‌ویژه بین ۱۹۸۰-۱۹۸۷ به دلیل جو انقلابی حاکم کاهش بسیار نشان می‌داد. تأثیر جنگ، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۱ که سهم صدور نفت هر دو کشور پایین بود، نمود بیشتری یافت، اما صادرات عربستان به‌طوری غیرعادی در سطح بسیار بالایی قرار داشت. در روزهای نخست جنگ، ایران از راه ترکیه و سوریه به خط لوله نفتی عراق حمله کرد، اما عراق مجدداً توانست از اواخر نوامبر ۱۹۸۰، روزانه چهارصد هزار بشکه نفت را از راه ترکیه صادر کند و با حمله به تأسیسات صدور نفت ایران خسارات زیادی را به‌بار آورد البته، ایران نیز در طول یک ماه توانست، صادرات نفت خود را از سرگیرد و روزانه تا ۳/۴۰۰۰۰۰ بشکه نفت را صادر کند.^۷

اوایل سال ۱۹۸۶، بر تداوم خصومت میان دو کشور تأثیر عمده‌ای داشت. در واقع، کاهش قیمت نفت بر توان اقتصادی هر دو کشور تأثیر گذاشت. در نتیجه، توازن میان آنها از بین نرفت، اما جمعیت زیاد ایران و در نتیجه نیاز به واردات بیشتر نقش مهمی را در تغییر ذهنیت آن در سال ۱۹۸۷ ایفا کرد. هنگامی که مشخص شد قیمت نفت دیگر به حد پیش از سال ۱۹۸۶ نخواهد رسید، ایران به این نتیجه رسید که از نظر اقتصادی، ادامه جنگ تحمل‌ناپذیر خواهد بود. در نتیجه، تا اواسط ۱۹۸۸، این امر به خصومت موجود میان دو کشور تحت نظارت سازمان ملل پایان داد. البته، عوامل دیگری نیز در این تصمیم مؤثر بودند و حتی بیش از ملاحظات اقتصادی، نقش داشتند. (برای نمونه، درک این نکته که جنگ برنده‌ای نخواهد داشت). با این حال، وابستگی به قیمت جهانی نفت، مهم‌ترین عامل در تداوم جنگ میان دو کشور صادر کننده عمده نفت بود.

تلاش برای قطع صادرات نفت

با توجه به اهمیت نفت به منزله مبنای اقتصادی و مالی جنگ، دو کشور بارها کوشیدند تا صدور نفت دشمن را متوقف کنند، اما موفق نشدند؛ زیرا، هر دو کشور در سطحی عادی که کاهش تقاضای بین‌المللی نفت و تعیین میزان تولید از سوی اپک ایجاب می‌کرد، به صدور نفت ادامه دادند.

نمودار آماری ۳-۱: صادرات نفت خام ایران، عراق و عربستان سعودی در خلال سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۷۰



*OPEC, Annual Statistical Bulletin, 1987.

گذشته، یعنی ۷/۸ میلیون بشکه در روز رسید. البته، باید یادآور شد که این اقدام نظامی مانع از افزایش صادرات نفت ایران گردید.

بعد از قطع صدور نفت عراق از راه سوریه، این کشور ظرفیت صدور نفت خود را هم از راه ترکیه و هم با احداث یک خط لوله جدید از عربستان افزایش داد. حتی عبور خط لوله دیگری نیز از اردن به بندر عقبه مدنظر بود که به دلیل نزدیکی به اسرائیل از آن صرف نظر شد. طرح عبور این خط لوله نیاز شدید دولت عراق را نشان می داد، اما باتوجه به سهمیه بندی ایک، حتی تأسیس این خط لوله نیز باعث نمی شد که سهم عراق از حد تعیین شده بیشتر شود. این کشور از راه خطوط لوله نفت عبوری از ترکیه و عربستان سعودی صدور نفت خود را به ۳/۲ میلیون بشکه در روز رساند که باتوجه به عرضه مازاد در بازار بین المللی نفت، بسیار زیاد بود. البته، عراق از نظر فنی می توانست حتی میزان بیشتری را نیز تولید کند (و برخلاف تلاش اپک برای تنظیم بازار، همواره حق خود را برای افزایش صادرات اعلام می کرد)، اما این امر تنها در زمان صلح امکان پذیر بود. ایران نه به خط لوله نفتی عراق از راه ترکیه حمله کرد و نه حتی، برای قطع صدور نفت از این راه، ترکیه را زیر فشار دیپلماتیک قرار داد. البته، در این جا، توانایی ترکیه در حفظ روابط حسنه با دو کشور نیز در خور توجه است. نکته

بنابراین، شدیدترین تأثیر جنگ بر صادرات نفت در اوایل درگیری بود و به این ترتیب، برخلاف افزایش شدت حملات به تأسیسات نفتی، دو طرف هم چنان صادرات نفت خود را در سطح بالایی نگه داشتند. این امر نشان داد که هم آسیب پذیری تأسیسات نفتی از آنچه تصور می شد کم تر و هم سازماندهی اضطراری در حفظ حداقل صدور نفت بسیار مؤثر است.

صادرات نفت عراق به مدیترانه از راه سوریه تا ۱۰ آوریل ۱۹۸۲ ادامه یافت تا این که به دلیل اقدام دولت سوریه متوقف شد.^۸ قبل از این اقدام، هواپیماهای جنگی ایران بارها این خط لوله را هدف حمله قرار داده و عراق نیز بارها به سرعت آنها را تعمیر کرده بود. این حملات بر کاهش صادرات نفت عراق تأثیر زیادی نداشتند. در نتیجه، استفاده از هواپیماهای جنگی پرهزینه و مهم برای حمله به اهدافی که به راحتی تعمیر می شدند، چندان عاقلانه نبود. درواقع، حتی اقدام دولت سوریه نیز نتوانست از افزایش صدور نفت عراق به نسبت سال قبل جلوگیری کند.

در ۲۵ آگوست ۱۹۸۲، عراق در تلافی قطع صدور نفت این کشور از راه سوریه به خارک، یکی از پایانه های صادراتی عمده ایران، حمله کرد. این اقدام در آغاز بر صادرات نفت ایران اثر گذاشت.^۹ اما تنها پس از یک هفته، سطح صادرات این کشور به بالاترین حد در جولای



که به صدور نفت ایران اقدام و این کشور را در مقابل ریسک مزبور به دادن حق الزحمه بیشتر وادار می کردند - ولی در عمل، مانع از صدور نفت نشدند. درواقع، ایران توانست این مشکل را با برقراری یک خط رفت و برگشت بین جزیره خارک و سیری که در نزدیکی دهانه خلیج فارس قرار داشت، حل کند به طوری که در سال ۱۹۸۵، صادرات نفت حتی از سال قبل از آن نیز بیشتر بود.

در سال ۱۹۸۶، عملیات صدور نفت ایران زیر فشار شدیدی قرار گرفت و صادرات نفت نسبت به سال قبل ۷۳٪ کاهش یافت. باوجوداین، کاهش عملی صدور نفت کم تر از کاهش خود قیمت نفت اهمیت داشت. ایران سعی کرد با مین گذاری در آب های خلیج فارس و بازرسی کشتی هایی که از تنگه هرمز عبور می کردند، حملات عراق را تلافی کند. هر چند این اقدامات باعث مداخله بین المللی شد، بر صادرات نفت دولت های غیر متخاصم خلیج فارس تأثیر اندکی داشت. درواقع، در صورت عدم مداخله خارجی، ایران می توانست از عبور و مرور در تنگه هرمز جلوگیری کند، اما این یک سناریوی بعید بود. اگر مین گذاری آب های خلیج فارس نیز مؤثر واقع شد، تنها به این دلیل بود که در سطح وسیعی انجام گرفت.

باتوجه به درس های جنگ ایران و عراق، اکنون دنیا نسبت به زمان گذشته درباره خطر قطع صدور نفت خلیج فارس کم تر برانگیخته می شود. در دهه ۷۰، سناریوهای تهدید کننده ای همچون قطع کامل صدور نفت خلیج فارس یا بستن تنگه هرمز به دلیل حملات تروریستی بیشتر مطرح می شد. اکنون، روشن شده است، که در صورت عدم تصرف و اشغال خود چاه های نفت،

دیگر این که، امکان عبور خط لوله ایران نیز مطرح شد - که البته، ممکن است روزی تحقق بیابد - اما مانع اصلی، اصرار ایران بر صدور نفت از طریق دریای سیاه بود تا دریای مدیترانه؛ زیرا، به هر حال گزینه اخیر در نزدیک لوله نفت عراق قرار می گرفت. توان ترکیه در رعایت حسن روابط هم جوار با ایران در عین حمایت فعال از صادرات نفت عراق از آن حکایت می کرد که منافع اقتصادی در صورت شرایط مساعد و از راه مهارت دیپلماتیک می تواند از منازعات سیاسی و نظامی جدا باشد.

به طور کلی، تجربه جنگ نشان می دهد که انتقال نفت

اگر کارکرد تولیدی ایران و عراق عادی بود، اقتصادهایشان زیر فشار افزایش سه برابر هزینه، انتقال نیروی انسانی عرصه های تولیدی به جنگ و آثار مخرب آن فرومی ریخت

در خشکی و از راه خط لوله، نسبت به حمل و نقل دریایی مطمئن تر است. درحالی که پایانه نفتی ایران در جزیره خارک قادر به ادامه فعالیت خود بود (البته، پایین تر از ظرفیت اسمی)، سیستم دفاع هوایی ایران که خیلی خوب عنوان می شد، نتوانست از وارد آمدن خسارات جدی به آن جلوگیری کند. ممکن است در آینده، ایران به عبور خط لوله از راه ترکیه، یا خارج از خلیج فارس تا نزدیکی دهانه آن، که دور از دسترس هواپیماهای جنگی عراق باشد، اقدام کند.

در بهار ۱۹۸۴ و آگوست ۱۹۸۵، عراق بر شدت حملات خود به خارک افزود. هر چند این حملات از نظر اقتصادی بسیار مؤثر بودند - شامل افزایش نرخ بیمه نفت کش هایی



دخالت ابرقدرت‌ها کافی است؟ به هر حال، آنها در دیگر مواردی که دخالت کرده بودند، به شدت تهدید شده بودند. به طور کلی، انگیزه مداخله، در منافع استراتژیک یا تمایل به تقویت کنترل بر کشورهای مورد حمایت و افزایش کنترل بر کل منطقه، مستتر است. این مداخله به‌ناچار با منافع اقتصادی حیاتی مانند نفت گره نخورده است.

اکنون، روشن شده است، که در صورت عدم تصرف و اشغال چاه‌های نفت، احتمال اندکی وجود دارد که یک مهاجم بتواند از صادرات نفت طرف مقابل جلوگیری کند

درواقع، هر دو ابرقدرت، بارها کوشیدند تا برای تقویت موقعیت خود در منطقه از منازعه ایران و عراق استفاده کنند، لیکن دو طرف جنگ با داشتن نفت از استقلال مالی نسبی برخوردار بوده و در نتیجه، برای تأمین هزینه جنگ از وابستگی به ابرقدرت‌ها بی‌نیاز بودند؛ مسئله‌ای که در موارد دیگر ابرقدرت‌ها برای به دست آوردن آن از ابزار تأمین اسلحه استفاده می‌کردند؛ بنابراین، توان ابرقدرت‌ها برای اعمال نفوذ بسیار محدود بود. برخلاف عموم که تصور می‌کنند در منازعه‌ای که ارزش‌های استراتژیک مهم را در معرض خطر قرار می‌دهد، حتماً با دخالت ابرقدرت‌ها روبه‌رو خواهیم شد، نفت خطر مداخله خارجی را کاهش داد.

تأثیر جنگ بر بازار بین‌المللی نفت

در حالی که تأثیر جنگ بر بازارهای بین‌المللی نفت کم بود، انقلاب ایران با افزایش بیش از حد قیمت نفت توانست بر بازارهای بین‌المللی تأثیر گذارد. انقلاب تولید نفت را که در زمان شاه بیش از شش میلیون بشکه در روز بود، به شدت کاهش داد. در طول جنگ، هیچ‌گاه تولید نفت ایران تا این حد پایین نیامده بود. در کنار افزایش سطح تولید نفت عربستان سعودی و دیگر تولیدکنندگان، تقاضا برای احتکار نفت پالایشگاه‌های کشورهای صنعتی موجب شد که در اکتبر ۱۹۷۹، قیمت نفت از سیزده دلار برای هر بشکه به چهل دلار افزایش یابد. البته بعدها، قیمت‌ها پایین آمدند، تا این که جنگ مجدداً قیمت هر بشکه را به چهل دلار رساند (البته، بعد از مدتی، قیمت‌ها دوباره کاهش یافتند). قیمت‌های رسمی نفت در پوشش قیمت تحویل در محل تا حد زیادی با قیمت‌های قبلی متفاوت بود. با آغاز جنگ

احتمال اندکی وجود دارد که یک مهاجم بتواند از صادرات نفت طرف مقابل جلوگیری کند. هم‌اکنون با تغییر سیستم حمل و نقل نفت خام، تأثیر موانع کاهش یافته است و در صورتی که جنگ هسته‌ای در نگیرد، افزایش خط لوله‌ها، صدور نفت خلیج فارس را بسیار مطمئن‌تر و کم‌خطرتر خواهد کرد.

نفت به عنوان یک نفع جهانی

ترسیم وضعیت صادرات نفت نشان می‌دهد که چرا مداخله خارجی در جنگ مزبور هم بسیار محدود بود و هم در اواخر جنگ، اتفاق افتاد. درحالی که در بسیاری از منازعات دیگر بین کشورهای در حال توسعه، مداخله خارجی از همان آغاز منازعه به متغیر کلیدی منازعه تبدیل می‌شد. هرچند مداخله خارجی در منطقه بسیار استراتژیک خلیج فارس صورت گرفت، اهمیت چندانی نداشت. در مقابل نقش نظامی کلیدی آمریکا در منطقه، عملکرد شوروی بسیار اندک بود. در کل، می‌توان گفت که ابرقدرت‌ها در شکل دادن به تحرکات منازعه نقش اندکی داشتند. در نتیجه، این منازعه، تنها بین ایران و عراق باقی ماند و به صحنه رقابت دو ابرقدرت تبدیل نشد.

یکی از عوامل عدم نگرانی ابر قدرت‌ها به این نکته برمی‌گردد که در زمان وقوع منازعه عرضه نفت خام در بازار بسیار زیاد بود. حتی یک هفته پس از آغاز جنگ؛ زمانی که صادرات ایران و عراق متوقف شد، روشن بود که کمبود عرضه از راه منابع دیگر جبران می‌شود.^۱ با شدت گرفتن جنگ، بهبود و ترمیم‌پذیری سیستم‌های صادرات نفت حتی روشن‌تر نیز شد؛ بنابراین، در طول جنگ، زمانی پیش نیامد که غرب منافع حیاتی خود را در معرض تهدید مستقیم و فوری ببیند. این امر حتی در دوره مین‌گذاری نیز کاملاً مشهود بود. هم‌چنان که گفته شد عملیات ضعیف مین‌گذاری ایران بر صدور کلی نفت خام خلیج فارس و حتی بر عرضه جهانی نفت بی‌تأثیر بود. با وجود این، آمریکا از مین‌گذاری به عنوان زمینه‌ای برای افزایش حضور نیروی دریایی خود در خلیج فارس استفاده کرد و به جهت تقویت خود در منطقه و برافراشتن پرچم آمریکا بر فراز نفتکش‌های کویتی، متحدان اروپایی خود را نیز برای تبعیت از این امر زیر فشار قرار داد. شاید دولت ریگان برای سرپوش گذاشتن به رسوایی ایران گیت به مواجهه با ایران نیاز داشت.

اما، آیا عدم تهدید جدی منافع حیاتی برای توضیح عدم

قیمت خود را کاهش دادند، توافقی بر سر تعیین قیمت واحد پدید آمد. پس از آن، عربستان سعودی با کاهش تولید خود از این سطح قیمت دفاع کرد.

می توان عربستان سعودی را متهم کرد که خیلی زود از تلاش برای پایین آوردن قیمت نفت تا حدی که شیخ یمانی در سال ۱۹۷۹ گفته بود - ده دلار پایین تر از مبلغی که در ۱۹۸۲ قبول کرد - دست برداشت، اما به همان اندازه که موضع عربستان به نفع کشورهای وارد کننده بود. به ضرر خود این کشور نیز تمام شد، این موضع دفاعی در شرایط منطقه ای پیچیده بسیار سخت بود.

در عین حال، نباید فراموش کرد که در آن زمان انتظار می رفت که تقاضای نفت ایک مانند سال های بعد کاهش نخواهد یافت. در اواسط ۱۹۸۱، آژانس بین المللی انرژی پیش بینی کرد که در سال ۱۹۸۵، تقاضای نفت ایک بطور متوسط روزانه سی میلیون بشکه و در سال ۳۱،۱۹۹۰ میلیون بشکه خواهد بود. در حالی که در طول دهه ۸۰، این تقاضا تنها هجده میلیون بشکه در روز بود.

پس از تعیین قیمت یک سال در نوامبر ۱۹۸۱، عرضه بیش از حد نفت خام بر قیمت ها فشار آورد و عربستان نخستین کشوری بود که کاهش قیمت رسمی نفت خود را اعلام کرد. بین ۵ فوریه و ۱ مارس ۱۹۸۲، ایران قیمت هر بشکه نفت خود را چهار دلار کاهش داد. در مقابل

ایک به شکاف شدیدی دچار شد. در این هنگام، عربستان سعودی برای آن که از افزایش قیمت نفت جلوگیری کند، هر بشکه نفت (نفت سبک) را به قیمت سی دلار می فروخت، در حالی که تولید کنندگان دیگر هر بشکه نفت را ۳۲ دلار می فروختند. هر چند در مدت کوتاهی، جنگ از تحقق پیش بینی شیخ یمانی مبنی بر تولید بیش از حد آن جلوگیری کرد، بعدها این پیش بینی تحقق یافت.

تا اوایل آوریل ۱۹۸۱، قیمت تحویل در محل نسبت به قیمت های رسمی پایین تر آمد در آن زمان، شیخ یمانی در مصاحبه با شبکه ان. بی. سی اعلام کرد که عربستان سعودی تولید نفت خود را افزایش داده است و قصد کاهش آن را ندارد. در آن زمان، تولید نفت عربستان به ده میلیون بشکه در روز می رسید. در ژوئن ۱۹۸۱، ده عضو ایک در مقابل اختلاف نظر مداوم بر سر قیمت ها تصمیم گرفتند که ده درصد تولید خود را کاهش دهند. عربستان سعودی، ایران و عراق جزء این ده کشور نبودند؛ بنابراین، تأثیر عملی این تصمیم بسیار محدود بود؛ زیرا، هشت کشور از این ده کشور قبلاً از کاهش سقف تولید خود اظهار نگرانی کردند؛ و بنابراین کاهش تولید تنها در حد یک فرضیه باقی ماند.

هنگامی که در نوامبر ۱۹۸۱، قیمت رسمی نفت خام در بازار به ۳۴ دلار برای هر بشکه رسید (عربستان قیمت هر بشکه را دو دلار افزایش داد، در حالی که دیگران تا حدودی



به ۲۹ دلار رسید.

عراق تصمیم مزبور را به این شرط می پذیرفت که خط لوله صدور نفت این کشور از سوریه باز شود، اما ایک به زودی متوجه شد که به دلیل بیشتر بودن میزان تولید سهمیه تعیین شده، چاره‌ای جز تکرار تعهد خود مبنی بر رعایت سقف تولید ۱۷/۵ میلیون بشکه تولید نفت در روز نداد. در بهار آن سال، با از سر گرفتن حملات عراق به خارک مجدداً وضعیت سال ۱۹۸۲ تکرار و قیمت تحویل در محل به شدت پایین آمد. نیجریه نیز می خواست صادرات خود را افزایش دهد، اما نه تلاش‌های ایران و نه دیگر تلاش‌های بین‌المللی در آوریل ۱۹۸۴ برای تثبیت قیمت تحویل در محل به جای دفاع از قیمت رسمی اعلام شده توسط ایک چاره ساز نبود. البته، قیمت‌ها بالا بودند و عربستان تولید خود را کاهش می‌داد. این روند اجتناب‌ناپذیر کاهش تولید، تنها با کاهش تولید نفت ایران و عراق در اثر جنگ به تعویق افتاد. اگر جنگی در نمی‌گرفت شاید سه کشور ایران و عراق و عربستان هر سه مجدداً صادرات خود را کاهش می‌دادند.

در مارس ۱۹۸۲، ایک تصمیمی تاریخی را در لندن اتخاذ کرد؛ بنابراین تصمیم، قیمت رسمی نفت خام تا پنج دلار برای هر بشکه کاهش یافت، یعنی از ۳۴ دلار برای هر بشکه به ۲۹ دلار رسید

در مقابل، شکاف زمانی موقتاً به نفع عربستان بود. در سپتامبر ۱۹۸۵، عربستان سیاست قیمت‌گذاری را در پیش گرفت و در دسامبر ۱۹۸۵، ایک رسماً سیاست دفاع از قیمت تعیین شده را رها کرد و سیاست تأمین سهم عادلانه برای ایک را در بازار بین‌المللی نفت که با درآمدهای ضروری برای توسعه اعضا مناسب باشد، اتخاذ کرد.^۳ قیمت تحویل در محل مجدداً کاهش یافت و قیمت زمان جنگ عمل شد. رابطه میان کاهش قیمت نفت و جنگ به زودی تهدید شد. برای نمونه، در ۲۴ فوریه، سرهنگ قذافی در مصاحبه با روزنامه الکفاح العربی چاپ لبنان اظهار داشت جنگ نفت تنها علیه لیبی، ایران و الجزایر است.

ایران نیز این رابطه را قبول نکرد و شیخ یمانی را مسئول افت قیمت نفت دانست. بر کناری وی در اکتبر ۱۹۸۶ به عنوان نشانه‌ای از حسن نیت عربستان نسبت به ایران تلقی شد. درواقع، تغییر سیاست عربستان کاملاً مشهود

عربستان، با صدور اعلامیه‌ای ضمن اظهار تأسف از این که آنچه نباید اتفاق می‌افتاد عملاً رخ داده است و تقاضای نفت ایک از روزانه ۳۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۹ به کم‌تر از بیست میلیون بشکه رسیده، اعلام کرد چنین حرکاتی موجب می‌شود که ساختار تعیین قیمت نفت در ایک فروپاشد و خسارت‌های زیادی به بار آید.^۴

در ۱۹ تا ۲۰ مارس، اجلاس فوق‌العاده ایک برای تثبیت قیمت‌های رسمی، سقف تولید هجده میلیون بشکه نفت را برای اعضا تعیین کرد. عربستان با این امر مخالفت و اقدام یک‌جانبه خود مبنی بر کاهش سقف تولید خود تا هفت میلیون بشکه در روز را اعلام کرد.

روشن نیست که آیا در صورت نبود جنگ نیز تلاش برای کاهش تولید نفت ایک با موفقیت همراه می‌شد یا نه؟ هر چند جنگ صادرات نفت ایران و عراق را کاهش داد، تحولات جنگ رسیدن به این توافق را تسریع کرد. در اواسط آوریل، سوریه صدور نفت عراق از راه این کشور را قطع کرد و ماه بعد، ایران صادرات نفت خود را افزایش داد. در ماه می، گزارش‌هایی به دست آمد مبنی بر این که ایران به دنبال افزایش صادرات خود تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز است و از یک مقام رسمی ایران چنین نقل شد که ایران قبول کرده است سقف تولید سه کشور ایران، عربستان و عراق از ده میلیون بشکه در روز بیشتر نباشد، یعنی دیگران باید سقف تولید خود را کاهش دهند.

هفت سال بعد، همین بحث با مطرح شدن این پرسش که چگونه باید سهم سه کشور ایران، عراق و عربستان تعیین شود، برای ایک مشکل ساز شد. این مشکل به ساختار ایک باز می‌گشت، نه جنگ. جنگ این مسئله را از دیدگاه دیپلماسی پیچیده می‌کرد.

تحولات سال ۱۹۸۲ نشان می‌دهد که بین جنگ و تصمیمات ایک نوعی تعادل وجود دارد که در سال‌های بعد از آن نیز، دیده می‌شود؛ حملات نظامی که منجر به کاهش صادرات یک کشور با دادن تخفیف و افزایش توان تولید خود برای حفظ موازنه در بازار می‌شد؛ بنابراین، صادرات ایران به طور موقت تحت تأثیر حمله عراق به خارک در آگوست ۱۹۸۲ قرار گرفت. این مسئله در سپتامبر و ماه‌های بعد نیز در سطح بالایی تکرار شد که در نهایت، بر قیمت تحویل در محل تا آخر سال به شدت اثر گذاشت.

در مارس ۱۹۸۲، ایک تصمیمی تاریخی را در لندن اتخاذ کرد؛ بنابراین تصمیم، قیمت رسمی نفت خام تا پنج دلار برای هر بشکه کاهش یافت، یعنی از ۳۴ دلار برای هر بشکه

موازنه گر و تعقیب سیاست افزایش درآمدها، حجم صادرات با کاهش هرچه بیشتر قیمت بین‌المللی نفت افزایش یافت. عربستان به این دلیل چنین سیاستی را اتخاذ کرد که در درازمدت، تنها کشوری بود که می‌توانست تولید خود را افزایش دهد؛ افزایش تقاضا با کاهش قیمت نفت بیشترین سود را نصیب این کشور می‌کرد. عربستان حتی از کشورهای تولید کننده‌ای که به دلیل حجم کم صادرات از قیمت پایین نفت ضرر می‌کردند نیز، به افزایش قیمت نفت کم‌تر تمایل داشت. پیام ضمنی عربستان این بود که کشورهای مانند ایران که نفع زیادی در افزایش قیمت‌ها دارند، باید در صورت افزایش قیمت‌ها، سهمیه عادلانه‌ای

نبود و این کشور اعلام کرد به ایفای نقش موازنه گر تمایلی ندارد. درحالی‌که عربستان از پیروزی نظامی ایران در آن زمان نگران بود، شاید تغییر قیمت نفت به دلیل کاهش تولید نفت عربستان بود تا تحولات خود جنگ؛ بنابراین، به نظر می‌رسد جنگ بر بازار بین‌المللی نفت تأثیر عمده‌ای نداشت. درواقع، جنگ تأثیر قبلی انقلاب اسلامی ایران را افزایش داد، کاهش تولید نفت عراق را موجب شد، تولید نفت ایران را در حد پایین نگه داشت، کاهش تولید نفت عربستان را به تعویق انداخت و سهمیه‌بندی در اپک را مشکل‌تر کرد، اما به هر حال در تجزیه و تحلیل نهایی، بازار نفت از موازنه خارج شده بود و کاهش شدید قیمت نفت لازم بود و این به جنگ ربطی نداشت.

جنگ تأثیر قبلی انقلاب اسلامی ایران را افزایش داد، کاهش تولید نفت عراق را موجب شد، تولید نفت ایران را در حد پایین نگه داشت، کاهش تولید نفت عربستان را به تعویق انداخت و سهمیه‌بندی در اپک را مشکل‌تر کرد

را رعایت کنند.

بعید است توافقی که در نوامبر ۱۹۸۸ در وین حاصل شد، در درازمدت، تعادل بازار را موجب شود. براساس این توافق، سهم عراق روزانه ۲/۶۴ میلیون بشکه نفت در نظر گرفته شد که از بالاترین سقف صادرات این کشور در گذشته بیشتر بود. این سهمیه سه نکته را نشان می‌داد: الف) اعطای یک امتیاز نه تنها از سوی ایران که هشت سال با

پایان جنگ و بازار جهانی نفت

پایان جنگ موجب فروپاشی دیگری در قیمت نفت شد. درحالی‌که جنگ بر صادرات نفت دو کشور متخاصم بیش از دیگر کشورها تأثیر نگذاشته بود، آتش‌بس، دوره رقابت شدید دیگری را آغاز کرد. ایران و عراق بلافاصله کوشیدند. عواید نفت خود را برای بازسازی و جبران یک عقب‌ماندگی در سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی و نیز تأمین هزینه‌های نظامی افزایش دهند، چراکه هیچ یک نمی‌توانستند از دیگری عقب بمانند. برخورد با این وضعیت برای اپک حتی از قبل نیز دشوارتر بود. با عدم تمایل شدید عربستان برای ایفای نقش



یادداشت‌ها

1. Harik, *The Origins of the Arab State System in G. Salam, ed., The Foundations of the Arab State*, London, Croom Helm, 1987.
2. G. Luciani, *Alloction vs. Production States: A Theoretical Framework*, in H. Beblawi and G. Luciani, eds, *The Rentier State*, London, Croom Helm, 1987, pp. 64-5.
3. Ibid.
4. H. Beblawi, *The Rentier State in the Arab World*, in Beblawi and Luciani, *The Rentier State*, p. 53.
5. A. Najmabadi, *Depolitisation of a Rentir State: The Cace of Pahlavi Iran* in Beblawi and Luciani, *The Rentier State*, pp. 218-21.
6. *Middle East Economic Survey* (MEES), vol. 24, no. 6, 24 November 1980.
7. *MEES*, vol. 24, no. 8, 8 December 1980.
8. *MEES*, vol. 25, no. 27, 19 April 1982.
9. *MEES*, vol. 25, no. 46, 30 August 1982.
10. *MEES*, vol. 23, no. 50, 29 September 1980.
11. *MEES*, vol. 25, no. 22, 15 March 1982.
12. *MEES*, vol. 29, no. 10, 16 December 1985.

عراق جنگید، بلکه از سوی دیگر کشورهای اپک؛ ب) تمایل عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس برای جلب رضایت عراق در زمانی که کشور اخیر پس از جنگ به صورت یک قدرت نظامی بالقوه خطرناک سربر آورده بود؛ و ج) اولویت ایران و دیگر کشورهای اپک برای قیمت بالای نفت. هدف از این توافق رسیدن به سقف هجده دلار برای هر بشکه نفت بود. این قیمت، از قیمت نفت قبل از انقلاب نیز کم تر بود. با چنین قیمتی، تقاضای جهانی افزایش می یافت و نیاز به سهمیه بندی اپک در پنج تا ده سال آینده از بین می رفت. در این صورت، عربستان و عراق می توانستند تولید خود را افزایش دهند. ایران احتمالاً هم چنان مدافع تولید کم و قیمت بالای نفت خواهد بود،

پایان جنگ موجب فروپاشی دیگری در قیمت نفت شد. در حالی که جنگ بر صادرات نفت دو کشور متخاصم بیش از دیگر کشورها تأثیر گذاشته بود، آتش بس، دوره رقابت شدید دیگری را آغاز کرد

درعین حال، ممکن است خط مشی حفظ وضع موجود را برای جلوگیری از برتری یک کشور در اپک اتخاذ کند. در طول دهه های پیش، عراق مدعی بود که باید اجازه تولید بیشتر را داشته باشد. این یکی از بحث انگیزترین مسائلی است که از دهه ۶۰، شرکت نفت عراق با دادن تخفیف بیشتر پدید آورده است. عراق هم چنان تا حد امکان به تلاش برای صدور نفت ادامه خواهد داد، ولی بعید است که به بزرگترین صادرکننده نفت جهان تبدیل شود. علی رغم خسارات های اقتصادی و انسانی جنگ، عراق پس از جنگ نیز قدرتمند بود. قدرت تثبیت کننده عواید نفتی در عدم ظهور چالش علیه حکومت صدام پس از پایان جنگ مشهود بود؛ بنابراین در آینده نیز، نفت بخش مهمی از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل خواهد داد.

در ایران، از عواید نفتی مانند گذشته استفاده نشده و چالش های بازسازی موجب شده است تا درآمدهای فروش نفت، دولت را به شکل دولتی تولیدی درآورد، یعنی دولت به تقویت صنعتی شدن و افزایش درآمدهای داخلی نیاز خواهد داشت، ولی روشن نیست که ساختار نیز به راحتی این امکان را فراهم بیاورد.

عراق و میزان پای بندی آن به حقوق مخاصمات مسلحانه و بشر دوستانه در جریان جنگ هشت ساله

صالح رضایی

مقدمه

زمانی برخی از صاحب نظران بر این باور بودند که جنگ و تخاصم، پایان ملاحظه و رعایت هر قانون و قاعده حقوقی است و با وقوع جنگ بین دو دولت دیگر نمی توان از آنها انتظار داشت که به قوانین و مقرراتی که در زمان صلح از راه توافق پدید آمده است، پای بند باشند،^۱ اما امروز، دیگر این نظر و باور پذیرفته نیست و سمت و سوی تحولات جامعه بین المللی در جهتی حرکت کرده است که جنگ ها و مخاصمات مسلحانه را نیز به نظم و قانون کشیده و قواعد و مقررات لازم الرعایه ای را برای دوطرف مخاصمه مقرر کرده است. امروزه، حقوق مخاصمات مسلحانه* و حقوق بشر دوستانه** دیگر به دو طرف منازعات مسلحانه اجازه نمی دهد که برای دستیابی به اهداف نظامی و غلبه بر دشمن خود به هر شیوه و ابزار جنگی متوسل شوند و مقررات و اصول اخلاقی و انسانی را به راحتی نادیده بگیرند. مطابق این حقوق، متخاصمان باید سلسله قواعد و مقرراتی را در جبهه های نبرد رعایت کنند که به قول دیوان بین المللی دادگستری: «فلسفه وجودی و هدف اساسی آنها انسانی و اخلاقی کردن جنگ ها و رفتارهای جنگی است».^۲

اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس که درباره قواعد جنگ دریایی است سرآغاز حرکت جامعه بین المللی به سمت تدوین مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق بشردوستانه

به حساب می آید. اعلامیه مزبور، راهزنی دریایی را تحریم کرد و اموال اتباع دشمن را که با کشتی های بی طرف حمل می شدند، از هر نوع تعرض مصون اعلام کرد.^۳ بعد از این اعلامیه، عهدنامه ژنو مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴ مربوط به حمایت از مجروحان، بیماران جنگی و کارکنان بهداشتی، اعلامیه سن پترزبورگ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۸۶۸ راجع به ممنوعیت استفاده از گلوله های انفجاری کالیبر کوچک، اعلامیه نهایی کنفرانس بروکسل مورخ ۱۸۷۴ درباره مقررات و رسوم جنگ، عهدنامه های لاهه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ راجع به حقوق جنگ های دریایی و زمینی، عهدنامه ۱۹۰۴ لاهه درباره مصونیت کشتی های بیمارستانی و عهدنامه های ۱۹۰۷ (شامل سیزده عهدنامه) در زمینه حقوق جنگ و بی طرفی، از جمله اسناد بین المللی ای بودند که درباره حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه تدوین، منعقد و اجرا شدند. پس از جنگ جهانی اول، هم تلاش های بین المللی برای انسانی و اخلاقی کردن جنگ ها و منازعه های مسلحانه از راه تدوین اسناد و مقررات ادامه یافت و هم معاهدات، عهدنامه ها و اعلامیه های دیگری منعقد و اجرا شد. عهدنامه واشنگتن مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ در زمینه تحدید سلاح های دریایی و محدود کردن تعداد کشتی های جنگی و عدم استفاده از زیردریایی، پروتکل ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۵ راجع به منع

* Law of armed Conflicts

** Humanitarian law

استعمال گازهای خفغان آور، سمی یا مشابه آنها و نیز مواد میکروبی؛ عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ درباره رفتار با مجروحان یا بیماران و سرنوشت اسیران جنگی؛ پروتکل لندن مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۳۰ مربوط به قواعد جنگ دریایی؛ قرارداد مورخ ۱۹۳۵ در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی و مراکز علمی و هنری در زمان جنگ و پروتکل لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶ در زمینه ممنوعیت حمله به کشتی‌های بازرگانی از سوی زیر دریایی‌ها، از جمله اسنادی بودند که منعقد گردیدند تا پاره‌ای از خلاءهای حقوق مخاصمات مسلحانه را که جامعه بین‌المللی در جریان جنگ جهانی اول با آنها روبه‌رو شده بود، پرکند.^۲

جریان‌هایی، تفکر قانونمند کردن جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه پس از جنگ جهانی دوم نیز هم‌چنان ادامه یافت و اسناد و معاهدات متعدد دیگری تدوین و اجرا شد. کنوانسیون‌های چهار گانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۷۷)، کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه در زمینه حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ، کنوانسیون ۱۹۷۷ در زمینه ممنوعیت استفاده خصمانه از تکنیک‌های تغییر محیط زیست طبیعی، کنوانسیون ۱۹۸۱ درباره منع یا محدودیت استفاده از برخی از سلاح‌های کلاسیک و نیز کنوانسیون ۱۹۸۸ درباره ممنوعیت تولید، انباشت و استفاده از مین‌های ضد نفر از جمله اسنادی هستند که در این دوره زمانی،

پس از جنگ جهانی دوم بعضی از صاحب‌نظران و حقوق‌دانان بر این باور بودند که جنگ صرفاً یک جنایت است و جنایت را نباید تحت نظم و قاعده در آورد، بلکه یا باید برای آن مجازات تعیین کرد یا این که از وقوعش جلوگیری به عمل آورد

پس از پایان جنگ جهانی دوم و ممنوع شدن صریح توسل به زور یا تهدید توسل به آن (به استثنای دفاع مشروع و اقدامات قهری در چهارچوب فصل هفت منشور) در منشور ملل متحد، برخی از صاحب‌نظران و حقوق‌دانان این فکر و اندیشه را مطرح کردند که به نظم و قاعده در آوردن پدیده جنگ و مخاصمات مسلحانه که اصل آن منع و غیرقانونی اعلام شده است، صحیح و منطقی نیست و تدوین مقررات و قواعدی که بر جنگ‌ها حاکم باشد به نوعی اعتراف ضمنی به مشروعیت آنهاست و این امر به نوبه خود با فلسفه وجودی اصل ممنوعیت توسل به زور، پذیرفته شده در منشور ملل متحد متناقض می‌باشد. از دیدگاه این صاحب‌نظران و حقوق‌دانان، جنگ صرفاً یک جنایت محسوب می‌شد و جنایت را نباید تحت نظم و قاعده در آورد، برای جنایت یا باید مجازات تعیین کرد یا این که از وقوع آن جلوگیری به عمل آورد.

ممنوعیت توسل به زور، مقرر شده در منشور ملل متحد از وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه بین دولت‌ها جلوگیری نکرد و جامعه بین‌المللی خیلی زود به این واقعیت پی برد که وقوع جنگ در میان دولت‌ها، به دلیل اختلاف منافع و عقاید، تقریباً اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین، نمی‌توان به ممنوعیت‌های حقوقی مندرج در اسناد بین‌المللی دلخوش کرد و از قانونمند کردن جنگ‌ها و منازعات مسلحانه غافل شد. در پرتو چنین واقعیت‌ها و

تدوین شدند.

در شهریور ماه ۱۳۵۹، رژیم عراق با آگاهی از تمامی این مقررات، سرزمین جمهوری اسلامی ایران را هدف حمله مسلحانه خود قرارداد و افزون بر نقض اصول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشور ما و منع توسل به زور در روابط بین‌الملل، بسیاری از مقررات لازم‌الاجرای مزبور را نیز در جریان جنگ تحمیلی زیر پا نهاد و نتیجه تلاش چندین ساله جامعه بین‌المللی را که برای اخلاقی و انسانی کردن جنگ‌ها انجام شده بود، به استهزاء و سخره گرفت. در طول هشت سال جنگ تحمیلی، این رژیم با حمله به مناطق مسکونی و غیرنظامی، هواپیماهای مسافربری، نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری و هم‌چنین به کارگیری سلاح‌های ممنوع علیه نظامیان و غیرنظامیان نشان داد که در درگیری‌های مسلحانه، به هیچ اصل و قاعده انسانی و اخلاقی اعتقاد ندارد و حاضر نیست برای پیشبرد اهداف نظامی نامشروعش هیچ گونه قاعده حقوقی را رعایت کند. در این مقاله، بررسی و توضیح و تفسیر تمامی موارد نقض حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه از سوی عراق در طول جنگ تحمیلی هشت ساله امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، به بررسی دو نمونه از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و نقض مقررات مربوط به حمایت از غیرنظامیان و امکان غیرنظامی‌بسنده می‌کنیم.

نقض قوانین و مقررات مربوط به کاربردهای

غیر متعارف

حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه به دو طرف درگیری‌های مسلحانه اجازه نداده است که برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های جنگی خود به هر نوع سلاح یا وسیله جنگی متوسل شوند. این حقوق از همان آغاز پیدایش خود در عصر نوین، با هدف انسانی و اخلاقی کردن جنگ و به حداقل ممکن رساندن آلام و دردهای جانبی آن، سعی کرده‌اند به کارگیری آن دسته از سلاح‌هایی را که موجب درد و رنج بیهوده می‌شوند و بر نیروهای رقیب آسیب‌هایی غیرضروری وارد می‌آورند، ممنوع کنند. حرکت‌ها و تلاش‌های حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه برای تدوین و اجرا کردن مقرراتی که کاربرد سلاح‌ها با ویژگی یاد شده را ممنوع کند تقریباً به سال‌های میانی قرن نوزدهم برمی‌گردد. در ۱۱ دسامبر ۱۸۶۸، اعلامیه سن پترزبورگ به عنوان نخستین سند در این زمینه صادر شد. طبق این اعلامیه، استعمال گلوله‌های انفجاری کالیبر کوچک در زمان جنگ ممنوع است.^۵ ماهیت این گلوله‌طوری است که پس از اصابت به هدف، منفجر می‌شود و با ایجاد بیماری‌های روانی، از دست رفتن مایعات بدن و عفونت، وارد آوردن جراحات شدید و شوک بر نیروی متقابل صدمه می‌زند. در ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ نیز، اعلامیه دیگری در کنفرانس لاهه در زمینه سلاح‌های انفجاری صادر شد. طبق این اعلامیه، کاربرد گلوله‌های افشان یا پخش‌شونده معروف به دام - دام* در جنگ‌ها جایز نیست. خاصیت گلوله‌های دام - دام به گونه‌ای است که بلافاصله پس از اصابت به بدن منفجر و باعث پارگی و جراحت بسیار شدید می‌شود.^۶ در نهایت، سومین دسته از گلوله‌های انفجاری که کاربرد آنها در حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه منع شده است، گلوله‌هایی است که از فراز آسمان و بالن پرتاب و پس از برخورد به هدف منفجر می‌شوند. ممنوعیت کاربرد این گلوله‌ها، نخستین بار در اعلامیه ۱۸۹۹ لاهه مقرر شد و سپس در اعلامیه ۱۹۰۷ نیز، مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. ممنوعیت‌های مقرر شده درباره سلاح‌ها تنها به سلاح‌ها و گلوله‌ها انفجاری محدود نمی‌شود و حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه افزون بر آنها، کاربرد برخی دیگر از سلاح‌ها را نیز در درگیری‌های مسلحانه منع کرده است. سلاح‌های شیمیایی و میکروبی از جمله سلاح‌هایی هستند که حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه کاربرد آنها

را در مخاصمات مسلحانه منع کرده است. در این زمینه در سال ۱۹۲۵، پروتکلی در ژنو تدوین شد و طی مقررات خود، به صراحت کاربرد چنین سلاح‌هایی را در مخاصمات مسلحانه ممنوع اعلام کرد. طبق این پروتکل که در سال ۱۹۲۸ لازم‌الاجرا شد، کاربرد هر گونه اسلحه‌ای که متضمن گازهای خفّان آور، سمی یا مشابه آنها و نیز کلیه مایعات، مواد و شیوه‌های مشابه آن است، ممنوع می‌باشد و دو طرف درگیر در مخاصمات مسلحانه، برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های نظامی خود مجاز نیستند چنین سلاح‌هایی را به کار ببرند، بعدها مقررات پروتکل ۱۹۲۵، با انعقاد کنوانسیون ممنوعیت ساخت، تولید، انباشت و به دست آوردن و نگهداری سلاح‌های بیولوژیک و سمی در سال ۱۹۷۲^۷ و کنوانسیون ممنوعیت ساخت، تولید، انباشت و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۹۹۳ تکمیل شد و توسعه یافت.^۸ امروز اسناد مربوط به ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و انفجاری از مهم‌ترین مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه به شمار می‌آیند. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۱۹۹۶ خود راجع به مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، این نکته را یادآور شد و لزوم رعایت بی‌قید و شرط آنها را در درگیری‌های مسلحانه تأیید کرد.^۹ درباره سلاح‌های هسته‌ای نیز باید گفت، هر چند دیوان کاربرد آنها را در مخاصمات مسلحانه به طور مطلق ممنوع اعلام نکرد، اما به اتفاق آراء اظهار داشت که: «استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور از راه سلاح‌های هسته‌ای که خلاف بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است و مطابق با مقررات مندرج در ماده ۵۱ منشور نمی‌باشد، غیر قانونی است کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای باید با مقررات حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، به ویژه با آن دسته از اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و نیز تعهدات خاص به موجب معاهدات و دیگر تعهداتی که صریحاً مربوط به سلاح‌های هسته‌ای است، مطابق باشد». «در جریان جنگ هشت ساله، دولت عراق با کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای نظامی و غیرنظامی ایران (حتی علیه اتباع خود در شهر حلبچه) ممنوعیت‌های مندرج در اسناد مزبور (پروتکل ۱۹۲۵) را نقض کرد. در طول جنگ، عراق بارها سلاح‌های شیمیایی را برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های نظامی خود به کار برد. سابقه نخستین حمله ثبت شده شیمیایی عراق به ایران به اوایل جنگ، یعنی

* (dum - dum) نام محلی است در هند که برای نخستین بار این گلوله‌ها در آن جا ساخته شدند.

۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ مطابق با ژانویه ۱۹۸۱ باز می‌گردد در جریان این حمله که در منطقه‌ای بین هلاله و نی خزر در پنجاه کیلومتری غرب ایلام، رخ داد نیروهای ایرانی هدف حمله گلوله‌های شیمیایی نیروهای عراقی قرار گرفتند و مصدوم شدند.^۳ پس از آن در مقاطع مختلف زمانی، دولت عراق بارها علیه نیروهای ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد.

در اکتبر ۱۹۸۳، دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به اقدامات عراق، طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن اعلام این مطلب که عراق بارها از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرده است، اعزام گروه کارشناسی را برای بررسی موضوع خواستار شد. در ۳ نوامبر ۱۹۸۳، ایران مجدداً تقاضای خود را تکرار کرد، اما پاسخ و اقدام فوری را دریافت نکرد. سکوت سازمان ملل در قبال این اقدامات عراق، دولت مزبور را در ارتکاب اعمال مجرمانه خود جری‌تر کرد. عراق هم‌زمان با عملیات خیبر در اسفندماه ۱۳۶۲ (مارس ۱۹۸۴) بار دیگر در منطقه عملیاتی طلایه و جزایر مجنون در حد وسیعی از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله موضوع را به دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد و خواستار اعزام هیئتی برای بررسی موضوع شد. دبیرکل، این بار به درخواست ایران پاسخ داد و در ۸ مارس ۱۹۸۴، تصمیم خود را مبنی بر اعزام هیئتی به منطقه برای بررسی صحت و سقم موضوع اعلام کرد. هیئت مورد نظر دبیرکل (چهار کارشناس بر جسته از چهار کشور جهان) بلافاصله تشکیل و از تاریخ ۱۳ تا ۱۹ مارس، به ایران اعزام شد. هیئت پس از بررسی موضوع، گزارش خود را در ۲۱ مارس به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم کرد. دبیرکل نیز پس از مطالعه، گزارش آن را به همراه یادداشتی، در اختیار شورای امنیت قرار داد.^۴ در مجموع، گزارش هیئت کارشناسی دبیرکل با تأیید ادعاهای ایران از آن حکایت می‌کرد که عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است، در گزارش این هیئت موارد زیر آمده بود:

الف) در مناطقی که به شرح بالا مورد بازدید کارشناسان قرار گرفت، سلاح‌های شیمیایی از طریق بمباران هوایی مورد استفاده قرار گرفته است؛ و

ب) انواع عناصر شیمیایی مورد استفاده عبارت بودند از گاز خردل و یک گاز مخرب اعصاب به نام تابون.^۵

واکنش شورای امنیت در برابر این گزارش راجع به اقدام تخلف‌آمیز عراق، تنها صدور یک بیانیه در تاریخ ۳۰

مارس ۱۹۸۴ بود. در این بیانیه، شورا به کارگیری سلاح‌های شیمیایی را که هیئت کارشناسان آن را گزارش کرده بودند به شدت محکوم کرد و خواستار رعایت پروتکل ۱۹۲۵ از سوی دو طرف مخاصمه شد.^۶ در این بیانیه، شورا هیچ اشاره‌ای به نام عراق - که مطابق گزارش مرتکب کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی شده بود - نکرد و به این ترتیب، با عدم توجه جدی خود به قضیه، دست این دولت را در ارتکاب جنایات بعدی خود باز گذاشت.

افزون بر هیئت کارشناسی دبیرکل، هیئت‌های کارشناسی بین‌المللی دیگری نیز اقدام عراق را در به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایران در زمان عملیات خیبر تأیید کردند. هیئت پزشکی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، یکی از هیئت‌های مزبور بود که پس از بازدید خود از تعدادی از مصدومان شیمیایی در بیمارستان‌های تهران در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲، بیانیه‌ای به این مضمون صادر کرد: «بر روی ۱۶۰ رزمنده‌ای که از آنان بازدید به عمل آمد، یک سری آثار و علائم مشاهده شد که وضعیت عمومی نگران‌کننده‌ای را تشکیل می‌دهد است. این آثار و علائم نشان دهنده آن بود که اخیراً از محصولاتی که قوانین جنگی آن را منع کرده استفاده شده است... کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شدیداً اخطار می‌نماید که کاربرد مواد سمی در میدان جنگ با احترام به اصول انسانی مغایرت دارد و تجاوز به مقررات عرفی در قوانین جنگ محسوب می‌گردد.^۷»

حتی خود مقامات عراقی نیز کاربرد سلاح‌های شیمیایی را رد نکردند و در اظهارات و سخنرانی‌های خود، تلویحاً و تصریحاً استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در جنگ به منزله یک حق برای خود محفوظ دانستند. برای نمونه، در همان زمان، هاشم صباح‌الفخری، ژنرالی که فرمانده عملیات شمال بصره را بر عهده داشت، در مصاحبه با خبرنگاران اظهار کرد که کشورش این حق را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد که از سلاح شیمیایی استفاده کند.^۸

متأسفانه شورای امنیت تمام شواهدی را که مؤید کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق بود، در تصمیم ۳۰ مارس ۱۹۸۴ خود نادیده گرفت و بدون این که متخلف را به صراحت مشخص کند و برای پیشگیری اعمال مشابه آن در آینده اقدام مؤثری انجام دهد، به صدور یک بیانیه بسنده کرد. بیانیه ۳۰ مارس ۱۹۸۴ شورای امنیت، همان طور که انتظار می‌رفت نتوانست از کاربرد سلاح‌های شیمیایی از

سوی عراق جلوگیری کند و در اسفند ۶۳ و فروردین ماه ۶۴ (مارس ۱۹۸۵)، این کشور در جریان عملیات بدر مجدداً از این سلاح‌ها استفاده کرد. بلافاصله پس از این اقدام جمهوری اسلامی ایران، موضوع را به دبیرکل سازمان ملل گزارش و خواستار بررسی و تحقیق موضوع شد. دبیرکل دکنتر مانوئل دمیگوئز یکی از اعضای هیئت کارشناسی قبلی راه، مأمور بازدید و معاینه مصدومان شیمیایی ایران، که در چند بیمارستان اروپا بستری شده بودند، کرد. دکتر دمیگوئز از بازدید خود گزارشی به عنوان دبیرکل به این مضمون تهیه کرد:

« ۱) سلاح‌های شیمیایی در خلال ماه مارس (۱۹۸۵) در جنگ ایران و عراق به کار گرفته شده است؛

۲) از گاز اپیریت استفاده شده، که به سربازان ایران صدمه زده است؛

۳) بنا به اظهار اکثر بیماران، حمله با بمب‌هایی که از هواپیما رها شده، صورت گرفته است؛ و

۴) احتمال دارد که گاز هیدروسیانیک به تنهایی یا همراه با گاز اپیرت به کار رفته باشد».^{۱۸}

دبیر کل، همانند مورد قبل، گزارش مزبور را نیز به همراه نامه‌ای به شورای امنیت تسلیم کرد. شورا پس از بررسی گزارش، طبق نامه دبیرکل و سایر اسناد و مدارک مربوط به بیانیه‌ای را در ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ صادر کرد. در این بیانیه، شورا ضمن ابراز تأسف و نگرانی از حمله شیمیایی عراق علیه نیروهای ایرانی در مارس ۱۹۸۵، استفاده از این سلاح‌ها را به هر نحوی محکوم کرد و بار دیگر، از دوطرف مخاصمه خواست که مقررات پروتکل ۱۹۲۵ را رعایت و از توسل به سلاح‌های شیمیایی در آینده خودداری کنند.

این امر که بیانیه ۲۵ آوریل شورا، کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی در مارس ۱۹۸۵ را تأیید کرد، باید از قسمت‌های مثبت بیانیه به حساب آورد. با وجود این همانند بیانیه مارس ۱۹۸۴ از شناسایی عراق به منزله دولتی که سلاح‌های مزبور را علیه نیروهای ایرانی به کار برده است، طفره رفت و حاضر نشد متخلف را شناسایی و به جامعه بین‌المللی معرفی کند.

بالطبع، بیانیه آوریل ۱۹۸۵ شورا نیز نمی‌توانست از کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق جلوگیری کند و تضمینی برای جلوگیری از تخلفات جدی آن دولت در آینده محسوب شود. چند ماه بعد، هنگامی که عراق بار دیگر در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو (۲۰ بهمن ۶۴ برابر با ۹ فوریه ۱۹۸۶) برای جبران شکست‌های سنگین از

سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. جمهوری اسلامی ایران، آن را به دبیرکل اطلاع داد و خواستار اعزام هیئتی به منطقه برای بررسی موضوع شد. عراق هم، ضمن انکار ادعای ایران، متقابلاً ایران را به کاربرد سلاح‌های شیمیایی متهم کرد و برای بررسی این مسئله خواستار اعزام هیئت کارشناسی به عراق شد. قبل از این که دبیرکل هیئت‌های کارشناسی را به هر دو کشور اعزام کند، در ۱۴ فوریه ۱۹۸۶، شورای امنیت، خود، رأساً تشکیل جلسه داد و موضوع را بررسی کرد. نتیجه بررسی‌های شورای امنیت صدور قطع‌نامه ۵۸۲ در ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ بود. طبق این قطع‌نامه، شورا صرفاً تعهد هر دو دولت ایران و عراق را نسبت به مقررات پروتکل ۱۹۲۵ یادآور شد و از نقض حقوق انسانی در جنگ، به ویژه کاربرد سلاح‌های شیمیایی، ابراز تأسف کرد.^{۱۹}

همان‌طور که پیداست محتوای این قطع‌نامه چیزی جز تکرار ضعیف بیانیه‌های قبلی شورا نبود و عمق فاجعه‌ای را که در آن مقطع زمانی اتفاق افتاد، منعکس نمی‌کرد. خود دبیرکل هم به ظاهر پاسخ شورا را در قالب قطع‌نامه ۵۸۲ کافی ندانست و بلافاصله پس از صدور قطع‌نامه، هیئتی را برای بررسی موضوع از ۲۶ فوریه تا ۳ مارس ۱۹۸۶ به ایران اعزام کرد. هر چند هیئت مزبور به منطقه جنگی اعزام نشد، اما پس از بررسی و بازدیدهای خود از بیمارستان‌ها و مصدومان، به این نتیجه رسید که عراق مجدداً سلاح‌های شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی به کار برده است.^{۲۰} دبیرکل پس از تأیید گزارش هیئت اعزامی به ایران و ابراز تأسف از کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایران، موضوع را طی یادداشتی به شورای امنیت ارجاع داد. شورا مسئله را بررسی و بیانیه‌ای را در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ صادر کرد. در این بیانیه، اعضای شورا، عمیقاً از نتیجه‌گیری متفق‌القول گزارش کارشناسان که حاکی از کاربرد سلاح شیمیایی عراق علیه نیروهای ایران در جریان حمله ایران به داخل سرزمین عراق (عملیات والفجر ۸) بوده است ابراز نگرانی کردند و قویاً کاربرد سلاح‌های شیمیایی را در جنگ که با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو مغایر بوده است، محکوم کردند. همان‌طور که پیداست، در این بیانیه، شورای امنیت برای نخستین بار عراق را عامل استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی دانست، اما همانند موارد قبل نتوانست تدابیر و اقدامات مؤثری را برای پیشگیری از تکرار فاجعه در آینده اتخاذ کند. در پی تصویب این بیانیه، جمهوری اسلامی ایران این موضوع را طی اظهار نظری

استفاده مکرر از سلاح‌های شیمیایی را که با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در تناقض آشکار است قویاً محکوم می‌کند».

در این بیانیه نیز، شورا به صراحت با آوردن نام عراق از این کشور به منزله به کار برنده سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی (حتی افراد غیر نظامی) یاد کرد، اما همانند موارد قبل نخواست (یا نتوانست) اقدام مقتضی را برای پیش‌گیری از تکرار فاجعه در آینده اتخاذ کند. با توجه به همین وضعیت بود که وزارت خارجه ایران، طی واکنش اعتراض آمیزی به بیانیه ماه ۱۹۸۷ شورا، تأیید صرف جنایات رژیم عراق از سوی شورای امنیت را کافی ندانست و خواستار اقدامات مؤثرتری شد. در بیانیه‌ای که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در این باره صادر کرد، اعلام کرد:

«ادامه و تشدید کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، جنایتی علیه بشریت است و انتظار بر این بود که شورای امنیت با صدور یک قطع‌نامه مستقل ترتیبات عملی

راجع به بیانیه شورا یادآور شد و ضمن استقبال از تلاش‌های دبیرکل، از شورای امنیت خواست که طی قطع‌نامه جداگانه‌ای، عراق را محکوم و تدابیر عملی و مؤثری را برای جلوگیری از تکرار این مسئله در آینده اتخاذ کند.^{۲۰} در فروردین ماه ماه ۱۳۶۶، عراق مجدداً نیروهای ایرانی را در جبهه‌های غرب و جنوب هدف حملات شیمیایی قرارداد، بازهم مانند موارد قبل، مقامات ایرانی بلافاصله پس از اطمینان از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، موضوع را به دبیرکل سازمان ملل اطلاع دادند و خواستار اعزام هیئتی برای بررسی موضوع شدند. عراق نیز دوباره ادعا و درخواست مشابهی را مطرح کرد، در پی این دو درخواست، هیئت کارشناسان از تاریخ ۲۲ تا ۲۹ آوریل ۱۹۸۷ به ایران و ۲۹ آوریل تا ۳ مه ۱۹۸۷ به عراق اعزام شدند و موضوع را بررسی کردند و سرانجام، گزارش خود را به دبیرکل تسلیم نمودند. در نتیجه‌گیری گزارش هیئت کارشناسان راجع به ایران آمده بود:

مقامات عراقی نیز کاربرد سلاح‌های شیمیایی را رد نکردند و در اظهارات و سخنرانی‌های خود، تلویحاً و تصریحاً استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در جنگ به منزله یک حق برای خود محفوظ دانستند

و مؤثری را برای مجازات عراق و توقف کاربرد سلاح‌های شیمیایی معمول می‌داشت».^{۲۱}

هر چند که صدور بیانیه ۱۴ مه ۱۹۸۷ شورای امنیت و آشکار کردن جنایت‌های عراق در آن بیانیه، موجی از محکومیت‌های جهانی را برای عراق در برداشت و منزلت بین‌المللی این دولت را، به منزله دولتی که ناقض اصول بشر دوستانه است، تا حدود زیادی متزلزل کرد، با این حال، باز هم از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق جلوگیری نکرد و در ۱۷ و ۱۹ مارس ۱۹۸۸، فرستادن چهار نامه به دبیرکل سازمان ملل اظهار کرد که عراق در منطقه عملیاتی والفجر ۱۰، در منطقه کردنشین حلبچه در شمال خاک خود و همین‌طور در مناطق اطراف مریوان در مقیاس بسیار گسترده‌ای از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای نظامی و افراد غیرنظامی استفاده کرده است. در این نامه‌ها، ایران از دبیرکل خواست که در اسرع وقت، هیئت کارشناسی را برای بررسی موضوع به ایران و منطقه اعزام کند. عراق نیز متقابلاً مدعی شد که ایران از سلاح‌های شیمیایی در منطقه حلبچه استفاده کرده است و خواستار اعزام هیئت کارشناسی به بغداد برای بررسی قضیه شد.^{۲۲} دبیرکل، دکتر دمینگوئز را مأمور کرد تا طی سفر به هر دو

الف) نیروهای عراق بارها از سلاح‌های شیمیایی، بمب‌های هوایی و به احتمال زیاد راکت علیه نیروهای ایران استفاده کرده‌اند عنصر شیمیایی که مورد استفاده قرار گرفته گاز خردل و در برخی موارد احتمالاً عناصر عصبی بوده است؛ و

ب) نکته جدید این است که غیرنظامیان نیز در ایران بر اثر کاربرد سلاح‌های شیمیایی مجروح شده‌اند».^{۲۳}

دبیرکل این گزارش را به همراه یادداشتی به شورای امنیت تسلیم کرد. وی در یادداشت خود، از کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق علیه نیروهای ایرانی ابراز تأسف کرد و خواستار رعایت جدی مقررات پروتکل ۱۹۲۵ از سوی عراق شد. شورای امنیت نیز موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داد و در نهایت نیز در ۱۴ مه ۱۹۸۷، بیانیه‌ای را به این مضمون صادر کرد:

«اعضای شورا که از نتیجه‌گیری‌های متفق‌القول کارشناسان مبنی بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایران از سوی نیروهای عراق که به کرات صورت گرفته است و غیرنظامیان در ایران نیز بر اثر سلاح‌های شیمیایی مجروح شده‌اند و نیروهای عراق از عناصر جنگ شیمیایی متحمل جراحاتی شده‌اند، عمیقاً وحشت زده شده و یکبار دیگر

کشور موضوع را بررسی کند. وی پس از سفر به ایران و عراق و ملاقات با مصدومان شیمیایی، گزارش خود را تهیه و به دبیرکل تسلیم کرد. در بخشی از گزارش دکتر دمنیگوئر راجع به ایران این طور آمده بود:

«الف) بر اساس بررسی های کلینیکی که در جمهوری اسلامی ایران به عمل آوردم، به این نتیجه قطعی رسیدم که بیماران با سلاح های شیمیایی مصدوم شده اند تعداد قابل توجهی از این بیماران غیر نظامی بودند.

ب) عنصر اصلی مخرب شیمیایی به کار گرفته شده گاز خردل بوده و هم چنین عنصر غالب استیلوکولین استریس نیز مورد استفاده قرار گرفته بود.»^{۳۳}

دکتر دمنیگوئر در گزارش خود مصدومیت نیروهای نظامی عراق با سلاح های شیمیایی را نیز تأیید و اعلام داشت: «بر اساس بررسی های کلینیکی که در عراق به عمل آوردم بیمارانی که همه نظامی بودند، با سلاح های شیمیایی مصدوم شده اند». لیکن به این موضوع اشاره نکرد که آیا بیماران عراقی را ایران مصدوم کرده است یا نه؟ دبیرکل گزارش مزبور را به همراه نامه ای به شورای امنیت تسلیم کرد. شورا نیز موضوع را مورد بررسی قرار داد و سرانجام در ۹ می ۱۹۸۸، قطع نامه ۶۱۲ خود را صادر کرد. در این قطع نامه، شورا پس از ابراز نگرانی از کاربرد سلاح های شیمیایی در مقیاس وسیع در جنگ ایران و عراق، استفاده از

سلاح های شیمیایی را با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو مغایر اعلام کرد و دو طرف را به رعایت مفاد مقررات پروتکل مزبور ملزم دانست و بر آن تأکید کرد. همین طور شورا از تمامی کشورها خواست که صدور تولیدات شیمیایی خود را به کشورهای دیگر کنترل کنند یا بر شدت کنترل های موجود بیفزایند. هر چند قطع نامه ۶۱۲، وقوع عمل کاربرد سلاح های شیمیایی را تأیید کرد، به نام هیچ یک از دو دولت عراق و ایران به منزله به کاربرنده سلاح های شیمیایی هیچ اشاره ای ننمود. این قطع نامه، دومین قطع نامه شورای امنیت درباره مسئله کاربرد سلاح های شیمیایی محسوب می شد، هر چند قبل از آن قطع نامه ۵۹۸ و پس از قطع نامه ۸۵۲ (نخستین قطع نامه شورا راجع به سلاح های شیمیایی) در مقررات خود کاربرد سلاح های شیمیایی را به منزله عامل نقض حقوق انسانی محکوم کرده بودند. جمهوری اسلامی ایران در واکنش به قطع نامه ۶۱۲، طی نامه ای به دبیرکل در ۱۶ مه ۱۹۸۸، اعلام کرد که شایسته بود قطع نامه نام عراق را به عنوان عامل کشتار حمله شیمیایی به مردم حلبچه و دسته جمعی آنان یادآور می شد و شورا نیز برای این دولت اقدامات تنبیهی و بازدارنده ای را در نظر می گرفت.^{۳۴}

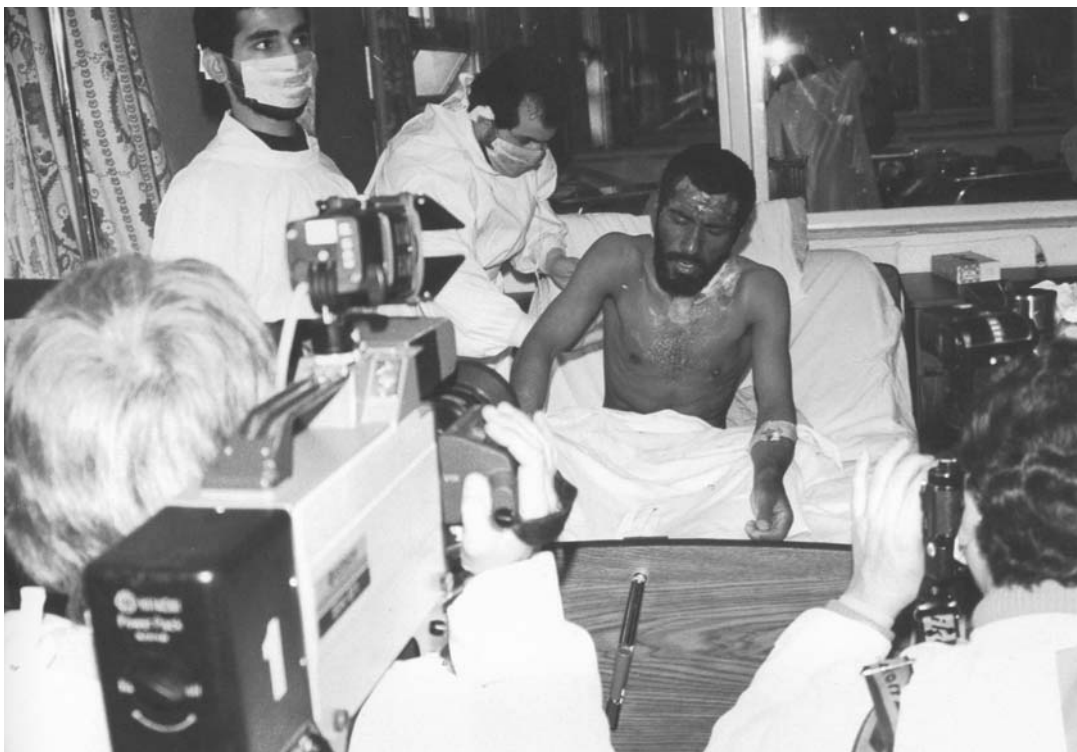
استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، حتی پس از پذیرش رسمی قطع نامه ۵۹۸ سوی ایران نیز ادامه یافت. در ۹ مه ۱۹۸۸، جمهوری اسلامی ایران طی یادداشتی به

کشور موضوع را بررسی کند. وی پس از سفر به ایران و عراق و ملاقات با مصدومان شیمیایی، گزارش خود را تهیه و به دبیرکل تسلیم کرد. در بخشی از گزارش دکتر دمنیگوئر راجع به ایران این طور آمده بود:

«الف) بر اساس بررسی های کلینیکی که در جمهوری اسلامی ایران به عمل آوردم، به این نتیجه قطعی رسیدم که بیماران با سلاح های شیمیایی مصدوم شده اند تعداد قابل توجهی از این بیماران غیر نظامی بودند.

ب) عنصر اصلی مخرب شیمیایی به کار گرفته شده گاز خردل بوده و هم چنین عنصر غالب استیلوکولین استریس نیز مورد استفاده قرار گرفته بود.»^{۳۳}

دکتر دمنیگوئر در گزارش خود مصدومیت نیروهای نظامی عراق با سلاح های شیمیایی را نیز تأیید و اعلام داشت: «بر اساس بررسی های کلینیکی که در عراق به عمل آوردم بیمارانی که همه نظامی بودند، با سلاح های شیمیایی مصدوم شده اند». لیکن به این موضوع اشاره نکرد که آیا بیماران عراقی را ایران مصدوم کرده است یا نه؟ دبیرکل گزارش مزبور را به همراه نامه ای به شورای امنیت تسلیم کرد. شورا نیز موضوع را مورد بررسی قرار داد و سرانجام در ۹ می ۱۹۸۸، قطع نامه ۶۱۲ خود را صادر کرد. در این قطع نامه، شورا پس از ابراز نگرانی از کاربرد سلاح های شیمیایی در مقیاس وسیع در جنگ ایران و عراق، استفاده از



به دست آوردیم، با تأسف فراوان به این نتیجه رسیدیم که، بر خلاف درخواست های مکرر سازمان ملل، سلاح های شیمیایی علیه شهروندان غیرنظامی ایران در منطقه مجاور یک شهر که در برابر چنین حملاتی فاقد هر گونه دفاع است، به کار گرفته شده است. این واقعیت که کودکان نیز قربانی شده اند یکبار دیگر عواقب غیرقابل قبول چنین حملاتی را ثابت می کند. استفاده از سلاح های شیمیایی علیه غیرنظامیان مشخصاً حمله به وجدان بشری است و باید قویاً مردود شناخته شود. افزون بر این واقعه قابل تأسف زمانی رخ می دهد که احتمال رسیدن به صلح در منازعه بین ایران و عراق به طرز بارزی افزایش یافته است.

در نهایت، شورای امنیت پس از دریافت گزارش مزبور از دبیرکل و بررسی آن و نیز بررسی موضوعات مربوطه دیگر، قطع نامه ای به شماره ۶۲۰ در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۸۸ صادر کرد. در این قطع نامه، شورا پس از ابراز تأسف از استمرار کاربرد سلاح های شیمیایی در مناقشه میان ایران و عراق و ابراز نگرانی از خطر استفاده احتمالی از سلاح های شیمیایی در آینده و اعلام عزم راسخ خود مبنی بر پایان دادن به هر گونه استفاده از سلاح شیمیایی در حال و آینده، کاربرد مجدد سلاح شیمیایی در مناقشه بین ایران و عراق را با پروتکل ۱۹۲۵ و قطع نامه ۶۱۲ خود مغایر دانست و آن را محکوم کرد. در این قطع نامه، شورا بار دیگر از تمامی دولت های صادر کننده محصولات شیمیایی خواست که بر محصولات شیمیایی صادراتی خود به صورت جدی نظارت کنند تا بتوانند از کاربرد این محصولات در ساخت سلاح های شیمیایی جلوگیری به عمل آورند و در بند پایانی خود نیز، هشدار داد که مصمم است کاربرد سلاح های شیمیایی در آینده را که با حقوق بین الملل مغایر است به طور جدی پی گیری کند و مطابق منشور، اقدامات مؤثری را بر ضد به کار گیرندگان آنها اتخاذ نماید. به گمان برخی از صاحب نظران، این هشدار شورا در قطع نامه ۶۲۰ مؤثر واقع شد و از کاربرد سلاح شیمیایی در مناقشات بعدی جلوگیری کرد و اگر به موقع نیز تصویب می شد چه بسا جان هزاران انسان بی گناه و مظلوم از گزند این سلاح ها مصون باقی می ماند.

۲) نقض مقررات مربوط به حمایت از غیرنظامیان و

اماکن غیرنظامی

مصون و دورنگاه داشتن اماکن و افراد غیرنظامی از

دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد که عراق علیه مردم چند دهه و دهکده در منطقه غرب و جنوب ایران از سلاح شیمیایی استفاده کرده است. بنا به درخواست ایران، دبیرکل، آقای دکتر دمینگوئز را به همراه دکتر اریک دالگون برای بررسی موضوع به ایران فرستاد. آنها پس از بررسی موضوع، در گزارش خود به دبیرکل چنین اعلام کردند:

« الف) بر اساس بررسی های کلینیکی به عمل آمده در جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه قطعی رسیدیم که بیماران با سلاح های شیمیایی مصدوم شده اند.

ب) در منطقه حمید در جنوب غربی اهواز که مورد بررسی هیئت قرار گرفت، تجزیه نمونه های خاک و قطعات سلاح به کار برده شده نشان داد که سلاح های شیمیایی علیه مواضع ایران به کار رفته است.

ت) از بررسی قطعات سلاح به کار برده شده نتیجه گرفته می شود که بمب هایی شبیه آنچه در سال های ۱۹۸۴، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به کار برده شده است، این بار نیز مجدداً علیه نیروهای ایرانی در داخل سرزمین عراق استفاده شده است.

ث) در حالی که به علت ضیق وقت و کمبود منابع، نتیجه گیری قاطعی درباره دامنه و وسعت کاربرد سلاح های شیمیایی میسر نیست، یافته های مأموریت های قبلی این نتیجه گیری را تأیید می کند که استفاده از سلاح های شیمیایی در مقیاس بیشتر و به دفعات زیاده تر انجام شده است».^{۲۶}

دبیرکل گزارش مزبور را طی نامه ای به شورای امنیت اطلاع داد. در مقابل، عراق نیز ادعا کرد که نیروهای ایرانی از سلاح های شیمیایی استفاده کرده اند؛ بنابراین، برای بررسی موضوع خواستار اعزام هیئتی به بغداد شد. هیئت مورد نظر به عراق اعزام شد و پس از بررسی موضوع، گزارش خود را به دبیرکل تسلیم کرد. دبیرکل نیز طی یادداشتی گزارش هیئت را به شورا اطلاع داد، اما شورا به گزارش ها و ادعاهای دوطرف رسیدگی نکرده بود که جمهوری اسلامی ایران در ۳ اوت ۱۹۸۸ طی یادداشتی به دبیرکل اعلام کرد که عراقی ها بار دیگر سلاح های شیمیایی را در منطقه شیخ عثمان (مجاور شهر اشنویه) به کار برده اند؛ بنابراین، دبیرکل نیز هیئتی را برای بررسی موضوع از تاریخ ۱۲ تا ۱۴ اوت ۱۹۸۸ به ایران اعزام کرد. هیئت اعزامی، پس از بررسی های خود ادعای ایران را مبنی بر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی در منطقه تأکید کرد و در مقدمه گزارش خود، چنین نوشت:

« با توجه به شواهدی که در حین مأموریت خود



هدف دولت عراق از جنگ شهرها اعمال فشار روانی و اجتماعی بر مردم و مقامات ایران برای تخریب روحیه مبارزه و مقابله با آنها بوده است. از همان آغاز جنگ، حمله عراق به شهرها و مناطق مسکونی ایران آغاز شد و طی مراحل مختلف تقریباً تا اواخر جنگ ادامه پیدا کرد

حرمت غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی را از راه اتخاذ اقدامات احتیاطی* و تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی رعایت و از توسعه جنگ به آنها جلوگیری کنند. این پروتکل تصریح کرده است که در جریان مخاصمه، به محض این که ثابت شود حملات انجام شده علیه اهداف دشمن اهداف نظامی نبوده یا ماهیت حملات طوری بوده است که خسارات و آسیب‌هایی را به غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی وارد کرده است در حدی که میزان خسارات و آسیب‌ها، بیش از فواید نظامی آن عملیات باشد، باید متوقف شود. طبق این پروتکل، دو طرف مخاصمه هم چنین متعهد هستند^{۲۸} که سایر اقدامات احتیاطی لازم را نیز اتخاذ کنند تا جمعیت غیرنظامی را از اثرات جنگ دور نگه دارند. تعهد دیگر دو طرف مخاصمه در قبال غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی تعهد از نوع سلبی است، یعنی دو طرف مخاصمه نمی‌توانند علیه غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی به اقداماتی متوسل شوند که حقوق مخاصمات مسلحانه و بشر دوستانه آنها را نهی و منع کرده است. پروتکل ضمیمه به کنوانسیون‌های ژنو (پروتکل اول) به منزله یک قاعده کلی مقرر داشته است که حمله به اهداف غیرنظامی** ممنوع است^{۲۹} و حملات متخاصمان تنها باید علیه اهداف نظامی

آسیب‌ها و تبعات جنگ و منازعات مسلحانه از جمله دغدغه‌های حقوق مخاصمات مسلحانه و بشر دوستانه از بدو پیدایش آن بوده است. این حقوق با وضع مقررات و قواعد لازم سعی کرده است که جنگ را به جبهه‌های جنگ و نظامیان محدود کند و از توسعه آن به اماکن غیرنظامی و افرادی که هیچ مشارکتی در جنگ ندارند پیشگیری نماید. اسناد و مقرراتی که در این زمینه تدوین و منعقد شده است سلسله تعهداتی را برای دولت‌های درگیر در مخاصمات مسلحانه مقرر کرده که ملزم به رعایت آن هستند.

به طور کلی، در جریان مخاصمات مسلحانه، دو طرف درگیر دو نوع تعهد اساسی را در قبال غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی بر عهده گرفته‌اند که عبارت انداز: تعهدات ایجابی و سلبی.

منظور از تعهدات ایجابی این است که دولت‌های درگیر در منازعات مسلحانه ملزم هستند با اتخاذ یک سلسله تدابیر و اقدامات از توسعه جنگ به غیرنظامیان و اماکن غیر نظامی جلوگیری کنند. شالوده این تعهد به طورجالبی در پروتکل اول ضمیمه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مقرر شده است. طبق این پروتکل،^{۳۰} دو طرف (دولت‌های) درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی باید

* Precautionary measures

** Civilian Objects

دو ساختمان - در آن دیده نمی شود. بمب هایی که بر مناطق مسکونی شهر بانه ریخته شده، از نوع خوشه ای بوده است که معمولاً با تلفات جانی زیاد و تخریب کم توأم است... منطقه ای از دزفول را مشاهده کردیم که مورد حمله موشکی عراق قرار گرفته و صدها قربانی غیرنظامی داشته است. این منطقه مسکونی است و با توجه به این که در حول و حوش پادگان یا تأسیسات نظامی قرار نداشته حمله فوق نمی توانست به اشتباه صورت بگیرد».^{۳۳}

دبیرکل، گزارش هیئت را به شورای امنیت تسلیم کرد. شورا علی رغم بررسی موضوع، تصمیم در خور توجه و بازدارنده ای را اتخاذ نکرد و تنها در یکی از بندهای قطع نامه ۵۴۰ خود (بند ۲)، مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳، حمله به

انجامی شود. در صورتی که دو طرف درباره نظامی بودن یا نبودن هدفی تردید داشته باشند، باید آن را هدف غیرنظامی در نظر بگیرند و از حمله به آن خودداری کنند، پروتکل به صراحت، هم چنین دو طرف درگیر منازعات مسلحانه را از حمله به اماکن مذهبی و فرهنگی،^{۳۴} سدها و نیروگاه های هسته ای^{۳۵} منع کرده است و از آنها خواسته که در جریان جنگ به روش ها و اقداماتی متوسل نشوند که موجب آلودگی یا تخریب محیط زیست شود.^{۳۶} امروزه، تقریباً تمامی مقررات راجع به حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه جنبه عرفی دارد؛ بنابراین، برای دولت هایی که اسناد مربوط به آن مقررات را تصویب نکرده اند نیز، الزام آوراست.

در طول جنگ تحمیلی، دولت عراق با حمله خود به مناطق مسکونی و شهری مقررات مربوط به مصونیت غیرنظامیان و اماکن غیر نظامی را نیز مورد تعرض قرار داد. هدف دولت عراق از حمله به مراکز مسکونی و شهری (جنگ شهرها) اعمال فشار روانی و اجتماعی بر مردم و مقامات ایران برای تخریب روحیه مبارزه و مقابله با آنها بوده است. از همان آغاز جنگ، حمله عراق به شهرها و مناطق مسکونی ایران آغاز شد و طی مراحل مختلف تقریباً تا اواخر جنگ ادامه پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز از همان آغاز بارها طی یادداشت هایی به سازمان ملل متحد به این نوع حملات عراق اعتراض و آنها را نقض قوانین و مقررات جنگ اعلام کرد.

در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲، جمهوری اسلامی ایران از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست که هیئتی را برای بازدید از مناطق مسکونی ایران، که با حمله عراق در جنگ تخریب شده است، اعزام کند در ۲ مه ۱۹۸۳، ایران این خواسته خود را، از راه نماینده دائمی خود در سازمان ملل، تکرار کرد. عراق نیز در مقابل، ادعا و درخواست مشابهی را مطرح کرد. در ۲۰ مه ۱۹۸۳، هیئت مورد درخواست ایران به دستور دبیرکل، به ایران وارد شد و به مدت هفت روز از شهرهای تهران، دزفول، اندیمشک، پل دختر، موسیان، دهلران، آبادان، خرمشهر، هویزه، سوسنگرد سرپل ذهاب و قصر شیرین بازدید کرد و در پایان بازدید، نتایج بررسی خود را طی گزارشی به دبیرکل تسلیم نمود. گزارش هیئت اعزامی دبیرکل مؤید حملات عراق به شهرها و اماکن غیرنظامی و مسکونی بود. در بخشی از گزارش هیئت آمده بود: «شهر هویزه در جریان حملات هوایی و زمینی عراق به کلی ناپدید شده و هیچ اثری از درخت یا ساختمان - بجز

هر چند شدت جنایت عراق در طول جنگ از شدت جنایت ها در یوگسلاوی و رواندا کم تر نبود، اما شورای امنیت هیچ گاه در صدد برنیامد که به طور جدی، اقدام موثری برای پیشگیری از تکرار جنایت های عراق و محاکمه و مجازات عاملان آنها به عمل آورد

شهرها و مناطق مسکونی را ناقض کنوانسیون (کنوانسیون چهارم) ژنو تلقی و آن را محکوم کرد. هم چنین، از دو طرف خواست که هر چه زودتر به حملات خود علیه شهرها و اماکن مسکونی پایان دهند. عدم پاسخ جدی و قاطع شورای امنیت به این حملات عراق باعث شد که حملات مسکونی عراق به شهرها و مناطق مسکونی ایران، همانند حملات شیمیایی آن، تا آخرین لحظات جنگ ادامه یابد و تلفات جانی و مالی زیادی را بر غیر نظامیان ایران تحمیل کند. تنها پاسخ و واکنش شورای امنیت نسبت به چنین حملاتی ابراز و اعلام تأسف هایی بود که از دیدگاه وجدان سالم بشریت و اصول و مقررات شناخته شده بشردوستانه کافی و وافی تلقی نمی شد.

ملاحظات پایانی

مشابه تعرضاتی که دولت عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی به حقوق مخاصمات مسلحانه و بشر دوستانه نمود، چند سال بعد، در نقاط دیگری از جهان نیز اتفاق افتاد، اما این بار، شورای امنیت سیاست سکوت و بی تفاوتی را کنار گذاشت و سریعاً دست به کار شد و محاکم خاصی (یوگسلاوی و رواندا) را ایجاد کرد و

۱۱. عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰.
۱۲. همان، صص ۱۸۱-۱۸۲.

13. S/16433 29 March 1984.

14. S/16454 30 March 1984.

۱۵. عباس هدایتی خمینی؛ پیشین؛ صص ۱۸۲-۱۸۳.

16. Newyourk times (5 March 1984).

۱۷. عباس هدایتی خمینی؛ پیشین؛ صص ۱۸۴-۱۸۵.

18. S/Res 582, 25 Feb. 1986.

۱۹. عباس هدایتی خمینی؛ پیشین، ص ۱۸۸.

۲۰. کیهان، ۱۳۶۵/۷/۵، ص ۱۸۸.

21. S/18852. 8 May pp.5-6, 18-19.

۲۲. عباس هدایتی خمینی؛ پیشین؛ ص ۱۹۳.

۲۳. همان، صص ۱۹۴-۱۹۵.

24. S/19823, 25 AP 1988. pp.6-16-17.

۲۵. عباس هدایتی خمینی، پیشین، ص ۲۰۰.

26. S/20060, 20 July 1988. pp.2-3, 15-16.

27. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the protection of victims of International armed conflicts (protocol I) 8 June 1977, Art, 57.

28. Ibid, Art 58.

29. Ibid, Art 52.

30. Ibid, Art 53.

31. Ibid, Art 56.

32. Ibid, Art. 55.

33. S/15834, 20 June, 1983.

متعرضان به مقررات آن حقوق را به پای میز محاکمه کشاند. شدت جنایت‌هایی که دولت عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی مرتکب شد، به هیچ وجه از جنایت‌هایی که چند سال بعد در یوگسلاوی و رواندا اتفاق افتاد، کم‌تر نبود، اما همان‌طور که گفته شد شورای امنیت هیچ‌گاه در صدد برنیامد که به‌طور جدی، اقدام موثری برای پیشگیری از تکرار جنایت‌های عراق و محاکمه و مجازات عاملان آنها به عمل آورد. البته، از این شورا چنین انتظاری نیز می‌رفت؛ شورایی که تهاجم آشکار و گسترده عراق به جمهوری اسلامی ایران و هشت سال تداوم جنگ را تنها وضعیت* بین دو دولت تلقی کرد و حتی حاضر نشد حمله مسلحانه عراقی‌ها با آن وسعت و گستردگی را به ایران، که خود مقامات عراقی نیز آن را تأیید کرده بودند، تأیید کند. هر چند ممکن است که سکوت شورا در قبال حمله مسلحانه عراق به ایران و نقض پی‌درپی اصول و مقررات جنگ از سوی این دولت، در چارچوب معادلات سیاسی آن دوره اعضای شورا توجیه‌پذیر باشد، اما، از دیدگاه مقررات حقوقی، اخلاقی و وجدان سالم بشریت، این اقدامات به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست و حافظه بشریت همچنان جنایت‌های عراق و سکوت‌های عامدانه شورای امنیت را به منزله بخشی از عملکرد تاریک آن سازمان در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در خاطر خود حفظ خواهد کرد.

یادداشت‌ها

۱. هنگامه صابری؛ خدمات اجرا در حقوق بشر دوستانه؛ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۱۲.

2. ICJ, Reports, Advisory Opinion, 1996, P. 86

۳. محمدرضا ضیایی بیگدلی؛ حقوق جنگ؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۸۰.

۴. همان، صص ۸۱-۸۲.

۵. همان، ص ۱۶۵.

۶. همان، ص ۱۶۶.

۷. همان، ص ۱۷۸.

8. http://www.nacwc.gov.sg/The_chemical_index.htm.

9. ICJ Reports, 1996. Advisory opinion, paras 53-56

10. Ibid, para, 105, [C , D]

*Situeition

محاصره دانشجویان پیرو خط امام در هویزه

سند شماره ۰۸۳۰۹۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه: محمدرضا باستی شرح عملیات هویزه (۱۳۵۹/۱۰/۱۶)

اشاره

محمدرضا باستی از بازماندگان حادثه، ضمن گزارش چگونگی حضور خود در عملیات هویزه، وقایع ۱۶ دی ماه ۵۹ را توضیح داده است. وی پنجاه روز بعد از عملیات هویزه که تا حدی بهبود یافت این گزارش را نوشته است و به دلیل آنکه حاوی برخی نکات و جزئیات قابل توجه می باشد، با کمی تلخیص ارائه می شود:

صبح روز ۱۶ دی، روز دوم حمله بود، همین که آفتاب زده شد دوباره آماده رفتن شدیم... دوباره همان افراد دیروز، به اتفاق علی حاتمی رفتیم. ساعت هشت بود که به جبهه رسیدیم، از ماشین پیاده شدیم، لودر داشت سنگر می کند، چهار سنگر کنده بود. فرمانده آن قسمت که ما پهلوی جیب او ایستاده بودیم، در بی سیم گفت: چهارتا از تانک ها را بفرست جلو، سنگرها آماده است. سنگرها تقریباً هرکدام پنجاه متر از یکدیگر فاصله داشتند. پس از پنج دقیقه، چهار تانک آمد و در سنگرهای جلو مستقر شد. من از فرمانده آن قسمت پرسیدم: این جا کجاست و تا پادگان چقدر فاصله داریم؟ گفت: فعلاً فرصت این کار را ندارم، همین قدری می دانم که این ارتش خودمان است و آن سمت هم -مقابل جاده جوفیر را نشان داد- ارتش عراق است.

...تانک های عراقی ها را به خوبی می توانستیم ببینیم، با دوربین نفرات آنها هم دیده می شدند. عراق، شبانه تانک هایش را آورده و مقابل ارتش ایران آرایش داده بود. افرادی که شب را همان جا بودند می گفتند: عراقی ها دیشب با چراغ روشن حرکت می کردند.

... ساعت ۸۳۰ بود که اولین گلوله توپ از طرف دشمن شلیک شد. متقابلاً آتش ما هم آغاز شد. در آن لحظه، من و محسن غدیریان و علی حاتمی و تنی چند از بچه ها در پشت تانک پنهان شده بودیم، بعد از لحظه ای، گودالی دیدیم و درون آن رفتیم، حدود نیم ساعت در گودال بودیم، در حالی که توپخانه های دشمن، از هر طرف روی منطقه آتش می ریختند.

... ما از گودال برخاستیم، آمدیم در سمت چپ جاده و با سایرین جلو رفتیم. هر صد الی دویست متری که می رفتیم نیم ساعتی می نشستیم. بعضی ها همان جا می ماندند و بقیه جلو می رفتند حدوداً یک کیلومتر جلو رفته بودیم، دیگر جرئت نمی کردیم که جلو برویم چون در آنجا قسمتی بود که هیچ گونه جان پناهی نداشت. همان جا نشسته بودیم که دیدیم حسین علم الهدی و انصاری به اتفاق چند نفر دیگر از راه رسیدند، آنها هم دولادولا جلو می آمدند، این قسمت را هم به سرعت جلو رفتند، ما هم برخاستیم و دنبال آنها به طرف جبهه عراق پیش رفتیم. حدوداً دویست الی سیصد متر دیگر جلو رفتیم.

گلوله های کالیبر ۵۰ را مرتباً به سمت ما می زدند، گویا ما را دیده بودند. در پناه جاده و خاکریزی که به موازات جاده بود، برای استراحت نشستیم. بعد علم الهدی به اتفاق انصاری گفتند: ما می رویم بی سیم و قطب نما بیاوریم تا دیده بانی کنیم. حدوداً ساعت نیم الی یک بعد از ظهر بود، آنها رفتند و من به اتفاق علی حاتمی و محسن غدیریان و دو

عراقی‌ها بود و همان ساعت‌های اول چند تانک آتش گرفته بود.

تا ظهر برتری با ما بود، لیکن از بعدازظهر آتش دشمن غلبه کرد و شلیک‌های آنها یک لحظه قطع نمی‌شد. دائم شلیک می‌کردند، بعضی مواقع خودشان را هماهنگ نموده و در عرض ده ثانیه شاید متجاوز از پنجاه گلوله توپ به سمت نیروهای ما شلیک می‌کردند و یک دیوار از دود مقابل جبهه ما درست می‌شد به طوری که دیگر پشت سر جبهه ما پیدا نبود. این گونه اجرای آتش دو سه بار اتفاق افتاد. دامنه جنگ هم وسعت زیادی پیدا کرده بود به طوری که تا کیلومترها به طرف راست جاده جوفیر، در جبهه عراق آتش رد و بدل می‌شد. به درستی معلوم بود که از صبح با تعداد کمی نیروها را مشغول نگه‌داشتند و از پشت، جبهه‌شان را تقویت کرده، نیروهای تازه نفس را در سمت راست جاده آرایش می‌دادند.

حدود ساعت چهار بعدازظهر، یکی از بچه‌ها متوجه تانک‌های دشمن شد که به طرف ما پیش می‌آمدند. حسین علم‌الهدی و محسن به ما گفتند: شما آر.پی.جی. ندارید، بروید که کشته می‌شوید. درست یادم نیست که خودش آر.پی.جی. داشت یا نه، خلاصه او ما را روانه کرد که در آن جا نمایم. من در حالی که تپش قلبم شدید شده بود به اتفاق بقیه دولا دولا به طرف جبهه خودمان دویدیم. یکی از تانک‌های عراقی جلوتر از همه تانک‌ها پیش می‌آمد، شاید پانصد متر جلوتر از بقیه بود. ما حدود صد متر بیشتر نرفته بودیم که برگشتیم پشت سر، بچه‌ها را ببینیم، دیدیم حسین یک گلوله آر.پی.جی. به طرف تانک شلیک کرد که حدود یک متر از بالای تانک رد شد. دوباره آغاز به عقب‌نشینی کردیم بعد از حدود یک دقیقه دوباره پشت سرم را نگاه کردم که ببینیم تانک‌ها تا کجا رسیده‌اند، دیدم بچه‌ها تانک جلویی را زده‌اند و آتش از آن بلند است. اولین تانک عراقی را که بچه‌ها زدند بقیه تانک‌ها سر جایشان ماندند و جلو نیامدند. ما حدود سیصد متری به عقب برگشته بودیم، در آن جا دیده‌بان ارتش را دیدیم که برای یکی از واحدهای توپخانه دیده‌بانی می‌کرد. ما همین که او را دیدیم خوشحال و مطمئن شدیم که اگر یک وقت خبری شد به وسیله بی سیم خبر می‌دهند. تانک‌های عراقی ایستاده بودند، در نتیجه، ما هم پهلوی دیده‌بان ارتش نشستیم. دیده‌بان در بی سیم می‌گفت دودزا ببندازید و آنها می‌گفتند نداریم، دوباره یک چیز دیگر گفت که ببندازید و آنها دوباره گفتند نداریم. دیده‌بان‌ها دو نفر بودند یکی بی سیم داشت و

نفر دیگر جلوتر از همه ماندیم. حدود یک ساعت گذشت ولی علم‌الهدی نیامد هر لحظه هم امکان داشت که گلوله توپی به محل ما بیفتد... این گلوله‌های توپ بیشتر از جبهه خودمان بود که در نزدیکی ما به زمین می‌خورد.

دو نفری که پهلوی ما نشسته بودند برخاستند و برگشتند. من هم به محسن‌هی می‌گفتم: بیا ما هم برویم، آخر ما در اینجا نشسته‌ایم به چه درد می‌خوریم در صورتی که هر لحظه هم امکان دارد که گلوله توپی در این جا بیفتد و او هم می‌گفت: نه همین جا بنشین حالا بچه‌ها با بی سیم می‌آیند. علی حاتمی گفت: من می‌روم. محسن گفت: اگر می‌خواهی بروی، گلوله‌های آر.پی.جی. را بده به باستی و برو. علی هم گلوله‌ها را پهلوی محسن گذاشت و رفت، حدود صد متر پایین تر پهلوی دو سه نفر دیگر از بچه‌ها نشست. در نتیجه، جلوتر از همه بچه‌ها من بودم و محسن. حدود یک ربع الی نیم ساعت با محسن، تنها جلوی همه بودیم.

یادم هست که محسن خیلی با خدا راز و نیاز می‌کرد و دعاهایی را که در قنوت می‌خوانیم او می‌خواند در همین حال بودیم که حسین علم‌الهدی و مسعود انصاری و

طرف چپ ما جبهه‌های عراق بود که همه‌اش روشن بود، هنوز منور خاموش نشده، منور دیگری می‌انداختند. از این جهت خیالمان راحت بود که به طرف جبهه‌های عراق نمی‌رویم

عده‌ای دیگر را دیدیم که به طرف ما می‌آمدند. آنها بی سیم را نیاورده بودند، ولی علم‌الهدی گویا یک آر.پی.جی. آورده بود. با آمدن آنها مقدار زیادی باز هم از آن منطقه جلوتر رفتیم تا رسیدیم پشت یک تپه خاک که تقریباً هفتاد الی هشتاد سانتی متر از زمین بلند بود و دیگر از آن جا به بعد هیچ خاکریزی وجود نداشت، همگی پشت آن خاک مستقر شدیم. فاصله ما تا عراقی‌ها کم‌تر بود تا با نیروهای خودمان پشت تپه. شاهد آتش هر دو طرف بودیم، با چشم به خوبی آمبولانس عراقی‌ها را می‌دیدیم که در رفت و آمد بودند.

مقداری از موقعیت جبهه‌ها بگویم: ما صبح که نیروهای خودمان را دیدیم نیروها پشت سر هم و تقریباً به فاصله پنجاه متر از یکدیگر مستقر بودند، ولی عراقی‌ها شاید در هر صد متر، یک تانک داشتند. از صبح ساعت ۷/۵ که درگیری آغاز شد، آتش نیروهای ما بسیار زیادتر از

دارند پیش می‌آیند، برخیزید و برویم به طرف ارتش خودمان. همگی دولا دولا آغاز به فرار کردیم. گلوله‌های توپ و شلیک مستقیم تانک بود که همین‌طور در هوارفت و آمد می‌کردند. هم‌چنین، گلوله‌های سلاح‌های سبک و نیمه سنگین از جمله کالیبر ۵۰ و کالیبر ۷۵ پی‌درپی در اطراف ما صوت می‌کشید و رد و بدل می‌شد، مشخص نبود که از کدام سمت گلوله می‌زنند؛ از همه سمت گلوله‌ها در رفت و آمد بود. ما هم حدود هفتصد تا هشتصد متر که برگشتیم یکمتر به احساس کردم که کتفم تکان خورد و درد گرفت، فهمیدم که تیر خوردم دستم را تکان دادم، دیدم که تکان می‌خورد خوشحال شدم و دیگر معطل نماندم، با خود گفتم تند خودم را برسانم به ارتش تا با یک وسیله‌ای مرا ببرند بیمارستان. حدود دویست متر مانده بود که به نیروهای ارتش برسم. دود آتش فضای منطقه را تار کرده بود.

اولین سری تانک‌های دشمن پیدا بود، حدود صد الی ۱۵۰ متر جلو رفته، دیدیم بچه‌هایی که زودتر از من رسیده‌اند، سینه جاده دراز کشیده و دارند به تانک‌ها تیراندازی می‌کنند. یکمتر به سر من داد کشیدند که به خواب اینها عراقی‌اند. من هم فوری دراز کشیدم و دیدم که بله، سه تا از تانک‌های عراق آن طرف جاده ایستاده‌اند و اولین تانک آنها، حدود سی متر از ما فاصله داشت، ما هم از طرف جاده روبه‌روی آن دراز کشیده بودیم و تانک عراقی

دیگری دستور می‌داد. در آخر گفت که سه گلوله بیندازید و آنها به گرای ۲۱۰ شلیک کردند. دوباره تصحیح کرد که پانصد متر به راست دوباره سه گلوله با هم بفرستید. ما همان‌جا نشسته بودیم، در این لحظه حاتمی که قبلاً از ما جدا شده بود، برگشته و دنبال ما می‌گشت؛ به من که رسید نشست، یک قوطی کنسرو غذا داد و گفت: می‌روم جلو برای بچه‌های جلو غذا ببرم. من گفتم: تانک‌های عراقی داشتند می‌آمدند، آنها به ما گفتند بروید و الان خودشان هم می‌آیند، تو نمی‌خواهد بروی. ولی او گفت: بچه‌ها گرسنه هستند، من می‌روم و با آنها برمی‌گردم. برخاست و رفت. صدای حرکت تانک‌های عراقی زیاد به گوش می‌رسید. بچه‌ها به همدیگر می‌گفتند: نکنند ارتش دارد عقب‌نشینی می‌کند. بعضی دیگر می‌گفتند: نه، دارند تغییر موضع می‌دهند، چون گرای تانک‌ها را عراقی‌ها به دست آورده‌اند، آنها هم تغییر موضع می‌دهند. ما پشت جاده همچنان نشسته بودیم که یکمتر به صدایی شنیده شد به بچه‌ها گفتم: مثل این که هواپیمایی ندیدم؛ یک مرتبه دیدیم تانک‌های عراقی هستند که دارند با زاویه ۴۵ نسبت به جاده جوفیر از طرف راست جاده (سمت هویزه) به سوی ارتش ما می‌آیند و این صدای تانک‌ها بوده که دارند به‌طور مایل به سمت آن تعداد از نیروهای ارتش که در امتداد جاده جوفیر بودند، پیش می‌آمدند. فاصله ما با تانک‌ها کمتر از یک کیلومتر بود. یکدیگر را خبر کردیم که تانک‌های عراقی



هم آن طرف جاده بود. اینها همان تانک‌هایی بودند که گفتم بازایه ۴۵ نسبت به امتداد جاده جلو می‌آیند. تانک‌هایی که هنوز در امتداد جاده قرار داشتند، همان جا یک بار آغاز به پیشروی نموده بودند که علم‌الهدی یکی از آنها را زده بود، یعنی سمت چپ جاده جوفیر. از آن تعداد تانک‌هایی هم که از عراقی‌ها به جبهه ما رسیده بود، رگبار قطع نمی‌شد، به طوری که ما سرمان را نمی‌توانستیم بلند کنیم. از نیروهای خودمان هم هیچ خبری نبود، تانک‌های سوخته و خراب را هم گذاشته و فرار کرده بودند.

ما محاصره شده بودیم، هیچ راه فراری نداشتیم و هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم. یکی از بچه‌ها آر.پی.جی. داشت، ولی گلوله آن را نداشت. بچه‌ها با ژ-۳ و کلاش به تانک‌ها تیراندازی می‌کردند و مانع از آن می‌شدند که کسی سرش را از تانک در بیاورد. همگی ناامید بودیم حتی یک درصد هم امکان نجات به خودمان نمی‌دیدیم.

بچه‌ها هنوز داشتند از امتداد جاده که جلو رفته بودند بر می‌گشتند، عده‌ای دولا دولا و بیشتر سینه خیز داشتند می‌آمدند. هیچ‌کس نمی‌دانست چکار بکند، هیچ کاری هم نمی‌توانستند بکنند، همگی مرگ را چند قدمی خود می‌دیدند. کشته شدن برای من مهم نبود، ولی این طور قتل عام شدن بدون این که بتوانیم هیچ ضربه‌ای به آنها بزنیم و حتی یکی از آنها را بکشیم، خودمان کشته شویم، خیلی سخت و دردناک بود. در پناه جاده که خوابیده بودم دست



در جیب‌های خود کرده و هرچه کارت و ورقه از سپاه پاسداران داشتم درآوردم و پاره پاره کردم و مقداری خاک روی آن ریختم.

همه آماده بودیم که تانک‌های عراقی از آن طرف جاده بیایند این طرف یا تسلیم می‌شدیم یا همه را به رگبار می‌بستند؛ هیچ گونه جان‌پناهی دیگر نداشتیم. در همان حال دیدم که دیده‌بان ارتش هم حدود دو سه متری من نشسته و هی دارد فحش می‌دهد و می‌گوید چرا به من نگفتند و عقب‌نشینی کردند، من که بی سیم داشتم چرا من را این طور گیر انداختند.

رگبار تانک‌ها قطع نمی‌شد، بچه‌ها یکی یکی داشتند تیر می‌خوردند، هر کدام یک جایی مان را گرفته بودیم و خودمان را در پناه جاده جلو می‌کشیدیم. خون از بدن بچه‌ها سرازیر بود ولی هنوز کسی از بچه‌ها شهید نشده بود. یکی از برادران به نام «خیرالله موسوی» که از تهران آمده بود، در یک متری جلوی من بود و داشت به تانک‌ها تیراندازی می‌کرد، ناگهان یک تیر آمد و خورد به کلاهش و من که پشت سرش نشسته بودم، دیدم که عقب کلاه سوراخ شد و گلوله در رفت، او کلاهش را برداشت و خون همین طور از سر و صورتش به روی لباس هایش می‌ریخت و هی می‌گفت: بچه‌ها من تیر خوردم؛ دو سه بار تکرار کرد. تیر به پیشانی‌اش خورده و از عقب سرش درآمده بود. حدود یک دقیقه‌ای پهلوی او بودم، هنوز داشت حرف می‌زد، ولی زبانش گیر می‌کرد و می‌گفت: بچه‌ها مرا هم با خود ببرید، نگذارید این جا بمانم.

هنوز در پناه جاده خوابیده بودیم و بچه‌ها سینه خیز جلو می‌آمدند، در این حین مسعود انصاری هم داشت خودش را جلو می‌کشید. از او سراغ حسین و محسن و جمال را گرفتم و او گفت آنها را به رگبار بستند و هر سه شهید شدند. علی حاتمی، که از دانشجویان پیرو خط امام بود و رفته بود برای حسین و محسن و جمال غذا ببرد، داشت می‌آمد. نمی‌دانم او فهمیده بود که محاصره شده‌ایم و چه موقعیت داریم یا هنوز از اوضاع خبر نداشت. علی در امتداد جاده جلو می‌آمد، همین که به بچه‌ها رسید و دید همه بچه‌ها خوابیده‌اند و تانک عراقی آن طرف جاده است، بلافاصله راهش را کج کرد و به طرف سمت چپ جاده (مخالف هویزه) به راه افتاد و به طور مایل به طرف کرخه‌کور، سمت جلالیه می‌رفت. او نمی‌دانست که از این سمت به کجا سر در می‌آورد، در حقیقت، هیچ‌کس نمی‌دانست و لیکن به علت این که سمت دیگر جاده،

رفت محمد فاضل، یکی دیگر از دانشجویان خط امام بود. او داشت با دو نفر دیگر می‌رفت. حدود سی متر رفته بود و دیگر کسی از سینه جاده برنخواست. هرکس یک جایش را گرفته بود و از درد می‌نالید، من که تیر به کتفم خورده بود می‌توانستم راه بروم ولی جرئت نداشتم از سینه جاده بلند شوم. بالاخره اسلحه ژ-۳ را برداشتم و روی دوش طرف راست گذاشته، به راه افتادم؛ همین که راه افتادم صدای بچه‌های کنار سینه جاده دو مرتبه بلند شد: برادر کم‌کمان کن ما را هم با خودت ببر. این کلمات را به هر کس راه می‌افتاد می‌گفتم و حالا نوبت من شده بود که به من بگویند: برادر! کمک کن. من با آن وضعی که داشتم هیچ‌گونه کمکی نمی‌توانستم به هیچکس بکنم. درثانی، هیچ‌کس امید نداشت که لااقل پنج متر برود و تیر نخورد، لذا هیچ‌کس زخمی‌ها را بر نمی‌داشت که مبادا کسی زیر رگبار بیشتر معطل شود؛ ثالثاً، زخمی را بردارد و کجا برود؟ کسی جایی را بلد نبود، نیروی خودی هم به چشم نمی‌خورد که بخواهد در آن مهلکه مجروح را بردارد. آنجا شاید اگر برادر تنی انسان روی زمین می‌افتاد، برادرش او را می‌گذاشت و لااقل جان خود را نجات می‌داد. حال پیش خود حساب می‌کنم که حسین علم‌الهدی و محسن غدیریان و جمال که در پشت آن تپه ماندند و ما را روانه کردند که ما نمانیم، آنها چه کسانی بودند و ما چه افرادی هستیم.

داشتم در راه می‌رفتیم که رگبارهای دشمن هم چنان کار می‌کرد. صدای رگبارها که نزدیک می‌شد، خود را روی زمین می‌انداختیم و همین که بر می‌خاستیم دوباره برویم، دو سه نفر دیگر، بلند نمی‌شدند، تیر خورده بودند. از آنها می‌گذشتیم و آنها هم طبق معمول تقاضای کمک می‌کردند ولی هیچ‌کس نمی‌ایستاد و من آخرین نفر بودم که از این زخمی‌ها رد می‌شدم. هر لحظه انتظار می‌کشیدیم که گلوله‌ای بخوریم. مرتب گلوله‌های خمسه خمسه به ما می‌زدند. گلوله‌های خمسه خمسه، هر ثانیه یکی می‌افتاد. همین که یک سری می‌ریختند، دوباره پنجاه متر بالاتر را می‌زدند و همین‌طور دشت را به رگبار کشیده بودند.

به طرف راست جاده هم رگبارها می‌آمدند. صدای رگبارها که نزدیک می‌شد و صدای خمسه خمسه که می‌آمد همه خودمان را روی زمین می‌انداختیم، رگبار که تمام می‌شد و گلوله توپ در اطراف به زمین می‌خورد، صبر می‌کردیم تا ترکش‌های آنها رد شوند سپس بر می‌خاستیم و به راه رفتن ادامه می‌دادیم. یادم هست که ۱۰۰

تانک‌های عراقی وجود داشت و نیز در دو کیلومتری روبه‌روی ما هم، در امتداد جوفیر بقیه تانک‌های عراقی داشتند پیش می‌آمدند، به ناچار، علی در این سمت آغاز کرد به رفتن. من هم که کنار جاده افتاده و تیر خورده بودم، بارها از خدا خواستم که نجاتمان بدهد.

هیچ راه چاره‌ای به نظر نمی‌آمد، مرگ ما حتمی بود. به بچه‌ها گفتم: «لااقل برخیزید خودمان را تسلیم کنیم». ولی

هیچ راه چاره‌ای به نظر نمی‌آمد، مرگ ما حتمی بود. به بچه‌ها گفتم: «لااقل برخیزید خودمان را تسلیم کنیم» ولی هیچ کدام از آنها جوابی ندادند

آنها هیچ کدام جوابی ندادند.

ساعت حدود ۵ الی ۵/۵ عصر بود و هوا داشت رو به تاریکی می‌رفت، شاید نیم ساعت به اذان مغرب مانده بود. دلم می‌خواست در یک لحظه هوا تاریک می‌شد تا از دست عراقی‌ها فرار کنیم، ولی غیرممکن بود. بچه‌ها همگی از راه رسیده و در پشت جاده خوابیده بودند و نمی‌دانستند چکار بکنند؛ تا جایی که علی حاتمی (از دانشجویان خط امام) از راه رسید. تمام این جریان‌ها از لحظه‌ای که تیر خوردم و آمدم و دیدم تانک‌های عراقی سر راه ما هستند تا لحظه‌ای که علی حاتمی رسید و به طرف چپ راه افتاد که برود، در مدت شاید پنج الی شش دقیقه روی داده بود.

در هر صورت، علی به راه افتاد. نزدیک‌ترین تانکی را که گفتم حدود سی متر از ما فاصله داشت، آن طرف دو تانک دیگر ایستاده بود، در نتیجه، فاصله اولین تانک تا جای ما، حدود هفتاد الی هشتاد متر بود. علی که راه افتاد، من هم داد زدم: بخواب می‌زنند. وضع طوری بود که اگر از پشت جاده بر می‌خاستیم هیچ‌گونه پناهگاهی دیگر وجود نداشت که مانع از تیر خوردن بشود. سه چهار نفر دیگر برخاستند و دنبال او به راه افتادند؛ هفت، هشت متر که رفتند، چند نفر دیگر برخاستند و راه افتادند. همه از روی ناامیدی بلند می‌شدند و راه می‌افتادند. وضع طوری بود که در یک ثانیه چندین صدای گلوله می‌آمد. بچه‌ها کم‌کم همه رفتند و فقط ما دوازده نفر هم چنان سینه جاده افتاده بودیم و می‌گفتم که ما را هم ببرید، یکی بیاد مرا هم بگیره و ببره، ولی هیچ‌کس گوش نمی‌داد.

خیرالله موسوی که حدود دو دقیقه قبل تیر به سرش خورده، هنوز زنده بود. همه رفته بودند و آخرین نفری که

الی ۱۵۰ متر راه رفته بودیم، یکی از برادران که ۲۵ سال داشت، در حدود بیست متری جلوتر از من می‌رفت، ناگهان صدای فرود آمدن خمسه خمسه که شتابان هوا را می‌شکافت، در منطقه پیچید، من به سرعت خوابیدم او هم خوابید، دوسه نفر هم جلوتر از او می‌رفتند، گلوله وسط ما افتاد، ولی به او نزدیک‌تر بود، لحظه‌ای صبر کردیم و برخاستیم راه افتادیم؛ در راه دیدیم که او دارد می‌غلطد، با خود فکر کردم که حتماً می‌خواهد به جای سینه خیز با

اسلحه را ببندازم که راحت راه بروم، ولی با خودم می‌گفتم مال بیت المال است و مدیون می‌شوم. هوا رو به تاریکی (اذان مغرب) بود، نه آبادی دیده می‌شد و نه درختی بچه‌ها هم که همه جلوتر از من رفته بودند. با خود فکر می‌کردم که ممکن است شب در بیابان گرگی، سگی یا حیوانی درنده به من حمله کند و یالین که در تاریکی شب، طرف جبهه عراق بروم، لااقل خشابهایم باشد و بتوانم مقداری مقاومت کنم. خلاصه دوباره راه افتادم. تا الان حدود ۱۵۰ متر آمده

من از وقتی که در محاصره افتادم و تیر خوردم، لبانم خشک شده و احساس می‌کردم که مثل آتش داغ شده‌ام، بدنم خیس عرق شده بود، خیلی سعی می‌کردم که آب دهانم را فرو بدهم، ولی آب وجود نداشت، انگار یک هفته بود که آب نخورده بودم، در قمقمه هم آبی نبود

غلطیدن خود را از رگبار دشمن نجات دهد، ولی دوباره با خود گفتم مگر چقدر می‌تواند بغلطد و بلند نشود، به او که رسیدم صورتش خون‌آلود و از بدنش خون می‌آمد؛ در خون خود غلط می‌خورد. او هم می‌گفت برادر کمک کن. در این حال از خدا می‌خواستم که بتوانم به او کمک کنم ولی امکان نداشت.

افرادی که مجروح شده بودند و توان حرکت نداشتند، مجبور بودند همان جا بمانند. آنها افزون بر تقاضای کمک به طور لفظی، با نگاهشان هم خواستار کمک بودند. وقتی ما را می‌دیدند که داریم به آنها می‌رسیم امیدوار می‌شدند، اما وقتی بدون امکان انجام کمکی از آنها رد می‌شدیم، نگاه نومیدانه‌شان ما را همراهی می‌کرد. خیلی از برادران مجروح می‌توانستند زنده بمانند، چون مثلاً تیر به پایشان خورده بود و مردنی نبودند.

ما هم چنان جلو می‌رفتیم. بچه‌ها همه از من جلوتر بودند و من هم مرتب داد می‌زدم که بلکه یکی از آنها بایستد تا با هم برویم. من به علت این که تیر خورده بودم و شانه‌ام به شدت درد می‌کرد و نمی‌توانستم تند راه بروم از همه عقب‌تر بودم؛ شاید فاصله نزدیک‌ترین افراد به من متجاوز از صد متر بود.

من از وقتی که در محاصره افتادم و تیر خوردم، لبانم خشک شده و احساس می‌کردم که مثل آتش داغ شده‌ام، بدنم خیس عرق شده بود، خیلی سعی می‌کردم که آب دهانم را فرو بدهم، ولی آب وجود نداشت، انگار یک هفته بود که آب نخورده بودم، در قمقمه هم آبی نبود. در حالی بودم که احساس می‌کردم اسلحه و فانوسقه متجاوز از پنجاه کیلو بر من فشار وارد می‌آورد؛ چندبار تصمیم گرفتم

بودم. از آن جایی که در پشت جاده موضع گرفته بودیم و برخاستیم راه افتادیم باید حدود چهارصد متری می‌رفتیم تا به خاکریز و سنگرهای می‌رسیدیم. ما اگر می‌توانستیم به این سنگرها برسیم لااقل از رگبار مسلسل‌های دشمن در امان بودیم. هرچه به سنگرها نزدیک‌تر می‌شدم بیشتر امیدوار می‌شدم و از خدا می‌خواستم که این آخرین لحظات تیر نخورم. بالاخره به سنگرها رسیدم و از خاکریز بالا رفتم سپس آن طرف خاکریز قرار گرفتم. هنوز باورم نمی‌شد که چطور من جان سالم به در بردم.

بچه‌ها صد متری از من جلوتر بودند و هوا هم رو به تاریکی می‌رفت، می‌ترسیدم که در تاریکی بچه‌ها را گم کنم خیلی داد زدم بالاخره یکی از بچه‌ها به نام مسعود انصاری ایستاد و من به او رسیدم. چغیه‌ای داشت به دستم پیچید و با هم رفتیم. از علی حاتمی سراغ گرفتم، گفت: علی از ما جدا شد و با محمد فاضل و چند نفر دیگر از طرف دیگر رفتند و گفتند از این طرف که ما می‌رویم به نیروهای ارتش می‌رسیم. ولی من در اصفهان بودم که خبر پیدا کردم علی شهید شده است.

بعداً دوباره که به سوسنگرد برگشتم و از مسعود سراغ علی حاتمی را گرفتم، گفت: علی همان موقع تیر خورد، هنوز به سنگرها نرسیده بودیم که یک تیر به سرش خورد و افتاد. هم چنین محمد فاضل که تیر به شکمش خورد.

در هر صورت، آن شب حدود یک ساعت راه رفتیم تا به کرخه‌کور رسیدیم. ارتش پس از عقب‌نشینی، آن جا مستقر شده بود. هرچه سراغ گرفتیم نه یک آمبولانسی وجود داشت نه یک خودرو نه یک جیب که زخمی‌ها را ببرند. هرچه بیشتر جلو رفتیم هیچ خودرویی وجود



مستقر است. حدود ده دقیقه دیگر راه رفتیم، گویا بچه‌ها منطقه را می‌شناختند، از طرف راست جاده وارد دشت خاکی شدیم، پس از طی مسافتی حدود صد متر به محل استقرار توپخانه همدان رسیدیم. ساعت حدود هشت شب بود...

نداشت. از روی پلی که عراقی‌ها روی کرخه کور زده بودند گذشتیم، کنار آن پل، جاده‌ای بود که یکی گفت جاده جلالیه است، ولی از هرکس دیگر که می‌پرسیدیم می‌گفت نمی‌دانم. بالاخره مسعود به من گفت: «نمی‌شود که تو تا صبح این‌جا بمانی و خون از بدنت برود، اگر می‌توانی راه بیایی بیا تا برویم بالاخره به یک جایی می‌رسیم». راه افتادیم. حدود یک ساعت رفتیم، طرف چپ ما جبهه‌های عراق بود که همه‌اش روشن بود، هنوز منور خاموش نشده، منور دیگری می‌انداختند. از این جهت خیالمان راحت بود که به طرف جبهه‌های عراق نمی‌رویم، ولی می‌ترسیدیم که به گروه کمین عراق در این بیابان برخورد کنیم؛ زیرا، آنها دوربین مادون قرمز داشتند.

در همین حین، صدایی شنیدم، چند نفر فارسی حرف می‌زدند. آنها هم گروه دیگری بودند که به فرماندهی کریم، پیش رفته و محاصره شده بودند، تا این که بعد از دادن چندین شهید توانسته بودند فرار کنند و دو نفر زخمی را - که می‌توانستند راه بروند - نیز با خودشان بیاورند. یکی از آنها از بچه‌های اصفهان بود.

شب آنها را نزدیک کرخه کور دیدیم، چند نفر از بچه‌های اصفهان هم با آن گروه بودند، همدیگر را از صدا شناختیم و ما نزد آنها رفتیم. می‌گفتند که به وسیله بی‌سیم تماس گرفته‌ایم و گویا توپخانه همدان این نزدیکی‌ها

ارزیابی عملیات بیت المقدس

سند شماره ۶۰۲۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سخترانی شهید حسن باقری (۱۳۶۷/۲/۲۸)

اشاره

حوادث و پدیده‌های جنگ ایران و عراق اگر از زبان فرماندهان نظامی درگیر در صحنه عملیات بیان شود حاوی اطلاعات و واقعیات مهمی است که در شناخت ابعاد جنگ اهمیت خاصی دارد، به ویژه آن که این بررسی در متن حادثه صورت گرفته باشد. بدین منظور فصلنامه نگین ایران جمع‌بندی و تحلیل شهید حسن باقری را در عملیات بیت المقدس درج می‌نماید؛

● پس از روزهایی که قرار بود عملیات خرمشهر انجام شود، طرح عملیات به این صورت شد که از آبادان به سمت خرمشهر نیرو بیاید، قرارگاه فتح خرمشهر را محاصره کند و قرارگاه فجر، عرایض را تأمین کند و قرارگاه نصر در امتداد دژ پایین بیاید و منطقه اروندرود را تأمین کند. نکته‌ای که وجود داشت و از نظر نظامی حدس زده می‌شد، این بود که عراق در سه کیلومتری شلمچه - که ما هستیم - هیچ گونه ضدحمله‌ای انجام نمی‌دهد و خیلی راحت رفت و آمد می‌کند و اهمیت زیادی به رفت و آمدها نمی‌دهد، تخمین زده می‌شد که عراق اقدام به احداث پلی روی اروندرود کرده، طول و عرض آن هم زیاد است، ولی قطعاً در این حد فاصل، پلی برای عراق وجود دارد. عراق مطمئن است منطقه تحت اشغالش را حفظ می‌کند البته، صدام شمال خرمشهر را که بین مارد و جاده آسفالتی بود رها کرد و از طرف جنوب به یک خاکریز آمد و در آن جا مستقر شد و دیگر هیچ نشانه‌ای از این که عراق عقب‌نشینی کند و خرمشهر را تخلیه کند وجود نداشت، به خصوص با عکس

هوایی که گرفته شد این حدس به یقین مبدل شد که عراق در (اروند) در حدود شش کیلومتری شرق شلمچه پلی احداث کرد. شناسایی‌هایی نسبت به سربند عراقی‌ها انجام شد، در بعضی محورها، سیم‌های تلفن در خط خودمان و خط دشمن کشیده شد و میدان‌های مین پاکسازی گردید. و قرار شد که عملیات در مرحله آخر انجام شود، عملیات در ساعت ۱۰:۳۰ شب آغاز شد. مشکل این مرحله از عملیات به آن دلیل بود که خط عملیات سراسری بود، یعنی در حدود دوازده، سیزده کیلومتر حدود شش نفر نیرو که می‌خواستند به این خط بدهند به هیچ وجه مسائل هماهنگی رعایت نمی‌شد. نیرو هم صبر نمی‌کرد، برای این که بقیه نیروها در منطقه بودند عراق هم جلوی سربند سیم خاردار و مین گذاشته بود... تیپ حضرت رسول اولین نیرویی بود که به (سربند) رسید و با تیپ ۲۲ عراق درگیر شد و به داخل نفوذ کرد. تیپ دزفول با مشکلاتی از قبیل میدان مین و آتشی که عراق روی دشت داشت با یک مقدار تأخیر توانست به مواضع دشمن نفوذ بکند و در ادامه دژ حرکتش را به سمت پایین انجام داد و در تقاطع دژ و جاده آسفالت به صورت نیروهای پدافندی مستقر شد.

تیپ حضرت رسول به دلیل این که کمی صبر کرد تا تیپ دزفول بیاید نتوانست خودش را به پل عراق در روی اروند برساند و تمام سعی بر این شد که خاکریز در شمال خین زده بشود و به موازات خین پدافند بکنیم، به دلیل این که امکانات کم بود نیروها زیر پل بودند، برای همین در

دهیم او بتواند برای تهدید نیروهای اسلام از جناح جنوبی استفاده کند، آنها نیروها را با فشار بیرون زدند، ولی گفته می‌شد که روی پل، پنجاه کیلو مواد گذاشته‌اند که با پرتاب یک توپ و انفجار مواد منفجره پل نیز منفجر شده است. مسلم است که پل اصلی اروند در اختیار عراقی‌هاست، عراقی‌ها برای رفت و آمد تا جزیره گوانین از پل استفاده می‌کنند، وضعیت کنونی عراق در شمال خین خط خیلی ضعیفی است، نیروی پیاده مقابل خودش را مین گذاری کرده و به آن صورت آن‌جا را خطری تهدید نمی‌کند، عراق بیشتر برای تهدید جناح جنوبی عملیات، شمال خین را نگه داشته است، کار دیگری که درباره خین کرده بود این که خاکریز جنوب خین را - که سمت خودش است - حدود سه متر بلند کرده و خاکریز سمت ایران را یک مقدار تراشیده و به پایین آورده بود به طوری که نیروها نمی‌توانستند برای شمال خین مستقیماً خط پدافندی داشته باشند.

وضعیت تیپ ۴۶ فجر چطور شد؟

● کلاً دو تیپ کادر قوی نداشتند، فرماندهان گردان‌ها یک مقدار با نیرو ضعیف برخورد می‌کردند و درباره برخورد با نیرو تجربه نداشتند، تیپ تجربه عملیات منسجم را در حد چند روزه نداشت و تجربه آنها نیز ضعیف است و خودشان

فاصله ۴۸ ساعت بعد از آغاز عملیات، زیر جاده آسفالت مجدداً به تیپ دزفول واگذار شد، در ضمن دژ تا جاده آسفالت بلند و قابل قبول بود، به سمت خین، فاصله دژ بیشتر از سه سانتی‌متر نبود و لازم بود که جنوب جاده آسفالت به تیپ دزفول و قسمت غربی و جنوبی جاده که به موازات خین بود به نصر دو واگذار شود. در سمت جنوب جاده آسفالت - که دژ و خاکریزش را بلند کردند - تیپ دزفول مستقر شد، بعد تیپ حضرت رسول با تیپ دو لشکر یک خط موازی را در خین تشکیل دادند، در حدود سه شب بعد از آغاز عملیات، قرار شد که تهاجمی برای انهدام پل و تأمین خین صورت گیرد، اما تهاجم دیر آغاز شد، بنابراین، نیروها به پل حمله کردند و توانستند پل را پیدا کنند و به داخل جزیره (گوانین) بروند، ولی عراق در جزیره گوانین، نیروی پیاده زیادی گذاشته بود؛ زیرا، حدس زیادی می‌زد که ما بخواهیم از سمت پل به بصره برویم، ولی از طرفی نمی‌خواست که پل را خراب کند، در این‌جا، دو حدس زده می‌شد نخست این که حفظ جزیره گوانین برای عراق مفید بود و اگر ما به این جزیره می‌رسیدیم عراق تأمین شط العرب را از دست می‌داد، مسئله دوم این بود که عراق در صدد بود همیشه یک جناح جنوبی را در صحنه عملیات داشته باشد که اگر خواستیم عملیات را به سمت غرب ادامه





می دانست چهارده هزار نفر از نیروهایش در خرمشهر هستند نتوانست هیچ گونه ضدحمله ای را در منطقه غرب و شلمچه انجام دهد، برای این که نیروهای ما این اجازه را به (عراق) نمی دهند. البته، طرح به صورت کلاسیک نبود. برای همین هم برادران ارتش با این طرح موافق نبودند هنوز هم که هنوز است می گویند طرح، طرح خوبی نبود.

○ در طول این عملیات چه مسائلی مطرح بود؟

● قرارگاه فتح مسئول محاصره خرمشهر بود. هم چنین، فاصله دژ و مرز عراق حدود دو کیلومتر بود که این دو کیلومتر از نظر زمین هیچ اجازه ای را به عراق نمی داد. شنیدیم که عراق نتوانست ضدحمله ای را برای آزاد کردن خرمشهر انجام بدهد و نیروها را از المنصور به منطقه می آوردند، در ضمن لشکر هفت پیاده عراق هم بود، ولی دیدیم که لشکر هفت پیاده را نتوانست وارد عمل بکند، می خواست از طریق پل اروند بیاورد وارد عمل کند، ولی به دلیل تنگی منطقه و تشکل کامل نیروهای اسلام از نیروهای پیاده نیز نتوانست استفاده کند و به لطف خداوند خرمشهر آزاد شد.

با مسائل ضعیف برخورد می کنند، یعنی وقتی دشمن عملیات را انجام می دهد تعدادی شهید می دهند و چند نفر از کادرشان شهید می شوند؛ بنابراین، یک مقدار سازمان تپیشان به هم می خورد. مسئله ای که من داشتم، این بود که قضیه خرمشهر با اطمینان انجام شود، مشکلاتی که در طول این عملیات داشتیم به دلیل وجود حالت اضطراب در بین بچه ها بود، این نظر که اگر عملیات خراب شود قضیه چه خواهد شد این بود که همه تلاش ها برای این بود که مسئله به صورت محکم انجام شود. ما مطمئن بودیم به حول و قوه خداوند قضیه خرمشهر حل خواهد شد، طرحی که داده می شد طوری نبود که یک فرد فقط برای انجام آن کار کند نه چیزهای دیگری است که باید به خاطر آنها کار کرد. خلاصه قرار شد که ما از عملیات (برون مرزی) صرف نظر کنیم، اگر تیپ قرارگاه فتح کارایی دارد بیاید خرمشهر را محاصره کند طوری که ممکن است محاصره قوی شود و مطمئن شوند که کسی از خرمشهر بیرون نمی رود از طرف دیگر، قرارگاه فتح بیاید نهر عرایض را تأمین کند، برای این که کار تأمین بدون اشکال باشد و با ضدحمله های عراق از سمت غرب مواجه نشوند. قرارگاه نصر هم یک مدت ادامه منطقه دژ را تأمین کند که عراق نتواند عکس العملی یا عملیاتی انجام بدهد، عراق با این که

گزارش عملیات بیت المقدس

اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
سند شماره ۱۴۳۶۹۶

شماره ۱۰ - تابستان ۸۱

اشاره

اطلاعاتی که از اسرای عراقی درباره جنگ تحمیلی به دست آمده به روشن شدن جریانات و حوادثی که در خلال این جنگ اتفاق افتاده کمک شایانی کرده است. متن زیر گزارش یکی از فرماندهان اسیر عراقی درباره عملیات بیت المقدس است.

۱) آمادگی عراق

پس از عملیات فتح المبین در منطقه شوش و دزفول، عراق متحمل شکست نظامی بزرگی شد؛ بنابراین، به فکر حمله آینده و قریب الوقوع نیروهای اسلام در جنوب و منطقه اهواز و خرمشهر افتاد و اقدامات سریع و گسترده‌ای را برای تمرکز و بسیج نیرو و نیز تهیه طرح‌های پدافندی انجام داد تا حمله نیروهای اسلام را به شکست کشانده و انتقام عملیات فتح المبین را بگیرد. اطلاعات موجود نزد فرماندهی عراق و عکس‌های هوایی، فعالیت‌های شناسایی گروه‌های گشتی، بالگردها، استراق سمع و افسران اطلاعاتی که مأمور به شناسایی نیروهای ایران بودند، حاکی از آن بود که نیروهای اسلام قصد انجام عملیات عبور از رود کارون در منطقه پل هالوب و منطقه کوت العبید (طاهری) را دارند.

۲) پیش‌بینی عراق از حمله نیروهای ایران

عراق طرح تک نیروهای اسلام را به شرح زیر پیش‌بینی

کرده بود:

الف) تک و عبور از رود کارون با فلش اصلی در منطقه کوت العبید و پل هالوب و پیشروی بسمت جاده اهواز - خرمشهر و انهدام نیروی مستقر در غرب کارون؛
ب) حمله با فلش فرعی به منطقه اهواز از محور پادگان حمید (منطقه لشکر ۵)؛
ج) حمله با فلش فرعی دیگر در منطقه هویزه (منطقه لشکر ۶)؛ و
د) بعد از کسب موفقیت در این عملیات، عبور از منطقه کوت شیخ به سمت خرمشهر.

۳) طرح پدافندی عراق

فرماندهی نیروهای مسلح دستور تقویت نیروهای خرمشهر را صادر کرد و به دنبال این دستور یگان‌هایی از سپاه ۱ در شمال و سپاه ۲ در منطقه میانی و نیز سپاه ۴ به زیر امر سپاه ۳ که مسئولیت منطقه جنوبی را داشتند در آمدند. هم‌چنین، صدام شخصاً دستوراتی به این مضمون صادر کرد: «دفاع از خرمشهر همانند دفاع از بغداد و بصره بوده و خرمشهر تکیه‌گاه بصره به‌شمار می‌رود بنابراین، باید پیروزی در نبرد آینده را با هر قیمتی به‌دست آورد و نیروهای ایرانی را منهدم نمود». هم‌چنین، فرماندهان به کلیه نیروها تاکید کردند که این آخرین نبرد است و باید در این عملیات مقاومت کنند تا جنگ پایان پذیرد.

۴) گسترش نیروهای عراق

الف) لشکر ۱۱ پیاده از شهر خرمشهر تا روستای گصبه واقع بر رود کارون (داخل) را پدافند می کرد.

ب) لشکر ۳ زرهی به دلیل تحرکی که داشت در غرب جاده اهواز - خرمشهر جلوی منطقه احتمالی عبور نیروهای اسلام مستقر و یگان های زرهی، مکانیزه و پیاده را زیر امر او قرار داده بودند، این یگان ها مواضع تاخیری پراکنده ای را در غرب رود کارون و جلوی منطقه احتمالی عبور در کوت عبید و پل هالوب و در فاصله تقریبی پنج تا ده کیلومتری منطقه احتمالی عبور ایجاد کردند تا لشکر ۳ زرهی وارد عمل شود؛

ج) لشکر ۵ مکانیزه از منطقه اهواز در محل زیر آب برده شده طاهری و پادگان حمید و ساختمان های مسکونی پدافند کردند و واحدهای پیاده برای تقویت لشکر زیر امر او قرار داده شدند؛

د) لشکر ۶ زرهی در هویزه تا هور هویزه پدافند می کرد که چند تیپ پیاده به او مأمور و در خط پدافندی اول مستقر شدند تا نیروی زرهی آزاد شود و به عنوان نیروی احتیاط جهت پاتک در آید؛

ه) لشکر ۹ زرهی مستقر در جفیر به عنوان احتیاط عمومی لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی برای انهدام و مقابله با

هرگونه رخنه در مواضع دو لشکر یاد شده تعیین گردید؛
(و) به دلیل این که لشکر ۳ زرهی مأموریت حساس و مهم انهدام نیروهای اسلام در عملیات عبور از رود کارون را به عهده داشت؛ بنابراین، لشکر ۱۰ زرهی (منهای تیپ ۱۷ زرهی) به اضافه تیپ ۲۴ مکانیزه احتیاط این لشکر قرار داده شدند؛

ز) تیپ ۲۳ پیاده لشکر ۸ با واحدهای پیاده مستقر در شلمچه به عنوان احتیاط خرمشهر زیر امر لشکر ۱۱ قرار گرفتند؛
ح) لشکر ۷ پیاده به عنوان احتیاط عمومی سپاه زیر امر سپاه سوم قرار گرفت؛

ط) بعد از عبور نیروهای اسلام، تیپ ۳۲ نیروی مخصوص زیر امر سپاه سوم قرار گرفت؛

ی) تیپ ۱۰ زرهی نیز زیر امر سپاه سوم قرار گرفت؛

۵) جزئیات گسترش یگان های عراق قبل از ۱۳۶۷/۹

لشکر ۱۱ پیاده

الف) تیپ ۱۱۳ از رود کارون در منطقه نزدیک مصب رود در شط العرب تا پل خرمشهر پدافند می نمود؛

ب) تیپ ۲۲ پیاده از پل خرمشهر تا کارخانه روغن سازی؛

ج) گردان ۸ دفاع واجبات از کارخانه روغن سازی تا تقاطع



شناسایی صلاح‌الدین لشکر ۳ و گردان شناسایی حطین لشکر ۱۱ بودند) با توجه به این‌که قرارگاه گردان حطین در مقر یکی از نیروها قرار داشت؛

نام این نیروها به شرح زیر است:

- نیروی صقر قریش؛

- نیروی عباس؛

- نیروی ترکی؛ و

- نیروهای دیگر؛

(ح) کلیه نیروهای تأخیری زیر امر سرتیپ ستاد، نزیه الرزوه، فرمانده تیپ ۵۵ زرهی، بودند و او فرماندهی نیروها را به عهده داشت.

لشکر ۵ مکانیزه

یگان‌های لبه جلویی منطقه لشکر ۵ مکانیزه از تیپ‌های پیاده تشکیل شده بود که در منطقه زیر آب رفته از شمال طاهری تا خطوط حد با لشکر ۶ زرهی استقرار داشتند. تیپ ۲۶ زرهی احتیاط لشکر و در عقب مستقر بود.

لشکر ۶ زرهی

لبه جلویی پدافندی لشکر در منطقه هویزه از تیپ‌های پیاده تشکیل شده بود که این تیپ‌ها برای پاتک و مقابله با هر رخنه‌ای، در احتیاط قرار گرفتند (تیپ ۳۰ زرهی و تیپ ۱۶ زرهی پشت تیپ‌های پیاده مستقر بودند).

لشکر ۹ زرهی

سپاه، این لشکر را در منطقه مرکزی پشت لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی به عنوان نیروی پاتک کننده در منطقه استحفاظی لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی قرار داد تا با هر رخنه‌ای که در منطقه این دو لشکر انجام می‌گیرد، مقابله و آن را منهدم و مواضع سقوط کرده به‌دست نیروهای اسلام را باز پس گیرند.

لشکر ۷ پیاده

این لشکر احتیاط عمومی سپاه ۳ و در منطقه بصره مستقر بود. تیپ ۳۲ نیرو مخصوص به سپاه سوم مأمور گردید. تعدادی از قاطع‌های جیش‌الشعبی به واحدهای مستقر در جبهه مأمور شدند.

بر مستحکم کردن مواضع پدافندی، ایجاد کانال‌های ارتباطی و افزایش میادین مین و سیم خاردار تأکید شده بود. به کلیه یگان‌ها دستور داده شد برای جلوگیری از

سیل‌بند دژ با رود کارون؛

(د) تیپ ۴۴ پیاده از سیل‌بند دژ تا منطقه نزدیک روستای گصبه بر رود کارون؛

(ه) تیپ ۴۸ پیاده از روستای گصبه و امتداد سیل‌بند جاده اهواز - خرمشهر تا رود کارون (راهی که عراق عملیات عبور از رود کارون را از آنجا انجام داد)؛

(و) نیروهای کماندویی از مصب رود کارون در شط العرب در امتداد بندر خرمشهر در کناره شط العرب پدافند نموده تا نیروهای اسلام عملیات سریع و غافلگیرانه‌ای را با قایق برای به‌دست آوردن جای پا و اشغال بندر انجام ندهند؛ (ز) واحدهایی از پلیس و ارتش خلقی در داخل شهر پدافند می‌نمودند؛

(ح) تیپ گارد مرزی و ارتش خلقی از سیل‌بند (جاده تدارکاتی) پدافند می‌کردند؛

(ط) تیپ ۳۳ نیروی مخصوص در منطقه پل نو مستقر بود و احتیاط منطقه خرمشهر محسوب می‌شد؛ و

(ی) تیپ ۲۳ پیاده احتیاط لشکر در شلمچه بود. آرایش یگان‌های مزبور به منظور جلوگیری از احتمال عبور از رود کارون و نفوذ به داخل شهر اتخاذ گردیده بود و هم‌چنین برای مقابله با هلی‌برد نیروهای اسلام در مناطق احتمالی اقدام به کاشتن مین و نصب ستونهای آهنی کرده بودند.

لشکر ۳ زرهی

(الف) تیپ ۶ زرهی غرب جاده اهواز - خرمشهر را پدافند می‌کرد؛

(ب) تیپ ۸ مکانیزه در غرب جاده اهواز - خرمشهر (شمال تیپ ۶ زرهی) بود؛

(ج) تیپ ۱۲ زرهی میان دو تیپ مزبور مستقر شده بود؛

(د) تیپ ۵۵ به صورت واحدهای پراکنده و انجام عملیات تأخیری در پنج تا ده کیلومتری غرب رود کارون (میان رود و جاده اهواز - خرمشهر) جلوی یگان‌های لشکر ۳ زرهی مستقر بود؛

(ه) تیپ ۴۱۷ نیز به صورت واحدهای پراکنده در منطقه میان جاده اهواز - خرمشهر و رود کارون در جلوی یگان‌های لشکر ۳ پدافند می‌نمود؛

(و) واحدهایی از تیپ ۵۳ در منطقه یاد شده حضور داشتند؛ (ز) واحدهای تأخیری دیگر متشکل از نیروهای جمع‌آوری شده بود که هر نیرو از یک گروهان شناسایی و یک گروهان کماندویی تشکیل می‌شد (گروهان‌های شناسایی از گردان

غافلگیری، هوشیاری و آمادگی خود را حفظ کنند. نیروهایی که مأمور پاتک بودند بایستی در کلیه مناطق لشکر به طور مداوم برای بهتر انجام دادن مأموریت محوله تمرین می کردند.

۶) آغاز عملیات توسط نیروهای ایران

در نخستین لحظات روز ۶۷۲/۱۰، نیروهای اسلام حمله‌ای که انتظار آن می‌رفت از ۳ محور به شرح زیر بر سپاه سوم انجام دادند:

الف) نیروهای اسلام با فلش اصلی از منطقه طاهری، با عبور از رود کارون، نیروهای تاخیری را پشت سر گذاشته و توانستند به جاده اهواز - خرمشهر برسند؛

ب) حمله با فلش فرعی به جبهه لشکر ۵ مکانیزه در منطقه اهواز که نیروهای اسلام توانستند مواضع جلویی این منطقه را منهدم کنند، ولی به دلیل مقاومت شدید نتوانستند به عمق مواضع رخنه کنند؛ و

ج) حمله با فلش فرعی به جبهه لشکر ۶ زرهی در منطقه هویزه که نیروهای اسلام در این منطقه نیز نتوانستند به عمق مواضع رخنه کنند و فقط توانستند نیروهای خط مقدم را عقب برانند.

۷) عکس العمل عراق (فرماندهی سپاه سوم)

الف) به لشکر ۳ زرهی دستور داده شد تا طبق طرح از پیش تعیین شده نیروهایی که موفق به عبور شده‌اند را محاصره و منهدم نماید؛

ب) تجزیه و تحلیل سریع طرح و اهداف عملیات نیروهای اسلام؛ و

ج) فرماندهی کل نیروهای مسلح و سپاه سوم به توافق رسیدند که اهداف ایران از این عملیات به شرح زیر است: - برای رسیدن به جاده اهواز - خرمشهر از رود کارون عبور کنند (به عنوان مرحله اول) و هم‌زمان با این عملیات مواضع لشکر ۵ و لشکر ۶ را شکسته و به سوی جفیر و سپس پل نشوه پیشروی کنند؛

- ستونی که موفق به عبور از کارون شده به سمت شلمچه و پل‌های شط العرب پیشروی نموده و سپاه را محاصره و تمام نیروهای او را به اسارت در آورد؛

- در این صورت یگان‌های مستقر در خرمشهر نیز محاصره و به اسارت درآمده و بدون هیچ درگیری شهر آزاد می‌شود. عراق اعلام کرد حملات نیروهای اسلام را در منطقه

لشکر ۵ و لشکر ۶ سد کرده است اما نیروهای اسلام هم‌چنان بر این مناطق فشار وارد کردند و یگان‌های عراق را تثبیت و فریب دادند تا ستون عبور کننده از رود کارون بتواند عملیات را در منطقه خود گسترش دهد.

بعد از این که لشکر نتوانست مأموریت را اجراء و نیروهای اسلام را منهدم کند، قرارگاه لشکر ۳ زرهی به یگان‌های خود دستور داد تا حمله سریعی انجام دهند و نیروهای اسلام را محاصره و سرپل‌ها را به دست گیرند تیپ‌های ۶ زرهی، ۱۲ زرهی و ۸ پیاده مکانیزه در روز ۶۷۲/۱۰ برای باز پس‌گیری جاده و انهدام نیروهای اسلام حمله خود را آغاز کردند، ولی خسارات زیادی را متحمل شدند و نتوانستند جاده اهواز - خرمشهر را باز پس گیرند. نیروهای اسلام در آغاز حمله توانستند به جاده برسند و کلیه نیروهای عراقی غرب کارون و واحدهای تاخیری را رانده و اغلب آنان را به اسارت در آوردند هم‌چنین افراد زیادی در منطقه لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۶ زرهی اسیر شدند که حدود چهارهزار سرباز و تعداد زیادی افسر تخمین زده می‌شوند.

لشکر ۳ زرهی برای عقب راندن نیروهای اسلام از جاده اهواز - خرمشهر به حملات خود ادامه داد و توسط واحدهای پیاده نیز تقویت شد، لیکن تلاش مداوم آن بی‌اثر بود.

سرتیپ ستاد جواد اسعد شیتنه، فرمانده لشکر ۳ زرهی، احتمالاً در روز ۶۷۲/۱۳ برکنار و سرتیپ ستاد طالع‌الدوری به جای وی انتخاب گردید. هم‌چنین تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه و واحدهای پیاده و گروهان‌های کماندو برای انجام پاتک دیگری علیه نیروهای عبور کننده، زیر امر لشکر در آمدند.

نیروهای اسلام برای حفاظت جناح چپ خود (جناح چپ نیروهای عبور کننده از کارون) از حملات نیروهای عراقی مستقر در منطقه خرمشهر به احداث یک خاکریز از رود کارون تا جاده اقدام کردند، (فکر کنیم این خاکریز مقطع بود، نه پیوسته).

فرماندهی سپاه سوم قصد داشت از سیل‌بند اصلی (که عراق در نخستین جنگ و برای عبور از رود کارون استفاده نمود) با نیروهای زرهی، مکانیزه و نیروی مخصوص حمله‌ای را انجام دهد، ولی به دلیلی که نمی‌دانم، از این طرح صرف‌نظر کرد. ممکن است فرماندهی کل نمی‌خواست وضعیت نیروهای مستقر در منطقه خرمشهر را به هم ریزد. البته، این نظر شخصی من است.

زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه (که به لشکر ۳ زرهی مأمور بودند) درگیر شده و اغلب آنان را از جمله سرهنگ ستاد محمد رشید، فرمانده تیپ ۲۴ مکانیزه را کشته و تعداد زیادی را نیز از جمله سرهنگ دوم ستاد افسر ارشد تیپ را به اسارت در آوردند. بقیه نیروها به سمت منطقه شلمچه عراق گریختند. هم چنین، تیپ ۱۷ زرهی منهدم شد به طوری که از دو گردان تانک این تیپ فقط ۱۷ دستگاه تانک باقی ماند و بقیه به سوی منطقه لشکر ۹ زرهی فرار کردند.

گردان ۹ تیپ ۳۳ نیروی مخصوص (قرارگاه این گردان در خرمشهر بود) به محض بازگشت از مأموریت تک به جاده که متحمل خساراتی شده بود، مأموریت یافت که قرارگاه تیپ ۱۷ زرهی را که به دست نیروهای اسلام سقوط کرده بود، باز پس گیرد و به دلیل عدم آشنایی گردان به محل این قرارگاه، یک افسر با درجه ستوان یکم (افسر رابط) به عنوان راهنما فرستاده شد. گردان در حرکت به سمت مرزهای بین المللی از نزدیک قرارگاه تاکتیکی تیپ ۶ زرهی که قرارگاه تیپ ۳۳ نیروی مخصوص نیز بود، گذشت و کمی آن طرف تر نیروهای اسلام با تیپ ۱۷ زرهی درگیر بودند. افراد این گردان سوار بر (روی) تانک های گروهان زیر امر خود به حرکت ادامه دادند، در سپیده دم ۶/۲/۱۹، گردان به خاکریز مرزی رسید و در امتداد آن به سمت پاسگاه زید حرکت کرد. در این حال، شعله های آتش و خودروهای منهدم شده و آتش سلاح های سبک که به سوی این گردان شلیک می گردید مشاهده می شد. به دنبال

نیروهای عراقی توسط لشکر ۳ زرهی و تیپ ۱۰ زرهی در مورخه ۶/۲/۱۵ تک کردند. (تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه احتیاط لشکر بودند) و علی رغم پشتیبانی هوایی و آتش شدید توپخانه، با شکست روبه رو شدند که تیپ ۱۰ زرهی با تحمل خسارتی به مرزهای بین المللی در منطقه شلمچه عقب نشینی کرد و تیپ ۱۷ زرهی جایگزین او شد. این حمله تا صبح مورخ ۶/۲/۱۷ ادامه داشت، ولی هیچ موفقیتی به دست نیامد.

در مورخ ۶/۲/۱۷، به تیپ ۳۳ نیروی مخصوص دستور حمله طولی (نه جبهه ای) به جاده با روش غیر معمول در عرف نظامی داده شد، تیپ نیز شب ۱۷ و ۶/۲/۱۸ با دو گردان به جاده تک کرد و گردان سوم نیز مانور احاطه ای انجام داد، گردان ۹ و گردان ۱۰ مأمور شدند تا در منطقه محدودی از جاده مستقیم تک نموده و گردان ۹ نیز نیروهای اسلام را دور زده، راه تدارکات آنان را قطع کند، اما حمله با شکست روبه رو و تیپ متحمل خساراتی شد که فرمانده گردان ۱۰ سرهنگ دوم زید سلمان مجروح و همراه بعضی از نیروها به اسارت در آمد. گردان ۹ و بقیه نیروهای تیپ در ساعت ۲۳:۰۰ روز ۶/۲/۱۸ به محل خود که قبل از عملیات مستقر بودند، بازگشتند.

نیروهای اسلام حمله گسترده خود را (مرحله دوم) در شب ۱۸ و ۶/۲/۱۹ از شکاف های موجود میان تیپ ۶ زرهی و تیپ ۱۲ زرهی انجام دادند و طی عملیات سریعی توانستند جناح های دو تیپ را منهدم و به طور مستقیم با تیپ ۱۷



این امر به گردان دستور داده شد تا از روی تانک‌ها پیاده شوند و در سرتاسر خاکریز مرزی گسترش یابند و یک دسته نیروی مخصوص برای شناسایی وضعیت به جلو اعزام شدند گردان گروهی تقریباً چهل نفره از نیروهای اسلام را در فاصله ۱۰۰-۱۵۰ متری خاکریز مشاهده کرد و نیروهای اسلام پس از آگاهی از تعداد نیروهای عراقی هشت اسیر عراقی را آزاد و عقب‌نشینی کردند. پس از رسیدن این هشت نفر معلوم شد که آنها جزو تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی هستند و افسری که در میان آنها بود اظهار کرد که بعد از انهدام واحد خود، شبانه به اسارت در آمده است.

در هنگام استقرار گردان ۹ نیروی مخصوص در نزدیک خاکریز مرزی، تماس بی‌سیم با قرارگاه تیپ ۳۳ قطع بود و بعدها معلوم شد که نیروهای اسلام به قرارگاه مزبور و قرارگاه تاکتیکی تیپ ۶ زرهی حمله کرده بودند (جناح چپ نیروهای تکاور اسلام) و از این دو قرارگاه بعد از انهدام و به غنیمت در آوردن خودرو فرمانده تیپ ۳۳، دستگاه بی‌سیم و بعضی از نقشه‌ها، عقب‌نشینی کرده بودند و فرمانده تیپ اظهار کرد که وی همراه با یک افسر ستاد توانست با سوار شدن بر یکی از تانک‌های تیپ ۶ زرهی خود را نجات دهد. گردان ۹ به دلیل عدم آشنایی کامل راهنما به جاده منتهی به قرارگاه تیپ ۱۷ نتوانست خود را به این قرارگاه که در دست نیروهای اسلام بود برساند؛ بنابراین، در خاکریز مرزی مستقر گردید و طی تماسی با گردان ۸ نیروی مخصوص اعلام کرد برای باز پس‌گیری قرارگاه تیپ ۲۴ مکانیزه لشکر ۱۰ در حال حرکت به سوی این گردان (گردان ۹) می‌باشد که پس از رسیدن به خاکریز مرزی در سمت راست گردان ۹ گسترش یافت.

پس از آن، قرارگاه تیپ ۳۳ با استفاده از دستگاه بی‌سیم احتیاطی از ما خواست که از فرکانس احتیاطی استفاده نماییم. وضعیت به تیپ گزارش و تیپ نیز به نوبه خود لشکر را در جریان قرار داد، لشکر دستور داد نیروها در مواضع خود مقاومت نمایند. با توجه به این که وضعیت تیپ ۳۳ برای لشکر نامشخص بود، با این گزارش، (از تیپ ۳۳) لشکر در جریان قرار گرفت؛ بنابراین، لشکر به کلیه نیروها دستور داد تا در خاکریز مرزی مقاومت کنند.

در ساعت ۱۲:۰۰ روز ۶۷/۱۲/۱۹، باقی‌مانده نیروهای منهدم شده تیپ ۱۷ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه لشکر ۱۰ زرهی پس از عقب‌نشینی از منطقه نبرد نزدیک دریاچه مصنوعی شلمچه در خاکریز مرزی، سمت چپ گردان ۹

تیپ ۳۳ نیروی مخصوص مستقر شدند. لشکر به تیپ ۳۳ دستور داد تا گردان ۹ نیروی مخصوص را احتیاط تیپ‌های ۷ زرهی و ۲۴ مکانیزه قرار دهد و این گردان میان دو تیپ یاد شده (و کمی به سمت عقب) مستقر شد و خاکریز مرزی خط پدافندی لشکر به حساب آمد.

نیروهای اسلام با حمله بر نیروهای عراقی توانستند به مرزهای بین‌المللی رسیده و از غرب جاده اهواز - خرمشهر به سمت خرمشهر پیشروی کنند، به طوری که منطقه ممنوعه بیش از یک کیلومتر نبود. نیروهای اسلام توانستند در فاصله بسیار نزدیکی از سیل‌بند تدارکاتی که عراق در اوایل جنگ برای تدارک نیروهای شرق کارون استفاده می‌نمود برسند و هم‌چنین موفق شدند پس از رسیدن به مناطق مزبور، تیپ ۱۹ پیاده، بعضی از یگان‌های تیپ ۶ زرهی و بعضی از تانک‌های گردان تانک الطارق تیپ ۳۰ زرهی که در آن موقع از نیروهای احتیاط سپاه سوم بودند را به عقب برانند.

۸) تجزیه و تحلیل عراق از وضعیت جبهه‌ها و اتخاذ تصمیمات لازم

عراق وضعیت جبهه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تصمیمات نظامی سریعی اتخاذ می‌کند. بعد از پیشروی خوب و مؤثر نیروهای اسلام به سمت مرزهای بین‌المللی و راندن کلیه نیروهای عراقی و تمرکز اغلب نیروهای اسلام در سمت چپ جاده اهواز - خرمشهر موارد زیر برای فرماندهی عراق نمایان شد.

الف) چنانچه نیروها به پیشروی خود از خاکریزهای مرزی ادامه دهند به تنومه در بصره و نشو خواهند رسید و این به این معنی است که کلیه پل‌های شط‌العرب را به تصرف خود در آورده است؛

ب) به این ترتیب نیروهای اسلام با پیشروی در پشت لشکر ۵ مکانیزه، لشکر ۹ زرهی و لشکر ۶ زرهی آنها را محاصره و اسیر نموده و سرانجام سپاه منهدم می‌شود؛

ج) نیروهای مستقر در خرمشهر نیز بدون درگیری به محاصره و اسارت در خواهند آمد؛

بنابراین، فرماندهی عراق تصمیمات زیر را اتخاذ کرد:

الف) عقب‌کشیدن لشکر ۶ زرهی از محور نشو به عراق و تخلیه و انهدام شهر هویزه با مواد منفجره؛

ب) عقب‌کشیدن لشکر ۵ به شلمچه؛

ج) انتقال لشکر ۹ به منطقه کتیبان؛

فرماندهی کشوری را برای بررسی وضعیت و آگاهی از نظرات آنان درباره نبرد آینده خرمشهر، به سپاه سوم اعزام کرد و به این موضوع به دلیل وجود نیروهای عراقی در داخل خرمشهر که امکان محاصره آنها وجود داشت اهمیت داده شد و بهترین روش مقابله با وضعیت موجود تشخیص داده شد. و هیچ کس جرئت دادن پیشنهاد عقب کشیدن نیروها را نداشت.

فرماندهی عراق به رسته مهندسی دستور داده بود پلی از نوع پی ام پی بر شط العرب در فاصله دو کیلومتری شمال جزیره ام الرصاص احداث کند، این پل که آمادگی های نصب آن از قبل انجام شده بود در اثنای عملیات طاهری نصب گردید.

- طرح دفاعی فرماندهی عراق از خرمشهر به شرح زیر بوده است:

(الف) لشکر ۱۱ پیاده مسئولیت اداره عملیات را به عهده داشت؛

(ب) سرهنگ احمد زیدان فرمانده تیپ ۱۱۳ مسئول هماهنگی واحدهای زیر امر لشکر در خرمشهر بود؛

(ج) تیپ ۳۳ برای مقابله با رخنه های احتمالی در جبهه، احتیاط لشکر و در خرمشهر مستقر بود (این تیپ احتیاط محلی و مستقیم خرمشهر به شمار رفته و به محض صدور دستور لشکر وارد عمل می شد)؛

(د) شهر به وسیله نیروهای اضافی تقویت شد؛

(ه) جبهه یگان ها به سمت رود کارون بود و سپس به سمت اهواز قرار داده شدند، اما بعضی از واحدها برای مقابله با عبور احتمالی (با فلش فرعی) نیروهای اسلام در فاصله ای نزدیک رود کارون هم چنان باقی ماندند؛

(و) ذخیره کردن مهمات به مقدار زیاد؛

(ز) تقویت واحدهای توپخانه؛

(ح) مأمور کردن تیپ ۲۳ پیاده به لشکر ۱۱؛

(ط) فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق لشکر ۷ پیاده را برای بهره گیری در صورت نیاز زیر امر سپاه سوم قرار داد؛ و (ی) تیپ ۳۲ نیرو مخصوص نیز به سپاه سوم مأمور شد.

۱۰) گسترش (آرایش) نیروهای داخل خرمشهر قبل

از تهاجم نیروهای ایران

(الف) تیپ ۱۱۳ با دو گردان از رود کارون و یک گردان از سیل بند تدارکاتی پدافند می کرد؛

(ب) تیپ ۴۴ پیاده در سیل بند دوم از کناره کارون به سمت

(د) کلیه لشکرهای مزبور پس از انتقال به عقب برای مقابله با تعرض های احتمالی دشمن به پل های شط العرب آماده باشند؛ (ه) افزایش نیروها و اصلاح موضع پدافندی در منطقه خرمشهر به سمت نیروهای اسلام که البته لازم است یادآوری شود خرمشهر در برابر نیروهای اسلام به صورت نعل اسبی قرار داشت و تصمیم گرفته شده بود که کلیه نیروها شهر را تخلیه و به مرزهای بین المللی انتقال یابند؛ و (و) صدام شخصاً تصمیم گرفت نبرد در داخل خرمشهر به هر قیمتی که تمام شود انجام گیرد.

به تیپ ۱۰ زرهی دستور داده شد تا سمت راست خاکریز مرزی را پاکسازی نماید. گردان ۸ و گردان ۹ تیپ ۳۳ نیز در این مأموریت که در مورخه (۶۷/۲/۲۱) به مدت ۳ ساعت به طول انجامید، شرکت کردند تیپ ۱۰ زرهی پس از انجام مأموریت محوله، با تحمل خسارات مشهودی به پشت خاکریز مرزی (سمت چپ خاکریز) مراجعت کرد.

در روز ۶۷/۲/۲۲، تیپ ۱۱ گارد مرزی، تیپ های مأموریت ویژه، قاطع های جیش الشعبی و نیز دو تیپ گارد مرزی به منطقه رسیدند و در پشت خاکریز مستقر شدند. به گردان ۹ دستور داده شد به قرارگاه خود در منطقه پل نو بر نهر عریض بازگشته و در احتیاط لشکر ۱۱ (که دفاع از منطقه خرمشهر را به عهده داشت) قرار گیرد به گردان ۸ نیز مأموریت هایی داده شد.

در نیمه شب ۶۷/۲/۲۲، یک گروه از نیروهای اسلام شبیخون سریعی را بر تیپ ۱۰ زرهی انجام دادند. پس از زخمی شدن فرمانده تیپ و کشتن برخی دیگر و نیز انهدام چندین دستگاه تانک تی-۷۲ مراجعت کردند. هم چنین، نیروهای اسلام حمله سریعی بر پاسگاه کوت سواری انجام داده و توانستند ۴۲ نفر را کشته و چندین دستگاه خودرو را منهدم نمایند. گردان ۸ نیروی مخصوص مأمور باز پس گیری پاسگاه یاد شده شد، اما به دلیل بازگشت نیروهای اسلام این پاسگاه بدون درگیری به تصرف گردان ۸ درآمد.

۹) طرح دفاعی عراق از شهر خرمشهر پس از عبور

نیروهای ایران

تنها هدف فرماندهی نیروهای مسلح عراق حفظ و نگه داری خرمشهر به هر قیمت ممکن بود به طوری که در این مورد رهنمودهایی از شخص صدام صادر شد. وی هم چنین، معاون خود، عزت الدوری و بعضی از اعضای

شد؛ و

ث) نگهبانی‌ها شدیدتر گشته و گروه‌های اعدام متشکل از ۸ نفر افسر با درجه سرهنگ ۲ و فرماندهی یک افسر به درجه سرهنگ تمام تشکیل شدند که مقر آنان نزدیک قرارگاه تیپ ۳۳ نیرو مخصوص قرار داشت.

۱۱) خلاصه طرح پدافندی عراق از خرمشهر

الف) مقاومت و پایداری در سنگر تا آخرین گلوله و نفر دنبال شود؛

ب) به محض ایجاد رخنه در یکی از مواضع، تیپ ۳۳ نیروی مخصوص موظف بود فوراً با آن مقابله کند؛ و ج) چنانچه رخنه گسترده بود و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص قادر به مقابله با آن نبود به ترتیب لشکر و سپاه نیروی احتیاط خود را وارد عمل می‌کردند.

قرار بود که تیپ ۴۸ پیاده در سیل بند اول که عراق در اوایل جنگ جهت عبور از رود کارون از آن استفاده نمود مستقر شود لیکن جناح چپ آن مورد تعرض (محدود) نیروهای اسلام واقع شد و هیچ لطمه‌ای به مواضع پدافندی تیپ وارد نگردید اما تیپ مذکور به لشکر گزارش داد جناح چپ آن مورد تهدید واقع شده و خوف آن دارد که نیروهای اسلام آن را دور زنند بنابراین، خواستار عقب‌نشینی به سیل بند دوم شد و به این ترتیب سیل بند اول بدون نیرو باقی ماند.

نیروهای اسلام به یگان‌های مستقر در سمت راست جاده اهواز - خرمشهر اهمیت ندادند، لیکن بر نیروهای مستقر در پشت چپ جاده تاکید نمودند و این روش درست بود؛ زیرا، فرماندهی لشکر ۱۱ از خالی بودن سیل بند اول در هراس بود؛ بنابراین، به تیپ ۴۸ دستور داد تا به مواضع قبلی خود باز گردد، ولی تیپ در اجرای این مأموریت در تردید بود و بهانه آن این بود که خوف آن دارد درگیر یک نبرد غیراصولی با نیروهای اسلام شود.

در ساعت ۱۶:۰۰ روز ۱۶/۶/۷۳ لشکر ۱۱ به تیپ ۳۳ نیرو مخصوص دستور داد تا به سرعت یک گروه گشتی به استعداد یک گردان به سیل بند اول اعزام کند و به دلیل احتمال وجود نیروهای اسلام، توسط یک گردان دیگر پشتیبانی شود به دنبال این دستور گردان ۹ نیروی مخصوص در ساعت ۲۱:۰۰ روز ۱۶/۶/۷۳، از سیل بند دوم برای اطمینان از عدم استقرار و تمرکز نیروهای اسلام در سیل بند اول به جلو میادین مین و به سوی رود کارون در منطقه مقابل روستای مارد پیشروی کرده و گردان ۱۰ به عنوان احتیاط او در پادگان

چپ پدافند می‌کرد؛

ج) تیپ ۲۳۸ گارد مرزی در سمت چپ تیپ ۴۴ در همان سیل بند پدافند می‌کرد؛

د) تیپ ۴۸ پیاده در سمت چپ تیپ ۲۳۸ گارد مرزی تا جاده اهواز - خرمشهر پدافند می‌کرد؛

ه) تیپ ۲۲ پیاده در سیل بند تدارکاتی در سمت چپ جاده اهواز - خرمشهر پدافند می‌کرد؛

و) تیپ ۴۲۲ سمت چپ تیپ ۲۲ در همان سیل بند پدافند می‌کرد؛

ز) تیپ ۱۹ پیاده در سمت چپ تیپ ۴۲۲ مستقر بود؛

ح) تیپ ۴۵ در سمت چپ تیپ ۱۹ تا مرزهای بین‌المللی در خاکریز تدارکاتی مستقر شده بود؛

ط) تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، احتیاط و در منطقه پل نو مستقر می‌شد؛

ی) گردان‌های تانک به عنوان احتیاط پشت تیپ ۴۲۲ و تیپ ۱۹ قرار گرفت و توسط توپخانه تقویت شد؛

ک) تیپ ۱۰ گارد مرزی به عنوان احتیاط پشت تیپ ۲۲ قرار داشت؛

م) تیپ ۹ گارد مرزی در سمت چپ تیپ ۱۰ گارد مرزی به عنوان احتیاط لبه جلویی قرار داشت؛

ن) نیروهای کماندو و قرارگاه آنها در لبه رود کارون و در خرمشهر مستقر بود؛

س) نیروهای پلیس داخل شهر قرار داشتند؛

ع) قاطع‌های جیش‌الشیعی بر خاکریز، داخل شهر و بندر و پادگان دژ مستقر بودند؛

ف) گردان تانک القعقاع در سمت چپ ساختمان‌های پیش ساخته مستقر بود؛

ص) گردان‌های توپخانه: گردان ۷۹ توپخانه نیروی مخصوص کالیبر ۱۰۵م.م در شرق روستای مصلوی و پشت تیپ ۲۲ استقرار داشت؛

ق) گردان‌های توپخانه شمال نهر عریض مستقر بود؛

د) کاتیوشا چپ جاده خرمشهر - بصره نزدیک مرز بین‌المللی مستقر شده بود؛

ش) سیم‌های خاردار - تله‌های منور و میادین مین انبوهی به سرعت در جلوی تیپ ۲۲، تیپ ۴۲۲، تیپ ۱۹ و تیپ ۴۵ در جاده اهواز - خرمشهر احداث گردید؛

لازم است یادآوری شود که جبهه نیروهای سمت راست جاده نیز با میادین مین و سیم‌های خاردار تقویت شده بود.

ت) نیروهای محلی برای مقابله با نیروهای هلی‌برد آماده

ج) نیرویی به سمت راست نهر عرایض، برای تنگ کردن حلقه محاصره و وادار کردن آنان به تسلیم شدن، پیشروی نماید؛ و

د) نیرویی به غرب نهر عرایض برای پدافند به سمت شلمچه اعزام بشود تا از رسیدن نیروهای کمکی سپاه برای محاصره شهر جلوگیری به عمل آید.

۱۳) تک نیروهای ایران در روز ۶۷۳/۱

الف) در ساعت ۳۰: ۱۳ روز ۶۷۳/۱، نیروهای اسلام تک سریع و برق آسای خود را بر جبهه تیپ ۲۲ و تیپ ۴۲۲ انجام دادند و توانستند به آسانی خط را شکسته و به سرعت به جاده خرمشهر - بصره برسند. هم چنین، پیشتازان این نیروها به نزدیک پل نو و قرارگاه تیپ ۳۳ که گردان ۹ و گردان ۱۰ را اعزام کرده، که در بند ۴۰ به آن اشاره کردیم، رسیدند و توانستند کلیه نیروهای تاخیری و تعویقی را منهدم کنند به طوری که قرارگاه تیپ ۳۳ به عقب نشینی به سمت شط العرب وادار شد؛

ب) لشکر ۱۱ فوراً به تیپ‌ها برای اجرای طرح از پیش تعیین شده درباره دفاع از خرمشهر دستوراتی صادر کرد، ولی بدون نتیجه ماند و نیروهای اسلام توانستند بخش عظیمی

دژ مستقر بود. در این هنگام، نیروهای اسلام از سمت چپ جاده حمله و به سمت شط العرب پیشروی کردند و می‌بایست نیروی احتیاط متشکل از گردان ۹ و گردان ۱۰ با وضعیت مقابله می‌نمود، ولی آنان به مأموریت بیهوده‌ای اعزام شدند که به نفع نیروهای اسلام تمام شد. به طوری که نیروهای اسلام توانستند مواضع متصرفی خود بر نهر عرایض را مستحکم و تلاش نیروهای عراقی را در داخل خرمشهر نقش بر آب سازند.

۱۲) طرح تک و باز پس گیری خرمشهر توسط نیروهای

ایران در ۶۷۳/۱

خلاصه طرح تک نیروهای اسلام به شرح زیر است:

الف) رخنه و پیشروی به وسیله دو ستون در جبهه نیروهای عراقی در شمال نهر عرایض که ستون نخست: ستونی به سمت شط العرب و ستون دوم: ستونی به سمت نیروهای مستقر در نزدیک جاده اهواز - خرمشهر برای محاصره آنها بود؛

ب) نگهداری منطقه متصرفی بعد از موفقیت رخنه با تکیه بر نهر عرایض به عنوان یک مانع اصلی و قوی تا از شکستن محاصره توسط نیروی مستقر در شهر جلوگیری به عمل آید؛



از تیپ‌های ۲۲ و ۴۲۲ را منهدم و پیشروی خود را به سمت شط العرب ادامه دهند؛

ج) گزارش‌های واصله از تیپ‌ها دقیق و واضح نبود. تیپ ۳۳ به گردان ۹ دستور داد که گروه‌های گشتی را که - در بند ۴۰ ذکر شده - به عقب برگرداند، اما این گروه‌ها از نقطه‌رهایی واقع در منطقه گردان ۱ تیپ ۴۸ حدود ده تا دوازده کیلومتر دور گشتند که این امر به تیپ گزارش شد و تیپ فوراً به گردان ۱۰ که در پادگان دژ به عنوان احتیاط گردان ۹ مستقر بود برای مقابله با رخنه ایجاد شده در جبهه دستور حرکت داد گردان ۱۰ به سمت قرارگاه تیپ حرکت کرد، ولی به علت تاریکی و آشنا نبودن فرمانده جدید آن که چند روزی بیش از انتصاب وی به این سمت نگذشته بود، نتوانست مأموریت خود را انجام دهد و در بامداد روز ۶۱/۳/۲ در قسمت غرب ساختمان‌های مسکونی (پیش ساخته) در محاصره کامل قرار گرفت و مجبور شد خود را به نیروهای اسلام تسلیم کند، اما گردان ۹ توانست یک گروهان به علاوه یک دسته به پادگان دژ اعزام دارد تا منتظر بازگشت گروه‌های گشتی شوند و خود را برای مأموریت آینده آماده کند؛

د) پس از بازگشت گروه‌های گشتی، گردان به سمت پادگان دژ حرکت کرد و با توجه به تماس بی‌سیم خوبی که با قرارگاه برقرار بود، وضعیت به تیپ گزارش داده شد. هم‌چنان وضعیت برای اغلب یگان‌ها به دلیل آشنا نبودن با محورهای پیشروی و اماکن متصرفی نیروهای اسلام نامشخص بود و این‌که آیا تردد از جاده خرمشهر به سمت پل نو توسط نیروهای خودی انجام می‌گیرد. در ساعت ۵:۳۰ روز ۶۱/۳/۲، گردان ۱۰ گزارش داد که در منطقه نزدیک مواضع توپخانه و ساختمان‌های مسکونی در میان نخلستان‌های پراکنده محاصره شده و بعد از تسلیم نیروها قادر به انجام کاری نمی‌باشد. با تسلیم شدن گردان ۱۰، مشخص شد که نیروهای اسلام بر جاده خرمشهر تا قرارگاه تیپ ۳۳ کنترل دارند و پل نو و قرارگاه تیپ ۳۳ نیز به دست این نیروها سقوط کرده و روشن شد که نیروهای اسلام به طور کامل بر نهر عریض مسلط و حلقه محاصره را بر نیروهای عراق تثبیت کرده است. در این حین تماس با قرارگاه تیپ قطع شد تا پایان نبرد این وضع ادامه پیدا کرد و این مسئله به دلیل به اسارت در آمدن نیروهای گردان ۱۰ بود که باعث تغییر فرکانس‌ها شد و علی‌رغم آن، تماس هم‌چنان قطع بود؛

ه) ما از داخل پادگان دژ مشاهده کردیم که یگان‌های عراقی

به سمت خرمشهر در حرکت بودند و دلیل آن را نمی‌دانستیم. شخصاً با قرارگاه تیپ ۱۱۳ تماس گرفتم آنها اعلام کردند لشکر به یگان‌ها دستور عقب‌نشینی به داخل شهر داده است این تصمیم بسیار اشتباه بود؛ زیرا، یگان‌ها در داخل شهر متراکم و کنترل آنان دشوار می‌شد و چنانچه نیروها به دلیل وجود مهمات و تدارکات در مواضع خود باقی می‌ماندند، کنترل آنان نیز آسان می‌شد. این تصمیم را می‌توان یکی از اشتباهات اصلی فرماندهی عراق در نبردهای خرمشهر به حساب آورد؛

و) در ساعت ۹:۰۰ سرهنگ احمد زیدان فرمانده تیپ ۱۱۳ و فرمانده نیروهای مستقر در خرمشهر، بنا به دستور لشکر ۱۱ دستور داد که منطقه بندر برای انجام حمله و شکستن محاصره شناسایی شد. سرهنگ احمد زیدان کنترل خود را از دست داده و دستپاچه شده بود و حتی در حین شناسایی بندر به طور آشکار معلوم شد که وی در حال شناسایی و جست‌وجوی محلی برای عبور از اروندرود است. در ساعت ۱۵:۰۰ سرهنگ احمد زیدان دستورات لشکر را به نیروهایی که به طور انباشته و فشرده تجمع کرده بودند (به طور غیرقابل وصفی کپه شده بودند) ابلاغ کرد. هم‌چنین، شنیدیم که ایشان در داخل یکی از میداین مین خرمشهر رفته و سرهنگ ستاد خمیس مخلیف، فرمانده تیپ ۴۸، به جای وی منصوب شده است. نیمه شب ۶۱/۳/۲، تمام یگان‌ها داخل بندر بودند؛

ز) در ساعت ۰۸:۰۰ روز ۶۱/۳/۳، لشکر ۷ پشتیبانی در منطقه شلمچه پاتک کرد، ولی با شکست روبه‌رو شد. هم‌چنین، از نیروهای عراقی محاصره شده در شهر خواسته شد برای شکستن محاصره، از بندر به سمت قصر شیخ خزعل اقدام به حمله کنند، ولی با پاتک نامنظم به دلیل وجود نهر عریض و اجرای آتش انبوه سلاح‌ها با شکست روبه‌رو شد، و نیروهای عراقی متحمل تلفات زیادی شدند؛

ح) نیروهای اسلام حلقه محاصره را در منطقه بندر تنگ‌تر کردند به طوری که تا دروازه بندر رسیدند در این حال، تمامی مهمات نیروهای عراقی که در موقع عقب‌نشینی از مواضعشان با خود حمل کرده بودند تمام شده و هزاران نفر خود را تسلیم نیروهای اسلام کردند؛

ط) فرماندهی عراق، سرتیپ ستاد سعید محمد فتحی را از سمت فرماندهی لشکر ۱۱ برکنار و هدایت عملیات به عهده سرلشکر ستاد قدوری الدوری، دبیر فرماندهی کل نیروهای مسلح، واگذار شد. وی از نیروهای عراقی خواست مقاومت کند و قول داد که نیروهای المنصور با پشتیبانی

۲) اشتباهات عراق

(الف) عراق می توانست به نیروهای اسلام فرصت پیشروی به سمت (عراق) داخل را داده و سپس آنان را به وسیله لشکر ۶ زرهی و لشکر ۵ مکانیزه محاصره و دور زند، ولی دستپاچگی آشکار فرماندهی باعث شد از اتخاذ آسان ترین تصمیمات باز ماند؛

(ب) فرماندهان جرئت کافی برای اتخاذ تصمیمات متهورانه نداشتند؛

(ج) اغلب تصمیمات و دستورات مرکز بدون محاسبه و دور از واقعیت موجود در صحنه نبرد بود؛

(د) عراق می توانست نیروهای خرمشهر (نیروهای عراقی) را به مرزهای بین المللی بکشد و آنان را از مشکلی که قبل از نبرد اتفاق افتاد رها کند؛

(ه) عراق می توانست با لشکرهای ۶ - ۵ - ۹ به سمت نیروهای عبور کننده اسلام پاتک کند و عملیات عبور را به شکست کشاند؛ و

(و) پایین بودن روحیه ها و عدم تمایل بیشتر افسران، درجه داران و سربازان به جنگ، به نیروهای اسلام کمک شایانی کرد.

۳) نقاط مثبت ایران

(الف) بالا بودن روحیه نیروهای اسلام؛

(ب) طرح تک نیروها بسیار خوب و منسجم بوده است؛

(ج) بهترین (شگفت ترین) اقدام ایران در عملیات بیت المقدس طرح تک به خرمشهر و در نظر داشتن نهر عرایض برای استفاده از آن در هنگام تک و محاصره نیروهای عراقی در منطقه قبل از پل احدائی بر شط العرب بود که به محروم ساختن نیروهای عراقی در استفاده از پل منجر گردید، با توجه به این که قبل از عملیات خرمشهر نیروهای اسلام برای محاصره نیروهای عراقی رخنه ای در نزدیکی مرزهای بین المللی انجام دادند، ولی موفق نشدند؛ و

(د) مقاومت و پایداری نیروهای اسلام باعث شکست کلیه اقدامات عراق شد. □

نیروهای زرهی در حال پیشروی به سمت خرمشهر می باشند، ولی این اظهارات به طور کلی نادرست بود؛ و (ی) وضعیت به همین صورت ادامه داشت و هزاران نفر از جمله فرماندهان تیپ ها و گردان ها در قرارگاه نیروهای کماندویی موجود در بندر گرد آمدند که ترس، اضطراب و دستپاچگی همه را در بر گرفته بود و توپخانه نیروهای اسلام به اجرای آتش خود ادامه می داد که باعث کشته و زخمی شدن ده ها نفر (به طوری که از درد می نالیدند) شد. در ساعت ۱۸:۰۰ روز ۶/۳/۶۷، نیروهای اسلام موفق شدند بندر را تصرف کنند و هزاران نفر از نیروها و فرماندهان عراقی که در محاصره بودند را به اسارت در آوردند و به این ترتیب تصرف بندر خرمشهر پایان یافت.

درس های آموزنده

۱) اشتباهات ایران

(الف) عدم بهره برداری از فرصت های به دست آمده در جریان نبردها. برای نمونه، بعد از انهدام تیپ ۱۸ زرهی و تیپ ۲۴ مکانیزه در روز ۶/۲/۶۷، می توانستند به سوی خرمشهر و شلمچه پیشروی کنند و اغلب یگان های سپاه سوم را محاصره کنند، ولی از این فرصت استفاده نشد؛

(ب) عدم حفظ دور تک، نیروی مهاجم بعد از وارد آوردن خسارات فراوان به دشمن باید از ضعف، دستپاچگی و اضطراب فرماندهان و نیروها استفاده می کرد و تک خود را برای انهدام هرچه بیشتر یگان های دشمن به طور گسترده تری ادامه می داد و این از بزرگ ترین اشتباهات ایران به شمار می رفت؛

(ج) تردید در اتخاذ تصمیمات متهورانه و قاطع که در این نبرد به طور آشکار مشاهده شد چرا که می توانستند بعد از انهدام کامل نیروهای عراق، تصمیمات متهورانه همراه با اقدام نظامی اتخاذ کنند. هم چنین می توانستند ماشین جنگی عراق را در شرایطی که وضعیت نظامی از دست فرماندهی عراق خارج شده بود منهدم کنند؛ زیرا، قادر بودند از آن شرایط خوب و مناسبی که به دست آوردن آن در آینده مشکل می بود استفاده کنند؛

(د) فقدان نیروهای تقویتی تا در شرایط مناسب توسط فرماندهی نیروهای اسلام وارد عمل شود؛

(ه) عدم حفاظت اطلاعات درباره تمرکز نیروها باعث لو رفتن طرح های زیادی از سوی نیروهای اسلام شده بود؛ و (و) نیروهای اسلام احتیاج به کنترل زیاد بر یگان ها، جبهه و تردد افراد و خودروها داشتند.

گزارش اشغال و آزادی مهران، مهرماه ۱۳۶۵ - ۱۳۵۹

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

شهر مهران در طول هشت سال جنگ، فراز و نشیب‌های بسیاری را به خود دید. ارتش عراق پس از شکست در عملیات والفجر ۸ و از دست دادن شهر فاو، به برخی مناطق از جمله شهر مهران حمله کرد تا با تصرف آن، پیروزی نیروهای ایرانی را کم‌اهمیت جلوه دهد. در حمله‌ای که ذیل استراتژی دفاع متحرک صورت گرفت، ارتش عراق موفق به تصرف شهر مهران شد. با گذشت مدت کوتاهی از اشغال شهر مهران، نیروهای ایرانی موفق شدند طی عملیاتی تحت عنوان کربلای ۱، ارتش عراق را شکست داده و شهر مهران را آزاد کنند. اهمیت فوق‌العاده این عملیات نه فقط به دلیل آزادسازی شهر مهران، بلکه به دلیل شکست استراتژی دفاع متحرک عراق بود. روایان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ همچون همیشه در این عملیات نیز حضوری فعال داشتند و گزارش آن را کم‌تر از سه ماه تهیه و تنظیم کردند. در تهیه این گزارش آقایان رخصت‌طلب و نخعی زحمات بیشتری را متقبل شدند.

اولین اشغال و تخلیه مهران مهرماه ۱۳۵۹

پیش از حرکت سراسری عراق در طول مرز، از فروردین‌ماه سال ۱۳۵۹ به طور مرتب شهر مهران و حومه آن با خمپاره و توپخانه هدف حمله قرار می‌گرفت. در آن هنگام، شهر مهران و پانزده روستای اطراف آن حدود ۱۷۶ هزار نفر جمعیت داشت، اما پس از مداومت و شدت نسبی حملات دشمن، به تدریج از اردیبهشت ماه‌ماه سال ۱۳۵۹ تخلیه محل آغاز شد.

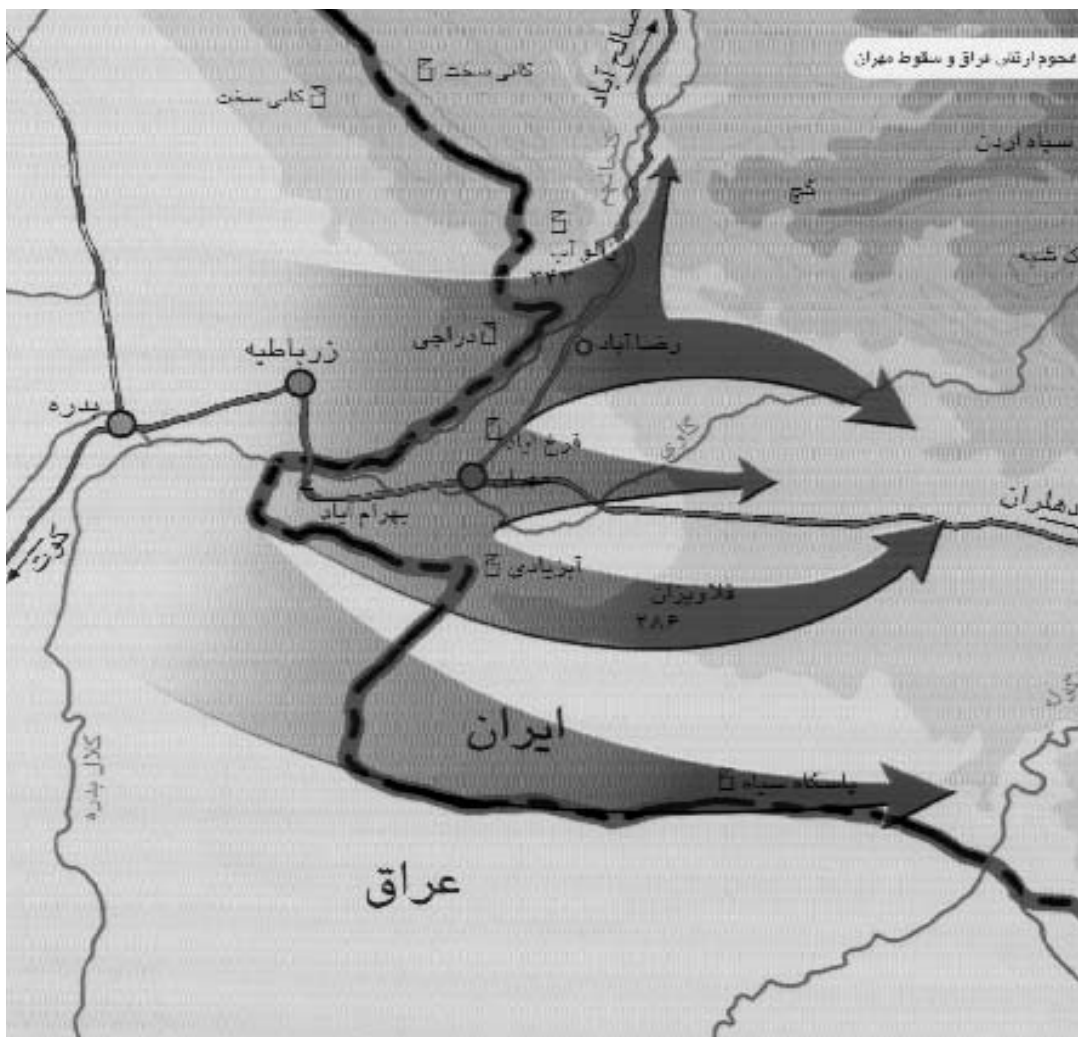
به مرور زمان به دلیل خالی شدن شهر از سکنه و تجمعات جسته و گریخته دشمن در نقاط مختلف مرز واحدهایی از تیپ اسلام‌آباد (ارتش) برای حفظ و تأمین منطقه عملیات به این ناحیه اعزام شدند. پس از استقرار این یگان و اجرای آتش متقابل (هرچند ضعیف) علیه دشمن، آتش عراق قطع شد و به دنبال آن، مردم مجدداً به شهر بازگشتند.

پس از مدتی، تیپ ۸۴ خرم‌آباد جایگزین یگان قبلی در منطقه شد. مدتی از استقرار این یگان نگذشته بود که آتش دشمن مجدداً آغاز و به تدریج، به آتش دو طرفه مبدل شد. در تاریخ ۵۹/۶/۲۰، عراق میمک را اشغال کرد و هم‌زمان شهر مهران را به شدت زیر آتش توپخانه خود قرار داد و به تدریج، بر شدت حملات خود افزود.

در تاریخ ۵۹/۶/۲۷، دشمن یک درگیری در پاسگاه‌های زالوآب و رضاآباد به راه انداخت و در نهایت، عقب‌نشینی نمود. در تاریخ ۵۹/۶/۲۹، یک ستون نظامی از نیروهای دشمن که از طرف شهر زرباطیه به طرف پاسگاه دراجی و ارتفاعات ۳۰۳ حرکت کرده بودند در این منطقه، مستقر شدند.

سرانجام، نیروهای عراق از چند محور به خاک جمهوری اسلامی حمله کرد و ضمن درگیری و تصرف پاسگاه‌های بهرام‌آباد و فرخ‌آباد به طرف شهر حرکت و

* دشمن هم‌زمان با ورود ناگهانی به شهر، با استفاده از بالگرد، نفربر و دیگر خودروها به تعقیب و کشتار اهالی پرداخت و ضمن به شهادت رساندن تعداد زیادی از مردم (زن، کودک و پیرمرد) عده‌ای را نیز به اسارت گرفت.



دلیل زیر دید و تیر بودن این منطقه، شهر در وضع عادی نبود و در حالی که تقریباً به طور مداوم آماج آتش خمپاره دشمن قرار داشت برخی از منازل نیمه ویران آن به عنوان پایگاه‌های تدارکاتی و پشتیبانی و دیگر مقرهای نظامی مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزون بر آن، ارتباط نیروهای خودی از طریق جاده ایلام - دهلران بسیار مشکل انجام می‌شد و نقل و انتقالات لازم بین مهران - دهلران و مهران - ایلام نیز با مشکلاتی همراه بود.

وضعیت یاد شده تا انجام عملیات والفجر ۳ در این منطقه ادامه داشت و با این عملیات وضعیت جدیدی در این منطقه حاکم شد که در مبحث بعد به آن اشاره خواهد شد.

مروری بر عملیات والفجر ۳ - مرداد ماه ۶۲

نیروهای نظامی با به جای گذاشتن تجهیزات خود عقب‌نشینی کردند. دشمن در ادامه حملات خود در تاریخ ۵۹۷/۱۲ در حالی که تعدادی از مردم هنوز در شهر بودند وارد شهر شد.*

در نهایت، دشمن ارتفاعات شمالی (کوه گچ - زالو آب - کولک - زیل)، ارتفاعات جنوبی (قلعه آویزان - حمزین) و ارتفاعات شرقی (چکه موشی - چکه قمر - کره بور) شهر مهران را تصرف و در آن جا مستقر شد.

بعد از عملیات بیت‌المقدس و به دنبال عقب‌نشینی سراسری عراق، (خردادماه ۱۳۶۱) دشمن از شهر مهران و ارتفاعات مزبور نیز عقب‌نشینی کرد و روی ارتفاعات شمالی و جنوبی شهر مهران در داخل خاک ایران مستقر شد.*

به این ترتیب، نخستین اشغال مهران پایان یافت، اما به

* ارتفاعات شمالی شهر مهران شامل سلسله ارتفاعات نمه کلان بو، کانی سخت، زالو آب و ارتفاعات جنوبی شهر نیز شامل قلعه آویزان و جبل حمزین است.



نام‌گذاری گردید.

- لشکر نصر (سپاه) با هفت گردان نیرو برای تصرف ارتفاعات زالوآب و نمه کلان بو؛
- تیپ امام رضا (سپاه) با پنج گردان نیرو در دشت مهران، محدوده پاسگاه دراجی تا فرخ آباد؛
- یک گروهان تانک و ۲ گروهان پیاده از تیپ ۸۴ خرم‌آباد (ارتش) در محور لشکر نصر؛
یگان‌های مزبور نیروهای مربوط به قرارگاه فتح ۱ را تشکیل می‌دادند.
- لشکر ثارالله (سپاه) با شش گردان نیرو برای تصرف ارتفاعات قلعه آویزان؛ و

- تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) در محور قلعه آویزان.
این یگان‌ها نیز با نام نیروهای قرارگاه فتح ۲ به کار گرفته شدند.
در ضمن، از انواع توپخانه هشت آتشبار در محور فتح ۱ و هم چنین هشت آتشبار در محور فتح ۲ به کار گرفته شد (بیشتر از نصف قبضه‌های توپ از توپخانه ارتش بود) در رابطه با نیروی هوایی مقرر شد در مجموع شش فروند اف - ۵ و هشت فروند اف - ۴ و در صورت لزوم دو فروند اف - ۱۴ برای عملیات و پوشش هوایی وارد عمل شوند.

شرح عملیات

عملیات در ساعت ۲۳ روز جمعه ۶۲/۵/۷ آغاز شد و با فعالیت نیروهای خودی به شرح زیر ادامه یافت: در محور فتح ۱، ارتفاع نمه کلان بو تصرف شد. ** و در دشت مهران نیز، نیروهای خودی ضمن دستیابی به اهداف مربوطه از جمله پاسگاه‌های دراجی و فرخ آباد، خاکریز مورد نظر را

پس از انجام عملیات‌های گسترده والفجر مقدماتی و والفجر ۱ که تقریباً با موفقیت چندانی همراه نبود، طراحی و انجام عملیات‌های والفجر ۲ و ۳ با در نظر گرفتن چند عامل از جمله صرف نیروی کم‌تر و به دست آوردن موفقیت برای رسیدن به اهداف مقطعی مورد نظر در دستور کار قرار گرفت. از جمله اهداف این گونه عملیات‌ها گرم نگه داشتن جبهه‌ها، گرفتن اسیر، بسیج مردم در جنگ و آزادسازی نقاط مهم مرزی طی یک عملیات محدود بوده است.

در همین رابطه، عملیات والفجر ۳ در منطقه عمومی مهران، به قصد دستیابی به نتایج زیر طرح ریزی شد: «تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه و نتیجتاً از دید تیر خارج کردن شهر مهران و برقراری ارتباط جاده ایلام - دهلران و ایجاد تسهیل در رفت و آمد و تدارک مهران». پس از شناسایی و بررسی وضعیت دشمن، تا قبل از عملیات مشخص شد که نیروهای دشمن در مجموع شامل سه تیپ در خط مقدم و سه تیپ در احتیاط بودند. در محاسبه اولیه‌ای که درباره نیروی مورد نیاز، برای انجام عملیات، از سوی سپاه و ارتش صورت گرفت برآورد زیر ارائه شد.

در طرح سپاه ۳۱ گردان نیرو و ۵۰ دستگاه مهندسی در طرح ارتش ۴۰ گردان نیرو و ۱۰۰ دستگاه مهندسی مانور عملیات با گزینش طرح سپاه* در سه محور ارتفاعات شمالی (زالوآب، کله قندی و نمه کلان بو) تا دشت مهران و ارتفاعات جنوبی منطقه (قلایزان) با سازمان زیر طرح ریزی شد:

دو محور نخست با نام فتح ۱ و محور سوم با نام فتح ۲

* در طرح ارتش، نیروهای خودی تا انتهای قلاویزان را تصرف کرده و از آن‌جا به قسمتی از «نمه کلان بو» خاکریزی به طول حدود نه کیلومتر، در دشت ورمه‌زار زده می‌شد. بر اساس این طرح زمین آزاد شده بیشتر بوده و هم چنین زرباطیه نیز تصرف می‌شد، اما به دلایلی از جمله مسئله مهندسی و هم چنین به تأخیر افتادن عملیات و مهم‌تر از همه پایین آمدن درجه موفقیت در عملیات (در شرایط سیاسی آن روز، به شدت به پیروزی نیاز داشتیم) طرح ارتش رد شد، ضمن این که در برآورد نیروی مربوطه نیز جای درنگ بود.

** احداث جاده موسوم به ۴۷۰ در روی این ارتفاعات از سوی لشکر نصر از عوامل مهم پیروزی در این محور به حساب می‌آید. بر اساس تدابیر حفاظتی، این لشکر مقداری از جاده یاد شده باقیمانده و مقرر شد که تا ۲۴ ساعت پس از آغاز عملیات نقل و انتقالات با حدود ۵۰ رأس قاطر صورت گیرد و طی این مدت، جاده تکمیل شود

در نهایت، نیروهای دشمن در ساعت دو بعداز ظهر حرکت خود را متوقف و عقب نشینی کردند.

از این پس، محور پاتک دشمن از شمال مهران به جنوب آن منتقل شد، ولی فرماندهی نیروهای خودی تصمیم گرفت هر طور شده مسئله زالو آب و کله قندی را که باعث می شد دشمن به چنین حرکاتی تشویق شود حل کند. تا این زمان، چند بار با استعداد کم تر از یک گردان از نیروهای موجود در منطقه روی کله قندی عمل شده، اما مؤثر واقع نشده بود در همین رابطه، به لشکر حضرت رسول(ص) ابلاغ شد که برای عملیات در کله قندی آماده شود.

از سوی دیگر، دشمن پیکان حمله خود را متوجه محور جنوبی کرد تا با قطع جاده مهران - دهلران و تصرف مجدد مهران دست کم بتواند اثر سیاسی پیروزی نسبی والفجر ۲ و ۳ را خنثی کند و در ضمن، با تجزیه نیروی خودی و ضعیف کردن تمرکز مادر محور شمالی، نیروهای محاصره شده که تا این زمان یک حالت عجیب و حماسی ایجاد کرده بودند، بتوانند خود را با شکستن حلقه محاصره نجات دهند.

دشمن از صبح روز ۶۲/۵/۱۶ پاتک سنگینی را در محور جنوبی مهران آغاز کرد که تا شب به طول انجامید. طی این مدت، نیروهای خودی فشار طاقت فرسایی را تحمل کردند و به هر صورت، روز را به پایان رساندند. از صبح ۶۲/۵/۱۷ دوباره حمله دشمن آغاز شد. این بار، فشار اصلی متوجه خاکریز فتح ۲ (خط بهین بهروزان) بود. حدود ساعت ده صبح با عقب نشینی تانک های ارتش مستقر در این خط وضعیت به هم ریخت و نیروهای پیاده نیز به دنبال آن عقب نشینی کردند. در نتیجه، این خط نیز شکسته شد. نیروهای تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) تا ملک شاهی عقب نشینی کردند و باقیمانده نیروهای لشکر ثارالله نیز به همراه یک تیپ از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب که از جنوب به کمک منطقه آمده بود برای حفظ جاده مهران - دهلران در سمت راست آن به دفاع پرداختند.

دشمن با مانور تانک ها به جاده نزدیک می شد و با تیر مستقیم جاده را می زد. از سوی دیگر، گروه های ضد زره (آرپی چی زن) می کوشیدند آرایش دشمن را بر هم زنند و

در این دشت به طول هفت کیلومتر احداث کردند. این خاکریز که در صبح روز نخست به طور موقت قابل پدافند بود تا عصر همان روز تکمیل و در نتیجه، نمه کلان بو، دراجی و فرخ آباد به یکدیگر متصل شدند. در این محور (فتح ۱)، تنها ارتفاعات زالو آب از جمله مهم ترین آن معروف به کله قندی که اهمیت ویژه ای داشته و مشرف بر جاده ایلام - مهران بود تسخیر نشده باقی ماند، اما با تکمیل خاکریز مزبور دیگر خطر چندانی از این ناحیه احساس نمی شد، ولی مقاومت نیروهای عراقی مستقر در این ارتفاعات در محاصره نیروهای خودی، می توانست آنها را حفظ کند تا با عوض شدن شرایط منطقه عملیاتی بتوانند خطری را پدید آورند.

در محور فتح ۲ از سه محور روی قلاویزان عمل شد، اما تا صبح الحاق و پاکسازی کامل نگردید. نیروهای خودی در ساعت یازده صبح مجبور شدند عقب نشینی کنند.

در این محور، نیروهای خودی خاکریزی به طول دو کیلومتر در حفاصل دهکده بهمن بهروزان واقع در جنوب مهران تا قلاویزان خودی احداث کردند و در پشت آن مستقر شدند.

از این پس، پاتک دشمن در جبهه شمالی آغاز شد و به طور مرتب، ادامه داشت. در کنار آن، مقاومت نیروهای دشمن مستقر در کله قندی نیز هم چنان باقی بود و با بالگرد دارو و مهمات و... در اختیار آنان قرار می گرفت. دشمن با هدف شکستن خط مزبور و پیوستن به نیروهای مستقر در کله قندی بارها به پاتک اقدام کرد که با مقاومت نیروهای مستقر در این خط دفع شد.

در تاریخ ۶۲/۵/۱۴، تصمیم گرفته شد مانند همیشه، این خط را برای پدافند به ارتش تحویل دهند و نیروهای عمل کننده (سپاه) آزاد شوند، در تاریخ ۶۲/۵/۱۵ و در شرایطی که این تعویض هنوز انجام نشده بود و تنها نیرویی حدود یک گروهان از گردان ۸۰۸ (لشکر ۲۱ حمزه) به خط وارد شده بودند، سنگین ترین پاتک دشمن در این محور آغاز شد. دشمن از ساعت ده شب تا صبح روز بعد به حمله ادامه داد و در این زمان، پاتک خود را آغاز کرد و بارها، تا مرز عبور از خاکریز خودی پیش رفت، ولی مقاومت بی نظیر نیروهای مستقر در خط* امکان پیروزی را از آنها گرفت و

* با تأکید برادر رحیم، فرماندهی تیپ امام رضا که در این محور عمل کرده بود کلیه نیروهای جوان خود را از شرکت در عملیات آفندی منع کرد. مجموعه این نیروها در یک گردان به نام حضرت علی اصغر سازمان داده شده و در پدافند به کار گرفته شدند. همین نیروها با مقاومت خود یکی از صحنه های به یاد ماندنی والفجر ۳ را ترسیم کردند. برادری که پس از دفع پاتک دشمن منظره را در این خط دیده است می گوید: «عده ای جوان کم سن و سال خاک آلود را دیدم که از فرط خستگی صورت ها را روی خاک گذاشته و در گرمای فوق العاده منطقه به خواب رفته بودند».



حضرت رسول(ص)، یک تیپ از لشکر علی بن ابی طالب(ع)، یک گردان از نیروهای اعزامی منطقه ۴، یک گردان از مجاهدین عراقی و یک گردان از ارتش (گردان ۸۰۸ لشکر ۲۱ حمزه) نیز در طول عملیات به کار گرفته شدند.

دشمن نیز در مجموع عملیات از شش تیپ زرهی، پنج تیپ پیاده و دو تیپ مکانیزه استفاده کرد.

نتایج عملیات

عملیات والفجر ۳ به آزاد شدن شصت کیلومتر از خاک جمهوری اسلامی و تصرف چهل کیلومتر از خاک دشمن منجر شد. دیگر نتایج آماری این عملیات به شرح زیر است:

ضایعات خودی

۱۴- دستگاه تانک و چهار قبضه توپ ارتش صدمه دیده و منهدم شد.

۲۱- دستگاه مهندسی از کار افتاده و ۷۹ دستگاه ماشین تویوتا وانت و ۵ قبضه توپ سپاه منهدم شد.

- تلفات انسانی سپاه در این عملیات به شرح زیر می باشد (آمار ارتش در دسترس نیست):

۵۷۴ شهید، ۳۴۶۸ مجروح و ۴۵۲ نفر اسیر و مفقود شدند.

آن را متوقف کنند. حدود ساعت ۱:۲۵ بعد از ظهر حمله دشمن به طور غیر منتظره ای متوقف شد* و نیروهای دیگری که در همین پاتک به طرف شهر پیشروی می کردند و تا نزدیکی رودخانه گاوی رسیده بودند نیز، هماهنگ با محور جاده متوقف شدند.

همان شب (شب ۵/۱۸)، شهید حاج همت، فرمانده لشکر حضرت رسول(ص)، با نیرویی به استعداد یک گردان روی کله قندی عمل کرد، اما معلوم شد که دشمن همان شب ارتفاع را تخلیه کرده و با حمله به خط تیپ امام رضا و نصر در صدد شکستن حلقه محاصره برآمده است. در این حمله، ۳۵۰ تن از نیروهای دشمن کشته شدند و سیصد تن دیگر نیز به اسارت درآمدند.

صبح روز ۶۲/۵/۱۸ مسئله زالوآب و کله قندی حل شده بود و ساعت یازده صبح همین روز، دشمن از موضعی که طی پاتک دو روزه تصرف کرده بود عقب نشینی کرد و به منطقه قبلی خود بازگشت. از این پس، خط خودی در مناطق یادشده تحکیم شد و عملیات والفجر ۳ پس از یازده روز جنگ شدید با پیروزی نسبی به مرحله تثبیت رسید.

درباره مجموع نیروهای به کار گرفته شده در این عملیات می توان گفت، افزون بر نیروهایی که مطابق طرح مانور (ذکر شده) وارد عمل شدند یک گردان از لشکر

* احتمالاً، دشمن با وجود مقاومت شدید موجود، باز شدن بیشتر خود را به صلاح نمی دانست؛ بنابراین، منتظر نتایج عمل نیروهای محاصره شده در کله قندی شد.

قریب الوقوع دشمن دیده می شد. این مطلب از جانب برادران اطلاعات قرارگاه نجف به واحدهای ارتش در منطقه یادآوری شده و حتی محورهای احتمالی هجوم و نقاط ضعف خط ارتش نیز مشخص شده بود، اما عکس العمل درخور توجهی در رابطه با تقویت خطوط از نظر موانع و نیرو مشاهده نگردید.

در همین زمان، یک گردان از تیپ امیرالمؤمنین (سپاه) و یک گردان از تیپ مسلم بن عقیل (سپاه) برای احتیاط نزدیک در تنگه کنجان چم مستقر شدند و نیروهایی از لشکر نصر نیز برای احتیاط دور در ایلام استقرار** یافتند. (زیرا، احتمال تک دشمن در محورهای میمک و سومار نیز وجود داشت).

عملیات عراق و نتایج آن

در ساعت یک بامداد مورخه ۶۵/۲/۲۷، دشمن هجوم خود را همان گونه که پیش بینی می شد با آتش تهیه سنگین از دو محور آغاز کرد. در محور نخست، با تیپ های ۴۱۷ پیاده و ۷۰ زرهی در حالی که تیپ ۴۴۳ پیاده را نیز برای احتیاط در اختیار داشت از سمت ارتفاعات قلعه آویزان در شیر میگ سوخته - محل خاکریز خودی - (با هدفی که بعداً ذکر می شود) وارد عمل شد.

در محور دوم، حمله خود را از منطقه نمه کلان بو و ارتفاعات ۲۷۰ با هدف تصرف مهران و ارتفاعات نمه کلان بو، کله قندی، تنگه کنجان چم و جاده آسفالت نمه کلان بو، ایلام با تیپ ۹۲ پیاده و تیپ ۶۰۶ پیاده و تیپ ۵۹ مختلط آغاز کرد و به دلیل مقاومت نکردن نیروهای پدافندی خودی توانست به سرعت پیشروی کند.

در محور نخست، دشمن با تیپ ۴۱۷ پیاده پس از تصرف تپه میگ سوخته تا تپه مهران خاکریز خودی را اشغال کرد و سپس، با تیپ ۷۰ زرهی از محور بهین بهروزان به حرکت خود ادامه داد و از قسمت جاده مهران - هرمزآباد به سمت دهلران وارد جاده شد و سپس، شهرک ملک شاهی و جاده آسفالت کمربندی مهران را تصرف کرد. در محور دوم، پس از تصرف خط خودی با تیپ ۵۹ مختلط به سمت تنگه کنجان چم حرکت نمود. از سوی دیگر، تپه های رضآباد و دراجی را اشغال کرد و در ادامه عملیات ارتفاعات ۳۱۰، ۳۰۷ و ۳۳۰ و تپه های غلامی و باغ کشاورزی را نیز به تصرف خود درآورد.

ضایعات دشمن

یک فروند هواپیما، ۳ فروند بالگرد، ۳ دستگاه مهندسی، ۱۶ قبضه خمپاره، ۳۳ دستگاه خودرو و ۷۵ دستگاه نفربر و بیش از ۳۰ تانک منهدم شدند.

۱۵ دستگاه خودرو، ۵ دستگاه وسایل مهندسی، ۳۱ دستگاه خمپاره، ۳ دستگاه تانک، ۶۳۰ قبضه انواع سلاح سبک و سنگین نیز به غنیمت گرفته شد.

تلفات انسانی دشمن

بیش از ۱۰ هزار نفر کشته و زخمی و ۵۰۹ نفر اسیر شدند. در وضعیت جدید، ارتباط بین نیروهای خودی از راه جاده ارتباطی ایلام - دهلران مجدداً برقرار شد، به ویژه این که یک جاده کمربندی در جلوی مهران زده شد، ولی در داخل شهر مهران، هم چنان وضعیت به شکل سابق بود.

مشکلات نقل و انتقال و تدارکات پایگاه های موجود در این شهر و خط مربوطه، هم چنین ارتباط مهران - ایلام نیز با آزاد شدن ارتفاعات شمالی منطقه، به ویژه کله قندی تا حد زیادی برطرف شد. اکنون، ارتباط میانی و جنوب جبهه خودی برقرار شده بود، اما دشمن هم چنان می توانست از نظر اطلاعاتی، بر نقل و انتقال ما اشرف داشته باشد.

دومین اشغال مهران - اردیبهشت ماه ۶۵

در تاریخ ۶۵/۲/۲۷، عراق در چارچوب آنچه بعدها آن را دفاع متحرک نامید در منطقه مهران، دست به تهاجم زد و قسمت های زیادی از این شهر، حومه آن و برخی از ارتفاعات منطقه را تصرف کرد.

در این زمان، لشکر ۸۴ خرم آباد (ارتش) و تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) در مجموع با نیرویی به استعداد شش گردان پیاده و دو گردان زرهی مسئولیت خطوط پدافندی* خودی را برعهده داشتند.

پیش از این، عراق در محورهای دربندیخان (۶۵/۱/۱۵)، سومار (۶۵/۱/۲۲)، فکه (۶۵/۲/۱۰) و حاج عمران (۶۵/۲/۲۴) حمله کرده بود و در مجموع (بجز حاج عمران که تا زمان حمله به مهران درگیری ادامه داشت)، موفقیتی نسبی به دست آورده بود. افزون بر آنچه گفته شد و طبعاً می توانست نوعی آمادگی در نیروهای پدافندی منطقه به وجود آورد، در خود این منطقه نیز، شواهدی از تک

* این همان خط تماس ما با دشمن در پایان عملیات والفجر ۳ می باشد و در این فاصله زمانی تغییری نیافته است.

** در آن شرایط انتقالات فراوان نیروهای سپاه در خطوط مختلف عملیاتی (آفند و پدافند) اجازه پرداختن بیشتر به این امر را نمی داد.



بر جای ماند.*

عملیات کربلا - آزادی مهران

ضرورت انجام عملیات

پس از اشغال مهران، برخی از شواهد نشان می داد با وجود این که دشمن در حملات قبل از آن (فکه، شرهانی، زبیدات، حاج عمران) و تا حدودی در مهران ناموفق بوده است از حملات زمینی خود دست برنداشته و هم چنان در محورهایی، خود را آماده تک می کند و به نظر می رسد در صورتی که نیروهای خودی به دشمن فرصت بدهند قصر شیرین و سپس سومار نیز مانند مهران تصرف خواهد شد. در این صورت، ممکن بود افزون بر نقاط استراتژیک، بعضی از شهرهای مرزی را نیز از دست بدهیم و این امر در روحیه نیروهای خودی اثر بدی بر جای گذاشت و بالطبع، تبعات سیاسی ای نیز برای نظام به دنبال داشت و در مقابل، روحیه دشمن را تقویت و مدال های متعددی بر دوش نظامیان صدام آویخته می شد.**

افزون بر ضرورت سیاسی - نظامی انجام عملیات علیه تهاجمات دشمن (در صورتی که در انجام عملیات گسترده آینده خدشه ای وارد نشود)، امام نیز مکرراً از وضعیت مهران می پرسیدند به طوری که در دو نوبت، به مسئولان جنگ فرموده بودند. «پس مهران چه شد؟»

افزون بر آنچه گفته شد مسئله انجام هر عملیات موفق و در هر کجا، ضرورت خاص خود را داشت.

اقدامات عملی برای اجرای عملیات

پس از تصرف مهران از سوی دشمن، سپاه دوم نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با نام قرارگاه نجف اشرف به منطقه وارد شد و اقدامات عملی برای توقف دشمن و برنامه ریزی برای آزادسازی مهران را آغاز کرد.

پس از آغاز تک دشمن، سپاه برای جلوگیری از سقوط نقاط استراتژیک منطقه، به ویژه، ارتفاعات نمه کلان بو و زالوآب به سرعت یگان هایی را به منطقه وارد کرد. در این حال، تیپ مسلم بن عقیل و تیپ امیرالمؤمنین و لشکر ۵ نصر در مورخ ۶۵/۲/۲۸ نیز در منطقه نمه کلان بو با دشمن درگیر می شوند. پس از چند روز نبرد، سپاه موفق می شود در تاریخ ۶۵/۲/۳۱ با وارد کردن تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و لشکر ۴۱ ثارالله ارتفاعات ۳۰۷ و ۳۱۰ و ۳۴۵ و ۳۳۰ و تپه رضاآباد را از مجموع ارتفاعات نمه کلان بو آزاد کند.

در مجموع، دشمن در طول ده روز جنگ و پیشروی نه تیپ پیاده و زرهی و مکانیزه و یک گردان کماندویی، با پشت سر گذاشتن شهر مهران و تصرف ارتفاعات قلعه آویزان و تپه های غلامی و باغ کشاورزی تا پشت جاده کمربندی مهران، یعنی بیش از بیست کیلومتری عمق خاک ایران پیشروی کرد و مستقر شد.

مقاومت و درگیری بعدی نیروهای خودی (سپاه) عامل عمده عدم موفقیت عراق در تصرف ارتفاعات حساس منطقه و اشرف بر تنگه کنجان چم محسوب می شود. در طول هجوم دشمن، سپاه در مجموع، هجده گردان نیرو را وارد عمل کرد. ضایعات و تلفات مربوط به این دوره به شرح زیر است:

۷۰ نفر شهید، ۶۶۶ نفر مجروح، ۱۳۳ نفر مفقود و ۸ نفر اسیر. هم چنین، در جریان تک دشمن، حدود چهارصد نفر از نیروهای ارتش جمهوری اسلامی اسیر و ۹۸ نفر مفقود و حدود ۱۸۰ نفر مجروح و ۹ شهید داشته اند که بیشتر تلفات مربوط به تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه بود.

افزون بر اینها در جریان هجوم دشمن از نیروهای ارتش تجهیزات و سلاح های سبک و سنگین، از جمله توپ های ۲۰۳ م م و تعداد زیادی تانک و نفربر و خودرو

* دشمن از این غنایم به دست آمده نمایشگاهی ترتیب داد و در تلویزیون نشان داد.

** صدام در جریان اعطای مدال به فرمانده لشکر ۱۷ پس از تصرف مهران گفته است: «از این پس ما باید یک کارخانه مدال سازی درست کنیم».

این خود یکی از عواملی بود که دشمن را فریب داد (در قسمت‌های مربوطه توضیح داده خواهد شد). در خلال این اقدامات به دلیل یاد شده دشمن نیز هیچ گونه حساسیتی نسبت به این خاکریز نشان نمی‌داد. نکته دیگر این که خاکریزهای احداث شده به دلیل پراکندگی و نامرتب بودن از نظر طول تا دو برابر خاکریز مورد نظر بودند.

شناسایی

پس از ابلاغ انجام عملیات از طرف نیروی زمینی سپاه به قرارگاه نجف اشرف، عناصر اطلاعات عملیات قرارگاه با هماهنگی واحد اطلاعات یگان‌های عمل کننده کار شناسایی را در سرتاسر خطوط دشمن آغاز کردند. اطلاعات به دست آمده نشان می‌داد که در مجموع، خطوط دشمن در سه محور جاده ایلام - مهران و باغ کشاورزی - در محور وسط (حدفاصل رودخانه گاوی و جاده دهلران - مهران) - و در محور جنوبی (مجموعه ارتفاعات قلعه آویزان) از سه نوع مختلف استحکامات و موانع برخوردار بود.

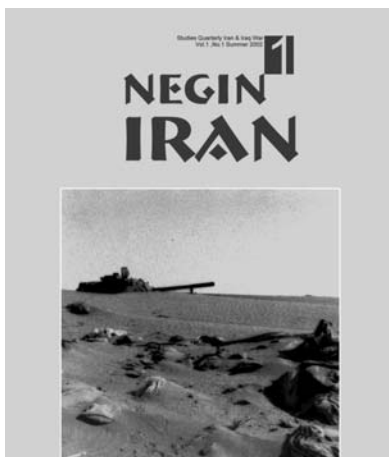
در محور شمالی، اطراف جاده آسفالت و باغ کشاورزی، دشمن قوی‌ترین استحکامات و موانع را داشت. به طوری که پنج ردیف خط و موانع دشمن شناسایی شد. در حالی که هنوز موانع باقی بود، ادامه شناسایی در این محور متوقف شد.

در مجموع، این محور بیش از هفت ردیف مین همراه با کانال و بیش از پنج ردیف سیم خاردار داشت. در محور وسط، که قسمت بیشتر آن دشت بود و موانع طبیعی بجز رودخانه گاوی کم‌تر در آن دیده می‌شد از استحکامات ضعیف تری برخوردار بود، ولی در عین حال، حداقل پنج ردیف سیم خاردار و چهار ردیف مین همراه سنگر کمین

پس از متوقف کردن پیشروی دشمن در سه تا پنج کیلومتری جاده کمربندی مهران، نیروهای خودی در مقابل جاده آسفالت مزبور به پدافند و تشکیل خط مشغول شدند. از طرف دیگر، برای دسترسی هرچه سریع‌تر به دشمن و پرکردن فاصله خط خودی با دشمن و آماده کردن زمینه انجام عملیات برای یگان‌ها، ضروری به نظر می‌رسید که خط پدافندی خود را به دشمن نزدیک کنیم؛ بنابراین، از طرف نیروی زمینی سپاه پاسداران مقرر شد که قرارگاه نجف اشرف و یگان‌های تابعه، خاکریز مقدم خودی را به طرف دشمن نزدیک کنند.

پس از گذشت مدتی، به دلایل مختلف از جمله عدم باور در انجام عملیات و به تبع آن عدم ضرورت احداث این خاکریز، هیچ گونه اقدام عملی صورت نگرفت. در تاریخ ۶۵/۳/۱۵، با فشار برادران رحیم صفوی و مصطفی ایزدی نخستین اقدام مؤثر در راستای احداث خاکریز نیروهای خودی بدون هیچ گونه درگیری با دشمن از سوی یگان‌های ۲۵، ۲۷ و ۴۱ سپاه انجام شد. خاکریز مزبور باید به تدریج در یک خط ممتد مقابل جاده آسفالت کمربندی مهران از رودخانه گاوی تا یال ارتفاعات در نزدیکی خط دشمن احداث می‌شد، اما به دلیل ناهماهنگی در این امر خاکریز مزبور به طور پراکنده و نامنظم در شب‌های متوالی احداث شد به طوری که بعضی از خاکریزها تا پشت سنگر کمین دشمن رسیده بود. در یک مورد نیز، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به قدری خاکریز را به دشمن نزدیک کرده بود که با روشن شدن هوا نیروهای خودی توانستند بازده تن از نیروهای سنگر کمین دشمن را در یک درگیری کوتاه به اسارت درآورند.

بالاخره، طرح احداث خاکریز به دلیل ناهماهنگی‌های موجود تا شب‌های قبل از عملیات نیز به طول انجامید که



قبل از خط اصلی دشمن وجود داشت.

لازم است توضیح داده شود سنگرهای کمین دشمن در محور وسط در داخل زمین ایجاد شده بود، این سنگرها حداکثر نیم متر از سطح زمین ارتفاع داشت که با کانال به یکدیگر و از آن جا به خط مقدم مرتبط می شدند.

در محور جنوبی، به ویژه معبری که یگان‌ها انتخاب کرده بودند خطوط دشمن نسبت به دو محور دیگر ضعیف تر بود و تنها با سنگرهای کمین و گاه در شیارهای یک ردیف سیم خاردار و مین پوشیده شده بود. تنها در حوالی جاده‌هایی که روی ارتفاعات احداث شده بودند و محورهایی که در عملیات والفجر ۳ مورد استفاده قرار گرفته بودند موانع و استحکامات بسیار پیچیده‌ای داشتند. با محدودیتی که از لحاظ زمانی وجود داشت و امکان توقف کارها میسر نبود وجود مهتاب مشکل عمده‌ای بود که باید حل می شد. در این رابطه، عناصر شناسایی با تاکتیک‌های مختلفی از جمله استتار با بوته‌هایی که به خود می بستند یا رفتن در داخل کیسه گونی به شناسایی می پرداختند. در نهایت، تمامی یگان‌ها، شناسایی نسبتاً خوبی از خط دشمن به دست آوردند، اما شناسایی از عمق دشمن تنها با دیده بان‌ی انجام می شد.

حفاظت و فریب و غافلگیری

در ارتباط با حفاظت، تا پیش از عملیات به دلیل وضعیت خاص زمین و دشمن نظرات گوناگونی در رابطه با امکان

عدم اجرای حفاظت وجود داشته است. عمده دلایلی که باعث می شد این گونه نظرات ابراز شود تسلط دشمن بر ارتفاعات مرتفع منطقه و بالطبع، در دید قرار داشتن عقبه‌های خودی بود. از سوی دیگر، به طور محسوسی اخبار مربوط به انجام عملیات در مهران پراکنده شده بود و ضعف حفاظت و احتمال فاش شدن تک خودی بسیار بود. اما این وضعیت به دلیل وجود زمینه‌های غافلگیری و انجام طرح‌های فریب و مسدود بودن برخی از کانال‌های اطلاعاتی به مشکلی در اجرای عملیات منجر نشد.

از جمله عواملی که باعث فریب دشمن شد می توان به مسئله عکس العمل خودی در برابر تحرکات و جابه جایی‌های دشمن در محوره‌های مختلف، اشاره کرد. وقتی نمونه‌هایی از آمادگی احتمالی برای انجام تک از دشمن مشاهده می شد نیروهای خودی برای تقویت کردن آن مناطق و فریب دادن دشمن تردد و مکالمات کاذبی را انجام می دادند. از جمله مناطقی که در این باره با تأکید بسیار کار شده بود محوره‌های فاو، سومار و قصر شیرین بود.

پس از آماده شدن عملیات مهران به نیروهای خودی در محوره‌های یاد شده تأکید شد که در شب، با چراغ روشن به طرف خط مقدم ستونکشی کنند، هم چنین، مکالمات بی سیمی را افزایش دهند.

به نظر می رسد که نتیجه این طرح مناسب بود. از جمله دلایل این امر بمباران پادگان ابوذر و سرپل ذهاب و شادگان بود. هم چنین در جریان عملیات (ظاهراً) فرمانده سپاه دوم

یگان‌هایی از سپاه (در حد امکان) در نهایت بیش از سی گردان نیرو آماده نشد و به دلیل حساسیت زمان، ممکن بود توقف بیش از اندازه، ضایعات جانبی دیگری را نیز در بر داشته باشد؛ بنابراین، قرار شد مانور بر اساس سی گردان نیرو طرح ریزی شود.

پس از مدتی، طی سمینار فرماندهان نظامی سپاه در باختران، مانور عملیات نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نخست، از طرف فرماندهی سپاه این موضوع مطرح شد که امام تأکید دارند قضیه مه‌ران به سرعت حل شود. سپس، پیشنهادهای مختلفی از جانب فرماندهان نظامی ارائه شد. این مباحث در جلسات قرارگاه نجف ادامه یافت و طرح‌هایی بررسی شد که از آن جمله می‌توان به طرح‌های زیر اشاره کرد:

- یک محور حمله از طریق باغ کشاورزی و تپه‌های غلامی و محور دوم از پشت رودخانه گاوی، یعنی در محور وسط نیروها از روی ارتفاعات به طرف انتهای غربی قلعه آویزان می‌رفت، سپس به طرف شهر و دشت مه‌ران سرازیر می‌شد.

- یک محور حمله از طرف باغ کشاورزی و محور دیگر از ارتفاعات قلعه آویزان تا مرز، سپس نیروها به طرف مه‌ران سرازیر می‌شدند.

طرح اخیر مورد تصویب اکثریت قرار گرفت و پس از مدتی مرحله بندی شد، اما به دلیل کمبود نیرو و به نتیجه نرسیدن درباره محور باغ کشاورزی رد شد.

پس از آن، طرح دیگری پیشنهاد شد مبنی بر این که از مقابل خط خودی، یعنی بین دو جاده آسفالت ایلام و دهلران یک محور مستقیم به طرف شهر داشته باشیم، یعنی به صورت هلالی شکل به طرف مه‌ران برویم و بعد عملیات را ادامه دهیم و ارتفاعات را نیز تأمین کنیم، این طرح نیز به دلایل مختلف از جمله عدم تضمین در تصرف ارتفاعات رد شد.

بالاخره پس از بررسی‌های نهایی با پافشاری برادر رحیم صفوی، جانشین نیروی زمینی سپاه، چهار تا پنج روز پیش از عملیات، طرح نهایی مانور تصویب شد. به این صورت که به دلیل کمبود نیروی خودی و استحکامات دشمن در محور باغ کشاورزی و نیز هوشیاری دشمن در آن جا این محور حذف شود و با یک تلاش قوی از محور ارتفاعات قلعه آویزان و یال‌های آن تا رودخانه گاوی صورت گیرد.

به هر حال، با وجود این که طرح‌های مختلفی ارائه شد و طرح نهایی نیز تنها چند روز قبل از عملیات به تصویب

عراق در منطقه مه‌ران حضور نداشت و به احتمال قوی، در منطقه قصر شیرین بود.

افزون بر اینها، با احداث خاکریزی‌های مقطع و نامنظم در شب‌های متوالی در خط خودی، دشمن تصور کرده بود که نیروی جدید و بی تجربه‌ای در خط خودی مستقر شده است که احداث یک خاکریز هفت الی هشت کیلومتری را یک ماه طول می‌دهد و در نهایت نیز نخواهد توانست، یک خاکریز ممتد و منظم را احداث کند. نکته دیگری که باعث فریب دشمن شد این بود که تا یک شب قبل از عملیات، کار احداث خاکریز خودی ادامه داشت.

از جمله دلایلی که نشان دهنده غافلگیری دشمن در جریان عملیات بود می‌توان به این نکته اشاره کرد که معمولاً دشمن در صورت کشف عملیات ما، از مدت‌ها پیش به منطقه وارد می‌شد و خود را برای مقابله با ما آماده می‌کرد، اما در این عملیات، چند روز بعد از آغاز عملیات به این کار اقدام کرد و این غافلگیری کامل دشمن را نشان می‌داد.

برادر محسن رضایی در همین زمینه در جلسه ستاد اجرایی خاتم می‌گوید:

«در این عملیات غافلگیری به طور کامل رعایت شده بود و دلیل اصلی آن تقریباً عدم حضور نیروی غیر سپاهی در میان نیروهای عمل کننده است.»

دلایل قاطع‌تر در این رابطه، اظهارات اس‌راست:

«ما اصلاً آمادگی نداشتیم که شما حمله کردید.

- ما می‌دانستیم که شما به مه‌ران حمله می‌کنید ولی نه به این زودی.

- وقتی شما حمله کردید ما فکر کردیم ایدائی است.»

طرح مانور

مباحث و سیر طرح مانور

شاید در طول جنگ، مانور عملیات کربلای ۱ از بهترین و موفق‌ترین مانورها بوده است. روی هم رفته توجه به سیر مانور، محدودیت زمان در خصوصیت آن و وضعیت خاص منطقه نکات مهمی را در تأیید آنچه گفته شد نشان می‌دهد نخست، در طرح اولیه، به نظر همگان رسید که مانور می‌تواند دو محور اصلی داشته باشد: محور نخست، تک، از سمت جاده ایلام - مه‌ران و باغ کشاورزی به طرف شهر مه‌ران و محور دوم، تک از سمت جاده دهلران - مه‌ران و ارتفاعات قلعه آویزان به طرف شهر مه‌ران و غرب قلعه آویزان (روی ارتفاعات) بود.

برای این منظور، با گذشت زمان و با وارد کردن

کرده بود؛ زیرا، بینش کلاسیک حکم می کرد که عملیات اصلی در این محور باشد.

- محور ارتفاعات قلعه آویزان تا رودخانه گاوی در نهایت به عقبه دشمن* منتهی می شد. البته، شاید بتوان گفت که ضعف این مانور تک محوری بودن آن است و در صورت موفقیت بالای عملیات باعث عقب نشینی و فرار

رسید، این طرح نقاط قوت بسیاری، داشت که از آن جمله می توان به نکات زیر اشاره کرد:

- محور تعیین شده از نظر استحکامات و هوشیاری دشمن نسبت به سایر محورها ضعیف تر بود.
- به دلیل هوشیاری و حساسیت دشمن نسبت به محور جاده ایلام - مهران توان خود را نیز در این محور متمرکز

جدول شماره ۱: وضعیت یگان های سپاه در عملیات کربلای ۱

ردیف	یگان	نیروی پیاده	زرهی	ادوات
۱	لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)	۷ گد	۱ گد	۱ گد
۲	لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)	۳ گد	۱ گروهان مأمور از لشکر ۲۷	۱ گد
۳	لشکر ۴۱ ثارالله	۶ گد	—	۱ گد
۴	لشکر ۲۵ کربلا	۴ گد	۱ گد	۱ گد
۵	لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)	۳ گد	۱ گروهان	۱ گد
۶	لشکر ۵ نصر	۳ گد	—	۱ گد
۷	تیپ ۲۱ امام رضا (ع)	۴ گد	—	۱ گد
۸	تیپ ۱۵ امام حسن (ع)	۲ گد	—	۱ گد
۹	تیپ ۶۶۲ بیت المقدس	۲ گد	—	۱ گد
۱۰	گد مستقل ۳۸ زرهی	—	۱ گروهان	—

* روز دوم عملیات که موفقیت مانور در زدن به عقبه دشمن آشکار شده بود برادر عزیز جعفری می گوید: به نظر من اگر ما مانور دشت، انجام می دادیم خیلی ضرر می کردیم، این مانور خود به خود رفت به طرف عقبه دشمن. با بحث هایی که داشتیم بعید نبود که مانور دشت را انتخاب می کردیم.

برادر محسن این طور پاسخ می دهد: «بحث شده است».

برادر شمشخانی: «این از اول طرح مرتضی قربانی بود، البته، می گفت یک محور دیگر هم بگذاریم، ولی محور اصلی ارتفاعات باشد». - نوار شماره ۶ با فرماندهی قرارگاه خاتم مورخه ۶۵/۴/۱۰.

برادر محسن رضایی هم چنین در این رابطه گفته است: «مانور بسیار خوب طرح ریزی شده بود به طوری که از دیدگاه کلاسیک (هم چنان که دشمن فکر می کرد) می بایست محور عملیات جاده ایلام - مهران (باغ کشاورزی) می بود، ولی محور ما عکس این قضیه بود و از نظر کلاسیک عاقلانه نبود».

سرهنک جمالی جانشین نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در این رابطه می گوید: «این عملیات (مانور) با این استعداد یک معجزه در جنگ بوده است». در مجموع، ما در این منطقه کمبود نیرو و توان داشتیم، اما سه عنصر زمین، ابتکار عمل و غافلگیری به توان اضافه شد و کمبود توان را حل کرد.

ادوات نجف و هم چنین تیپ ۴۵ مهندسی جوادالائمه (ع) و لشکر ۴۳ مهندسی امام علی (ع) و جهاد ستاد نجف (که جهاد تهران، فارس، و ... را تحت امر داشت) برای عملیات آماده شدند. (امکانات ارتش بعداً آورده می شود).

افزون بر اینها تیپ ۱۱۴ امیرالمؤمنین (ع) نیز با دو گروهان نیرو به صورت ادغام با تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ حمزه در خط باغ کشاورزی به صورت پدافند با مأموریت تظاهر به تک در شب عملیات، مستقر بودند.

البته، لازم است یادآوری شود که بجز لشکر ۲۷ و ۴۱ دیگر لشکرهای سپاه با یک تیپ خود در عملیات شرکت می کردند و بقیه توان آنها در خطوط پدافندی قبلی استقرار داشت.

خط حد یگان ها

با توجه به توان یگان ها و حساسیت منطقه خط حد هر یگان به ترتیب زیر مشخص شد. البته ممکن بود این خط حدها بنا به دستور در حین عملیات تغییر کند.

خط حد یگان ها به ترتیب از جنوب به شمال به شرح زیر است:

- لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) از خط مقدم تا شیار آب زیادی؛
- لشکر ۲۵ کربلا روی قلعه آویزان ایران تا آخرین پیشروی قلعه آویزان؛

- لشکر ۴۱ ثارالله بین ارتفاعات جبل حمزین و امام زاده سیدحسن؛

- لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در کنار همین محور در دشت؛
- لشکر ۱۰ سیدالشهداء سمت چپ جاده آسفالت مهران -

دهلران تا شیار گاوی؛ و

- تیپ ۲۱ امام رضا (ع) (که در شب دوم وارد عمل می شود) برای تصرف هرمزآباد و لشکر نصر نیز برای تصرف مهران در نظر گرفته شده بود.

زمان عملیات

در رابطه با زمان اجرای عملیات ضمن لزوم سرعت در انجام آن، باید شرایط اولیه آن نیز آماده می شد؛ بنابراین، نخست، زمان اجرای عملیات ۶۵/۴/۴ تعیین شد، ولی به دلیل عدم آمادگی یگان ها به تاریخ ۶۵/۴/۷ موکول شد. سپس به دلیل عدم آمادگی بعضی از یگان ها ۲۴ ساعت به تعویق افتاد و در نهایت، فرماندهی کل سپاه برای آماده شدن لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) زمان عملیات را ساعت ۱۰:۱۵ شب مورخه ۶۵/۴/۹ تعیین کرد.

آتش و زرهی در طرح

موفق دشمن می شد.

البته، نکته دیگری نیز به منزله ضعف طرح مطرح می شد و آن این که جناح راست عملیات، محوری برای حرکت نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن بود و خطر دور زدن نیروهای خودی در عمق وجود داشت. برطرف کردن ضعف های مزبور مستلزم وارد کردن چند یگان دیگر بود. این امر خود به خود باعث از دست دادن زمان می شد و با توجه به آمادگی دشمن در محورهای قصرشیرین و سومار و ... همین نیرو برای متوقف کردن تهاجم دشمن از دست می رفت. در این صورت، خود به خود در موضع انفعال قرار می گرفتیم.

در هر حال، عامل سرعت در انجام عملیات از عوامل مهم موفقیت این طرح بوده است.

مراحل عملیات براساس طرح مانور

عملیات سه مرحله داشت، خط حد اصلی در آغاز از ارتفاعات قلعه آویزان تا جاده آسفالت دهلران - مهران و در عمق تا خاکریز خودی قبل از تک عراق (از فرخ آباد تا قبل از ارتفاعات ۲۲۳) تعیین می شود. مراحل عملیات به ترتیب زیر است:

- مرحله نخست تأمین ارتفاعات قلعه آویزان ایران تا روستای امام زاده سیدحسن.

- مرحله دوم تأمین ارتفاعات جبل حمزین تا شیار میگ سوخته و در امتداد آن تأمین روستاهای بهین بهروزان و هرمزآباد.

- مرحله سوم تصرف خاکریز والفجر ۳ که از روستای فرخ آباد تا زیر ارتفاعات ۲۲۳ قلعه آویزان امتداد داشت و خود به خود، در این مرحله مهران نیز تأمین می شد.

سازمان رزم

مطابق برآورد اولیه، شصت گردان نیرو برای تأمین، حفظ و پدافند محاسبه شده بود، اما پس از تلاش فراوان و آزادسازی یگان ها از محورهای مختلف در نهایت، سی گردان نیرو برای عملیات آماده شد؛ بنابراین، مانور نیز بر اساس همین استعداد طرح ریزی شد. جدول صفحه قبل استعداد یگان های عمل کننده را بر اساس آمار ارائه شده از سوی این یگان ها به هنگام طراحی عملیات و واگذاری مأموریت، نشان می دهد: (کلیه یگان های ذکر شده در جدول از یگان های سپاه می باشند).

هم چنین، از سپاه گروه ۶۳ توپخانه خاتم و گردان

عملیات، یگان‌ها مشکلات فراوانی داشتند. برای نمونه، مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۴۸ ساعت قبل از عملیات ابلاغ شد.

به هر حال، یگان‌ها خود را آماده عملیات کردند. در این میان، آمادگی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) ویژگی خاصی داشت، این لشکر بر اساس مانور عملیاتی خود باید ارتفاعات قلعه آویزان را دور می‌زد و از پشت با دشمن درگیر می‌شد. از این رو، ۲۴ ساعت قبل از آغاز عملیات دو گردان نیروی خود را از مسیرهای شناسایی شده حرکت دادند و خود را به عقبه دشمن در ارتفاعات قلعه آویزان رساندند و منتظر آغاز عملیات ماندند.

از سوی دیگر، مجموعاً در منطقه عملیاتی، دشمن تحرکات و حساسیت چشمگیری نشان نمی‌داد و به جز تحکیم جزئی مواضع خط مقدم خود و اجرای محدود آتش توپخانه به ظاهر فعالیت دیگری نداشت. به نظر می‌رسید آن آرامش دشمن به آن دلیل است که به تحکیم و تثبیت مواضع به دست آمده مشغول است و برای جلوگیری از آتش توپخانه خودی از اجرای آتش خودداری می‌کند.

استعداد و گسترش نیروهای دشمن عبارت بود از: منطقه مورد نظر تحت مسئولیت لشکر ۱۷ زرهی از سپاه

در مجموع، برای عملیات شش گردان توپخانه از سپاه شامل ۱۲۲ م، ۱۳۰ م، ۱۵۲ م و کاتیوشا و سه گردان توپخانه از ارتش شامل ۱۵۵ م، ۱۰۵ م، ۱۳۰ م، ۲۰۳ م و کاتیوشا در نظر گرفته شد. هم‌چنین، نهصد هزار گلوله برآورد شده بود که ۷۳ آن تأمین شد. از این تعداد گلوله خمپاره هفتاد هزار عدد از سپاه و سی هزار از ارتش و گلوله توپ ۶۳/۰۰۰ عدد از سپاه و صدوسی هزار گلوله از ارتش (در مجموع حدود سیصد هزار گلوله) تأمین شد.

زرهی

با توجه به وضعیت منطقه عملیاتی شرکت زرهی بسیار ضروری احساس می‌شد. در این رابطه، دو دسته تانک از طریق لشکر ۲۷ به لشکر ثارالله و یک دسته به لشکر علی بن ابیطالب (ع) و یک گروهان به لشکر ۱۰ سیدالشهداء مأمور شد. لشکرهای ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) خود مستقلاً زرهی وارد عمل کردند.

آخرین وضعیت خودی و دشمن در آستانه عملیات

با توجه به این که طرح مانور و خط حد یگان‌های خودی تنها چند روز قبل از عملیات ابلاغ شده بود در آستانه

جدول شماره ۲: وضعیت نیروهای عمل‌کننده در عملیات کربلای ۱

ردیف	یگان	خط پدافندی	عملیات
۱	لشکر ۲۵ کربلا	فاو - مینو - هور	والفجر ۸ صاحب‌الزمان
۲	لشکر ۵ نصر	شلمچه	والفجر ۸ نمه‌کلان بو مهران
۳	لشکر ۴۱ ثارالله	هور - قصر شیرین	والفجر ۸ تپه‌های ۳۱۰، ۳۴۵ و ۳۳۰ نمه‌کلان بو مهران
۴	لشکر ۱۰ سیدالشهداء	جزیره - پیچ انگیزه	ام‌الرصاص - والفجر ۸ فکه - پیچ انگیزه
۵	لشکر محمد رسول‌الله (ص)	فاو	والفجر ۸ پیچ انگیزه
۶	تیپ ۲۱ امام رضا (ع)	خندق	والفجر ۸ رضاآباد مهران
۷	تیپ ۱۵ امام حسن (ع)	هور - سوری	والفجر ۸
۸	لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)	پیچ انگیزه	والفجر ۸ پیچ انگیزه

زمینی سپاه و ارتش در چاره‌جویی کمبود نیرو از طرف برادر شمشانی مطرح شد که: «نزاجا برای کمک در این عملیات یا نیروی عملیاتی وارد کنند یا بعضی یگان‌های سپاه را از خط پدافندی آزاد نمایند. از طرف نزاجا پاسخ داده شد: «ما نیروی آزاد در دست نداریم که این‌جا بیاوریم و اگر یگان‌های سپاه را از خطوط پدافندی رها کنیم آن مناطق ضعیف می‌شود؛ بنابراین، شرکت گسترده‌تر ارتش در عملیات منتفی شد.

فرماندهی و هدایت عملیات

در اوایل برنامه‌ریزی عملیات کربلای ۱، قرارگاه نجف از طرف نیروی زمینی سپاه مأمور اجرای آن شد. در مجموع کار اجرایی، پیگیری و پشتیبانی عملیات با قرارگاه نجف و برنامه‌ریزی کلی و آماده‌سازی امکانات با نیروی زمینی سپاه بود. البته، برادر محسن رضایی با حساسیت نسبت به مسائلی چون غافلگیری دشمن، لزوم سرعت در پیشروی، لزوم و امکان دستیابی به عمق دشمن بر حرکت کلی اشراف و نظارت داشت، اما سیر موفقیت آمیز و سریع عملیات به گونه‌ای بود که عملاً به دخالت مستقیم فرماندهی کل نیاز نشد و در واقع، اداره و هدایت عملیات به عهده برادر رحیم صفوی در مقام قائم مقام نیروی زمینی و سپس برادران ایزدی و شوشتری قرار داشت. در مجموع، با وجود این‌که قرارگاه خاتم برای تقویت قرارگاه نجف از ارتباط مستقیم با یگان‌های عمل کننده و مقدم پرهیز می‌کرد، بر جریان عملیات تسلط کامل داشت.

شرح عملیات

لحظاتی قبل از عملیات

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد ۲۴ ساعت قبل از آغاز عملیات، دو گردان از لشکر علی بن ابی طالب (ع) برای دور زدن ارتفاعات قلعه آويزان حرکت کرد* و هم‌زمان با حرکت این نیروها، طوفان نسبتاً شدیدی همراه با گردوغبار سطح منطقه عملیات و عقبه‌های خودی را پوشاند و دقیقاً، این وضعیت در زمانی رخ داد که یگان‌های خودی مشغول انتقال نیرو و امکانات خود به منطقه عملیات بودند.

از غروب روز دوشنبه ۶۵/۴/۹، نیروها از خط خودی به طرف دشمن حرکت کردند و حدود یک ساعت مانده به زمان آغاز درگیری، دشمن به دلیل تردد روزانه ما حساس

دوم عراق بود که خط حد پدافندی آن از رودخانه کنجان‌چم به سمت میانکوه امتداد یافته بود و مقر لشکر در بدره و مقر تاکتیکی آن روی ارتفاعات ۲۱۵ قلعه آويزان بود.

یگان‌های تحت امر این لشکر عبارت بودند از:

- تیپ ۴۴۳ پیاده که منطقه مسئولیت آن از پاسگاه آب زیادی تا رودخانه آب شور بود و مقر تیپ روی ارتفاعات قلعه آويزان قرار داشت؛

- تیپ ۷۰۵ پیاده از رودخانه آب شور تا رودخانه گاوی و مقر آن در روستای امام زاده سیدحسن بود؛

- تیپ ۴۲۵ پیاده از تپه ۲۱۵ باغ کشاورزی تا رودخانه کنجان‌چم و مقر آن در ورمهرزاد بود؛ و

- تیپ‌های ۷۰ زرهی، ۵۹ مختلط، ۵۰۱ پیاده در احتیاط نزدیک و تیپ یک کماندویی در بدره بودند و تیپ ۶۵ نیروی مخصوص برای احتیاط سپاه دوم بود. هم‌چنین، یک آتشبار توپ اتریشی و چهار قبضه کاتیوشا پشتیبان تیپ‌های زیر امر لشکر ۱۷ بودند.

در مجموع، تا قبل از آغاز تک نیروهای خودی، دشمن ۴۲ گردان نیروی پیاده و شش گردان نیروی زرهی در تمامی منطقه مورد نظر داشت که بیست گردان آن درگیر و مابقی در احتیاط بودند.

جدول شماره ۲ اشتغالات و مأموریت‌های جنگی یگان‌های عمل کننده در عملیات کربلای ۱ را طی شش ماه گذشته نشان می‌دهد.

میزان حضور ارتش در عملیات

به دنبال مسائلی که در گذشته بین ارتش و سپاه وجود داشت و در پی نتایج عملیات‌های کمیل (انجام نشده)، قادر و والفجر ۸ و ۹ هم‌چنین وضعیت فعلی فرماندهی نزاجا ظاهراً تغییرات محسوسی در دیدگاه‌ها و برخورد سایر عناصر نزاجا انجام شده بود. براساس طرح، از ارتش جمهوری اسلامی ایران نیروی هوایی با تعهد روزی ده سورتی پرواز برای بمباران مواضع دشمن و هوانیروز نیز تعهد انجام عملیات را با دو تیم آتش و تخلیه مجروح و توپخانه نیروی زمینی با سه گردان از انواع توپخانه در عملیات شرکت داشته است. هم‌چنین، تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه در خط باغ کشاورزی پدافند داشت و موظف بود در عملیات با اجرای آتش تیر مستقیم از خط تظاهر به تک کند. در نخستین روز عملیات، در جلسه مشترک نیروی

* این نیروها در قسمت‌هایی از این منطقه می‌بایست از نقاط مختلف و صعب‌العبور عبور می‌کردند. برای نمونه، در یک مورد از یال تیغه‌ای شکل که به ارتفاع بیست متر می‌رسید، با کمک یکدیگر و با سر نیزه عبور کردند و تقریباً در ساعت مقرر به نزدیکی دشمن رسیدند.

شد و به طور گسترده‌ای به پرتاب منور و شلیک سراسری تیربار اقدام کرد در این لحظه که نیروهای خودی در حال نزدیک شدن به دشمن و گاه در حال باز کردن معابر بودند همه فکر کردند عملیات لو رفته و دشمن هوشیار شده است. در نتیجه، در یک لحظه، قرارگاه نجف در سکوت فرو رفت و همه از اطاق بی سیم خارج شدند. برادر شوشتری از سنگر خارج شد و از بالای ارتفاعات، منطقه را نگاه کرد و این وضعیت هم چنان ادامه یافت.

برادر محسن رضایی که خود از بالای ارتفاعات ناظر آغاز عملیات بود در این زمینه می گوید:

«من اصلاً باورم نمی شد که اینها بتوانند جلو بروند، آن چنان این تیربارها کار می کردند و منورها سی تا سی تا روی سر نیروهای خودی روشن می شدند و هنوز چیزی از ما شلیک نشده بود.

بالاخره، آتش دشمن لحظاتی پیش از آغاز عملیات خودی قطع و مشخص شد که آتش دشمن تنها یک حساسیت کاذب بوده و دشمن نیروهای خودی را مشاهده نکرده است. سرانجام، حدود ساعت ۲۲:۳۵ دوشنبه مورخه ۶۵/۴/۹، عملیات بارمز یا ابو الفضل العباس ادر کنی آغاز شد.

شکستن خط و پاکسازی

هم زمان با اعلام رمز، نیروهای خودی به دشمن حمله کردند و در بیشتر محورها بدون هیچ مشکل اساسی ای خطوط دشمن را شکستند و در داخل مواضع دشمن نفوذ کردند. تنها در محور لشکر ۲۵ کربلا در ارتفاعات قلعه آویزان به دلیل وجود جاده‌ای در ارتفاعات، دشمن از استحکامات و موانع زیادی برخوردار بود که کندی کار این یگان را باعث شد. بالاخره، پس از یک ساعت درگیری، فرمانده گردان خط شکن لشکر کربلا اعلام کرد امکان پیشروی در این محور وجود ندارد و باید در این باره اندیشید. در این لحظه، به دستور برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، کلیه خودروهای موجود در منطقه اعم از توپوتا، وسایل مهندسی، ادوات و زرهی با چراغ روشن و با سرعت به طرف خط حرکت کردند. با حرکت این ستون و وارد شدن در میدان نبرد نیروهای دشمن متزلزل شدند و بدون مقاومت درخور توجهی، عقب نشینی کردند و سپس نیروهای پیاده عملیات را ادامه دادند.

هم زمان با آغاز عملیات تیپ ۴ زرهی، لشکر ۲۱ حمزه همراه با نیروهایی از تیپ ۱۱۴ امیرالمؤمنین در محور باغ کشاورزی به تک تظاهر کردند و با اجرای آتش توپخانه و

تیر مستقیم دشمن را به خود مشغول نمودند. موانع دشمن در این محور به حدی گسترده و فشرده بود که با اجرای آتش تا مدت ها تله های منور دشمن این منطقه را روشن کرده بود.

در محور لشکر علی بن ابی طالب (ع) نیز، در حالی که نیروها به بالای ارتفاعات رسیده و به دشمن مسلط شده بودند دشمن متوجه آنها شد و هم زمان با دیگر محورها درگیری آغاز می شود. حرکت این نیروها به قدری برای دشمن غافلگیر کننده بود که بسیاری از نیروهای دشمن برای فرار از محاصره خود را به پایین ارتفاعات می انداختند و گاه به طرف خط خودی فرار می کردند.

در مجموع، به نظر می رسد با توجه به وضعیت دشمن در شکستن خط و نفوذ سریع نیروهای خودی در مواضع آنها دشمن غافلگیر شده بود.

درگیری نیروهای لشکر کربلا با توجه به مانور احاطه‌ای که روی جاده مزبور (روی ارتفاع) انجام دادند تلفات بسیار سنگینی برای دشمن به بار آورد. به طوری که برادر صالحی در این رابطه می گوید:

«ما وقتی به منطقه می رفتیم در قسمت هایی از جاده به دلیل انبوه جنازه های دشمن امکان تردد وجود نداشت و بنابراین، مجبور می شدیم خودرو را به کنار جاده هدایت کنیم».

لشکر علی بن ابی طالب (ع) افزون بر دو گردانی که ارتفاعات قلعه آویزان را دور زدند یک گردان را با استفاده از موفقیت لشکر کربلا وارد عمل کرد، این یگان تا صبح محدوده عملیات خود را تصرف و پاکسازی و تعداد بسیار زیادی از عناصر دشمن را اسیر نمود.

لحظاتی پس از آغاز عملیات، ارتباط لشکر ۲۵ کربلا با قرارگاه قطع شد و تا صبح عملیات نیز ادامه یافت. این لشکر در صبح عملیات پس از برقراری ارتباط اعلام کرد به اهداف مورد نظر دست یافته است و نیروهای این لشکر یک قرارگاه فرماندهی تیپ دشمن را نیز تصرف کرده اند.

لشکر ۴۱ ثارالله ضمن تأمین اهداف از پیش تعیین شده خود به طرف ارتفاعات حمربین حرکت کرد و در کنار لشکر ۲۵ کربلا مستقر شد.

لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ضمن وارد کردن چهار گردان نیرو، پس از شکستن خط، روستای امامزاده سیدحسن را پاکسازی کرد و سپس، تپه مهم ۱۷۷ را که دشمن روی آن استحکامات و ادوات مستقر کرده بود، به تصرف خود درآورد.

یک فروند بالگرد کبری که برای انجام مأموریت به منطقه آمده بود، مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت و سقوط کرد، اما خلبانانش مجروح شده و به عقب منتقل شدند.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد با هجوم نیروی خودی به عقبه دشمن که از کارایی زیادی برخوردار بود دشمن به علت عدم آمادگی در لحظات اولیه عملیات سازمان خود را از دست داد و به دلیل این ضربات درست عمل نکرد.

پس از مدت زمانی که از آغاز عملیات گذشته بود دو مقر تیپ دشمن (تیپ ۴۳ و تیپ ۷۰۵ پیاده) که فرمانده آن در کنار ماشین استیشن خود کشته شده بود تصرف شد. با این وضعیت به نظر می‌رسد که قبل از این که ما با نیروهای عمده این دو تیپ درگیر شویم قرارگاه فرماندهی تیپ را منهدم کرده‌ایم؛ بنابراین، سایر نیروهای دشمن با یک حالت گیجی ضمن جنگ و گریز عقب‌نشینی کرده‌اند.

«در مجموع عملیات شب اول دشمن بیش از ده گردان نیروی پیاده در محدوده منطقه مرحله اول عملیات داشته که حدود ۸۰٪ آنها کاملاً منهدم شده است».*

با آغاز عملیات تنها کاتیوشا و توپخانه اتریشی دشمن به طور نامنظم در مقابل ما مقاومت می‌کرد.

هم‌زمان با آغاز عملیات تیپ ۱ کماندویی سپاه چهارم از بدره حرکت کرد و در ساعت پنج صبح به منطقه وارد شد و سپس ساعت شش صبح با نیروهای خودی درگیر شد و در نتیجه این درگیری هر ۳ گردان آن منهدم گردید. افزون بر اینها، صبح روز عملیات دشمن با نیروهای احتیاط خود به محور امام‌زاده سیدحسن پاتک کرد که با مقابله لشکر ۲۷ روبه‌رو شد و همراه با وارد شدن هوانیروز در صحنه نبرد با انهدام چندین دستگاه تانک دشمن پاتک مزبور خنثی گردید.

ادامه عملیات در روز اول - جنگ در روز (۶۵/۴/۱۰)

عملیات در تمام محورها با قدرت و با سرعت بی‌سابقه‌ای با روشن شدن هوا ادامه پیدا کرد. تنها محور لشکر حضرت رسول (ص) سرعت کم‌تری داشت. یگان‌ها با هماهنگی یکدیگر عملیات را بدون وقفه در طول نخستین روز ادامه دادند. تقریباً قرارگاه در موضع انفعال قرار گرفته بود و این به دلیل آن بود که پس از آن که انسجام دشمن از هم گسیخته شد یگان‌ها از موفقیت استفاده کردند و بدون توقف به پیشروی ادامه دادند و سپس به قرارگاه پیشنهاد کردند که عملیات در روز ادامه پیدا کند.

لشکر ۱۰ سیدالشهداء هم‌زمان با سایر یگان‌ها پس از شکستن خط، منطقه محوله را پاکسازی کرد و در کنار لشکر ۲۷ مستقر شد.

تاقیل از روشنایی صبح، یگان‌ها اهداف مرحله نخست عملیات را کاملاً تصرف کردند و با روشن شدن هوا تا محدوده مرحله دوم عملیات را نیز تأمین کردند.

وضعیت خودی و دشمن در روز اول عملیات

با توجه به این که دشمن در نخستین روز عملیات با وارد کردن نیروهای احتیاط خود، با لشکرهای ۲۷-۲۵-۱۰-۴۱ درگیر شد با این وجود، هیچ حرکت قوی حساب شده‌ای اعم از پاتک یا استفاده از نیروی هوایی و توپخانه دیده نشد و این وضعیت برای عموم فرماندهان عملیات غیر منتظره بود. در این رابطه، برادر اسحاقی مسئول شنود قرارگاه می‌گوید: «در عین حال که نیروهای دشمن با آغاز عملیات از هم گسیخته و یک حالت گیجی به آنها دست داده است این وضعیت در فرماندهان رده بالا یعنی سپاه و لشکر دیده نمی‌شود».

در مقابل این وضعیت برادر محسن به ایشان می‌گوید: با توجه به تبلیغات قبلی که اینها انجام دادند (پس از اشغال مهران) این وضع قابل قبول نیست و مشکوک به نظر می‌رسد. شما نظرتان چیست؟

اسحاقی می‌گوید: «دو مورد در این جا مشکوک به نظر می‌رسد، اول به کار نگرفتن نیروی هوایی در ۲۴ ساعت گذشته می‌باشد و دوم، وارد نکردن نیروهای احتیاط؛ در عین حال که لشکر ۶ و لشکر گارد به طور طبیعی قرار بوده وارد منطقه شوند این دو مورد احتمالاتی را به دنبال خواهد داشت که آیا دشمن در مناطق دیگر قصد تک به مواضع نیروهای خودی را دارد یا نه؟ به هر حال ما با تأکیدات شما به نیروهایمان در فائو اعلام آماده‌باش داده‌ایم و گفته‌ایم وضعیت دشمن را بررسی نمایند».

اردوگاه خودی، بنا به درخواست قرارگاه از نیروی هوایی برای بمباران مواضع دشمن یک فروند هواپیمای جنگنده درخواست کرد که این هواپیما هنگام برگشتن از منطقه مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و در منطقه‌ای واقع در جنوب منطقه عملیاتی مهران در خاک دشمن سقوط کرد. بعد از ۲۴ ساعت که افراد هوانیروز برای شناسایی و نجات خلبان به آن منطقه رفتند، به جز چتر نجات و سایر تجهیزات خلبان چیز دیگری نیافتند. هم‌چنین،

* محمد باقری (مسئول اطلاعات نیروی زمینی سپاه)

از این پس، یگان‌ها نخست پیشروی می‌کردند و هدف را به تصرف خود در می‌آوردند و سپس قرارگاه را در جریان وضعیت قرار می‌دادند. برای نمونه، «پس از این که نیروها تا شیار میگ سوخته پیشروی کردند، خبر آن‌را به قرارگاه دادند». به هر صورت اهداف مرحله دوم عملیات تا پایان روز اول تأمین شد.

شب دوم عملیات

نیروها که در طول روز به عملیات ادامه داده بودند با غروب آفتاب استراحت کوتاهی کردند و پس از مدتی، برای انجام مرحله سوم عملیات آماده شدند. لشکر ۱۰ سیدالشهداء آن شب را استراحت کرد و به جای آن تیپ ۲۱ امام رضا با ۳ گردان نیرو در محور لشکر ۱۰ عملیات را آغاز نمود و پس از پاک‌سازی هرمز آباد تا پانصد متری شهر مهران پیشروی کرد. افزون بر اینها، لشکر ثارالله نیز همراه با لشکر ۲۵ کربلا از شیار میگ سوخته (بعد از جبل حمزین در امتداد مرز) عبور کرد و در ادامه عملیات، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) خود روستای بهین بهروزان را پاکسازی نمود. در نهایت، تمامی یگان‌های عمل‌کننده ضمن پیشروی در باقی‌مانده محدوده مرحله دوم عملیات، تا قبل از روشنایی صبح خط سراسری از هرمزآباد تا شیار میگ سوخته را کاملاً تأمین و مقداری از محدوده مرحله سوم عملیات را تأمین کردند.

در جریان شب دوم، خبرهای مختلفی از عقب‌نشینی دشمن در محورهای باغ کشاورزی و تپه‌های غلامی و پاسگاه دراجی می‌رسید که قرارگاه با ناباوری با این خبر برخورد می‌کرد. صبح روز عملیات، نیروها با عقب‌نشینی بیشتر نیروهای دشمن از محورهای مزبور روبه‌رو شدند. در عین حال، ضمن عقب‌نشینی، بسیاری از وسایل زرهی آنها از روی جاده آسفالت به پایین افتاده و واژگون شده بود.

روز دوم عملیات - تصرف شهر ۶۵/۴/۱۱

با آغاز این روز، هم‌چنان عملیات در تمامی محورها ادامه یافت. با روشن شدن هوا، نیروها بر خلاف گذشته با

روحیه‌ای تهاجمی ضمن تقویت خود به سمت دشمن حرکت کردند. در محور باغ کشاورزی، عناصر اطلاعات قرارگاه نجف دشمن را بدون سازمان و برهم ریخته در حال عقب‌نشینی دیدند؛ بنابراین، به سرعت به بازکردن معبری در میدان مین اقدام کردند و سپس با کمک تعدادی از نیروهای ارتش با سوار شدن بر نفربر بدون درگیری شدیدی به باغ کشاورزی وارد شدند و از نیروهای پراکنده دشمن حدود صد نفر را به اسارت خود در آوردند.

از طرف دیگر، نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهداء از راه روستای هرمزآباد از پشت به طرف باغ کشاورزی حرکت کردند و ضمن جنگ و گریز با نیروهای در حال فرار دشمن تعداد زیادی از آنها را به اسارت گرفتند.

افزون بر اینها، تیپ ۲۱ امام رضا که تا شب قبل از آن تا پشت دیوارهای شهر مهران پیشروی کرده بود با روشن شدن هوا از دو محور شهر را دور زد و به طرف روستای فرخ‌آباد و روستای رستم‌آباد رفت و ضمن پاکسازی و تصرف آنها در غرب مهران الحاق نموده و خاکریزی را احداث کرد و به این ترتیب بدون هیچ‌گونه درگیری در شهر، مهران به محاصره نیروهای خودی درآمد.

نزدیک ظهر، نیروهای تیپ امام رضا ضمن تقویت خود از چند محور به شهر وارد شدند. دشمن که از قبل عمده قوای خود را از شهر خارج کرده بود با ورود نیروهای خودی ضمن جنگ مختصری تسلیم شد و تا غروب همان روز شهر کاملاً پاکسازی گردید.

لازم است یادآوری شود که تا این زمان دشمن از محورهای باغ کشاورزی و تپه‌های غلامی و پاسگاه دراجی کاملاً عقب‌نشینی کرده و این مناطق هم‌زمان با مهران به تصرف نیروهای خودی در آمده بود.* در محور لشکر ۴۱ ثارالله که نیروهای خودی هم‌چنان در حال پیشروی به سمت ارتفاعات قلعه آویزان عراق بودند نیروهای این یگان دشمن را در چند نقطه دور زدند و محاصره** کردند این لشکر در این عملیات سرعت و پشتکار در خور توجهی داشت و پیوسته اهداف خود را تأمین و پیشروی می‌کرد. وضعیت عمومی منطقه عملیاتی به شکل بسیار پیچیده

*در تخلیه شهر، هیچ‌گونه امکانات و تجهیزاتی حتی سلاح سبک بر جای نگذاشته بود. در سنگرهایی که به نظر می‌رسید مقر فرماندهی دشمن بوده باشد سه جسد عراقی به صورت غیرمعمول مشاهده گردید. به نظر می‌رسد این سه تن در جریان عملیات نیروهای خودی تخلف کرده‌اند و سپس به دست فرماندهانشان تیرباران شده بودند. مسموعات راوی

**در این اوضاع، فرمانده لشکر ثارالله برای بررسی آخرین وضعیت نیروهای خود و هدایت آنها به سمت هدف، به منطقه رفته بود. وی به یکی از مناطق محاصره شده وارد می‌شود و قبل از این که متوجه موضوع شود با عده‌ای حدود پنجاه شخصت نفر که به طور دسته جمعی در نقطه‌ای تجمع کرده بودند روبه‌رو می‌شود و با تصور این که نیروهای مزبور بسیجی هستند به طرف آنها می‌رود. در فاصله ده متری متوجه می‌شود که آنها عده‌ای نیروی غیربسیجی با هیکل‌های بلند و بالباس سبز می‌باشند. در این هنگام، نیروهای مزبور که متوجه برادر سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله شده بودند فریاد می‌زنند: «قف، قف» وی از مقابل آنها فرار می‌کند و متعاقباً آنها به طرف نامبرده تیراندازی می‌کنند. سرانجام، این برادر بدون هیچ‌گونه حادثه‌ای از آن محل دور می‌شود و بعد عده‌ای از نیروها را با یک دستگاه نفربر به آن منطقه می‌فرستد و کلیه نفرات دشمن را به اسارت در می‌آورند.

برادر شمشانی در جواب آنها به شوخی و همراه با خنده می‌گوید: «هر کس ارتفاعات ۲۲۳ را بگیرد ۱۰ دستگاه توپوتا به او می‌دهیم».* سپس برادران مزبور با خوشحالی برای انجام مأموریت خداحافظی می‌کنند.

خلاصه وضعیت دشمن در روز دوم

همان‌طور که پیش از این اشاره شد به دلیل ضربه مؤثری که در آغاز عملیات بر دشمن وارد شده بود هم‌چنان وضعیت ناپه‌سامانی داشت. حتی نیروهای احتیاطی که به منطقه وارد می‌شدند هنوز نتوانسته بودند محور اصلی عملیات را تشخیص دهند و پاتک مؤثری را علیه نیروهای خودی انجام دهند.

از نیروی هوایی دشمن به جز معدود بمباران‌های پراکنده و از توپخانه و زرهی دشمن نیز بجز تحرکات ضعیفی چیز دیگری دیده نمی‌شد. بنا بر اطلاعات رسیده، روز دوم عملیات، تیپ ۶۶ نیروی مخصوص به منطقه عملیات وارد و در مقابل مهران مستقر شد. این تیپ هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداد و به نظر می‌رسید برای تأمین مهران یا قلعه‌آویزان تردید دارد؛ بنابراین، از طرف فرماندهی قرارگاه خاتم دستور داده شد افزون بر اعلام آمادگی به نیروها، توپخانه ۱۵۵ م نیز به جلو منتقل شود. پس از مدتی، یگان مزبور تأمین ارتفاعات قلعه‌آویزان را به شهر مهران ترجیح داد و برای جلوگیری از پیشروی نیروهای خودی به آن منطقه رفت.

غافلگیری و فریب دشمن و نیز سرعت پیشروی نیروهای خودی در شب اول عملیات به حدی موفق بود که به نظر می‌رسد، دشمن پس از فرار از خط مقدم خود در شب نخست عملیات هنوز فرصت نیافته است خود را باز سازی کند و هم‌چنان به صورت جنگ و گریز در حال عقب‌نشینی بود. افزون بر اینها، از فرماندهان رده بالای دشمن و یگان‌های مؤثر و قوی برای مقابله با نیروهای خودی هیچ اثری دیده نمی‌شد. به‌طوری که فرماندهان نظامی سپاه می‌گفتند: «پس چرا دشمن نمی‌آید؟ چرا دشمن اعتصاب کرده است».

شب سوم عملیات

همان‌طور که پیش از این اشاره شد مطابق طرحی که آماده شده بود قرار شد برای شب سوم روستای فیروزآباد و ارتفاعات قلعه‌آویزان عراق و ارتفاعات ۲۲۳ آن به صورت

و در عین حال جالب توجهی بود. نیروهای خودی در محورهای مختلف عملیات اعم از دشت و ارتفاعات در داخل مواضع دشمن نفوذ کرده بودند و با تاکتیک‌های چریکی تلفات سنگینی بر دشمن وارد نموده بودند و دشمن در کلیه محورها آسیب‌پذیر شده بود.

نیروهای خودی در محورهای قلعه کهنه - باغ کشاورزی - تپه‌های غلامی - پاسگاه‌های دراجی - روستای فرخ‌آباد - روستای رستم‌آباد - شهر مهران - روستای خسروآباد - و شیارها و تپه‌های ارتفاعات قلعه‌آویزان عراق در طول روز با دشمن درگیر شدند و پی‌در پی نیروهای دشمن را به اسارت در می‌آوردند.

در همین لحظات، شنود اعلام کرد نیروهایی از دشمن که موفق شدند فرار کنند اعلام کرده‌اند نیروهای ایرانی قصد پیشروی به طرف شهر بدره و زرباطیه را دارند. در پی آن، دو گردان مهندسی دشمن مأمور زدن ۱ خاکریز برای دفاع از شهر زرباطیه شدند و یک تیپ نیز مأموریت دفاع از زرباطیه را برعهده گرفت.

مطابق برنامه‌ریزی‌ای که حوالی آن روز صورت گرفت، قرار شد همان شب نیروها برای تأمین ارتفاعات قلعه‌آویزان (قله ۲۱۵ و یال‌های آن) عراق آماده عملیات شوند و در همین راستا نیز، لشکر نصر به طرف ارتفاعات ۲۱۵ و لشکر ۴۱ ثارالله به طرف یال‌های آن حرکت کنند، اما به دلیل وضعیت مناسب اعم از روحیه بالای نیروهای خودی و از هم‌گسیختگی دشمن و وضعیت عملیات، پیشروی هم‌چنان ادامه داشت. در نتیجه، طرح مزبور را از بعدازظهر همان روز آغاز کردند. البته، مشکلات و کمبودهایی وجود داشت که در صورت رفع آنها سرعت پیشروی عملیات دوچندان می‌شد. در رابطه با این موضوع مکالمات فرماندهی نیروی زمینی سپاه با فرماندهان لشکرهای ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله در خور توجه است. حدود ساعت سه بعد از ظهر روز دوم عملیات (۶۵/۴/۱۱)، برادر شمشانی به برادران قاسم سلیمانی و مرتضی قربانی تأکید می‌کند که به سرعت به عملیات ادامه دهند؛ زیرا، دشمن متزلزل است آنها در جواب می‌گویند:

«زمینه پیشرفت عملیات از هر نظر آماده می‌باشد، ولی یک مشکل وجود دارد و ما امکانات ترابری جهت انتقال نیرو و تدارکات به منطقه درگیری را نداریم».

منظور این برادران ماشین توپوتاوانت بود که هم‌اکنون بیشتر یگان‌های سپاه با کمبود آن روبه‌رو هستند.

*... این گفته با شوخی همراه بود اما خودروهای مزبور پس از تصرف ارتفاعات مزبور توسط لشکر ۱۰ سیدالشهدا به این یگان تحویل شد.

ریاست جمهوری به ارتفاعات ۲۱۰ پاتک کرد و پس از یک درگیری سخت قله مزبور را تصرف نمود و لشکرها ۲۵ کربلا و ۵ نصر حدود ۲۰۰ متر عقب تر مستقر شدند. این منطقه عملیاتی از استحکاماتی قوی برخوردار بود؛ بنابراین، نیروهای خودی هم چنان برای نفوذ در آن تلاش می کردند.

هم اکنون، (زمان گزارش) خط خودی در مقابل مهران همان خاکریز بعد از والفجر ۳ است و دشمن نیز در خاکریز قبل از تک خود قرار گرفته است. خط و نیروهای دشمن در سکوت و آرامش به سر می برند و هیچ تحرکی از خود نشان نمی دهند و تنها درگیری در منطقه عملیات در ارتفاعات قلعه آویزان و ۲۲۳ است. به نظر می رسد دشمن با استقرار در خاکریز قبلی خود، ضمن تقویت آن برای جلوگیری از نفوذ ما با حفظ آرامش و سکوت سعی دارد ما را به نوعی تثبیت و عدم پیشروی ترغیب کند.*

شب چهارم عملیات

در جریان شب چهارم، نیروهای خودی ضمن تصرف مواضع دشمن در فیروزآباد به این روستا وارد شدند. در نتیجه دشمن از این منطقه عقب نشینی کرد نیروهای خودی اقدام به احداث یک خاکریز از فیروزآباد به سمت خاکریز قدیمی در فرخ آباد نمودند و سپس خاکریز را از فیروزآباد در مقابل لشکر حضرت رسول (ص) ادامه دادند و به یال های ارتفاعات قلعه آویزان رساندند.

در حال حاضر (زمان گزارش)، درگیری هم چنان در اطراف ارتفاعات ۲۲۳ ادامه دارد و دشمن فشار در خور توجهی را در نقاط مختلف وارد می کند و تنها ارتفاعات مزبور را در تصرف خود دارد و آتش توپخانه و هوایی دشمن افزایش چشمگیری نداشته است. به نظر می رسد دشمن هم چنان در گیتی به سر می برد.

البته، تحرکات هوایی دشمن آغاز شده است، ولی تا کنون بسیار ضعیف و در حد شناسایی بوده و در رابطه با عملکرد نیروهای تازه نفس نیز تنها توانسته قسمت هایی از ارتفاعات قلعه آویزان را حفظ کند و در دشت نیز، سازمان و برنامه مشخصی ندارد.

روز چهارم عملیات ۶۵/۴/۱۳

حدود ساعت هفت صبح ۶۵/۴/۱۳ دشمن با تیپ های ۷۱، ۹۵ و ۷۲ پیاده و تیپ های ۴ و ۵ گارد ریاست جمهوری پاتک

یک خط ممتد تأمین شود، اما نیروهای خودی در ادامه عملیات روز دوم در محور ارتفاعات به طرف اهداف مزبور پیشروی کرده بودند. در این رابطه، لشکرها ۵ کربلا و نصر با هماهنگی خودشان به طور تلفیقی عمل کردند و به طرف ارتفاعات ۲۲۳ پیشروی نمودند و لشکر ثارالله نیز در یال های آن به پیشروی پرداخت. این نیروها حدود صبح به نزدیکی ارتفاعات مزبور رسیدند، هم چنین، لشکر حضرت رسول (ص) در قسمت یال ارتفاعات قلعه آویزان به سمت غرب عملیات را ادامه داد و تیپ امام حسن نیز با وارد کردن دو گردان نیرو از خسروآباد به سمت فیروز آباد عملیات را ادامه داد و قبل از تصرف روستای مزبور توقف کرد.

از طریق لشکر نصر به قرارگاه خبرهای مختلفی می رسید مبنی بر این که ارتفاعات ۲۲۳ تصرف شده است، ولی هیچ یک از آنها به طور قاطع تأیید نشد و بعد معلوم گردید در هشتصد متری آن، یعنی قله ۲۱۰ مستقر شده اند. در نهایت، در پایان شب سوم تیپ امام حسن (ع) در مقابل خود قبل از روستای فیروزآباد یک خاکریز احداث کرد و لشکر حضرت رسول (ص) نیز به همین ترتیب، مقابل خود در پایین ارتفاعات قلعه آویزان یک خاکریز عصبی شکل احداث نمود و به سمت غرب و ارتفاعات قلعه آویزان (روبروی خود) پدافند کرد، اما با روشن شدن هوا پس از درگیری کوتاهی با نیروهای خودی مشخص شد که این قسمت از ارتفاعات مزبور را لشکر ثارالله تصرف کرده است.

روز سوم عملیات ۶۵/۴/۱۲

در طول روز سوم، درگیری هم چنان ادامه داشت. محورهای پاسگاه دراجی و باغ کشاورزی و تپه های غلامی کاملاً پاکسازی نشده و دشمن کم و بیش به طور پراکنده حضور داشت.

تیپ بیت المقدس به استعداد دو گردان به منطقه وارد شد و تحت امر تیپ ۲۱ امام رضا در خط پدافندی فرخ آباد مستقر شد در حالی که لشکر ۱۰ سیدالشهداء که فرمانده اش، برادر علی فضلی، به علت ضعف و بیماری در بیمارستان (اورژانس) بستری بود از محورهای قلعه کهنه و فرخ آباد به طرف تپه های غلامی و باغ کشاورزی و پاسگاه دراجی حرکت کرد و ضمن پاکسازی کامل منطقه عده بسیاری از نیروهای دشمن را به اسارت در آوردند و سپس، نیروهای ارتش در پاسگاه دراجی مستقر شدند.

ساعت شش صبح دشمن با تیپ های ۴ و ۵ گارد

* جمع بندی راوی

به اهداف مربوطه به میزان موفقیت بیش از صددرصد به پایان رسید.

آخرین خط خودی

در نهایت، نیروهای خودی با تسلط کامل بر قله ۲۲۳ و یال‌های آن تا ۷۵ کیلومتر از قله مزبور به سمت غرب گسترش یافتند در شمال این قله، ادامه آخرین خط خودی به شرح زیر بود:

امتداد خط از تپه ۱۷۰ به سمت شمال تا مقابل روستای فیروز آباد و از آن جا به طرف یک کیلومتری غرب فرخ آباد و بعد به سمت پاسگاه دراجی دشمن کشیده شد و در نهایت، به ارتفاعات نمه کلان بو ختم می شد.

نتایج عملیات کربلا

ده روز جنگ و مقاومت در مهران به آزادی بخش وسیعی از خاک خودی و دشمن، آزادسازی جاده دهلران - مهران - ایلام، شهر مهران و بیش از ۸ روستای آن، ارتفاعات حساس و سرکوب قلعه آویزان و حمزین، به ویژه بلندترین قله منطقه (۲۲۳) و دو پاسگاه مرزی منجر شد. هم چنین، عقبه های دشمن از جمله شهرهای بدره و زرباطیه در دید و تیر نیروهای اسلام قرار گرفت. آمار تلفات و ضایعات خودی و دشمن و دیگر آمارها و نتایج مربوطه در ادامه می آید.

در مجموع، حدود هفتصد شهید و ۴۵۰۰ مجروح بوده است که تعدادی به شرح جدولی که در صفحه بعد درج شده تا روز ۶۵/۴/۱۶ تفکیک شد. از این رو، طبیعی است که آمار تفکیکی هر یک از یگان‌ها بیشتر از مندرجات این جدول باشد. (در گزارش های تفصیلی آتی به طور مشروح خواهد آمد).

لازم است یادآوری شود کلیه یگان‌هایی که بیش از ۷۰٪ منهدم شده‌اند از خط مقدم خارج گردیده‌اند.

شدیدی را در روی ارتفاعات قلعه آویزان برای تصرف قله دویست آغاز کرد. به دنبال مقاومت و حملات پی در پی نیروهای خودی پاتک مزبور شکست خورد و سه گردان از تیپ ۴ و سه گردان از تیپ ۵ گارد و یک گردان از تیپ ۹۵ و بیش از یک گردان از تیپ‌های ۷۱ و ۷۲ منهدم و فرمانده تیپ ۴ گارد کشته شد که دشمن آنها را به عقب انتقال داد. در ادامه عملیات امروز، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، قسمت‌هایی از یال قله ۲۱۰ را تصرف کرد. هم چنین، به گزارش شنود به دنبال بمباران مواضع دشمن با هواپیماهای خودی بیست خودرو منهدم و چهل کشته و زخمی برجای ماند.

روز پنجم عملیات ۶۵/۴/۱۴

در ادامه عملیات نیروهای خودی، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، تک کرد و ضمن به اسارت گرفتن بیش از ده اسیر، قله ۲۱۰ را مجدداً به طور کامل به تصرف خود در آورد.

روز ششم عملیات ۶۵/۴/۱۵

لشکرهای ۱۰ و ۲۷ عملیات (و در واقع مرحله پنجم آن) را در سحرگاه ۶۵/۴/۱۵ آغاز کردند. مطابق هماهنگی قبلی، لشکر ۱۰ سیدالشهدا مأموریت تصرف قله ۲۲۳ و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز مأموریت تصرف یال‌های آن را بر عهده داشتند. لشکر ۲۷ به دلیل کندی در حرکت و با ابراز ضعف در توان، تنها نیمی از اهداف خود را تصرف کرد. لازم است یادآوری شود حرکت لشکر حضرت رسول (ص) که به دلیل وضعیت قبلی خط، در جناح دشمن قرار داشت و دشمن را در معرض محاصره قرار می داد، با وجود کندی و ضعف، در تزلزل دشمن مؤثر بود. این لشکر برای موفقیت هر چه بیشتر لشکر ۱۰ سیدالشهدا با سرعت به طرف قله ۲۲۳ رفت و با تاکتیک‌های احاطه‌ای اهداف خود را تأمین و ضمن آن قرارگاه تاکتیکی لشکر ۱۷ زرهی عراق را تصرف کرد سپس در تاریخ ۶۵/۴/۱۸ لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) باقی مانده یال‌های ۲۲۳ در غرب این قله را به تصرف خود در آورد. در جریان این عملیات، قرارگاه تاکتیکی تیپ ۲۴ مکانیزه لشکر ۱۰ دشمن منهدم شد و تعدادی از عناصر آن از جمله فرمانده تیپ به اسارت در آمد.

در واقع، عملیات مزبور آخرین پیشروی خودی در عملیات کربلای ۱ بود و از این پس، نیروها به تثبیت و تحکیم مواضع تصرف شده و تقویت خطوط پدافندی موجود پرداختند و کربلای ۱ با پیروزی کامل و با دستیابی

جدول شماره ۳: شهداء و مجروحین یگان های خودی - سپاه

مجروح				شهید			یگان	ردیف
بسیج	مشمول	سپاهی	بسیج	مشمول	سپاهی			
۳۱۱	۷۱	۹۱	۴۳	۵	۳	لشکر ۵ نصر	۱	
۳۴۱	۴۷	۶۳	۵۶	۹	۱۶	لشکر ۱۰ سیدالشهداء	۲	
۶۲۶	۱۱۰	۱۲۷	۹۶	۱۴	۱۹	لشکر ۲۷ حضرت رسول	۳	
۱۹۳	۲۵	۳۲	۶۰	۳	۴	لشکر علی بن ابیطالب	۴	
۷۱۴	۷۸	۱۲۹	۶۳	۹	۲۶	لشکر ۴۱ ثارالله	۵	
۵۵۴	۱۳۱	۱۱۷	۵۴	۷	۱۵	لشکر ۲۵ کربلا	۶	
۱۳۱	۱۵	۳۲	۲۴	۱	۱	تیپ ۲۱ امام رضا	۷	
۶	۶	۲			۴	تیپ ۱۵ امام حسن	۸	

جدول شماره ۴: یگان‌های درگیر دشمن در طول عملیات، میزان انهدام و تعداد اسیران آنها

ردیف	یگان	میزان انهدام	تعداد اسرا
۱	تیپ ۴۴۳ پیاده	٪۸۰	۹۴
۲	تیپ ۷۰۵ پیاده	٪۹۰	۲۸۳
۳	تیپ ۴۱۷ پیاده	٪۸۰	۵۷
۴	تیپ ۵۰۱ پیاده	٪۴۰	۱۳
۵	تیپ ۹۵ پیاده	٪۴۰	۱
۶	تیپ ۴۲۵ پیاده	٪۳۰	۳۳
۷	تیپ ۷۰ زرهی	٪۷۰	۲۲
۸	تیپ ۵۹ مکانیزه	٪۴۰	۱۳
۹	تیپ ۶۵ نیروی مخصوص	٪۱۰۰	۱۲۶
۱۰	تیپ ۴ گارد ریاست جمهوری	٪۸۰	۶
۱۱	تیپ ۵ گارد ریاست جمهوری	٪۶۰	۱
۱۲	تیپ ۷۱ از لشکر ۳۵	٪۳۰	۴۰
۱۳	تیپ ۷۲ از لشکر ۳۵	٪۳۰	۲
۱۴	۲ گردان کماندویی	٪۸۰	۳۰
۱۵	تیپ ۱ کماندویی سپاه چهارم	٪۸۰	۶۰
۱۶	۳ گردان توپخانه	٪۵۰	
۱۷	تیپ ۱۰۸	احتمالاً ٪۴۰	
۱۸	تیپ ۸۰۴	احتمالاً ٪۴۰	
۱۹	تیپ ۱۱۳ از لشکر ۱۹	٪۶۰	۴۲

جدول شماره ۵: تعداد اسیران دشمن در عملیات کربلای ۱ به تفکیک رتبه

رتبه	افسر	درجه دار	سرباز
تعداد	۷۰	۱۳۰	۸۹۲

توضیح: مطابق تخمین های دقیق، دشمن بیش از ۳۴۰۰ اسیر و مفقود داشته است در حالی که نیروهای خودی حداکثر پنج اسیر و مفقود داشته اند.

جدول شماره ۶: مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن در کربلای ۱

نیرو و امکانات به کار گرفته شده	خودی	دشمن
نیرو	۴۰/۰۰۰ نفر	۷۰/۰۰۰
تانک و نفربر	۱۰۰ دستگاه	۴۰۰ دستگاه
توپخانه	۹ گردان	۱۵ گردان
نیروی هوایی	حداکثر ۱۰ سورتی در روز	بیش از ۱۰۰ سورتی در روز
هوانیروز	۲ تیم	بیش از ۱۰ تیم
عقبه	باختران	عماره ۸۰ کیلومتر

حماسه‌ای بر پایه عقل

گفت و گویی با محمد درودیان

مقدمه

در آغاز سال ۱۳۸۱، کتابی با نام پرسش‌های اساسی جنگ منتشر شد که مقوله جنگ ایران و عراق را از دیدگاه جدیدی بررسی می‌کرد. در واقع، این کتاب با در نظر داشتن تحولات داخلی کشور قصد داشت به صورت روزآمد به پرسش‌های نسل جوان درباره جنگ هشت ساله پاسخ دهد. پاسخ به این پرسش‌ها که در اثر ترویج گفتمان انتقادی در میان نسل جدید مطرح می‌شد، از یکسو، می‌توانست عملکرد نسل زمان جنگ را منطقی و عقلایی نشان دهد و از سوی دیگر، طرح این گونه پرسش‌ها که گاه به اغراض گروهی و جناحی نیز آلوده بودند، می‌توانست شکاف‌های اجتماعی را تشدید کند. در هر حال، آقای محمد درودیان در این کتاب با به رسمیت شناختن این پرسش‌ها و تأیید حق پرسشگری برای محققان و عموم مردم، به ویژه نسل جوان، تلاش داشته است هماهنگ با گفتمان جدید که عقلانیت محور نیز است، رفتار عقلایی دوران جنگ را نشان دهد. این کوشش نه تنها نگاه ارزشمندان به جنگ را نفی نکرده، بلکه آن را در کنار رفتار عقلایی، لازم و ضروری نیز دانسته است. از آن‌جا که تصور می‌شد تبیین رفتار عقلایی در زمان جنگ با نگاه ارزشی به این مقوله مستلزم ایجاد تعارض است، نویسنده کتاب طی مصاحبه‌ای با کتاب هفته و به مناسبت هفته کتاب سعی کرده است به این ابهامات پاسخ دهد. فصلنامه نگین با استفاده از این فرصت و نیز کوشش نویسنده در راستای برطرف کردن این

ابهام اقدام به چاپ این مصاحبه می‌کند. ● شما گفتمان امروز جامعه را گفتمان انتقادی جنگ می‌دانید با فرض صحت چنین ادعایی، چرا آن را موجب تهی شدن مردم از اعتماد به نفس می‌دانید؟ ● یکی از نگرانی‌های این گونه گفتمان همین است. این گفتمان اساساً چند اشکال دارد. یکی این که ملاحظات سیاسی بر آن حاکم است، نه ملاحظات فرهنگی یا ملاحظات امنیتی و ... مثلاً در همین ایام هفته دفاع مقدس، این بحث مطرح نمی‌شود، اما در مواقعی که گروه‌های سیاسی به دنبال نتایج خاصی هستند، تنور این حرف‌ها گرم می‌شود. وقتی ملاحظات سیاسی بر این گفتمان غالب شد، دیگر همه جانبه نخواهد بود و به نظر برای ما که حداقل تا یک دهه آینده هم چنان در معرض تهدید هستیم، خسران بار خواهد بود؛ چون، اراده مردم را ضعیف می‌کند. جامعه‌ای که جنگش را مورد پرسش و نقد می‌بیند و ملاحظه می‌کند که این جنگ بازیچه دست مناقشات سیاسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، دیگر اراده دفاع در او شکل نمی‌گیرد.

● پس شما منکر ضرورت نقد هستید؟

● اگر نقد در معنای خودش و برای تمییز سره از ناسره باشد، خیلی خوب است و ضروری. اتفاقاً به این نقد نیاز داریم برای کسب تجربه در امر دفاع در برابر تهدیدات آینده؛ مشکل ما این نقد نیست. مشکل ما نقد ساختار شکنانه است که حتی شهدا و رفتار آنها را نیز زیر سؤال

می برد. وقتی جامعه برای آرمانی خون داد، یعنی فراتر از عقلانیت در آن عمل می شود، این را می شود اصلاح و سازمان دهی و تعریف منطقی کرد، اما نمی شود آن را نقد کرد.

○ فیلسوفان در مورد جنگ نظریه پردازی می کنند، پس جنگ گذشته از عملش ریشه ای هم در اندیشه دارد. به نظر من نقادی که صورت می گیرد بیش تر نقد اندیشه است و نه عمل!

● وقتی شما درباره تصمیم گیری ها بحث می کنید این همان عمل است. چون عمل به معنی فیزیک سلاح نیست. عمل تصمیم گیری، عمل طراحی نظامی و عمل فعالیت نظامی، البته همه این اعمال ریشه در مبانی نظری دارند، اما به نظر منتقدان صراحت به کار نمی برند که اندیشه را نقد می کنند یا مبانی اندیشه را.

○ آیا به نظر شما کسی می تواند مثلاً در مقام نقد، شهدا را مواخذه کند و این حادثه را به عقب بازگرداند؟ ما این عمل را فقط می توانیم بررسی کنیم؟

● شاید ما قبل از این پرسش باید به این نکته توجه کنیم که گفتمان انتقادی چرا در جامعه شکل گرفته است. ما معتقدیم وقتی در مورد موضوعی پرسش ایجاد می شود، جامعه می خواهد نسبت خودش را با آن موضوع دوباره تعریف کند. اگر در این پرسش شالوده شکنی کنیم، همه چیز زیر سوال می رود و مبنایی برای اثبات هیچ کدام از مسائل نخواهیم داشت و جامعه واکنش منفی خواهد داشت. مثلاً وقتی می خواهیم جامعه را در برابر تهدیدات امریکا منجمد و آماده کنیم، چرا تزلزل و تردید ایجاد می شود؟ جامعه ای که یک جنگ با آن عظمت را پشت سر گذاشته است. البته، دلایل مختلفی وجود دارد، اما یکی از آنها نوع نقادی است که از گذشته صورت گرفته است.

○ شاید بهتر باشد بگوییم که آن اندیشه جنگ امروز خیلی خوب تبیین نشده است؟

● بخشی از آن هم همین است که ما عقلانیت نهفته در جنگ را خوب تبیین نکرده ایم. ببینید من با نقد جنگ مشکلی ندارم، مشکل من نوع این نقد است.

○ آیا قبول ندارید اساساً اندیشه ای که به نقد کشیده می شود، قوام و دوام بیشتری پیدا می کند و اگر ما بتوانیم اندیشه مان را با ملاک های جهانی و نه مبتنی بر اندیشه اسلامی و یا حتی ایرانی به نقد بکشیم به قوام و دوام آن کمک کرده ایم؟

● به نظر خود شما الان در جامعه، جنگ چگونه نقد می شود؟

○ به نظر من جامعه ما هنوز به نقد جنگ نرسیده است، آن چه امروز می بینیم تنها پرشگری درباره جنگ است و هنوز تا نقد فاصله داریم.

● خیلی خوب، این پرسش ها تاکنون که در سطح جامعه مطرح نبود، بعضی از گروه های سیاسی این پرسش را داشتند که تبعاً سوالشان نیز ماهیت سیاسی داشت و امروز....

○ ببخشید! آیا واقعاً مهم است که این پرسش از کجا آمده؟

● نه! اما برای تجزیه و تحلیل وضعیت جامعه نیاز است که آن را بشکافیم، نگاه جامعه به موضوع جنگ که از امروز آغاز نشده است. من می گویم این پرسش دیروز در جامعه وجود نداشت. آیا این را قبول ندارید؟

○ خیر. برخی سوالات از همان زمان جنگ در جامعه مطرح بود. مثل بحث لزوم توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر.

● آیا ممکن است سوال به این مهمی در جامعه مطرح باشد و جنگ ادامه پیدا کند؟ اساساً سوال موجب توقف و بازنگری می شود.

○ شما به این پرسش پاسخ بدهید که چند نفر از رزمندگانی که دیروز جبهه را حفظ کرده اند امروز این پرسش را دارند؟

● پس جریانی که جنگ را انجام داده - حال چه در جبهه جنگیده و چه از آن حمایت کرده - سوال ندارد، چون اگر سوال داشت این کار را انجام نمی داد. یک جریانی به وجود آمده که این پرسش را دارد.

○ در هر صورت، این سوال وجود دارد و باید به آن پاسخ داده شود.

● فکر می کنم به نقطه مشترکی رسیدیم. حال وقتی که خود موضوع درست روشن نشده اگر ما بخواهیم آن را شالوده شکنانه به نقد بکشیم در حق موضوع جفا کرده ایم و بر ابهامات آن افزوده ایم. این نقد در مورد جنگ قدرت دفاعی جامعه را مثل ویروس می خورد، چون ذهن نسلی را که هشت سال جنگیده است متزلزل می کند. نقد منطقی را همه قبول دارند. ما هم اگر به این نقد اعتقادی نداشتیم، به سراغ این افراد نمی رفتیم و با خود منتقدین گفت و گو نمی کردیم. چنانچه بعضی که این نقد را قبول ندارند به منتقدین فحش هایی از قبیل لیبرال و امریکایی و مزدور و... می دهند. امروز، ما بدون پذیرفتن این پرسش ها و تبیین عقلانیت نهفته در جنگ نمی توانیم از این مرحله عبور کنیم.

جنگ ما حماسه بوده، یک پایداری ملی بوده که اگر ما عقلانیت آن را تبیین کنیم حماسه آن هم پایدار می ماند.

○ پس حق جامعه است که عقلانیت جنگ را نقد کند و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن پیدا کند!

● بله، این پرسش‌ها و گفتمان انتقادی، همه بخشی از پیامدهای سیاسی عمیق دوران پس از جنگ محسوب می‌شوند.

○ احتمالاً شما گفتمان انتقادی را یا توطئه می‌دانید و یا تخطئه، زیرا تاکید دارید که این گفتمان تحت نفوذ اهداف سیاسی شکل گرفته است.

● ببینید بخشی از این گفتمان طبیعی است، نسل جدیدی آمده که نگاه نسل قبلی را به موضوع ندارد. همان‌طور که نسل قبلی نیز نگاه نسل پیش از خودش را به موضوع ملی شدن صنعت نفت نداشت و هر قدر که به عقب برگردیم این اختلاف دیدگاه میان نسل‌ها وجود دارد. اما همه گفتمان انتقادی نسبت به جنگ این نیست؛ بخش تولیدگر این گفتمان معطوف به اهداف سیاسی است. شما در همین هفته جنگ، تمام مطبوعات را نگاه کنید، اگر توانستید یک مقاله انتقادی درباره جنگ پیدا کنید! اما حالا در موقعیت‌های سیاسی چه؟

مثلاً یکی از این گروه‌ها ادعا می‌کند تا زمانی که ما راس کار بودیم، نگذاشتیم که جنگ شروع شود و اگر ما بودیم با گفت‌وگو جلوی آن را می‌گرفتیم. اما دیگران که آمدند جنگ به آن شکل شروع شد، آن‌طور ادامه پیدا کرد و به آن نحو نیز تمام شد و از این نتیجه می‌گیرد که حالا ما باید برگردیم و ما صلاحیت داریم. یعنی ما با یک بررسی علمی مواجه نیستیم. بلکه اغراض سیاسی در نوع نقد و ماهیت آن نقش اساسی دارد.

○ در کتاب اشاره‌ای دارید به این که تبعات بعد از جنگ سیاسی - اجتماعی است، یعنی تبعات اقتصادی وجود ندارد؟

● چرا وجود دارد، همان‌طور که تبعات نظامی نیز وجود دارد، اما به نظرم وجه سیاسی - اجتماعی غلبه دارد. هر جنگی ویژگی‌های خاص و تبعات خاص خودش را دارد. چون جنگ ما متکی بر مردم و تحولات و حمایت‌های سیاسی - اجتماعی بوده، من این وجه را به‌طور خاص مورد تاکید قرار داده‌ام.

○ اما امروز تبعات اقتصادی بیش از هر چیز به چشم می‌خورد.

● البته، بعضی از نظریه‌پردازان معتقدند که جنگ اشتغال‌زاست. خیلی نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم، اما برای رسیدن به این الگو به کشورهای دیگر نگاه کرده‌ام. از طرف دیگر گفتمان انتقادی جنگ هم پس از تحولات

سیاسی - اجتماعی شکل گرفت، بنابراین، به‌طور طبیعی بیشتر روی این وجه متمرکز شده‌ام و البته نکته شما را هم قبول دارم.

○ شما علت رجوع مجدد به ارزش‌های جنگ را شکست در توسعه اقتصادی عنوان کرده‌اید، با فرض پذیرش این شکست آیا علت حقیقی رجوع به ارزش‌ها تنها همین نکته است؟

● تمرکز دولت روی توسعه اقتصادی و غفلت از این که توسعه نسل و فرهنگ خودش را هم می‌سازد و شکست در کار توسعه باعث شد که نوعی نگرانی در مسئولین ایجاد شود و بخواهند به گذشته رجوع کرده و جامعه را بازسازی کنند. تبعاً بخش ارزشی و حماسی آن می‌تواند کارساز باشد و برای مهندسی اجتماعی به سراغ الگویی می‌رود که در جامعه وجود داشته است. رویکرد ارزشی به جنگ تا اندازه‌ای متأثر از این مسئله است. البته خود این رویکرد هم در مهندسی اجتماعی اهداف سیاسی داشته که باعث ایجاد گروه‌های جدیدی شده و بازتاب‌هایی هم داشته است. بخشی از گفتمان انتقادی واکنش به همین رویکرد ارزشی به جنگ است.

○ پس این رویکرد یک رویکرد ابزاری است تا جامعه در بازیابی آن روح حماسه به توسعه کمک کند و آن را از شکست نجات دهد؟

● این هدف در آن بوده، اما این که قضاوت کنم این نگاه ابزاری بوده یا نه را در هیچ‌جا نداشته‌ام.

- دوران پس از جنگ را به ترتیب دوره غفلت و دوره رجوع مجدد نام‌گذاری کرده‌اید - لطفاً این مورد را خودتان توضیح دهید و به برداشت من منوط نکنید - این دوره‌ها برای دولتمردان است یا ملت؛ قاعداً ملت داغدار دیرتر داغش را فراموش می‌کند؟

● من انصافاً این توجه را نکرده‌ام، اما چون بیشتر به مرجع سیاست‌گذاری توجه داشته‌ام پس قاعداً به دولتمردان بر می‌گردد.

○ در مقدمه کتاب ذکر می‌کردم از گروه‌هایی می‌رود که ابتدا فرهنگی و اجتماعی بودند و بعد سیاسی شدند، می‌توانید بفرمایید کدام گروه‌ها این ویژگی را داشتند؟

● همین گروه‌هایی که ابتدا به دلیل سابقه حضور در جنگ و دغدغه خاطر نسبت به ارزش‌های جنگ رویکرد ارزشی به جنگ داشتند، بعد از مدتی، مثلاً در انتخابات نماینده معرفی می‌کردند. اینها ابتدا با رویکرد فرهنگی آمدند، اما بعدها اغراض سیاسی بر ایشان غلبه کرد و گفتمان انتقادی در واکنش به اغراض سیاسی همین جریان شکل گرفت.

● بیشتر تقسیمات شما دوگانه است، آیا این به معنی وجود نگاه صفر و صدی است؟

● من این جریانات را به صورت طیف می بینم که از یک جایی شروع می شود و در نهایت، به طیف مقابل متصل می شود.

● پس معتقدید که همه نگرش ها نسبت به جنگ یک نگرش واحد است، اما هر کس در این افق از زوایه خود به موضوع نگاه می کند.

● بله! البته این حرف ها نقطه آغاز این بحث است و نه نقطه پایانش چون ما با یک پدیده تمام شده طرف نیستیم که بتوانیم با قضاوت قطعی مسئله را پشت سر بگذاریم.

● و البته هر دو نگرش را منفی معرفی کرده اید!

● من نه نگرش حماسی - ارزشی را به تنهایی قبول دارم و نه نگرش انتقادی را. ما به نگرش جدید غیر منفعل و خارج از ملاحظات سیاسی در مورد جنگ نیاز داریم، ما هنوز نتوانسته ایم این نظریه را تبیین کنیم در حالی که انرژی نگرش ارزشی روبه پایان است و گفتمان انتقادی هم به دلیل این که منطقی تبیین نشده و در چالش با رویکرد ارزشی و در بستر مناقشات سیاسی قرار گرفته معلوم نیست که چه می گوید. باید تا قبل از این که فعل و انفعالات ما را در مسیر ناخواسته ای قرار دهد، به این پرسش جواب بدهیم که "پس از جنگ با جنگ چگونه باید برخورد کرد؟" اگر به این پرسش درست پاسخ دهیم، حتی می توانیم رویکرد ارزشی به جنگ پس از جنگ را هم مورد ارزیابی قرار دهیم که درست بوده یا نه و آیا رویکرد دیگری به جنگ نمی توان داشت.

● بر عقلانیت و برنامه ریزی جنگ تاکید زیادی دارید در حالی که می بینیم برخی مسئولین می گویند اگر تجربه امروز را داشتیم وارد جنگ نمی شدیم؟

● جنگ ذاتاً یک امر عقلانی است، اما ظهورش حماسی است، این حماسه تبلیغ شده اما آن عقلانیت ارائه نشده. تجربه اندوزی یعنی چه؟ یعنی قوی کردن عقلانیت.

● پس عقلانیت ما در آن دوره دچار ضعف بوده؟

● بله! همان طور که نسبت به بیست سال دیگر ضعف خواهد داشت. در اصل، باید این عقلانیت را با دوره زمانی اش سنجید.

● اما عقلانیت به معنی عقل سلیم کامل است و نه عقل افراد، گفتمان انتقادی نیز شاید عقل افراد را نقد می کند؟

● ما به اهداف این گفتمان انتقاد داریم نه به نوع آن.

● آیا عراق عامل امریکا بود و آیا لازم بود که ما دشمنی با این قدرت را برای خودمان برگزینیم؟

● من به هم سویی منافع امریکا و عراق معتقدم ما امریکا را به عنوان دشمن انتخاب نکردیم بلکه امریکا خودش را به عنوان دشمن بر ما تحمیل کرده است.

● احساس می کنم شما اقدامات بنی صدر در زمان جنگ را حرکت بر اساس آموزه هایش می دانید و نه حرکت هایی به قصد خیانت؟

● منظورم این است که بنی صدر بر اساس دکترین دفاعی ارتش و تفکر سیاسی خودش می خواست جنگ را پیش ببرد که نتوانست و شکست خورد بنی صدر به نظرات امام توجه نمی کرد و اعتقاد به نقش مردم نداشت.

● در جایی از کتاب می گوید که « با جنگ انرژی نهفته انقلابی مردم به ظهور رسید ». آیا این ظهور موجب کاستن از انرژی نشد؟

● این انرژی به ظهور رسید و تقریباً تمام شد. به همین خاطر هم باعث شد که جنگ به آن شکل به پایان برسد. البته، عراق همین نیرو را ندیده بود که به ما حمله کرد و امام هم با استفاده از همین نیروی مردمی مقاومت را شکل داد. ● شما جنگ را مبدع یک هویت جدید می دانید، این هویت را در کدام نسل باید جست و جو کرد؟

● در همان نسل جنگ کرده.

● پس این هویت مقطعی است؟

● به نظرم ما تا دهه سوم هم در بستر این جریانات هستیم و تا این دوران تحولات اجتماعی به نتیجه نرسد سرنوشت این مفاهیم و این بحث ها مشخص نمی شود.

● چرا در تحقیق میدانی تان بسیجیان سال ۲۰۰۰ را ندیده اید - نمی دانم اجازه دارم از این اصطلاح استفاده کنم یا نه؟ - آنها ظاهراً درباره جنگ سوالی ندارند، اما اطلاعی هم از گذشته ندارند؟

● این هم بحثی است که مورد غفلت است. چون ما انرژی مان را برای کسانی گذاشته ایم که فکر می کنیم گذشته را قبول ندارند و اینها را فراموش کرده ایم.

● ظاهراً بر شکاف بین نسل ها تاکید بسیار زیادی دارید. مگر میان جوانانی که انقلاب کردند و نسل پیشینشان این شکاف وجود نداشت و مگر در طی یک دهه این شکاف چقدر دهان باز می کند که این دو نسل حتی نمی توانند با یکدیگر گفت و گو کنند؟

● شکاف بین نسل ها مربوط به خود نسل نیست، بلکه مربوط به واقعیت های سیاسی - اجتماعی هر نسل است. مثلاً شکاف بین نسل قبل و بعد از انقلاب بسیار عمیق است؛ زیرا، پدیده ای به نام انقلاب در میان آنها وجود دارد. حالا تصور کنید یک دهه انقلاب و جنگ را در خود دارد و

افراد را نقل کنیم و یا به منشورات آنها مراجعه کنیم، که در هر دو صورت می توانستند بگویند پرسش ما این نیست و یا این که نظرم آن تغییر کرده است؛ بنابراین، هم جزواتشان را دیدیم و هم با خودشان گفت و گو کردیم.

● شکل آوردن مآخذ و نقل قول های غیرمستقیم کار تفکیک میان نظر شما و دیگران را مشکل کرده است. آیا این مسئله خواست خودتان بود؟

● این بلا را ویراستار بر سر کتاب آورده است و گرنه من این موارد را به شکلی منظم و مجزا آورده بودم.

○ برخی از منابع مطبوعاتی شما از استحکام لازم برخوردار نیستند.

● ما در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ کانون مجادلاتی قرار گرفتیم که مطبوعات جایگزین احزاب و جریانات سیاسی و به نوعی نماینده آنها شدند. بنابراین منبعی غیر از مطبوعات و راهی جز این نداشتیم.

○ تکرار در کتاب زیاد است، چرا؟

● خودم هم متوجه این عارضه شده ام و علت آن این است که در تقسیم بندی کتاب مشکل داشتم آن چنان که فصل اول و دوم را دو یا سه بار جا به جا و بازسازی کردم. در هر صورت این از کاستی های کتاب است که باید برطرف می شد.

○ از این که فرصتتان را در اختیار ما قرار دادید، واقعاً سپاس گذارم.

یک دهه پر از تحولات سیاسی و اقتصادی؛ نسلی که در دوه این همه حادثه می بیند با نسل های قبل و بعد از خودش فاصله زیادی دارد.

○ امروز نگرش ما نسبت به جنگ هایی که در سده های گذشته صورت گرفته بر اساس میزان پیروزی و شکست و دلاوری آنهاست. آیا برای جنگ ما هم این اتفاق خواهد افتاد؟

● هر قدر از حوادث تاریخی فاصله می گیریم به سمت یک کلیت حرکت می کنیم. شما در دوره ای صد شخصیت در تاریخ انقلاب می بینید، اما وقتی از آن فاصله می گیریم در نهایت، مثلاً نام پنج شخصیت باقی می ماند. مفاهیم آن هم همین طور است، یعنی جزئیات کنار می روند و یک مفاهیم کلی باقی می ماند. در مورد جنگ ما هم همین اتفاق می افتد، اما چون یک حقیقت در درون این جنگ جلوه کرده است به نظرم ترکیبی از حماسه و مظلومیت به عنوان وجه های برجسته این جنگ باقی خواهد ماند.

○ شما از یک طرف تاکید بر عقلانیت دارید و از سوی دیگر آن را موجب تضعیف تاثیر روحی می دانید.

● شاید در ظاهر آن تناقض وجود داشته باشد، اما باید این چند موضوع را در نظر گرفت. یکی این که وقتی که ما یک حادثه را به صورت عقلانی بررسی می کنیم از بار عاطفی آن کاسته می شود. از طرف دیگر ما باید با جنگ فقط برخورد عاطفی و احساسی نکنیم؟ من می گویم اگر عقلانیت نهفته در این جنگ را تجزیه و تحلیل نکنیم دیگر حتی احساسات را هم نمی توانیم برانگیزیم. این مسیر اجتناب ناپذیر است، اما از این مسیر حماسه بیرون نمی آید. ما باید هر دو مسیر را طی کنیم. اساساً معتقدم این عقلانیت را باید پشتوانه آن حماسه قرار دهیم، یعنی جنگی با این عقلانیت ارزش آن حماسه ها و شهادت ها را داشته است.

○ با اجازه شما می خواهم چند سوال آخر را به شکل بیرونی خود کتاب اختصاص دهم. مجلدات بعدی به چه شکلی خواهند بود؟

● در ابتدا، قرار بود هر چهار جلد این کتاب در همین یک جلد جا بگیرند، اما وقتی که بحث آغاز شد، دیدیم که ابتدا باید مقدمه ای را بیان کنیم که آوردن آن مقدمه خودش یک کتاب شد. جلد اول نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ است. در مجلدات بعدی، اجتناب ناپذیری جنگ، علل ادامه آن و پایان با این شکل بررسی خواهند شد.

○ یکی از ویژگی های کتاب گفت و گوهای اختصاصی تان با افراد است؟

● ما می توانستیم از منظر خودمان پرسش های گروه ها و

جنگ به روایت تصویر



انفجار و آتش سوزی در لوله های نفتی جاده اهواز - آبادان



اسرای خرمشهر



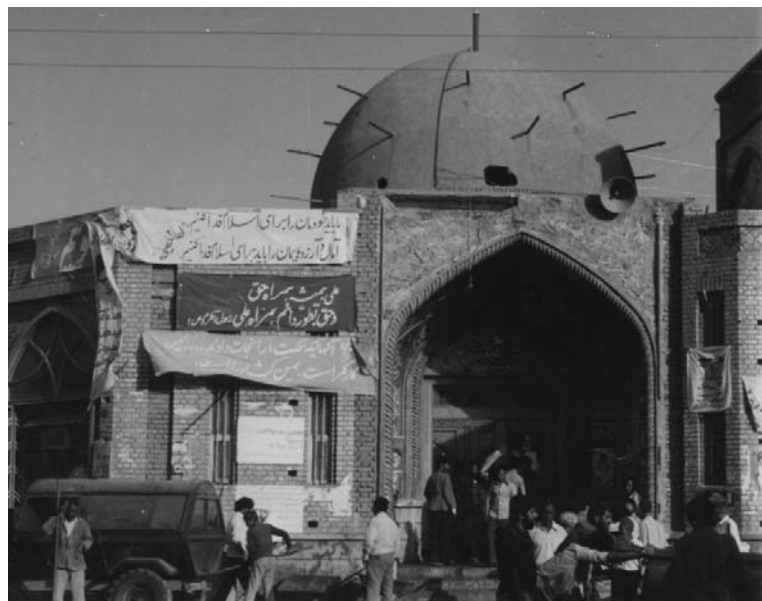
منطقه عمومی خرمشهر



پل اصلی شهر خرمشهر



رودخانه کارون و پل معلق در داخل شهر اهواز



مسجد جامع خرمشهر



خرمشهر، کودکانی که از ترس جان در خرمشهر سنگر گرفته‌اند



مقاومت مردمی در خرمشهر



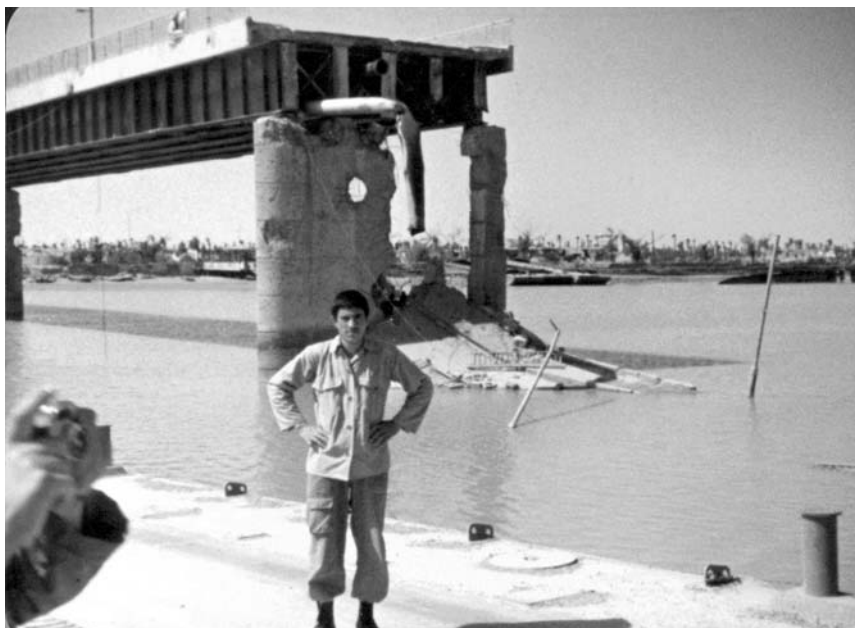
رحیم صفوی، غلامعلی رشید، غلامحسین بشردوست، عزیز جعفری و علی فدوی



اجلاس فرماندهان پس از عملیات بدر



هاشمی رفسنجانی، محسن رضائی، رحیم صفوی و غلامعلی رشید



پل خرمشهر سمت کوت شیخ



ایستاده: رحیم صفوی و احمد کاظمی
نشسته: حسین خرازی، مجید بقائی، محسن رضایی و حسن باقری

Contents

○Preface

The 8 Years of War Between Iran and Iraq as The Emergence of The Iranian Collective Will / Majid Mokhtari	3
--	---

○Articles

An Introduction to Imam Khomeini's Model of Management of War/ Akbar Mahdizadeh	5
The Process of Formation of Political Structure of Islamic Republic of Iran and Its Impact on the Outbreak and Continuation of Iran - Iraq War (1979-1982) /Ehsan Khoram dareh	9
Military Reasons for Defeat of Iraq in the Following Operations: Thamen-ul-Aema, Tariq-ul-Quds, Fath-ul-Mobin, and Bait-ul-Muqaddas/ Hossein Hamidinia	24
Reasons and Causes of the Expand of Iran - Iraq War /Mahmood Yazdanfam	35
Reasons and Roots of Turkish Stances During the Iran - Iraq War /Rahman Qahramanpour	49
Role of Egypt in Iran - Iraq War /Mokhtar Hosseini	60
Iran, Iraq, and the Cease Fire Negotiations,/ Charles G.Macdonald / Parisa Kariminia	72
The Gulf Cooperation Council and the Gulf War, Joseph A.Kechichian / Translation Group	83
Oil and Instability: The Political Economy of Petroleum and the Gulf war Giocomo Luciani / Translation Group	97
Iraq and the degree of Its commitment to the Law of Armed conflicts and humanitarian Rights During the Eight - Year War / Saleh Rezai	108

○Documents

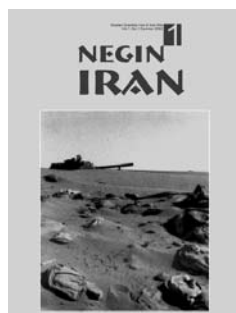
Siege of Students Following the Imam Line in Hoveizeh	119
An Assessment of Bait-ul-Moqaddas Operations/(A Speech by Martyr Hassan Bagheri)	126
A Reportion of Operations Bait-ul- Moqaddas	129
A Report of Occupation and Evacuation of Mehran (1979-1985) /Center for War Research and Studies	140

○InterView

An Epic on the Basis of Reason: An dialog With Mohammad Dorudian	163
---	-----

○War in Pictures	168
-------------------------	-----

In the Name of God



NEGIN IRAN

Quarterly For Studies of Iran and Iraq War
Vol.1 , No.1, Summer 2002

Publisher: The Center for War Studies and Researches

Editor -in- Chief: Mohsen Rokhsat Talab

Editor: Majid Mokhtari

Advisory Board(Alphabet): Hossein Ardestani ,Mehdi Ansari,
Mohammad Dorudian ,.Farhad Darvishi , Gholam Ali Rashid ,
Mohsen Rashid ,Mohssen Rezaei,Hossein Salami, Ali Shamkhani ,
Bahaedin Sheikholislami , Seid Yahya Safavi ,
Hamid Reza Mashhadi Farahani , Hadi Nakhaee ,
Majid Nadaf ,Mahmood Yazdanfam

Advisory of Editor : Godrat Allah gorbani

Editor Manager: Seid Masood Moosavy

Edited by: Leila Moradi

Cover Designer: Siyamak Farshchi

Page Setting: Shirin Baghjeri

Type: Elham Rajabi ,Zahra Einali

Financial Manager: Akbar Hosalehpoo

Support Manager: Daryush Noori

Published by: ANDISHEH NAB Institute For Political - Cultural Studies

Fax: 2282617 **TEL:** 2286479

Address: 13 Bijan Ave. Firuzbaksh st. Aghdasieh Tehran - Iran.

Any Use of the Contents in Negin Iran is Provided to Mention the reference.

The expressed views in articles are those of their authors.



ANDISHEH NAB Institute For Political - Cultural Studies